تاریخ جهان

برای سال ششم ادبی

(تاریخ ایران)

طبق برنامه جدید وزارت فرهنگ

تالیف:

محسن حداد

نصرت‌الله حکیم الهی　عبدالعلی زنهاری

جواد حیدری　دکتر بهمن کریمی



تاریخ جهان

برای سال ششم ادبی

(تاریخ ایران)

طبق برنامه جدید

مصوب فروردین ۱۳۳۶ شورایعالی فرهنگ

تألیف :

محسن حداد

نصرت الله حکیم الهی　عبدالعلی زنهاری

جواد حیدری　دکتر بهمن کریمی

چاپ اول

شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء

تهران – ۱۳۳۶

چاپ هنر

مواد برنامه تاریخ سال ششم ادبی

تاریخ ایران

طبق برنامه جدید

مصوب فروردین ۱۳۳۶ شورایعالی فرهنگ

تاریخ سلسله‌های :

افشاریه

زندیه

قاجاریه

پهلوی تا عصر حاضر

بنام خدا

تاریخ ایران

از افشاریه تا عصر حاضر

فصل اول

نظر اجمالی باوضاع سیاسی ایران قبل از روی کار آمدن نادرشاه

بطوریکه در سالهای گذشته بیان شد، چون جانشینان شاه‌عباس بزرك، چندان از سیاست وتدبیر برخوردار نبودند و باداره امور مملکت بنحو شایسته توفیق نیافتند، بتدریج ارکان امور کشور بسستی گرائید و بر تعداد متمردین و گردن کشان افزوده شد و مخصوصاً زمانیکه **شاه‌سلطانحسین** (پسر شاه‌سلیمان) بسلطنت رسید و زمام امور را بدست گرفت چون مردی خرافی و کاملا عاری از سیاست مملکت داری بود، دامنه هرج و مرج در داخله مملکت بالا گرفت، امنیت از میان رفت و اختلال کلی در امور مملکت مشهود افتاد. در گوشه و کنار ایران طوایف و دستجات ایرانی و غیر ایرانی در کمین حوادث وبانتظار فرصت مناسب اندیشه‌های خامی در مغز خود پرورش میدادند وتصادفاً در همین گیرودار شاه، **گرگین خان**

(معروف به‌شاه نوازخان) حاکم گرجستان‌راکه تازه دین اسلام بذیرفته بود ،بحکومت‌قندهارمنصوب‌ساخت .

در خاك افغانستان که در عصر صفویه جزئی از کشورما بشمار میرفت طوایف مختلفی سکونت داشتند که اغلبی از آنان مانند طوایف غلجائی و ابدالی غیرایرانی‌وشریر وناراحت‌بودند ولی بهرحال قدرت حکومت ایران از اقدامات ایشان جلوگیری مینمود و مجال عصیان و تمرد بآنان نمیداد.این دوطایفه مسلمان و سنی‌مذهب بودند. غلجائی‌ها در قندهار و ابدالی‌ها در حوالی هرات سکونت داشتند .

گرگین‌خان برمردم قندهار بخصوص غلجائی‌ها بی‌جهت سخت گرفت و بطرق مختلف درمقام ایذاء و آزارایشان بر آمد تااینکه سرانجام سبك مغزی ورفتارزننده‌این‌حاکم وبیکفایتی سلطان و ناشایستگی درباریان دست‌بهم‌داد وفتنه‌ای برپا کرد که‌باشورش غلجائی‌ها وقیام‌محمودغلجائی (پسرمیراویس) درافغانستان وتاختن آنها بشهرهای مغرب ایران ،آغاز وبمحاصره وسقوط اصفهان وزوال خاندان صفوی ورواج هرج ومرج و ناامنی در ایران واعمال‌نفوذ همسایگان یعنی دولتین روس و عثمانی‌در کشورما ووقایع‌دیگری‌که مولود همین حوادث‌بودمنجر شد که‌مااکنون بطوراختصاربشرح این‌وقایع میپردازیم:

چون طایفه غلجائی ساکن قندهارازخشونت واستبداد شدید گرگین‌خان‌بستوه آمده‌بودند یکی‌ازبزرگان‌ایشان‌که میراویس‌نام‌بود . باصفهان‌آمد تاشاه را ازاقدامات ناروای حاکم قندهاروعواقب سوء رفتاروی واقف سازد.میراویس گرچه درنتیجه دسایس ونیرنگهای‌حاکم قندهار بدیدارشاه توفیق نیافت،لیکن ازوضع آشفته دربارو بی کفایتی

پادشاه واطرافیان اوبااطلاع گردید وفهمید چنین بنائی پایدار نیست و چون در آن‌شهرنیزبازداشت شده بود ، بزحمت ازبند آزادشد وباکسب اجازه ازاصفهان جهت‌زیارت عازم مکه گردید. میراویس درمکه‌نامه‌ای ازعلمای سنی مذهب‌گرفت دائربرآنکه «سنی مذهبان میتوانند بهنگام ضرورت برروی شیعی مذهبان شمشیربکشند » وآنگاه بااین نامه از اصفهان بقندهار رفت ودرآنجا ابتدا باگرگین از دردوستی درآمد و چون آن حاکم خواستاردختروی‌بود ، میراویس دختری غیرازدخترخود را بطوریکه میراویس متوجه‌قضایانگرددبازدواج اودرآورد و بالاخره همینکه‌اعتمادگرگین‌رابخود جلب نمودشبی اوویارانش را بباغی‌خارج ازقندهاردعوت گرفت وباکمك عده دیگرتمام‌آنهارا ازدم تیغ گذرانید (١١١٣) وفردای آنشب مردم قندهار را بمتن نامه و فتوای علماء سنی مذهب واقف کردوبامساعدتی که‌اورنك‌زیب‌پادشاه‌هند علیه دولت ایران بدوطایفه غلجائی وابدالی نمود ، قندهار از ید اختیارعمال دولت ایران خارج گردید وبدست غلجائی ها افتاد .

شاه‌پس‌از اطلاع براین‌امرومشورت بسیاربادرباریان‌عاقبت‌سپاهی بسرداری خسروخان (برادرزاده‌گرگین) بقندهار فرستاد. این سردار میراویس را شکست داد و قندهار را بمحاصره کشید . میراویس و بزرگان شهرناچار تسلیم شدند و ازخسروخان امان‌خواستند . ولی‌این سردار بتقاضای آنان وقعی نگذاشت وتاآخرالامرخود بدست‌غلجائیها مغلوب ومقتول گردید وسپاهش که به٢٥٠٠٠ تن میرسید متواری گردید و در این گیرودار طایفه ابدالی نیز سربعصیان نهاد وسرداری را که‌شاه طهماسب برای سرکوبی ایشان فرستاده‌بود، بقتل رسانده وبرشهرهرات

تسلط یافت .

میراویس که پس از قتل خسروخان برقندهار حکومت میکرد در سال ۱۱۱۸ درگذشت وبرادرش **عبدالله** جانشین او گردید . این حاکم بمنظور صلح باشاه، وارد اقدام شد ، لیکن **محمود** پسرمیرویس بر او شوریده ویرا بقتل رسانید وخود زمام امور آنخطه را در دست گرفت .

محمود درابتدای امربااردوی خودکه فاقدسازوبرگ نظامی بود ، از راه سیستان‌بکرمان آمد وآنشهررا بکمك زرتشتیان شهر که‌ازتعصب‌شدید وایذاء وآزارسلطان به تنك آمده بودند تصرف کـرد ولی چندی بعد از **لطفعلیخان** سردارنامی ایران شکست‌خورده‌بقندهار گریخت. در همین موقع عده‌ازدرباریان،ازاین‌سرداروبرادرزاده‌اش **فتحعلیخان** (وزیرشاه‌سلطانحسین) نزد شاه سعایت نموده و فداکاری آنسرداررا طور دیگر جلوه دادند . شاه‌هم‌بدون تامل‌واندیشه لطفعلیخان راکه حاکم فارس و سرداری رشیدی بود معزول و فتحعلیخان را نیزکورنمود .

محمود چون‌براقدام شاه‌سلطانحسین واقف‌شد ، جرأتی یـافت و مجدداً بسیستان وکرمان رو آورد وچون زمینه‌پیشرفت را کاملا مساعد دید ازکرمان عازم اصفهان پایتخت صفویه گردید (۱۱۲٤) . و در محل **گلون آباد** (دوفرسنگی‌مشرق اصفهان) برسپاه‌شاه غلبه یافت و اسلحه و مهمات آن قوا را بغنیمت گرفت و اصفهان را بمحاصره در آورد .

در اینموقع متدرجاً آذوقه شهر رو بکاهش رفت وقحط وغلا بر مردم راه یافت و تلفات زیادی‌از این راه براهالی شهروارد شد . سلطان خرافی‌هم که‌قیام‌غلجائی‌ها وشکست‌سپاه‌ایران‌ودست‌اندازی اعراب مسقط ببعضی از جزایرجنوب‌ایران‌وشورش‌وياغی گریهای‌دیگری که‌در کردستان

وقفقاز درهمان ایام بوقوع پیوسته‌بود ، ازمظاهرمقدرات ومولود قضایای آسمانی و این قبیل عوامل میدانست و بحساب خود چاره‌ای جز تسلیم بمقدرات‌نداشت‌در۱۲محرم۱۱۳۵بفرح آباد(نیم‌فرسنگی‌شهر)محل‌اردوی **محمود** رفت ودرحضوراوخودراازسلطنت‌خلع نمود وتاج رابرسر آن‌یاغی گذاشت وروز بعد محمود باصفهان رفت ودر عمارت چهل‌ستون جلوس کرد وشاه مخلوع را درهمانجا زندانی نمود .

طهماسب‌میرزا یکی از فرزندان‌شاه‌سلطان‌حسین که‌هنگام‌محاصره اصفهان‌بمنظورتهیه‌سپاه‌بقزوین‌رفته بود،چون‌ازتسلیم پدر وخلع اوواقف شد در قزوین تاجگذاری کرد سپس از دولتین روس وعثمانی برای‌دفع فتنه‌متجاسرین‌قندهار کمك خواست‌ولی‌هیچکدام‌ازاین دودولت‌مساعدتی در حق وی بعمل نیاوردند . شاه طهماسب ناچار باستراباد رفت واز **فتحعلی‌خان‌قاجار** رئیس ایل اشاقه باش استمداد نمود . در این مدت محمودهم که‌جوانی‌بی‌باك‌وخون‌خوار بودپس‌ازتصرف‌اصفهان بقتل وغارت مردم آنشهر که‌نیمه‌جانی‌ازحوادث‌بدر کرده‌بودند پرداخت ومتجاوزاز ۳۰ نفر شاهزاده صفوی را کشت واردوی او نیز همین‌معامله را در نواحـی متصرفی بعمل آورد .

محمود مغرور وقدرت‌طلب،درمیان این حوادث مبتلا بجنون‌شدو وبجان‌نزدیکان‌خود افتاد تاآنجاکه‌دوستان وهمکاران دیروز اودشمنان سرسخت امروز وی شدند وکمرقتل سردارخود را بمیان بستند . **اشرف** که پدرش میر عبدالله (پسرمیراویس از طایفه‌غلجائی) بدست محمودبقتل رسیده بود بانتقام‌خون پدر وبرای‌پایان دادن بحرکات جنون آمیزمحمود

ویرا درسال ۱۱۳۷ کشت وخود، اموراصفهان را بعهده گرفت.

در ایام حکومت اشرف ، سپاه روس وعثمانی متصرفات وسیعی در صفحات شمال ومغرب ایران بدست آورده وبرای تصرف پایتخت بریکدیگر سبقت میجستند وگاهی نیزکاراین مسابقه به زد وخورد این دو قوا باهم منجر میگردید. **پطر کبیر** امپراطور مشهور روسیه که طمع درفتح تمام خاک ایران داشت، چون رقیب را که همان قوای عثمانی باشد قوی دل وجسور یافت بوسیله سفیر فرانسه در استانبول اختلافات خود را درایران باقوای عثمانی مرتفع ساخت وقراردادی دراین زمینه با آندولت منعقد نمود که بموجب آن ناحیه ترکمن وسواحل غربی دریای مازندران تامحل التقای رود کر برودارس بدولت روسیه تعلق یافت وگرجستان ، آذربایجان، کردستان ، عراق و خوزستان نیز بمتصرفات عثمانی منضم شد لیکن دولت عثمانی بازباین حدقناعت نکرده مقارن جلوس اشرف بسلطنت ، بپایتخت ایران روی آورد .

سپاه عثمانی در نزدیکی اصفهان باحیله‌ای که اشرف بکار برده بود از افاغنه شکست خورد ولی اشرف نمایندگانی از طرف خود، نزد **احمد پاشا** فرمانده کل قوای عثمانی فرستاد وپیغام داد که ما هردو پیرو مذهب تسنن بوده ودر برانداختن حکومت صفوی بایکدیگر باید متحد باشیم و بالاخره پس از استمالت ازفرمانده مزبور، مرکز ایران بدست اشرف افتاد وصفحات شمال ایران را سپاه روس بتصرف درآورد ونیز عساکر عثمانی بربلاد مغرب ایران حکمرانی پیدا نمودند وجنوب هم میدان تاخت وتاز شیوخ بنادر قرار گرفت وشاه طهماسب دوم هم همانطوریکه درفوق اشاره کردیم برای یافتن راه نجات از این سو بآن سو میرفت وباین و آن متوسل میشد وچون

از مجموع تلاش‌های خود طرفی نبست، دست مساعدت بسوی **فتحعلی خان قاجار** رئیس ایل قاجار وحاکم استراباد برد تاشاید ازوجود او وسوارانش سلسله محتضر صفوی را جانی دهد و ایران را ازطوفان حوادث برکنار سازد . بهمین سبب بدانصوب رفت ودربهشهر فتحعلیخان راملاقات نمود و سپاهی نزدیک به ۲۰ هزار سواره وپیاده ازطوایف قاجار وترکمن و غیره ترتیب داد و آنگاه خان قاجار را بسمت فرماندهی کل قوای خود منصوب ساخت (۱۱۳۹) وسپس عزم خراسان کرد.



فصل دوم

ظهور نادر

و

اقدامات او

تا

قبل از جلوس بسلطنت

یکی از هفت طایفه‌ایکه درعصر صفویه قزل باش خوانده میشد و مانند سایر طوایف اساس سلسلـه مزبور را پی ریزی کرد **افشار** بود . ایل افشار بر طبق تحقیقاتی کـه مورخان بعمل آورده‌اند ، دسته‌ای از ترکمانان‌بوده که مقارن حمله مغول ازترکستان که معرض‌هجوم مغولان بود،بآذربایجان‌حرکت نمودند ودر آنجا اقامت جستند .

درزمان‌سلطنت‌شاه‌اسماعیل‌صفوی، ایل‌افشاردر **ابیورد** خراسان توطن‌داشت‌ودرایام زمستان‌وتابستان به‌ترتیب‌دردومنطقه **دستگرد** (از- محال دره‌گز) و **ابیورد** ، قشلاق‌وییلاق مینمودند ودرهمین منطقه‌اخیر بودکه در۲۸ محرم ۱۱۰۰هجری همسر **امامقلی** (که ازطایفـه کوچاك قرخلوازایل افشارومردی تهی دست وپاره دوزوبقولی پوستین دوزبود) پسری بدنیا آورد بنام **ندرقلی** یا نادر قلی.

امامقلی‌هنگامیکه پسرش‌هنوزبسن‌رشد نرسیده بود، درگذشت و ندرقلی بدرستی معلوم نیست که درایام طفولیت وزمانیکه پدرش درقید حیات بوده چگونه روزگاری داشته وبه‌چه اموری سرگرم بوده است.

در سن ۱۷ سالگی بـا برادر و مادرش و گروهی از ایل افشار بدست ازبکان اسیرشد (۱۱۱۷)وچهارسال‌درزندان این‌طایفه‌در **مروشاهجهان** بسربرد وپس ازاینکه مادرش‌درزندان درگذشت، باتفاق برادرش ازبند گریخت وبخدمت **باباعلی بیك** حاکم ابیورد ،یکی از رؤسای افشاریه رفت ودرسلك‌خدمتکاران‌اودرآمد .

این‌حاکم چون ویرا جوانی‌زرنك ودلیروباهوش یافت،دخترخود را بوی دادکه از این زن **رضاقلی میرزا** پا بعرصه حیات گذاشت . مادررضاقلی‌میرزا چون درگذشت، نادربادختردیگربابا علی بیك‌وصلت نمود واز آن زن دارای دوپسربنام **نصراله میرزا** و**امامقلی** شد.

نادربعد ازمرك‌بابا علی‌بیك، حاکم ابیوردگردید ونیزریاست‌قبیله خود را بعهده گرفت و کلات را که حائز اهمیت بود از تسلط عم‌خود خارج کرد وبر آن استیلا یافت وباین‌ترتیب نادردرخطه خراسان شهرت واعتباری بهم رسانید و جمعی بخدمت او در آمده و باردوی وی ملحق گردیدند.

در اینموقع **ملك محمود سیستانی** حاکم فردوس کـه اوضـاع اصفهان‌رادر هم دیدوازسقوط شاه سلطانحسین وتسلط محمود افغان بر اصفهان واقف شد ، بمشهد حمله نمود و آنشهر را تصرف کرد و سپس نیشابوروچند شهردیگررا درخراسان بتصرف در آورد وخود را پادشاه خواند وبرای جلوگیری ازتاخت وتازنادرچند باربجنك پرداخت‌که‌سر- انجام دریکی ازاین نبردها‌که درنزدیکی مشهـد بوقوع پیوست ازنادر شکست خوردومتواری شد واین‌خود برای نادربیش ازپیش مزیدشهرت واعتبار گردید . وبرتعداد هواداران اوافزوده شد.

درهمین اوقات طهماسب دوم شاهزاده سرگردان صفوی، نماینده‌ای نزد نادرفرستاد واورا بهمکاری باخود وراندن افاغنه دعوت نمود . نادر این پیشنهاد را پذیرفت وسلطان را بخراسان دعوت گرفت. . شاه‌طهماسب باتفاق فتحعلیخان‌قاجار ازمازندران بخراسان رفت ودر آنجا نادر بخدمت وی در آمد ودرهمان موقع دستجات مختلفی نیز باین قوا ملحق شدند وباین ترتیب سپاه نسبتاً مقتدری بوجود آمد .

نادر که شاه‌طهماسب اورا طهماسبقلی (چاکرطهماسب) لقب داده بود، ازطرف سلطان مأمورتصرف مشهد گردید واودر کمال شجاعت و دلاوری برای تصرف آنشهر وراندن ملك محمود سیستانی از آنجا، به نبرد خونینی مبادرت جست . فتحعلیخان‌قاجار که نظرخوشی بانادر نداشت و وهمکاری با اورا غیرممکن میدانست ، ازشاه اجازه مراجعت بگرگان خواست ، لیکن نادر ضمن سعایت از فتحعلیخان ، اجازه قتل اورا از پادشاه گرفت ودر ١٤ صفر ١١٣٩ ویرا بقتل رسانید وخود جانشین اوو فرمانده کل سپاه شاه‌طهماسب گردید ودنباله نبرد خودرا باملك محمود درمشهد ادامه داد . ملك محمود چون درخود یارای مقاومت ندیدتسلیم شد وشهر بوسیله سپاه شاه‌طهماسب بتصرف در آمد و چندی بعدهم ملك محمودچون بتحریکاتی پرداخته بود بدست نادر در مشهد بقتل رسید .

نادرپس ازتصرف مشهد بعضی ازنواحی خراسان را که بدست طوایف ابدالی افتاده بودبیرون آورد و بعدبتصرف هرات نائل گردیدو **اللهیارخان** حکمران ابدالی آن شهر که ازنادرامان خواسته بود مجدداً بدستور نادر بحکومت آنشهرمنصوب گردید (١١٤١) .

راندن افاغنه ازایران

اشرف افغان که ازتشکیل یك سپاه مقتدر و یك فرمانده رشیدی چون نادروقتل ملك محمود وشکست ابدالیها وسایر پیشرفتهای آن سردار، واقف شد ، باسپاهی ازاصفهان به‌طرف اوحرکت نمود . این سپاه درکنار رودخانه **مهماندوست** نزدیك دامغان باقوای نادرکه بعجله بطرف اوحرکت میکرد روبرو گردید . در این جنگ اشرف و قوای او بسختی شکست خورد و عقب نشینی کرد. ولی نادر همچنان ویرا تعقیب نمود و بار دیگر ضربه مهلکی در **سردره خوار تهران** بسپاه وی وارد ساخت.

اشرف که کاررا براین منوال دید بشتاب خود را باصفهان رسانید ودر آنجا ازشدت غضب بجان شاهزادگان صفوی و بزرگان شهر افتادو تقریباً ٣هزار نفرازایشان راکشت وشاه‌سلطانحسین را بدست‌خودازنعمت حیات محروم نمود و آنگاه برای نبرد قطعی بانادر آماده مصاف شد .

نادردرهمین‌اوقات باصفهان نزدیك گردیدودرحوالی **مورچه خورت** نبرد دیگری آغازشد . دراین نبردمجدداً اشرف شکست‌خوردوبفارس گریخت (١١٤٢) ونادرنیزفاتحانه وارداصفهان گردیدوچندروزبعدنیز شاه‌طهماسب دوم خود را بآنشهر رسانید.

نادر و سپاه اومدت ٤٠ روزدراصفهان باستراحت پرداخت وبعد عازم‌فارس گردید . این سرداراین‌باردرمحل **زرقان** پنج‌فرسنگی شیرازبا اشرف روبروشد. دراین جنك بازاشرف‌شکست خورد وچون عده‌زیادی ازنفراتش باسارت افتاده بودونیز غنائم و اموالی که همراه داشت مانند نفراتش بیغما رفته بود، ناچاربطرف بلوچستان گریخت تا ازآنجا خود را بقندهاربرساند. ولی درمیان راه بدست یکی از رؤسای بلوچ بنام

ابراهیم گرفتاروبقتل رسید، ابراهیم سربریده اشرف را بادانه الماس بزرگی که همراه اوبود باصفهان برد وتقدیم شاه طهماسب نمود.

شاه طهماسب قطعه الماس را بقاتل بخشیدونیزاورا ازمراحم خود برخوردارساخت وباین ترتیب غائله افاغنه بهمت نادروسرداران او پایان یافت وزمینه برای رفع سایرفتنه‌ها مهیا شد.

دفع روس و عثمانی

درزمان تسلط افاغنـه برایران، سپـاه روس و عساکرعثمانی متصرفات نسبتاًوسیعی درصفحات شمال ومغرب ایران بدست آورده وبرسرتصرف اصفهان بریکدیگرسبقت میجستند وبهرحال دولت روسیه برای اجرای وصیت‌نامه پطرکبیر دائربرتصرف ایران و دست‌اندازی بدریای آزاد،در همان ایامیکه کشورما دستخوش طوفان حوادث بود ، سپاه خودرا بقفقاز و سواحل جنوبی دریای مازندران فرستاد . این سپاه قسمتی از قفقازو سواحل بحرخزررا تصرف کرد ودر آن نواحی مستقرشدوبرای جلوگیری اززد وخوردقوای روسیه وعثمانی بایکدیگردرخاك ایران چنانکه قبلا بیان کردیم قراردادی باهم منعقد ورفع اختلاف نمود .

نادر در همان آغاز کار (۱۱٤٥) بدولت روسیه پیشنهاد تخلیه شهرهای اشغال شده را نمود. دولت مزبورکه ازتمرکز قوای خود در صفحات شمال ایران جز تلفات سنگینی که ازناسازگاری آب وهوای آن مناطق برایشان راه یافته بودطرفی نبسته بود،این پیشنهادراطبق **معاهده رشت** که درسال ۱۱٤٥ میان نمایندگان طرفین بسته شدپذیرفت وبموجب آن سپاه روسیه تمام نواحی اشغال شده را تخلیه کرد مگردربند وایروان که مقرر شد هروقت دولت ایران قفقازیه وایروان را ازعساکرعثمانی پس گرفت

وازدست اندازی آندولت بسواحل بحرخزرجلوگیری شد ،نواحی مذکور بدولت ایران واگذار گردد . ولی این نواحی در سال ۱۱٤۷ یعنی پس از آنکه نادر بتصرف داغستان و شماخی توفیق یافت برطبق قرارداد جداگانه‌ای بایران واگذار شد.

نادرپس ازراندن روسهـا ازشمال ایران، **رضا قلی‌خان شاملو** راکه یکی ازسرداران خود بود ، بنام سفارت باسلامبول اعزام داشت تادر مورد تخلیه نواحی مغرب ایران که بتصرف عساکرعثمانی در آمده است وارد گفتگو گردد ولی چون دولت عثمانی پاسخ مناسبی باین سفیرنداد ناچارنادرپس ازتصرف فارس ، کرمان، خوزستان و لرستان در حوالی نهاوند وتویسرکان باعساکرعثمانی بجنك پرداخت .

رشادت نادروسپاه اوعرصه را برسپاه عثمانی تنك نمود و او را بعقب نشینی وازدست دادن صفحات مغرب ایران ناگزیرساخت نادرپس از راندن عثمانیها عازم آذربایجان شدوسپاه عثمانی راکه دربعضی ازنواحی آنسرزمین مستقر شده بود ، شکست داد وفاتحانه بـه تبریزوارد گردید (۱۱٤۳) وازآنجا بایروان رفت لیکن درمیان راه باواطلاع دادندابدالیها مجدداً بخراسان حمله نموده ومشهد درحال سقوط است. نادرناچار کار راندن عثمانیها رانیمه تمام گذاردوباعجله بخراسان رفت ودرآنجا ابتدا **اللهیارخان** حاکم هرات راکه بعلت تجاوزابدالیها بمشهدگریخته بود مأمورفتح هرات نمودوخود باتفاق برادرش **ابراهیم خان ظهیرالدوله** که باتراکمه در حال جنك بود بقلع و قمع خطه خراسان و کوتاه نمودن دست ابدالیها و غلجائی‌ها نائل گردید .

خلع شاه‌طهماسب

هنگامیکه نادر در خراسان مشغول زدوخورد بود ، شاه‌طهماسب چون قبلا نادر را بحکومت صفحات مشرق ایران‌منصوب‌نموده بود ، بتصور اینکه دیگر اوحق مداخله در امور مغرب را ندارد ونیز بمنظور اینکه خود اظهار وجودی کرده باشد دنباله جنك نادر را با عساکر عثمانی شروع نمود و باسپاهی که بهجده هزار نفر میرسد در نزدیکی ایروان باقوای عثمانی روبروشد ، و پس‌ازشکست‌قوای خصم بتصرف ایروان‌نائل آمد ولی در اینموقع دولت عثمانی **احمدپاشا** حاکم بغداد و **علی‌پاشا** فرمانده قوای عثمانی درمرز ایران را مأموریت داد تاباایران حمله‌نمایند این دوسردار بمرزهای غربی ایران حمله نموده وشاه طهماسب بسرعت خود را از ایروان بهمدان رسانید و در قریه **گوریجان** پنج فرسنگی شمال شرقی‌همدان‌ازسپاه‌احمدپاشا بسختی‌شکست خورد ودرهمان‌موقع علی‌پاشا قسمتی‌از آذربایجان را نیزبتصرف در آورد . شاه طهماسب‌چون وضع را نامساعد وآینده‌را وخیم یافت برای جلوگیری از پیشرفت سپاه عثمانی قراردادی با آندولت منعقد ساخت‌که بموجب آن ولایات شمالی رودارس یعنی گنجه‌، تفلیس،ایروان، نخجوان ، داغستان وهمچنین‌قسمتی ازکرمانشاهان‌بدولت‌عثمانی‌واگذار گردید وازاسیرانی‌که بدست‌عساکر عثمانی بود در این قرار داد ذکری بعمل نیامد . شاه طهماسب سپس قرار داد مزبور را نزد نادر در خراسان فرستاد تا ویرا از اقدام خود واقف‌سازد ؛ نادرچون ازمضمون قراردادواینکه تمام زحمات وفتوحاتش درصفحات‌مغرب ایران‌بهدررفته بودواقف گردید سخت‌برآشفت‌وازامضاء آن خودداری کرد ودر همانموقع نماینده‌ای بدربار عثمانی روانه نمودتا

یاد آورشوداین‌قراردادوامضای شاه‌طهماسب‌فاقداعتبارمیباشد وبعدبطلان آنرا بتمام نواحی‌ایران اعلام داشت .

نادر پس از این اقدام عازم اصفهان گردیدودرخارج شهر اردوزد وشاه را برای‌دیدن‌سان‌دعوت‌نمود . شاه‌نیزچنین کردوشب را هم برحسب خواهش نادر در اردوگاه‌ماند و در مجلس بزمی که برپاشده بودبشدت میخوارگی نمودوبحرکات‌زشت‌وناپسندی که‌درشأن‌سلطنت نبود مبادرت کرد . نادررفتار سلطان‌رابچشم اطرافیان و بزرگان کشید واورابعنوان آنکه‌لایق‌سلطنت‌وادارهٔامورایران‌نیست خلع نمود (١١٤٥)و**عباس‌میرزا** طفل‌خردسال او رابنام **شاه‌عباس‌سوم** بپادشاهی‌برگماشت وپدروپسررا به‌ترتیب بمشهد وقزوین فرستاد وخود مقام نیابت سلطنت یافت.

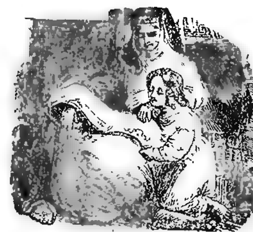
جنك نادر باعثمانیها

نادر پس‌از عزل شاه طهماسب،عازم کرمانشاهان شدواز آنجا بعراق‌رفت‌وخانقین‌وکرکوك وبعضی شهرهای آنسرزمین‌را بتصرف در آورد وبغداد را بمحاصره گرفت. دراین موقع دولت عثمانی **توپال عثمان پاشا** راباـ١٠٠ هزارسپاه بکمك احمد پاشا، که دربغداد مقابل نادر میجنگید فرستاد . نادرقسمتی ازسپاه خود رادرمحاصره بغداد گذاشت‌وخودباقسمت دیگر عازم جنك با توپال عثمان پاشاشد . این جنك در حوالی سامره رخ داد وسپاه ایران ازشدت بی آبی وخستگی شکست خورد و نادرخاك عراق را ازدست داد وناچاربعقب نشینی گردید .

نادردرهمدان سپاه متفرق خودرا وحدتی داد وباسیاست و تدبیر خاصی بتقویت روحیه آنان پرداخت و درجمادی الثانی ١١٤٦ مجدداً با سپاه عثمانی درکرکوك جنگید که بشکست قوای دشمن واسارت توپال

عثمان وفتح شایان توجه قوای ایران منجر گردید .

دولت عثمانی ناچار تمام نواحی غرب ایرانرا که در تصرف داشت بنادر واگذارد ولی چون نماینده عثمانی در اصفهان بنادر اظهار داشت جهت اجرای قرارداد مزبور دوسال وقت لازم است و نادر در یافت منظور ازاین تاخیر ، تقویت نیروی عثمانی وحمله مجدد آنها بخاك ایران میباشد، از اینرو عازم قفقاز گردید (۱۱۴۷) وتمام شهرهائیکه در تصرف عثمانیها بود بکمك دولت روسیه که از پیشرفت عثمانیها در هراس بود تسخیر نمود وباین ترتیب پس ازچندنبرد دامنه دار دست دولت عثمانی را بکلی از صفحات مغرب ایران کوتاه ساخت وکشورمارا ازشرق وغرب قرین امنیت ساخت وبعدیاغیان داغستان ولزگی راگوشمالی داد ، آنگاه آرام آرام بطرف جلگه مغان بحرکت در آمدودر رمضان ۱۱۴۸ بدانجا رسید .



فصل سوم

پادشاهی نادرشاه

۱۱۴۸ - ۱۱۶۰

نادرپس ازاینکه بدشت مغان رسید، عده زیادی ازامراء وبزرگان کشوروسران لشکروکلانتران شهرستانها ونمایندگان طبقات مختلف را در آن محل دعوت نمود و پس از اجتماع مدعوین ، شرح مبسوطی در اطراف فداکاری خویش واوضاع واحوال ایران قبل ازحمله افاغنه و بعد ازاین واقعه بیان کرد وسپس تذکرداد که اکنون هم شاه طهماسب و هم پسرش عباس میرزادرقیدحیاتندوفعلا هرکدام رابحال ملت ومملکت مفید تشخیص میدهید، بسلطنت انتخاب نمائیدومن هم چون باستراحت احتیاج دارم مایلم بقیه عمر را درگوشه ای در خراسان بگذرانم . حضار علاوه براینکه ازمنظورواقعی نادرواقف بودند،چون فداکاری وجانبازی ویرا موجب نجات ایران ازورطه سقوط میدانستند ، یکجا اظهار کردند حقاً سلطنت متعلق بتوست و لایق تراز تو برای پادشاهی کسی نیست. نادر هم بالاخره برحسب اصرارمدعوین ، عاقبت از تعارف دست برداشت وبا شرایط زیربقبول پادشاهی رضایت داد .

۱- متن عهدنامه دشت مغان که به وثیقه نامه مغان نیزمعروفست : قسمتهائی که نقطه گذاشته شده بعلت اینکه این سنددر ۲۲۷ سال قبل تحریر شده ومتعلق بآنزمان یعنی ایام تاجگذاری نادرمیباشد ازبین رفته است .
.. ازتصرفات سلاطین ترکمانیه وافشارکه ازاهل سنت بوده اندگرفته

رسید فیمابین امم بنای سب ورفض گذاشته بدستیاری این تدبیرآتش‌افروزند. مسلمین ازمقاتله کفره برداشته مشغول تا اینکه اسروقتل نفوس و .. نهب اموال... رسید که طایفه لزگیله برشیروان‌وافاغنه برعراق، فارس، اصفهان وملک‌محمودسیستانی بر خراسان‌وروسیه رآذربایجان‌وکرمانشاهان‌وهمدان‌وروسیه. این یاروبلان‌جمعاً پامال جنودحوادث وفتن‌واسیرسرپنجه فتورومحن گشتند بعدازآنکه‌دست امیدما بیکسان... گسیخته ... بعد عریرا عنایت یزدانی‌ومرحمت صمدی کوکب وجود مسعود همایون ومنیرتابناک‌ذات‌فرخنده صفات‌میمنت ... رکاب برگزیده حضرت خالق زحمت‌کش راه‌خلایق وج‌سلطنت وجهانبانی و ... برج . . ات وگیتی‌ستانی‌مظهر قدرت الهی طلای است افشار معدن پادشاه ... را از افق خراسان تابان و مشعل دولت فیروزش را برای ظلمت زدائی شب تیره روزی مـاسیه بخنان روشن و فروزان ساخت اولا به نیروی تأیید الهی‌دارالملك خراسان را از وجود متغلبه پرداخته، بعدازآن رایت‌فرازعزیمت بجانب اصفهان گشته ، اصفهان و ممالکی‌راکه درتصرف افغان‌بود مسخرساخت ، همچنین ولایت گیلان از تصرف‌اروس و ممالك‌آذربایجان و ... را ازتصرف رومیه انتزاع و مسخر کرده آثار جور و ع وان را برانداخت دراین اوان سعادت لسان‌که بعون غایت باری‌و چیره دستی بخت فیروز برهمگی دشمنان وسرکشان ایران واطراف ممالك محروسه غالب و مظفرورعایا و ضعفای این بلادکه چندین سال‌بود اسیر انواع مصائب‌وگرفتار محسن‌نوایب بودندهریك درمکان‌ومقرخودآسوده حال‌ورفاهیت پروردشدندوکار . تمام‌ممالك نظام یافت ، تمامی‌اهل ممالك‌را ازسیدوفاضل وعالم وجاهل وخرد و بزرك و تاجیك وترك و صغیر وکبیر و برنا وپیر را در صحرای مغان در اردوی ظفرنمون احضارفرموده خواهشمند اذن‌گلات وابیورگشته مقررفرمودندکه از برای خوداز سلسله‌صفویه یا سایرطبقات امم‌هرکس راکه خواهیم‌بسلطنت وریاست قبول‌کنیم چون اهالی‌ایران آنچه در این مدت پرورگار خود دیده ازگل خیر بوستان دولت صفویه بودکه‌در عهد اشان‌آتش فتنه‌و نقاضت افروخته‌گشته همگی‌اطراف را بدشمن ومارا بدست انواع بلایا ومحن‌داده ... ازعهده ضبط ومحافظت ما برنیامدند و در معنی‌همگی آزادکردهٔ بندگان اقدس بودیم‌که‌مارا ازچنك اعدانجات‌وقالب افسرده مارادوباره حیات داد لهذا همگی‌در مقام ی درآمده و دست بردامن مرحمتش زده مستدعی فسخ این‌عزیمت گشتیم بندگان اقدس ازراه مرحمت استدعای کمترینان را پذیرفته ترك عزیمت مذکور فرمودند و کمترینان . قلبه ولساناً و متفق‌اللفظ و الکلمه بندگان اقدس را بسلطنت و ریاست اختیار و ترك و تولای سلسله صفویه‌کرده عهده وشرط واقرار و اعتراف‌کردیم‌که نسلا بعدنسل‌شیوه . مبدعه دولت صفویه راکه . عظیم وده باکلیه و متروك . ملت حنیف جعفری کـه همیشه .. متبوع امت احدی بوده معمول ومسلول .. از سلسله‌صفویه ذکوراً و اناثا احدی را تابع و مطیع نشویم و در هرملك و شهر که باشند ایشان را اعانت و متابعت نکنیم وازهریك‌کمترینان‌که نسلابعدنسل خلاف‌عهد و قول ظاهرشود مردود درگاه الهی ومستحق‌سخط وغضب‌حضرت رسالت پناهی‌بوده خون ما هدر و غرض و نفس ما مستوجب عقوبت و خطر باشد تحریرا فـی ٤ شهر شوال المکرم سنه ۱۱٤۸

۱ ـ ایرانیان باید ازطعن ولعن نسبت بخلفاء خود داری نموده و بمذهب‌تسنن درآیند . زیرا مـذهب تشیع که شاه اسمعیل صفوی آنرا رسمیت داده‌همواره موجب جنك و خونریزی میان ایران و عثمانی بوده منتهی ایرانیان باید حضرت امام جعفرصادق را پیشوای خود بدانند ودر فروع،مقلد آنحضرت‌باشند؛ یعنی بجای قبول یکی از چهار مذهب تسنن (حنفی ، حنبلی، شافعی ، مالکی) مذهب جعفری راپیروی نمایند .

۲ ـ سلطنت بایددرخانواده من‌موروثی باشدوبهیچوجه ازتجدید سلطنت درخانواده صفوی سخن بمیان نیاید .

۳ـ ازطرف دولت ایران هر ساله امیرحاج مانند امیر حاج مصر وشام تعیین گرددکه حجاج ایران را بکعبه ببرند .

٤ ـ اسرای جنگی طرفین آزاد شوندوخریدوفروش آنان موقوف گردد

٥ ـ دولتین ایران وعثمانی نمایندگانی بپایتخت یکدیگر داشته باشند تا ازوقوع اختلافات مرزی وسایرحوادثیکه موجب تیرگی روابط دوکشورمیگرددجلوگیری بعمل آید .

نادرپس ازاینکه این قرارداد را بامضای زعما وعلما وبزرگان و نمایندگان طبقات‌مختلفه،رسانید در۱۸اسفند۱۱٤۸درهمانجاتاجگذاری کرد وسلسله افشاریهٔ را تأسیس نمود و باین ترتیب بکار حیات سلسله صفویه بکلی خاتمه داد .

دفع علیمرادخان و فتح قندهار

نادر پس از برگزاری مراسم دشت مغـان . نمایندگانی بدربارعثمانی وروسیه وسایر بلاد معتبر فرستاد وچون‌علیمرادخان بختیاری در



«نادرشاه افشار»

کوهـهای بختیاری سر بطغیـان نهاده بود و بیم حـوادثی میرفت ، بدانصوب لشکر برد و او را دستگیر نمود و بوضـع فجیعی بقتـل

رسـانید و بعد از راه اصفهان و کـرمان ، بقندهار عزیمت کرد تـا آنجارا ازتصرف طوایف غلجائی خارج سازد (۱۱۴۹)، ولی‌چون اهالی شهرمقاومت میکردند‌و‌نیز حسین غلجائی (برادرمحمود افغان) در برابر سپاه‌نادرشاه پایداری‌مینمود، نادر نزدیك‌قندهار شهرجدیدی‌بنام **نادر آباد** بنانهاد (۱۱۵۰) وباین وسیله براستحکامات قندهار که توسط غلجائی ها برپاشده بود تسلط یافت وبتسخیر آنجا ودستگیری حسین غلجائی موفق گردید .نادرسران غلجائی را به مازندران و مردم قندهار را بنادرآباد کوچ داد وشهراخیررفته‌رفته جای قندهار را گرفت وبدان اسم خوانده شد . درهمین موقع رضاقلی میرزا فرزند ارشد نادر ، بلخ ، بدخشان و بخارا راتصرف نمود و**ایلبارس** خان حاکم خوارزم نیزتسلیم او گردید لیکن بنابدستور نادر ، مجدداً ابوالفیض خان اوزبك حاکم سابق بخارا بحکومت آنجا منصوب و نیزایلبارس مانند آن‌خان ازبك، درکارحکومت خود ابقاءگردید .

حمله نادر هند

هنگامیکه نادر قصد تصرف قندهـاررا داشت، دولت هند(درزمان سلطنت‌محمدشاه گورکانی) بطرق مختلف بطوایف غلجائی مساعدت‌مینمود وبالاخره‌پس ازسقوط این‌شهر،چون جمعی‌ازغلجائیان بخاك هند گریخته بودندودر آنجاعلیه‌نادرواقدامات‌او بدسیسه وخرابکاری‌مبادرت‌میکردند، ناچار نادر نماینده ای نزد **محمد شاه‌گورکانی** (جانشین فرخ سیر) پادشاه هند که یکی از نوادگان تیمورگورکانی وسلطانی بی‌کفایت و عیاش بود فرستاد واستردادپناهندگان را بخاك‌هندخواستارشد .

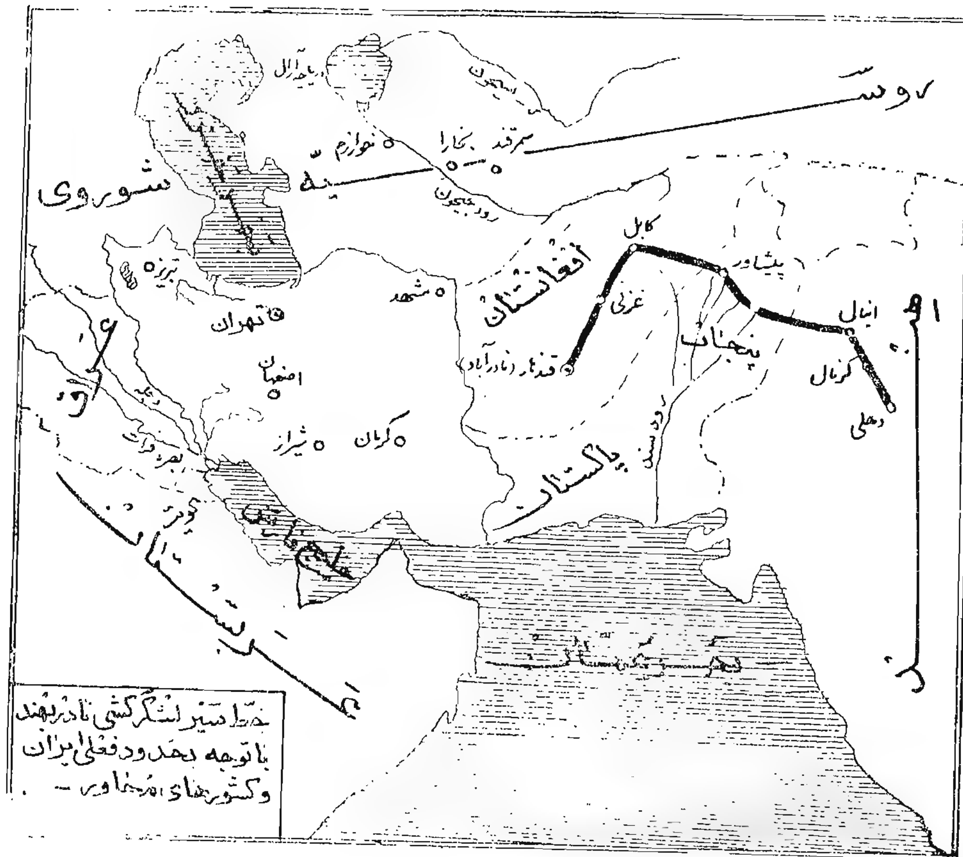
محمد شاه نه تنها به‌پیشنهاد نادرشاه افشار ترتیب اثرنداد، بلکه

نماینده ایران را زندانی نمود. نادرمجدداً سفیردیگری بهند فرستاد و بوسیله او انجام همان پیشنهاد قبلی را ازپادشاه‌هند تقاضا کرد. ولی چون این بارنیزمانند دفعه قبل محمد شاه به پیشنهاهانادروقعی نگذاشت، ناچار پادشاه‌ایران برای تنبیه‌او باسپاهی که‌درحدود ۱۳۰ هزارتن بود عازم‌هند گردید (۱۱۵۱) ونیزنصراله میرزارا عازم‌تصرف صفحات شمال‌افغانستان نمود.

نادرشهرهای غزنین وکابل را بتصرف درآورد وسپس ازطریق تنگه معروف **خیبر** عازم **پیشاور** شد و آنجا را تصرف نمود وبطرف **جلگه پنجاب** پیش‌راند. نادربکمك هوش و قریحه ونبوغ نظامی که داشت سپاه خود را ازشعبات رود سند عبورداد وبه **لاهور** رفت وپس از مختصرمقاومتی که ازطرف حاکم‌واهالی آنجا در مقابل نادربعمل آمد، شهربدست سپاه ایران افتاد وحاکم نیزمورد عفوسلطان قرار گرفت و مجدداً بحکومت همان شهرمنسوب شد.

نبرد کرنال

نادر پس از تصرف لاهور چون شنید لشکر انبوهی که شامل ۲۰۰۰ توپ ودرهمین حدود فیل جنگی‌وسیصدهزارتن سرباز وافسراست از دهلی بطرف‌اردوی‌ایران حرکت نموده‌بتقویت روحیه‌سپاه خود پرداخت ودرشوال همان سال از لاهوربطرف دهلی رفت ودر **دشت کرنال** واقع در۱۳۲ کیلومتری شمال غربی‌دهلی باقوای محمدشاه بجنك پرداخت. در این‌نبرد بعلت‌اختلافات موجوده میان سران لشکرمحمد شاه و عدم آشنائی آن سپاه بفنون جنگی، وازطرف‌دیگر بااینکه اردوی نادرثلث‌سپاه دشمن بودولی چون نادرشخصاً فرماندهی سپاه را بعهده داشت، بعلاوه‌هم نادروهم اردوی‌او



«لشگرکشی نادر بهند»

رشادتهای خاصی ازخود نشان داده‌وتدابیر وابتکارات نظامی بکاربردند مآلا سپاه ایران پیروزشد ومتجاوز از ۲۰هزارتن ازلشکریان هندی‌را ازپای درآورد در حالیکه تلفات اردوی نادر از ۴۰ تن نمیگذشت.

پس ازاین پیروزی **نظام‌الملك** حاکم دکن، فرمانده معروف سپاه هند که درجنك کرنال شرکت داشت، از طرف محمد شاه بمنظور عذرخواهی بخدمت نادر آمد وپس ازمذاکراتی که باوی نمود مقررشد

محمد شاه وخانواده اواز هرنوع تعرض از ناحیه قوای نادرمصون باشند ونادر نیز بااردوی خود جهت رفع خستگی بدهلی حرکت نماید وپس از مدتی توقف وواگذاری تاج سلطنت هند بمحمد شاه ، مجدداً بایران باز گردد . بدنبال این مذاکرات محمد شاه باردوی نادر آمد ونادر نصراله میرزا را باستقبال اوفرستاد وخود نیزپادشاه را بگرمی پذیرفت وسپس ویرا براشتباهاتی که مرتکب شده بود واقف ساخت ودوروز بعد باتفاق محمد شاه وسپاه خود عازم دهلی گردید ودر ۹ ذی‌الحجه ۱۱۵۱ بدان شهر رسید .

نادر هنگام توقف دردهلی دریك مجلس باشکوهی تاج سلطنت هند را برسرمحمد شاه گذاشت وسلطنت را بدوتفویض کرد. پادشاه هند بپاس این تاج بخشی وجوانمردی نادر، جواهر ونفایسی که ازذخائر سلاطین قدیم این سرزمین بود وچشم دنیائی را خیره می‌ساخت تقدیم اونمود.

درهمین اوقات جمعی ازمغرضین ومفسده جویان خبر مسمومیت ومرك نادررا شایع وبدنبال این خبرشورش وبلوائی درشهر برپا نموده، گروهی ازسربازان نادر ومستحفظین ایرانی راکه جمعاً به ۷۰۰ نفر میرسید از پادر آوردند . نادرشاه برای جلوگیری ازاین شورش بمیدان شهر آمد ولی دفعتاً تیری ازمیان جمعیت بطرف اوشلیك گردید که بیکی ازسرداران اواصابت کرد واورا ازپای درآورد . نادرپس ازوقوع براین حادثه بشدت برسرخشم آمد وحکم قتل عام مردم دهلی را صادر نمود. لیکن پس ازچند ساعت ، بعلت شفاعت محمد شاه و**نظام الملك** وتنی چنداز امراءوبزرگان دهلی قتل عام راموقوف نمود.



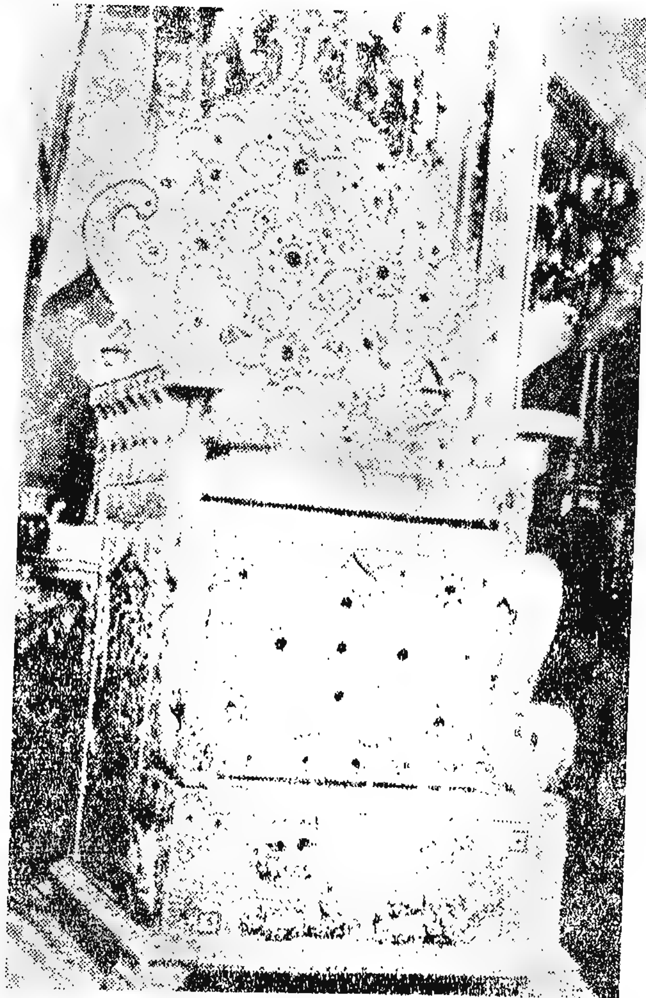
« نادر درراه هند »

پادشاه هند نیز پس از این واقعه دستورداد تابنام نادرسکه زدند وخطبه خواندند وهمچنین اوورجال مملکت جواهراتیکه نظایر آنها درعالم یافت نمیشدتقدیم نادرنمودند ونیزسرزمینهای واقع درمغرب سند باووا گذار گردید . بعلاوه دختر **یزدان بخش** نواده **اورنگ زیب** (از سلاطین گورکانی هند) را بعقد ازدواج پسرش نصراله میرزادر آوردند(۱)

نادرپس از ۵۸ روز توقف دردهلی و گذاشتن تاج هندوستان برسر محمد شاه ودادن عطیه‌های گرانبها به بزرگان هندوانعام‌های شایسته به فرماندهان سپاه خودودادن نصایح مفید بآن پادشاه، باغنائم ‌و پیش کشی‌ـ هائیکه ازیکصدمیلیون تومان بیشتر تخمین زده میشد ومیان آنهادوالماس معروف **کوه نور ،دریای نور، تخت طاوس شصت هزارجلد کتاب‌ـ خطی** وصدها نفایس وذخائردیگر بچشم میخورد بایران مراجعت کرد (صفر۱۱۵۲).

لشکرکشی به ماوراءالنهر وخوارزم نادرشاه پس ازمراجعت ازهند به ماوراءالنهر رفت ودر نزدیکی بخاراابوالفیض خان، خان ترکستان بخدمت نادرپیوست . نادرویرا مشمول عنایات خویش قرارداد واو را به حکومت کلیه نواحی واقع درماوراء رود جیحون منصوب نمودو آنگاه عازم خوارزم گردیدوپس ازتصرف هزاراسب وخیوه، ایلبارس خان خان خوارزم که درغیاب نادر بصفحات خراسان تجاوزکرد و دربدو ورود نادرازبیم

۹ــ چون درهند رسم چنان بودکه داماد هفت پشت خود را باید بشماردو بشناسد، درجریان برگزاری مراسم عقداز نصراله میرزا جویای این مطلب شدند نصراله میرزا بابدستور نادر درپاسخ گفت داماد پسر نادر نادرپسرشمشیرو پسرزاده شمشیرو همچنین تاچندین پشتش برشمار.



تخت طاوس

جان درقلعه‌ای متحصن شده بود، اسیرومقتول شد (۱۱۵۳) وباین ترتیب حدود شرق وشمال ایران در آن ایام ازسواحل رود سند تا ماوراء رود جیحون ودریاچه آرال وسعت یافت.

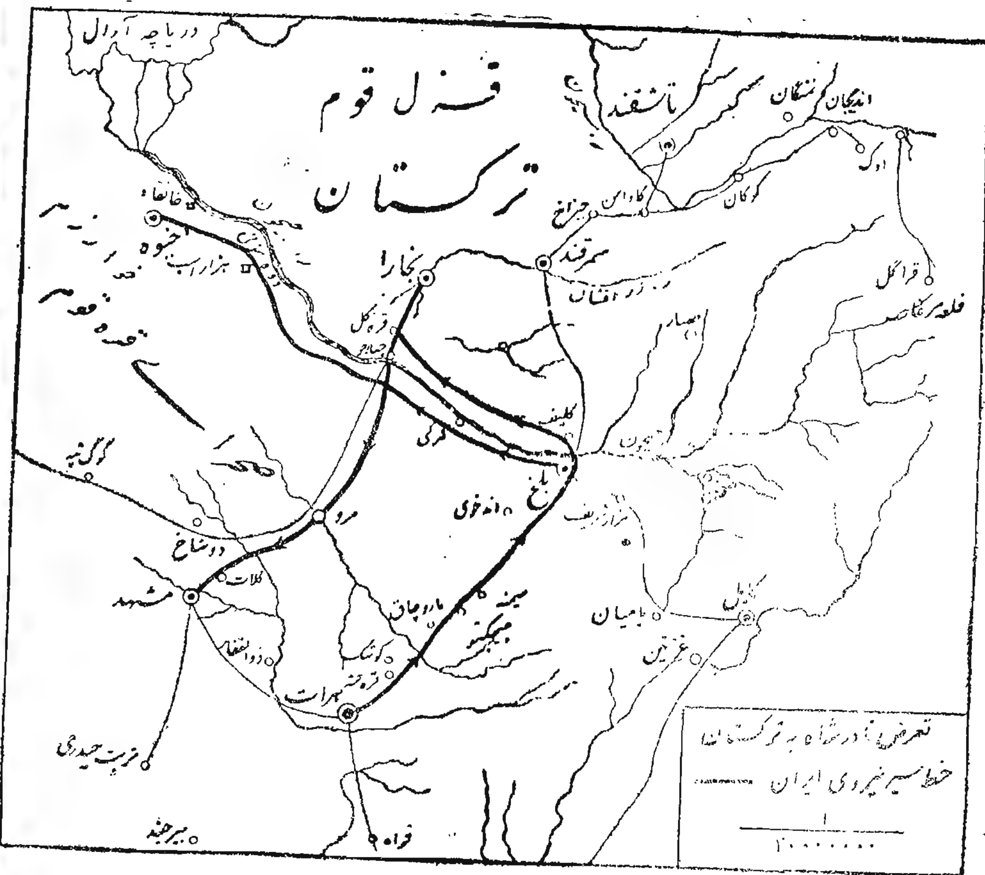
عزیمت نادر به داغستان

نادرپس ازاین فتوحات، بخونخواهی برادرخود محمد ابراهیم خان (ظهیرالدوله) کـه بدست لزگی‌ها درداغستان بقتل رسیده بود، ازطرف مازندران عازم سرکوبی ایشان گردید (۱۱۵٤) ولی هنگام عبوراز جنگلهای مازندران « در زیراب » تیری بطرف او شلیك گردید که بازوی راست وشست چپش را مجروح ساخت. نادرپس ازوقوع این حادثه نسبت بـه فرزندخود رضا قلی میرزا ظنین شدواورا بطهران فرستاد وخودبداغستان حرکت کرد وچون در آنجاکاری ازپیش نبرد، ناچار بمراجعت شد.

نادرشاه درنتیجه این عدم موفقیت ونیز سوء قصدیکه نسبت بوی بعمل آمده بود، اعتدال خود را ازدست داد وباطرافیان بدبین گردید. در همان اوقات شخصی بنام **نیك قدم** راکه متهم به شلیك گلوله بسوی نادر بود، درحوالی گنجه نزد او آوردند. متهم درجریان بازجوئی ودرحضور نادر، رضا قلی میرزا را محرك معرفی نمود وچون نادرویرا بجان امان داده بود، بکورکردنش قناعت کرد ونیز درهمان موقع رضاقلی میرزا را ازتهران باردوگاه (درحوالی گنجه احضارنمود وبدستـوراودرهمان جا چشمانش را باکارد درآوردند.

لشکرکشی نادر بخاك عثمانی

نادرپس از تاجگذاری، چگونـگی شرایـط جلوس خود را بسلطنت، بدربار عثمانی اعلام داشت. دربارعثمانی هم شرایط پنجگانه نادر را



پذیرفت مگر مذهب جعفری که آنرا بنام بدعت در مذهب ردکرد. نادر ابتدا برای قبولاندن آن بدربار مزبور، باعزام نمایندگان وفرستادن پیغامهای مکرر پرداخت وچون ازاین راه به نتیجه‌ای نرسید وپاسخی از آنـدولت دریافت نداشت، بخاك عثمانی حمله برد وبفتوحاتی درعراق نائل شد.

نادرچون دراینموقع ازطرف **سلطان محمودخان عثمانی** پیامی دریافت داشت مبنی براینکه باید در یك محیط آرام ومسالمت آمیز برفع مشکل اقدام

نمود ، ناچاردست ازادامه جنك کشیدوازعراق بکرمانشاه آمدوهمچنان درانتظاروصول خبرموافق بودکه شنید **محمدخان لزگی** در داغستان و **محمدتقی خان بیگلربیگی** در فارس و **محمد حسن خان قاجار** پسر فتحعلیخان قاجاردراستر آبادسربشورش وعصیان گذاشته و بادعای سلطنت برخاستند . نادر نصرالله میرزا را به داغستان و**حسین خان قرخلو** راکه یکی ازسرداران خودبود بهفارس وپسرهمین سردار یعنی **محمدزمان بیك** را باستر آبادفرستاد.چون ازدربارعثمانی هم خبری نرسیدبخاك آنکشور مجدداً تاختن گرفت و **درمرادتپه** دو فرسنگی ایروان با عساکر عثمانی پیکار نمود وتلفات وخسارات فراوانی بسپاه عثمانی واردکرد ولی پادشاه افشاردنباله این پیروزی رانگرفت وچون اخبار ناگوارئی ازگوشه و کنار مملکت وخرابکاری واخلال حکام وسرداران خود میشنیدناچار پیشنهاد صلح کرد و بموجب قراردادیکه درمحرم ۱۱۶۰ میان طرفین بسته شد ، مقرر گردید :

۱ ـ اسیران جنگی طرفین مبادله شود ۲ ـ ایرانیان از بد گوئی نسبت بخلفاخود داری نمایند ۳ ـ زوار ایرانی در امپراطوری عثمانی از هرگونه تعرض از ناحیه آن امپراطوری برکنار باشند ٤ ـ مرزایران و عثمانی همان طبق قرارداد سال۱۰٤۹ مورد تأیید طرفین قرارگیرد
٥ـ کرکوك وموصل وقفقازیه متعلق بایران وبصره و بغداد بامپراطوری عثمانی منضم گردد .

اواخر سلطنت نادر وقتل او

نادردراواخرسلطنت بسیار خودخواه ، تندخو بدبین شده بود و مخصوصاً چون بر بی گناهی رضاقلی میرزاواقف گردیددچارانحراف روحی

واختلال حواس شد . دستور داد امراء و بزرگانیکه در محل کورکردن فرزندش حضورداشتند و ۵۰ تن میشدند بقتل برسانند . بهرکس مختصر سوء ظنی پیدامیکرد دست خود را بخون او آلوده میساخت و همین امر رفته رفته موجب نارضایتی مردم مخصوصاً نزدیکان وی گردید وطغیانهائی درگوشه و کنارمملکت آغازشد ، چنانکه علاوه برطغیان مجدد لزگی ها همانطوریکه قبلا اشاره کردیم **محمدتقی خان** حاکم فارس علیه نادر برخاست وادعای استقلال نمودو نیز**محمد حسن خان قاجار** (پسرفتحعلی‌خان قاجار) دراستر آباد لوای خودسری برافراشت و همچنین **علی قلی‌خان** (پسرابراهیم خان ظهیرالدوله) برادرزاده نادر باشورشیان سیستان که ازستم عمال نادربستوه آمده بودند همداستان شدوبدعوت مردم علیه نادرپرداخت ومخصوصاًقیام بعضی ازسرداران نزدیك ومورد توجه نادرمانند **محمدصالح خان قرخلوی افشار** ، بیش ازپیش عرصه را براین پادشاه تنك نمود و آتش خشم ویرادامن زد.دراین موقع نادربدون تأمل و اندیشه دستش بهرکس میرسید میکشت وبی گناه وباگناه را ازدم تیغ میگذراند و بعدمصمم شد تمام شاهزادگان را در کلات زندانی نمایـد و رؤسای قزلباشان را که ازفهرستی ازاسامی آنها ترتیب داده بودیکجا بقتل برسانند وکارمخالفین رایکسره نماید.درهمین موقع جمعی از بزرگان و دستجات مختلف چون بنقشه نادر واقف شدند و بقاء خود درفنای اودیدند، باهم متحدگردیدندو کمرقتل ویرا بمیـان بستـند و درانتظار فرصت مناسب بودند تا اینکه نادر از مشهد جهت سرکوبی اکراد خبوشان (نزدیـك قوچان) عازم آنجاشد .

دراین هنگام **محمدصالح خان قرخلوی افشار و محمد قلیخان** ـ

افشار وچند تن دیگر در نیمه شب یك شنبه۱۱ جمادی الاخر(۱۱۶۰)، بخوابگاه نادر درفتح آبادخبوشان حمله بردند . نادر سراسیمه ازخواب جست وباتبرزین دوتن ازمهاجمین را از پای در آوردولی هنگام حمله بمحمدصالح‌خان،پایش به‌بندچادر گرفت‌وبرزمین‌غلطید.محمدصالح خان هم بچالاکی وبایك ضربهٔ محکم دست نادررا قطع نمود ومحمدحسن‌خان‌قاجارسراو را برید و رشته حیات مردی راکه سراسر ایام حیاتش به کشمکش ومبارزه گذشته بودقطع نمود .

اخلاق وصفات نادر

این پادشاه که درردیف فاتحین بزرك آسیا واز سرداران نامی دنیا و از پادشاهان بزرك ایران محسوب میشود ، در راه نجات ایران و تجدید مفاخرباستانی دریکی ازلحظات حساس وخطرناك تـاریخی ایران قـد مردانگی‌برافراشت ودشمنان این کشوررامغلوب ووطن ماراباوج عظمت رسانیدوفصل پرافتخاری درتاریخ حیات سیاسی ایران بوجود آورد .

نادرشاه‌درامورومسائل‌نظامی بسیاردقیق و نقشه‌هائیکه بمنظور حمله وهجوم طرح مینمود اورا پیوسته کامیاب وموفق میساخت .

حافظه فـوق العاده نـادرشاه و عقل و تـدبیرش بسیاری از مشکلات را براو آسان و راه پیروزی را بروی بازمینمود . اوقات تفریح ازسیاست سخن نمیگفت ونیزبکسی اجازه اظهارچنین مطلبی‌رانمیداد. بعمران و آبـادی علاقـه داشت . ولی گرفتاری او در امور لشکری و جنگهای‌پی در پی، مجالی‌جهت‌وی‌باقی‌نگذاشت‌باأین‌همه **دستگرد، نادر آباد قندهار، تعمیرحرم حضرت رضادرمشهد**وزراندودنمودن گنبد مرقدحضرت علی و آرایش‌صحن نجف‌و باغیکه درقزوین احداث‌نموده‌از

جمله یادگارهای وی بشمارمیرود .

در زمان سلطنت نادرشاه بعلت علاقمندی او بامور کشتی رانی و بسط وتوسعه بازرگانی ایران‌چند کشتی‌ساخته‌شدودر بحرخزربآب‌افتاد

نادرشاه دراواخرعمرتغییراخلاق داد ونسبت بمردم سوء ظن پیدا کردودچارانحراف مزاج و کج خلقی شدوبظلم وستم پرداخت و اعمال زشت‌ودورازشأن سلطانی‌که باتکاء مردم برسرکار آمده بود از وی سر زد، امراء و بزرگان را بـدون سبب کشت و از کله مقتولین منارها ساخت وبشرحیکه درصفحات قبل بیان شد سرانجام ،این نوع اقدامات موجب قتل اووووقوع هرج ومرجهای‌بعدی درایران گردید .

جانشینان نادرشاه

۱۱۶۰ـ ۱۲۱۸

بهمان سرعتی که خبرقتل نادردرسراسرایران انتشاریافت ،آتش هرج ومرج وناامنی‌بالاگرفت وبرتعداد داعیان سلطنت‌افزوده‌شد وقلمرو وسیع نادری در آستانه تجزیه وزوال‌افتاد . علی قلی‌خان برادرزاده‌نادر که هنگام قتل نادردرهرات بود ، همینکه ازقتل عمه خود واقف گردید بسرعت بمشهد آمد وبجان شاهزادگان افشاری‌افتاد وهمه آنهارا بغیراز **شاهرخ** پسررضا قلی میرزا،از دم تیغ گذرانید وبعد بتصرف‌جواهرات وخزائن نادرپرداخت ودرجمادی‌الاخر۱۱۶۰ در مشهد بسلطنت جلوس نمود وخود را **عادلشاه** و **علیشاه** نامیده وبرای ایجاد محبوبیت به‌بذل‌و

بخشش خزائن نادری همت گماشت وشاهرخ را زندانی نمود وبرادرخود **ابراهیم‌خان** را بحکومت عراق و آذربایجان برگزید . چندی‌بعد همین ابراهیم‌خان بربرادرخروج کرد واورا درسلطانیه مغلوب وکور نمود و خود درتبریز بسلطنت نشست (۱۱۶۱).

دراینموقع شاهرخ بکمك جمعی از متنفذین درهمان‌شهر بسلطنت جلوس‌نمودوابراهیم‌خان‌هم درتبریزتاجگذاری کرد وبتصوراینکه قدرتی بهم رسانده بقم لشکربرد و آنشهرراتصرف کرد سپس عازم کاشان گردید لیکن درنزدیکی‌این شهراطرافیانش براوشوریده ومأمورینیکه‌میباید او را درمشهد بشاهرخ‌تسلیم‌نمایند ، بین راه‌بقتل وی‌مبادرت کردند.چندی بعدازاین‌واقعه،**میرسیدمحمد**متولی آستان‌قدس(پسرمیرداوددخترزاده‌شاه سلطان حسین‌صفوی)بعنوان تجدید سلطنت‌در خاندان صفوی‌علیه‌شاهرخ قیام نمود وسرانجام این شاهزاده را دستگیرواز نعمت بینائی محروم کرد وخود بنام **شاه‌سلیمان ثانی** بسلطنت جلوس نمود .

سلطنت شاه سلیمان بیش از چند روز نپائید و بدست یکی از سواران‌شاهرخ بقتل رسید ومجدداً شاهرخ کورپادشاه‌شد،شاهرخ‌نیز‌بار دیگرازسلطنت برکناروبزندان‌افتاد ولی‌چندروزبعد **احمدخان‌ابدالی** سردارمعروف نادرکه درقندهاروهرات درگیرودار این حوادث‌سلطنت میکرد شاهرخ را بسلطنت رسانید .

شاهرخ‌این‌بارتاسال ۱۲۱۰ که سال مرگ‌اوست درمشهدبسلطنت پرداخت و آقامحمدخان قاجار که در آن تاریخ بسلطنت جلوس نموده بود ، بنام زیارت ودرباطن برای تصرف بقیه جواهرات نادری که تصور

مینمود نزد شاهرخ است،بخراسان رفت وپس از چندی شاهرخ را تحت شکنجه‌وعذاب قرارداد وپس‌از گرفتن کلیه‌جواهرات،ویرارو‌انه‌مازندران کرد ولی شاهرخ دربین راه از شدت تألمات روحی وجسمی درگذشت و پسرش **نادرمیرزا** آخرین‌شاهزاده نادری‌جانشین‌او گردید. نادرمیرزا سرانجام‌بدست‌فتحعلیشاه‌قاجارمقتول (۱۲۱۸) وسلسله افشاربدین‌ترتیب بکلی منقرض گردید .



فصل چهارم

سلسلهٔ زندیه

۱- اوضاع داخلی ایران

مقارن

ظهور کریمخان

نادرهمینکه درفتح آباد خبوشان بقتل رسید ، خبرقتل اوبسرعت درسراسرایران انتشاریافت‌و آنهائیکه درانتظارچنین فرصتی روزشماری مینمودند ویا درقتل نادردست داشتند، بادعای سلطنت برخاسته و آتش هرج ومرج وناامنی را دامن زدند .

قیام **علی قلی‌خان** برادرزاده نادروشورش ابراهیم‌خان‌واقدامات **میرسیدمحمد** متولی مشهد ، برای تجدید سلطنت در خاندان صفوی و کشته شدن عموم شاهزادگان افشاری بغیراز شاهرخ وبی‌لیاقتی همین شاهزاده درجلوگیری‌ازوقوع حوادث وعصیان‌وسرکشی سرداران‌وحکام ومدعیان تاج وتخت بشرحیکه‌درصفحات قبل تحت عنوان‌جانشینان‌نادر بیان‌شد ، بسرعت رشته انتظامات را ازهم گسیخت وزمینه را برای‌وقوع حوادث‌ناگوارتری‌مهیاساخت ، چنانکه **احمدخان ابدالی** که دررکاب نادربود بقندهار رفت ومتصرفاتی در افغانستان وخراسان وهمچنین‌در هند بدست آورد وخود راپادشاه خوانده‌سلسله‌درانی‌راتأسیس نمود .

محمدحسن خان قاجار (پسر فتحعلیخان قاجار) سابق‌الذکر نیز در صفحات شمال ایران‌حکومتی‌تشکیل‌دادودر آذربایجان **آزادخان‌افغان** راه خود سری میسپرد و همچنین **علیمردانخان** (رئیس ایل بختیاری) با **ابوالفتح‌خان** حاکم اصفهان پنجه درافکند وداعیه حکومت داشت و بهرحال اوضاع براینمنوال بود که **کریمخان زند** باتفاق برادرش **صادق‌خان** ازخراسان بملایر آمد .

طایفه‌زندیکی‌ازطوایف ایل **لک لر** بودکه‌نادرشاه آنهارااز‌حدود ملایربدره‌گزخراسان‌کوچ داد . **ایناق** و برادرش **بداق** ازبزرگان این طایفه بودند ویکی ازفرزندان ایناق یعنی‌**کریمخان**‌درخدمت نادر بود و دررکاب اوبهند رفت ودلاوریهائی ازخود نشان داد و پس ازقتل نادر طایفه‌خود را ازخراسان‌بملایربردوضمناً‌ریاست آن‌طایفه‌رابعهده‌گرفت .

کریمخان چند بار بدستور ابراهیم شاه برفع اغتشاشات عراق مبادرت نمود ورشادتهای شایان توجهی ازخود نشان داد .

علیمردانخان‌که شیفته رشادت وصداقت این خان‌زندگردیده بود باوی‌طرح دوستی ریخت وبعد بنا بدعوت‌اوباصفهان رفت وابوالفتح‌خان را بسختی شکست داد اما چندی بعد این سه امیر با هم صلح نموده و قرارگذاشتند‌که امورمهم‌کشوررامیان خودتقسیم کرده **ابوتراب‌میرزا** راکه دخترزاده‌شاه‌سلطان حسین‌باشدبنام شاه‌اسمعیل‌سوم‌بظاهر‌بسلطنت برگزینند (۱۱۶۳). پس‌ازاجرای این تصمیم ، کریمخان بفرماندهی کل قوا و ابوالفتح خان کماکان بحکومت اصفهان و علیمردانخان بنیابت سلطنت انتخاب گردید (۱۱۶۵) .

علیمردانخان در غیاب کریمخان باحاکم اصفهان سر بمخالفت گذاشت وسرانجام اورا مغلوب و مقتول نمود و خود جای ویرا گرفت و کریمخان پس ازوقوف براین واقعه علیمردانخان را مورد سرزنش قرار دادواورا بقبح کارش واقف ساخت. لیکن این دوامیرهم سرانجام بایکدیگر نساخته کارشان بجنگ کشید. دراین محاربه علیمردانخان شکست خورد وعاقبت بدست محمد خان زندبقتل رسیدو کریمخان شاه‌اسمعیل سوم را باخود همراه کردوخود بنام وکیل الدوله یاوکیل خوانده شد.

۲- جنگهای کریمخان

کریمخان پس از غلبه بردشمن و تسلط بر اصفهان وفارس بجنگ آزادخان که بر آذربایجان استیلا یافته بود شتافت، لیکن دراین نبرد شکست خورد وبمرکز ایران آمدواز آنجابه کوه کیلویه پناه برد سپس بتشویق و کمک رستم‌خان حاکم «خشت» یکی ازتوابع کوه کیلویه با آزادخان بمبارزه پرداخت ودر کتل کمارج بر حریف غالب گردید ودشمن رامتواری و شیراز رامتصرف شد. آزادخان نیز بهرقوه‌ای توسل جست وازهرکس علیه کریمخان مددخواست نتیجه‌ای نگرفت تااینکه ناچار بدشمن خودیعنی همان کریمخان که درفتوت وجوانمردی شهرت داشت پناه برد. کریمخان اورا بگرمی پذیرفت و با وی بمهربانی رفتار نمود (۱۱۶۹). کریمخان برای رسیدن بهدف ونیل بمقام سلطنت ناچار بود قویترین رقیب و حریف خود یعنی محمدحسن قاجار را کداو هم داعیه سلطنت داشت ازمیان بردارد بهمین منظور با او بجنگ پرداخت و بکمک مردم شیراز و اصفهان ویرا شکست داده متواری کردو نیز شیخعلیخان زندرا مأمور نمودتا کاراورا بکلی یکسره نماید.

محمدحسن خان هم چندی بعد ازاین شکست بدست محمد علی دولوی قاجار که یکی ازامراء قاجاربود درحوالی اشرف (بهشهرامروز)مقتول و شیخ علی خان زند سر اورا بتهران خدمت کریمخان فرستاد (۱۱۷۲). کریمخان باین طریق ازشر رقیب خویش آسوده‌خاطر گردید وبه گرگان و مازندران و گیلان تسلط یافت وضمنا بمنظوررفع بغض وعداوتیکه میان دوطایفهٔ زندوقاجاروجود داشت، دخترمحمد حسن خان رابزنی اختیار نمود و فرزندان او را که **حسینقلی خان** و **آغامحمدخان** بودند مورد ملاطفت قرارداد وسربریده امیرقاجار راباستر آبادفرستاد تابابدن اویکجا دفن گردد. کریمخان بعد از قتل محمد حسن خان بسرکوبی فتحعلیخان افشار که یکی ازسرداران محمدحسن خان وازامراء نادرشاه بود و در آذربایجان داعیه سلطنت داشت عزیمت کرد و میان راه تبریز و میانه، بااوبجنگ پرداخت. دراین نبرد ابتدا فتح بافتحعلیخان بود ولی عاقبت از کریمخان شکست خوردوبوی پناه بردوغائله آذربایجان نیز خاتمه یافت و آنسرزمین بتصرف کریمخان در آمد. فتحعلیخان چندی بعد علیه کریمخان باقداماتی مبادرت جست و کریمخان همینکه ازاین موضوع با اطلاع شد، اورادستگیر نمود و بقتل رسانید.

۳- سلطنت کریمخان زند
۱۱۷۳ - ۱۱۹۳

مبارزات و دلاوریهائی که کریمخان با مدعیان سلطنت و سرداران گردن کش ومتمرد بعمل آورد، تقریباً ۹سال بطول انجامید وتا۱۱۹۳ که تاریخ مرگ اوست باکمال قدرت برسراسرایران (بجزخراسان که شاهرخ در

آنجا سلطنت میکرد و مزاحمتی برای او فراهم نساخته بود) سلطنت نمود.

کریمخان از نظر استمالت و دلجوئی، حسینقلی خان قاجار را بحکومت دامغان منصوب نمود و آقامحمدخان را هم بدربار خود در شیراز آورد و نزد خود نگاهداشت. حسینقلی خان چندی بعد در دامغان سر از فرمان کریمخان پیچید و ادعای استقلال نمود و مازندران را بتصرف در آورد و خودرا **جهانسوز** لقب داد. کریمخان برادر مادری خود را که **زکی خان**



«کریمخان زند»

باشد، جهت **سرکوبی** وی بآن خطه فرستاد. لیکن این سردار هم کاری

از پیش نبرد. و بالاخره، حسینقلی خان باشاره برادرش آقامحمد خان پسر خود **باباخان** را نزد کریم خان فرستاد و از گذشته ها پوزش خواست و کریمخان نیز حسینقلی خان را مورد عفو قرارداد و حکومت دامغان را مجدداً باو تفویض نمود، ولی چندی بعد حاکم مزبور باز سر بطغیان نهاد لیکن بدست کسان خود بقتل رسید.

بازرگانی انگلیس و هلند در خلیج فارس

پس از قتل نادر عده‌ای از شیوخ عرب، بعضی از بنادر و جزایر خلیج فارس را تصرف کردند و چند فروند کشتی را در بندر بوشهر متصرف شدند.

در اینموقع شرکتهای انگلیسی، فرانسوی و هلندی نیز تجارت خلیج فارس را بدست گرفته و چون میان دولتین فرانسه وانگلیس کشمکش بود شرکتهای دریانوردی دو دولت مزبور در این خلیج، باهم برقابت و مبارزه برخاستند و فرانسویها تأسیسات انگلیس ها را در بندرعباس بشدت گلوله باران نمودند. انگلیس ها چون کار را براین منوال دیدند تأسیسات خودرا به بصره منتقل نمودند و هلندیها هم بخاك عثمانی عزیمت کردند. کریمخان که بعلت این نقل وانتقالات متوجه رکود امور تجاری ایران در آبهای خلیج گردیده بود، با کمپانی هندشرقی وارد گفتگو شد و پس از یکرشته مذاکرات مقرر گردید مجدداً انگلیس ها بتجارت در آبهای خلیج فارس بپردازند.

انگلیس ها بدنبال این اقدامات تأسیسات خود را از بصره به بنادر بوشهر و عباس آوردند ولی چندی بعد مجدداً بانتقال تأسیسات خود به بصره مبادرت نمودند.

جنگ عثمانی و فتح بصره

چون **عمرپاشا** حاکم بغداد نسبت بزوار ایرانی بدرفتاری مینمود وعلاوه براین بتحریکاتی علیه دولت ایـران میپرداخت و **شیخ سلیمان** حاکم بصره نیز در این راه عمر پاشا را یـاری میکرد ، نـاچار کریمخان نماینده‌ای نزد **سلطان مصطفی خان سوم** امپراطـور عثمانی فرستاد تابوی پیغام دهد ، برخلاف عهدنامه‌ایکه میان دولتین ایران وعراق درزمان سلطنت نادرشاه منعقد گردیده ، عمال آن امپراطوری بمال وبجان زوار ایرانی دست تجاوز درازنموده و نیز بطرق مختلف درامور ایران مداخله و اعمال نفوذ مینمایند. امپراطور چون باین پیغام ترتیب اثر نداد، کریمخان سپاهی بفرماندهی صادق خان جهت تصرف بصره بدانجا فرستاد ، هنگامیکه سپاه ایران بصره را درتصرف داشت ، سلطان مصطفی خان درگذشت و برادرش **عبدالحمید اول** جانشین گردید . این امپراطور همینکه بصره را در حال سقوط دید ، بکریمخان پیغام کرد ، بصره از املاك شخصی مادرم میباشد ، غیراز بصره هر نقطه‌ای ازخاك امپراطوری را آن پادشاه خواسته بـاشد واگذار خواهدشد . ولی کریمخان باین پیغام توجهی نکرد و درتصرف آن بندر راسخ‌تر گردید و باوجود مبارزاتی که کمپانی های دریانوردی انگلیس وفرانسوی علیه سپاه ایران جهت نجات بصره بعمل آوردند، معذالك بصره بتصرف قوای ایران درآمد (۱۱۹۰) و صادق خان بحکمرانی آنجا منصوب شد . صادق خان تاسال ۱۱۹۳ در این بندر بحکومت پرداخت و پس از مرگ برادرش بشیراز برگشت و بصره مجدداً بدست عثمانیها افتاد .

مرگ کریمخان و اخلاق وصفات او

کریمخان در اواخر عمر بمرض سل مبتلا گردید و درسال ۱۱۹۳ درشیراز درگذشت. کریمخان سلطانی کریم النفس و مهربان و متواضع ورشید ومردم‌داربود ، ازتجملات وتشریفات درباری گریزان بود وعنوان پادشاهی را برخودننهاد. بعمران و آبادی شهرها واحداث آثار و ابنیه اهتمام خاصی داشت و آثاری مانند بازار و مسجد و حمام وکیل در شیراز ونیزدر تهران بنائی بنام خلوت کریمخانی که اکنون از میان رفته است بنا نهاد .

شیراز رابنام اینکه نادر ولینعمت من بوده، درتصرف شاهرخ باقی گذارد. بوضع عمومی مردم توجه داشت و بتظلم آنها شخصاً رسیدگی میکرد .

دربسط تجارت وتوسعه امور بازرگانی کوشش هائی نمود وبموجب قرارداد هائیکه با نمایندگان دولت انگلیس منعقد ساخت،تسهیلاتی در امور تجارت وصناعات ایران باروپائیان فراهم کرد .

۴ - جانشینان کریمخان
تا
جلوس لطفعلیخان زند

پس از مرگ کریمخان ، امراء و شاهزادگان زند بادعای **سلطنت** برخاستند ودراین میان جمعی ازدشمنان خانواده زند که قدرت کریمخان، اراده و اختیار را از آنان سلب کرده بود،سربشورش گذاشتند که از آنجمله آقامحمدخان قاجار بود ۰ وی پس ازمرگ کریمخان بسرعت **خود رابصفحات**

شمال رسانیدودر گرگان ، مازندران و گیلان برای خود دستگاه حکومتی درست کرد . **زکی خان** برادر مادری کریمخان بهمراهی **علیمرادخان** خواهرزاده کریمخان برضد صادق خان برادر کریمخان قیام نمود و بطرفداری **ابوالفتح خان** پسر کریمخان برخاست وهمینکه در این امر موفق شد، یعنی اسماً ابوالفتح خان را بسلطنت رسانید (۱۱۹۳) جمعی از امراء و شاهزادگان زندرا مقتول نمود لیکن بزودی خود گرفتار پنجه انتقام گردید وبدست مخالفین از پای در آمد (۱۱۹۳) .

صادق خان بعداز قتل زکی خان ابوالفتح خانرا ازپادشاهی معزول کرد وخود در شیراز بسلطنت نشست (۱۱۹۲ـ۱۱۹۵) اما علیمرادخان اورامغلوب ومقتول نمود وخود زمام امور رادردست گرفت (۱۱۹۵ـ۱۱۹۹). وی پس از ٤ سال سلطنت درگذشت و جعفرخان پسر صادق خان جانشین او گردید (۱۱۹۹ـ۱۲۰۳). آقامحمدخان دراین موقع باصفهان رو آورد وپس از تصرف آن شهر بشیراز حرکت کرد ولی کاری ازپیش نبرد و جعفر خان هم در این موقع بدرود حیات گفت و پسرش لطفعلیخان در شیراز تاجگذاری کرد .

٥ ـ پادشاهی لطفعلیخان

و

انقراض سلسله زندیه

جعفرخان (برادرزاده کریمخان) پس از مدتها جنگ با قاجاریه سرانجام درسال ۱۲۰۳ بدست امراءزندیه مسموم گردیدودر گذشت وهمینکه

لطفعلیخان که دربنادر وسواحل خلیج فارس بود، از مرگ پدر مطلع گردید بشیراز آمد و بکمک **شیخ نصر** (پسر شیخ ناصر) حاکم بوشهر و **حاج ابراهیم** کلانتر شیراز ، **صیدمرادخان زند** که بعدازمرگ جعفرخان در شیراز جلوس نموده بود دستگیروزندانی نمود ومسببین قتل پدر را از میان بردودرسن ۲۳ سالگی (بسلطنت نشست ۱۲۰۳).

لطف علی خان جوانی بغایت دلیر،رشید ، زورمند وقوی پنجه بود وتمام ایام سلطنتش را بجنگ وجدال توأم باتهورورشادت گذرانیدو باآنکه درسایه این دلاوریها نوید تجدید حیات دردودمان زندیه میرفت لیکن وجود دشمن سرسخت و کینه توزی چون آقا محمد خان قاجارو خیانتهائی که تنی چند ازامراء وسردارانش نسبت بآن دلاورزند مرتکب شدندو گذشته ازاین،وقوع حوادثی که انگیزه آنهارا باید بحساب طبیعت گذارد، نه تنها بتجدید حیات سلسله زند توفیق نیافت بلکه بدست همان دشمن دیرین خودگرفتار آمد و بوضع فجیعی بقتل رسید ومااینك بطوراختصار بشرح مبارزات او و سرانجام این سلسله میپردازیم :

آقا محمدخان قاجار همینکه ازجلوس لطفعلیخان آگاه شد، بسرعت خود را ازشمال بفارس رسانید وچون لطفعلیخان ازحمله اومطلع گردید باقوائی بطرف وی حرکت نمود ودرمحل بینا «شش فرسنگی» شیراز بجنگ پرداخت ، ولی درهمان حملات اولیه چون اردویش پراکنده شد بشیراز برگشت ودر آنجا حصاری گردید .

آقا محمد خان بتعقیب او بطرف شیرازحرکت نمود و آنجا را به بمحاصره در آورد . مقاومت وپایداری خان زند ومردم آنشهر آنقدرادامه یافت که سرانجام آقا محمد خان ازمحاصره ناامید شد وبتهران برگشت

وبعد ازچند ماه مجدداً عازم تسخیرفارس گردد لیکن چون از اقدامات لطفعلیخان دائر بر تهیه سپاه و سلاح واقف شد از این تصمیم منصرف و سرگرم توسعه متصرفات خود در شمال شد .

لطفعلیخان در این موقع حکومت شیراز را بعهده حاج ابراهیم کلانتر که شهرت و نفوذی داشت گذارد و خود عازم تصرف کرمان گردید ولی در آنجا کاری از پیش نبرده بشیراز برگشت . درهمین اوقات بین حاج ابراهیم کلانتر و لطفعلیخان کدورتی پدید آمد و موجبات وهم حاج ابراهیم را فراهم ساخت. بهمین جهت کلانتر پیوسته درفکر جان خود بود و برعواقب این کدورت و اختلافات خود باخان زند میاندیشید و درپی چاره میگشت .

چندی بعد لطفعلیخان از شیراز باصفهان رفت تا ازورود باباخان پسر حسینقلیخان جهانسوز و برادرزاده آقامحمدخان بآنشهر جلوگیری کند لطفعلیخان چون درمحل سیمیرم «نزدیك قمشه» سپاهیانش دراثر خدعه و نیرنگ حاج ابراهیم و برادرش **حاج عبدالرحیم** پراکنده شده بودند بشیراز برگشت . ولی نظر باینکه حاج ابراهیم ازورود او بشهر ممانعت کرد ، ناچار برای جمع آوری قوا بسواحل خلیج فارس رفت و پس از تهیه معدودی قوا بصوب شیراز شتافت . اما دفعتاً با سپاه آقا محمدخان قاجار که بتشویق و تحریك کلانتر خیانتکار بشیراز آمده بود ، روبرو گردید وبا وی اضطراراً وارد جنگ شد .

لطفعلیخان دراین نبرد رشادت را بحد کمال رسانید و تلفات سنگینی بدشمن وارد ساخت ، سپس بسراپرده آغا محمدخان روآورد. در اینموقع یکی از سرداران لطفعلیخان بوی خیانت ورزید باین معنا که بپادشاه اظهار کرد ، آقا محمد خان از شیراز گریخته است. لطفعلیخان

بهمین سبب امر بمتارکه داد ولی صبحگاهان دانست که نه تنها آقامحمد خان نگریخته بلکه خود نیز در میان صفوف خود محصور و کاملا اغفال شده است . خان زند با تهور ورشادتی حیرت زا بقلب سپاه دشمن زد و از مهلکه بوضع شگفت آوری جان بسلامت برد و پس از مدتی که بـرای تهیه سپاه باین در و آن در میزد عاقبت با اردوی کوچکی بکرمان رو آورد و پس از تسخیر آنشهر با سپاه انبوه آقا محمدخان که عازم تصرف کرمان ودستگیری او بود مصاف داد. خان زند دراین نبرد تاریخی بحدی رشادت وجانبازی از خود نشان داد که آقا محمد خان تصمیم بمراجعت گرفت لیکن در همان موقع ، دروازه ارك درنتیجه خیانت یکی ازسرداران لطفعلیخان بر روی دشمن باز و سیل سپاه خصم بشهر سرازیر گردید (۱۲۰۹) .

لطفعلیخان بامهارت ورشادت قابل تحسینی از بند گریخت و به بم رفت و بحاکم آنجا پناه برد.

آقا محمد خان نیز پس از غلبه برشیراز در آرامگاه کریمخـان بسلام نشست و بدستور او قبر کریمخان را شکافته و آنچه از جسد او مانده بود در آستانه قصر خود درتهران دفن گردید ، سپس حاج ابراهیم را بحکومت فارس منصوب نمود و بویران نمودن آثار وابنیه ایکه بهمت کریمخان درشیراز احداث شده بود، مبادرت کرد و بعد از تصرف کرمان چون پافشاری مردم آنشهر هنگام محاصره وی را برسرخشم آورده بود، فرمان داد اهالی را کور کنند و بموجب این فرمان عمال آقا محمدخان بجان مردم بی پناه کرمان افتادند و بسرعت شهر کرمان بشهر کوران تبدیل شد وبالغ بر ۷ هزار نفر از نعمت بینائی محروم شدند وعلاوه براین سپاه

آقامحمدخان دراین شهر مرتکب فجایع دیگری شد که تاریخ از ذکر آن ننگ دارد.

حاکم بم بتصور اینکه اگر لطفعلیخان را باقا محمدخان تسلیم کند برادرش که دراسارت خان قاجار است ، آزاد خواهدشد ،از روی ناجوانمردی برلطفعلیخان بخت برگشته که روزگار دمی باو نساخت حمله‌برد وخان‌زند همینکه درصدد فرار بر آمد ،همراهان‌حاکم باشمشیر سرودست ویرا مجروح کرده ودستگیرش نموده و از آنجا ویرا با سه قطعه‌الماس‌نفیس **کوه نور** ، **تاج ماه** و **اکبر شاهی** نزد آقا محمدخان در کرمان برده ودست و پابسته آن‌دلاور زند را تحویل دشمن دادند .

آقامحمدخان‌در کمال‌قساوت وخونخواری‌بدست‌خودچشمان آن شاهزاده‌رشیدرادر آورد وسپس بتهران فرستاد (ربیع‌الاخر ۱۲۰۹) .

لطفعلیخان کور و بی پناه یکچند در تهران ادامه حیات داد و عاقبت بدست میرغضبان آقا محمد خان و بنا بدستور او بوضع فجیعی بقتل‌رسید. باقتل‌این‌شاهزاده آخرین یادگارخاندان زندازمیان‌رفت‌و کار سلسله ٤٦ ساله‌زندبکلی‌پایان‌پذیرفت.

فصل پنجم

سلسله قاجاریه

اصل و نسب طایفه قاجار
و
مقدمات تاسیس آن سلسله

درایام حمله‌چنگیزبایران، یکی‌از طوایف مغول که ازمرکز آسیا نقل‌مکان داد و بتدریج بکشورهای اسلامی نزدیک شد، **طایفه قاجار** بود . این طایفه یکچند درحدود شام و ارمنستان مستقرشد و در زمان حمله‌امیرتیمور گورکانی‌بایران ، ازنواحی‌مذکور بجانب گنجه وایروان حرکت‌نمود ودر آن صفحات استقراریافت .

طایفه مزبور در قیام شاه اسمعیل صفوی بکمك او برخاست و یکی‌از هفت‌ایل **قزلباش** بشمار رفت و رؤسای ایشان در عصر صفویه بمقتضای دلاوری ورشادت‌خود بمقامات ومناصبی‌رسیدند ونیز تنی چنداز آنان بدریافت مأموریتهای سیاسی‌نائل آمدند .

شاه‌عباس‌کبیر برای‌حفظ مرز های ایران از دستبردمهاجمین، از وجود طایفه قاجار استفاده نمود،باین معناکه یکدسته از طایفه مزبور را برای جلوگیری ازتاخت‌وتاز طوایف ازبك بمروفرستاد و جمعی‌رادر قراباغ برای‌مبارزه‌بالزگیها سکونت‌دادودسته‌سوم را جهت‌عقیم گذاشتن تجاوزات ترکمانان ، در دوطرف رود گرگان مستقرساخت . دسته‌اخیر

دوقسمت میشد ، قسمتی که سمت راست این رود بسر میبردند **یوخاری باش** و دسته‌ای که در ساحل چپ رود گرگان بودند به **اشاقه باش** معروف شدند . میان این دو دسته گاهگاهی اختلافات و کشمکش هائی رخ میداد که بعضی اوقات دامنه آن وسعت میگرفت و بطرفین ضایعات جانی ومالی وارد میساخت .

فتحعلیخان قاجار پسر **شاهقلی خان** رئیس تیره **قوانلو** یکی از قبایل اشاقه باش بود که در آغاز فتنه افاغنه بااردوی خود باصفهان آمد ولی چون دربار را متزلزل و اوضاع را بی ثبات دید از آنشهر باستر آباد رفت ودرهمان اوقات محمود افغان براصفهان استیلا یافت و طهماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین که برای تهیه قوا در تلاش بود از همین فتحعلیخان کمك خواست. فتحعلیخان دعوت طهماسب میرزا را پذیرفت و سمت سپهسالاری او را پیدا کرد و بعد باتفاق آن شاهزاده و اردوی خود بخراسان رفت و نادر باو پیوست. لیکن چون نادر فتحعلیخان را سد راه خود دید بشرحیکه درفصل اول این کتاب گذشت اورا ازمیان برد ، سپس بدشمنی طایفه اشاقه باش و تحبیب یوخاری باشها که باطایفه اولی سردشمنی و عناد داشتند پرداخت و **محمد حسین خان** رئیس طایفه اخیر را بحکومت گرگان و استر آباد منصوب کرد .

محمد حسین خان چندبار بدستور نادر بتعقیب **محمد حسن خان** فرزند فتحعلیخان مقتول پرداخت ولی دراین مأموریتها توفیقی نیافت واصولا نادر هم که در دستگیری وی راغب بود ، دراین امر پیروز نگردید و بهمین سبب بعد از قتل نادر محمد حسن خان آشکارا بادعای سلطنت برخاست و مدتها با رقبای خود مانند احمد خان **ابدالی** (که بعد از مرك نادر

بافغانستان رفت وخود را شاه خواند و باحمدشاه درانی معروف شد) و **کریمخان زند** بزدوخورد پرداخت و بالاخره ازاردوی کریمخان شکست خورد ودرسال ۱۱۷۲ کشته شد .

محمد حسن خان شش پسر داشت که عبارت بودند از : **آقامحمد خان ، حسینقلی خان ، مرتضی قلیخان ، جعفرقلی خان، مصطفی قلی خان ، رضاقلی خان.** آقامحمدخان دریکی اززد وخوردهائیکه پدرش بااردوی نادر کرد اسیر شد و پس ازقتل نادر بدستور عادلشاه (علی قلی خان) مقطوع النسل گردید و درزمان سلطنت کریمخان، همین آقامحمدخان وبرادرانش مورد احسان وتلطف این خان قرار گرفتند وحتی برای رفع نقار و کدورتهای موجوده میان دو طایفه زند وقاجار ، کریمخان دختر محمدحسنخان رابزنی گرفت و آقامحمدخان راهم درشیراز ودر دربار نزد خود نگاهداشت وحسینقلی خان رانیز حکومت دامغان داد و بشرحیکه در صفحات پیش بیان کردیم ، حسینقلی خان از فرمان کریم خان سرپیچید وادعای استقلال نمود و بالاخره این یاغی، بدست نزدیکان خود بقتل رسید و آقامحمدخان هم همچنان دردربار بود و با اینکه کریمخان بخبث طینت اوواقف بود و بکرات میدید آقا محمدخان با چاقو از روی لئامت قالیهای نفیس دربار را میدرد و بخرابکاریهای دیگر میپردازد معذلك این اعمال را نادیده میگرفت واورا همینطور مشمول احسان خود قرار تا اینکه ساعات مرك خان زند نزدیك شد و درباریان ازجمله آقا محمد خان بافول آفتاب عمر سلطان واقف گردیدند ـ آقامحمدخان بدون فوت وقت ازشیراز بطهران گریخت و برای نیل بمقصود که همان سلطنت باشد، بصفحات شمال رفت و بتهیه عدد و نفر پرداخت ودرضمن چون برادران خود

و بعضی‌ازبزرگان‌طایفه قاجاررا با آمال خویش مخالف‌دید بجنگ با آنان پرداخت. آقامحمدخان در این مبارزات بعضی ازبرادران خودرا کشت ، برخی‌رامطیع نمودویکی‌از آنهاراهم‌بخارج‌ازایران‌فراری‌داد . وبالاخره پس از غلبه بر مخالفان ، در طهران بسلطنت جلوس نمود (۱۲۰۰) و اساس‌سلسله‌قاجار را پی‌ریزی کرد .

آقامحمدخان قاجار

۱۲۰۰-۱۲۱۲

آقامحمدخان‌قاجار پس‌ازجلوس بسلطنت، بشرحیکه‌درفصل‌چهارم این کتاب‌درباره مبارزات‌او با لطفعلیخان‌زند بیان کردیم، بااین شاهزاده دلیر بجنگ پرداخت وسرانجام خان زند را دستگیرنمود وبقتل رسانید وقلمروزندرا درسایه کشتارهای بیرحمانه وقتل‌عام‌بعضی‌شهرها بمتصرفات خود افزود وحاج ابراهیم کلانتر را بپاس خیانتی که بخان‌زندوخدمتی کـه بوی نموده ، مقام وزارت بخشیـد واورا اعتمادالدوله لقب داد و سپس بتسخیر شهرهائیکه‌درطول جنگهای‌خان زند باخان‌قاجار، طغیان کرده بودند پرداخت‌وپس‌ازقلع وقمع‌مخالفان، چون هراکلیوس‌حاکم گرجستان‌طی‌معاهده۱۱۹۷خودراتحت‌حمایت‌کاترین دوم امپراطریس روسیه تزاری درآورده بود ، باین حاکم خاطی پیشنهاد کرد درصورتی که ازتبعیت روسیه خارج شود وگرجستان را خراج گذار ایران بداند ویرا بحکومت نواحی آذربایجان ، شکی ، شیروان ، ایروان وقراباغ منصوب خواهد ساخت.ولی چون هراکلیوس این پیشنهاد را نپذیرفت ،

آقا محمدخان درسال ۱۲۰۹ باسپاهی‌که به شصت هزارتن میرسیدعازم گوشمالی آن حاکم شد وپس ازرسیدن بتفلیس «حاکم‌نشین گرجستان» آنشهررا بمحاصره گرفت. هراکلیوس چون تاب مقاومت نداشت ازشهر گریخت و آقا محمد خان پس ازغلبه برتفلیس دستو رقتل عام داد وپس ازختم غائله مجدداً به هراکلیوس‌پیشنهاد صلح داد ولی چون‌هراکلیوس بکمك سپاه روسیه امیدواربود ،پیشنهادصلح آقا محمدخان را نپذیرفت آقا محمدخان هم‌پس ازچند روزتوقف‌درتفلیس وکشتاربیرحمانه‌ای‌که درآنجابعمل‌آوردبطرف طهران آمدو رسماًطی تاجگذاری مفصلی‌خود را پادشاه ایران نامید«(۱۲۱۰).

این پادشاه پس ازتاجگذاری برای اینکه از تاخت وتاز ازبکان بخراسان جلوگیری نماید ونیزجهت تصرف آنسرزمین وبدست آوردن آن قسمت از جواهرات نادری کـه در اختیار نادر میرزا پسرشاهرخ کوربود ، بنام زیارت مرقد حضرت رضا عازم آنجا گردید . نادر میرزا که ازعزیمت آقا محمدخان واقف شد، بافغانستان گریخت و هنگام‌ورود پادشاه قاجار بمشهد، شاهرخ‌پیروکور باجمعی‌ازامراء و بزرگان‌باستقبال اورفتند و آقامحمدخان نیزنسبت بآنهارأفت‌ومحبت‌نمودوسپس به‌زیارت مرقد مطهررفت ولی بعد بنام اینکه جواهرات نادری متعلق به‌سلطان وقت است،بجمع آوری آنها پرداخت وچون شنید جواهرات‌گرانبهاتری نزد شاهرخ است ، برای گرفتن آنها بشکنجه وعذاب دادن او پرداخت وبالاخره شاهرخ کلیه جواهراتیکه نزد خود نهفتـه بود پس داد که از آنجمله یاقوت نفیس وبزرگی‌بود که‌سابقاًتاج اورنگ زیب«پادشاه‌هند» رازینت میداد . آقا محمد خان سپس دستور داد ویرا بمازندران تبعید

نمایند ، ولی شاهرخ ازشدت شکنجه وعذابیکه باو وارد شده بود،میان راه دردامغان درگذشت .

آقا محمدخان درصدد تنبیه ازبکان بودکه ازحمله **زبوف** سردار **روسی** بقفقازوپیشرفت آنها مطلع شد وفوراً ازمشهد بطهران آمدوبتهیه



« آقا محمد خان قاجار »

سپاه پرداخت وبعجله وازروی اضطرارعازم آذربایجان گردید.در این اثنا **کاترین دوم** درگذشت وبامرپسرش **پل اول** که بعد ازمرگ اوبرسرکار آمده بودسپاه روسیه ازقفقاز بموطن خودبرگشت و از ایران موقتاً رفع

خطرشد .

آقا محمدخان ازاین پیش آمد سخت شادمان گردید وبسپاه خود دستورداد بپایتخت یعنی شهرتهران برگردد وضمناً درمیان راه ، قلعـه شوشی را بقهروغلبه تسخیر کردواهالی آنجا راکه سربطغیان نهاده بودند تنبیه نمود ودرهمین محل فرمان قتل سه نفراز گماشتگان خودرا بعلت گناه بسیار کوچکی که مرتکب شده بودند صادر کرد.**صادق خان شقاقی** که ازامراء ونزدیکان سلطان بود بشفاعت پرداخت وبالاخره پادشاه اظهار داشت چون اجرای کم مقارن با شب جمعه است اعدام آنها به شنبـه موکول میشود و بعلت سهل انگاری محکومین را دربند ننمود و آنها را آزاد گذاشت .

مجرمین نیزچون باجرای حکم اطمینان کامل داشتندومیدانستند شاه از گفته خود عدول نخواهد کرد ، شبانگاه بسرا پرده آقا محمدخان حمله برده واورا ازپای در آورده (ذی الحجه ۱۲۱۱) وجواهرات و نفائسی که که درخوابگاه سلطان بودوهمچنین تاج وکمرویرابرداشته نزد**صادق خان شقاقی** برده وباتفاق اوبه تبریز گریختند .

آقامحمدخان اندامی ضعیف وصورتی بی مووقیافه ای چروك خورده داشت . قدرت طلب ولئیم وسختکش و انتقامجو بود. با برادران خوداز روی کمال قساوت رفتار نمود. برای نیل بمقصوداز هیچ عملی که ویرا بهدف نائل گرداند فروگذار نمیکرد. درایام سلطنت چندبارفرمان قتل عام داد و از کله مقتولین منارها ساخت . شهر کرمان را شهر کوران نمود ودرتفلیس بالغ بر ۱٥هزارنفررا بقتل رسانیدو۲٥ هزار نفر اسیر گرفت از

دشمن مغلوب بسختی انتقام میکشید ، رفتار نـاجوانمردانه‌او با پهلوان زندونبش قبر کریمخان وحمل‌استخوان این‌مردنامی بتهران ودفن آن‌در آستانه خود وبسیاری دیگر ازاین قبیل عملیات وحشیانه از خونخواری و بیرحمی او حکایت دارد . علاقه مفرطی بجواهر و نفائس داشت و همانطوریکه‌قبلا بیان کردیم برای گرفتن‌تمام جواهرات نادرشاه ،شاهرخ را بسختی شکنجه داد واورا سرانجام بجان آورد .

درزمان پادشاهی آقامحمدخان قدرت ازاختیارحکومتهای‌محلی خارج گردید ودرواقع مقدمات وحدت سیاسی ایران فراهم شد .

آقامحمد خان نسبت بسربازان وافراد ارتش توجه خاصی‌مبذول مینمود. اوقات‌فراغت را بشکار میگذرانید نسبت باعتمادالدوله اعتماد بسزائی داشت .

ازالقاب‌وعناوین متنفربودو بدستوروی‌منشی دربارازعبارت‌پردازی وبکاربردن القاب وعناوین در نامه‌ها ، خودداری نمود .

مدت پادشاهی وی ۱۲سال ودرسن۶۳ سالگی‌بقتل‌رسید

فتحعلیشاه قاجار

۱۲۱۳ - ۱۲۵۰

بشرحیکه قبلا گذشت ، قاتلین آقا محمد خان پس از توفیق در اجرای نقشه خود ، نزد صادق خان شقاقی رفتند واو را بعصیان وادعای سلطنت دعوت نمودند .

بنابراین،ازیکطرف صادق‌خان،ازطرف‌دیگر**علی قلی خان‌قاجار**

و همچنین **محمدخان زند** پسر زکیخان وعده دیگـر مدعی تاج و تخت‌شدند ودر همین احوال **باباخان** پسر حسینقلی خان و برادر زاده آقامحمدخان‌که بنا بروصیت اوبجانشینی‌انتخاب شده بود، بکمك حاج ابراهیم اعتمادالدوله ازشیرازبطهران آمدو بسلطنت نشست و فتحعلیشاه خوانده‌شد.این‌سلطان‌درابتدای‌امرحاج‌ابراهیم‌رامقام‌صدارت‌داد ـ وچندی ازاوایل‌پادشاهی‌رابجنك بامدعیان گذرانیدوسرانجام دراین‌زدوخوردها پیروزشدو بعدهم برحسب‌وصیت آقامحمدخان‌پسرچهارم‌خود **عباس‌میرزا** را بولیعهدی انتخاب کردوبآذربایجان‌فرستادو **ومیرزاعیسی فراهانی** (میرزابزرگ‌قائم مقام) رابوزارت او برگزید .

قتل حاج ابراهیم اعتمادالدوله

حاج ابراهیم اعتمادالدوله که‌ازخانواده‌های‌فارس بود ، مدتها دردستگاه زندیه خدمت میکرد و درشیراز سمت کلانتری داشت و بطوریکه در شرح سلطنت لطفعلیخان زندبیان‌کردیم ، این حاج ابراهیم بر ولینعمت خودعصیان‌کردوبیاری‌آقامحمدخان پرداخت‌وبپاس‌خدمتی که بآقامحمد خان قاجار نمود،دردربار اومقام وزارت‌یافت ودراوایل‌سلطنت فتحعلیشاه بصدارت رسیدوچون‌کسان و بستگان او باعتبار نزدیکی وی بفتحعلیشاه بمناصب‌ومشاغل‌مهمی‌رسیده بودندو بمردم‌ظلم‌واجحاف مینمودند ازاینرو سلطان درصدد عزل ودستگیری وی برآمد . منتهی برای آنکه اقدام او موجب عصیان‌بستگان وبرادران‌او نگردد دستورداد ،کلیه اقوام وکسان واشخاص‌متنفذی که‌باوی‌منصوب‌بودند،دریك‌روزمعینی‌دستگیرشوندتاکار آنان‌یکسره گردد.امرشاه‌نیز بموردا جرادرآمدوحاج ابراهیم ومتعلقان او جمعاًدستگیروبعضی‌تبعید وعده‌ای زندانی‌شده‌وگروهی هم بقتل رسیدند و

چشمان حاجابراهیم را بامرپادشاه در آوردند و زبانش را بریدند وبعد ویرا روانه قزوین کردند.

قتل نادرمیرزا

پس ازدستگیری حاجابراهیم ، **میرزا محمدشفیع مازندرانی** بجای وی انتخاب گردید[1] . در این موقع نادرمیرزا پسر شاهرخ که درزمان حمله آقامحمدخان قاجار بمشهد، ازاین شهر بافغانستان گریخته بود ، پس ازقتل آن سلطان درمشهد علیه فتحعلیشاه سر بعصیان نهادو خودرا پادشاه خواند(۱۲۱۶) .

پادشاه قاجار از طهران عازم تنبیه او گردید وهنگامیکه بمشهد رسید و آنشهررا بمحاصره درآورد، مردم آنشهر ازسلطان تقاضا کردند از تصرف شهرخودداری کند تاخود اهالی شاهرخ را دستگیر و تسلیم نمایند فتحعلیشاه نیزچنین کرد یعنی قسمتی ازسپاه خودرا درحوالی مشهد باقی گذارد وخود بتهران برگشت مردم مشهد چون بوعده خود عمل ننمودند ، ناچار سپاهیکه درحوالی مشهد تمرکز داشت بشهرحمله برد و آنجا را تصرف کرد ونادرمیرزاهم دستگیر وبطهران فرستاده شد . نادرمیرزا در این شهر بامرفتحعلیشاه بقتل رسیدوکسان اوعموماکورویا تبعیدشدندو درواقع باقتل نادر میرزا آخرین یادگار سلسله افشاریه ازمیان رفت و بکارحیات او بکلی خاتمه داده شد .

اوضاع افغانستان ومختصری ازروابط ایران باافغانستان وهند

چنانکه پیش هم بیان کردیم ، بعداز قتل نادر شاه افشار **احمد خان ابدالی** که دررکاب او بود با عده‌ای از افاغنه و ازبکان بقندهار رفت ودر آنجا بسلطنت جلوس نمود و **احمدشاه درانی** خوانده شد احمدشاه بتوسعه متصرفات خود

پرداخت و بتدریج برسراسر افغانستان وقسمتی ازشمال ومغرب هنداستیلا یافت وگاهی نیز بعنوان حمایت از شاهرخ نوه نادر بخراسان میتاخت وبهرحال وی از سال ۱۱۶۰ تا۱۱۸۷ حکومت مستقلی برای خودبوجود آورد وپس از اینکه درگذشت (۱۱۸۷) پسرش **تیمور شاه** جانشین وی گردید . تیمور مدت ۲۹ سال بحکومت پرداخت وبعد از مرگش **زمانشاه** زمام امور متصرفات پدر را بدست گرفت .

آقا محمد خان قاجار بشرحیکه گذشت هنگام عزیمت بخراسان درفکر آن بود که علاوه بر دستگیری شاهرخ و تحصیل جواهرات او ، بکار تاخت و تاز زمانشاه خاتمه دهد ، لیکن حمله سپاه کاترین دوم بقفقاز ویرااز انجام این مقصود بازداشت وکار خراسان را ناتمام گذاشته بطرف قفقاز حرکت نمود.

دراوایل سلطنت فتحعلیشاه قاجار ، زمانشاه بیاری نادر میرزا برخاست و سپاهی بااو همراه نمود ونادرمیرزا بمعیت سپاه زمانشاه بمشهد وارد شد . ولی از قوای دولتی شکست خورد و بافغانستان گریخت وپادشاه قاجار از **محمود و فیروز** ، برادران زمانشاه که علیه برادرخود درهرات وقندهار سربطغیان نهاده بودند حمایت کرد ومحمودرا بحکومت هرات برگزید . و نادر میرزا هم همانطوریکه قبلا اشاره شد دستگیر وبقتل رسید .

در خلال این حوادث وبطور کلی از بدو تأسیس سلسله قاجار در مرتبه اول دولت انگلیس وبعد دولت فرانسه وسپس هلند بتصرف جزایر وبنادر وسرزمینهای پر برکت وزرخیز آسیا و یا حداقل برای اجرای نقشه استعماری خودبمداخله ویا برقراری روابط تجاری وسیاسی باکشور-

های مورد توجه خود دراین‌قطعه مبادرت کردند. چنانکه دولت انگلیس توسط کمپانی هندشرقی برقسمت اعظم هندوستان ـ وفرانسه بوسیله شرکت هندشرقی بربنادر **پندیشیری**۱ واقع درساحل خلیج بنگاله و**شاندرناگور**۲ در مصب رود گنگ تسلط یافته وبتدریج به‌بسط سیاست استعماری خود کوشش نمودند.

در اینموقع طوایف و دستجات مختلف هندی علیه اعمال نفوذ خارجی‌ها درسرزمین خود قیام نمودند چنانکه طوایف رشید **مهراته** درمرکز هند و**تیپو صاحب** پادشاه میسوربرعمال کمپانی شوریده وکار را بر آن کمپانی دشوار کردند.

درهمین اوقات زمانشاه نیزبه **لردولسلی**۳ رئیس کمپانی هندشرقی وحکمران انگلیسی هند پیام فرستاد که جهت سرکوبی طوایف مهراته عازم هندوستان است.

ولسلی که از عزیمت زمانشاه واحتمال تسلط افاغنه بر هند بیم داشت، درصدد انصراف او بر آمد وبهمین سبب بدستوروی **مهدیعلی‌ـ خان‌خراسانی** نماینده تجارتی انگلیس دربوشهر مأموریت یافت که بخدمت فتحعلیشاه رود وبنام حکمران انگلیس درهند، ازسلطان ایران تقاضا کند از مساعدت بزمانشاه خودداری نموده وبرای او ایجاد زحمت کند، تصادفاً درهمین اوقات زمانشاه که مرد مغروروسبک‌مغزی بود، به‌فتحعلیشاه پیغام فرستاد که بحکم سابقه تاریخی وقرب جوار خراسان با افغانستان، آن شاهنشاه این سرزمین را بافغانستان منضم دارد؛ پادشاه قاجار ازاین پیشنهاد بسختی بر آشفت ودر پاسخ گفت:

۱—Pondichéry ۲—Chondernagor ۳— Lord Wellesley

حدود شرق ایران بایدتا مرز ایران عصر صفویه وسعت یابد و برای اجرای این مقصود سپاهی بدانصوب میفرستم. پیغام سفاهت آمیز زمان شاه وپاسخ بجای فتحعلیشاه یکچند زمانشاه را بخودمشغول داشت واین خود برای ولسلی که درپی‌چنین فرصتی بود بسیار مؤثر افتاد وخطر موقتاً از ناحیه زمانشاه مرتفع ودست‌عمال انگلیس درهندبازتر گردید.



« فتحعلیشاه »

وخطراتی که از ناحیه زمانشاه، سیاست استعماری انگلیس را درهند

تهدید مینمود مرتفع و علاوه بر این مقرر شد سفیری از جانب **انگلیس** در تهران و از طرف دولت ایران بهند اعزام گردد، و بهمین سبب برای اولین بار مبادله سفرا عملی شد و **حاجی خلیل خان قزوینی** از طرف دولت ایران بعنوان سفیر بهند رفت و باین ترتیب یك رشته روابط دوستی و تجاری وسیاسی میان ایران وحکومت انگلیسی هند آغاز گردید.

فتحعلیشاه سپس همانطوریکه قبلا اشاره شد بحمایت **محمود** برادر زمانشاه پرداخت. محمود بکمك برادر دیگر خود **فیروز** وسپاه فتحعلیشاه بافغانستان حمله برد و کابل وقندهار را تصرف کرد وسپس زمانشاه را دستگیر واز نعمت بینائی محروم ساخت و باپشتیبانی دولت ایران بحکومت افغانستان نائل گردید.

روابط ایران بادولت فرانسه

زمان سلطنت آقا محمد خان مقارن باوقوع انقلاب کبیر فرانسه وروزگار پادشاهی فتحعلیشاه با روی کار آمدن ناپلئون بناپارت در فرانسه وجنگها وپیروزیها وشکست وتبعید او معاصر بود وبهمین سبب کشور ماخواه ناخواه ازحوادثی که مولود انقلاب کبیر فرانسه ولشکرکشی های ناپلئون و شکستها و فتوحات او بود برکنار نماند و خاصه چون در معرض کشمکشهای سیاسی سه دولت بزرك فرانسه وانگلیس وروسیه بایکدیگر وحمله قوای نظامی روسیه قرار گرفت، ناچار فتحعلیشاه هنگامیکه عازم مقابله باسپاه روسیه در قفقاز بود، در حین محاصره ایروان، از خلیفه ارامنه اوچ کلیسا که **داودخان** نام داشت اطلاعاتی درباره ناپلئون بزرك امپراطور فرانسه (که در آنموقع بعلت فتوحات خود در اروپا شهرت بسزائی بدست آورده بود) کسب نمود وچون اورادشمن

روسیه وبا آندولت در جنك دید، توسط سفیر فرانسه دراسلامبول نامه شیرینی بناپلئون نوشت و باب دوستی را باوی آغاز نمود.

ناپلئون دراینموقع بادولتین روس وانگلیس ومتحدین آندو، درحال جنك بود وچون تصرف هند را بمنزله سقوط قطعی انگلیس میدانست درصدد حمله بدانجا برآمد وبرای همراه نمودن ممالك واقع برسر راه هند، بفکر ایجاد اتحادی میان سه دولت فرانسه وعثمانی وایران افتاد و قبل ازاین که ازچگونگی تمایلات فتحعلیشاه نسبت بخود وازمضمون نامه او واقف گردد، **آمده ژوبر** (۱) راکه یکی ازمنشیان خود بود وبزبانهای عربی وترکی آشنائی داشت، بایران فرستاد وچندی بعد **رومیو** (۲) آجودان مخصوص خود را بهمان منظور عازم ایران نمود. ژوبر درخاك عثمانی یکچند بزندان افتاد وبهمین علت رومیو بااینکه بعد ازژوبر عازم ایران شده بود، زودتر ازوی فتحعلیشاه را ملاقات نمود ونامه ناپلئون را بپادشاه داد. ولی رومیو بعد ازمدتی توقف درطهران مریض شد ودرهمین شهر درگذشت وبعدهم که ژوبر بایران آمد چون بیمار گردید، فتحعلیشاه برای اینکه این سفیر بسرنوشت رومیو گرفتار نشود اورا روانه فرانسه نمود وبرای رعایت احترام میرزا شفیع خان صدراعظم ودونفر ازدرباریان را تاسرحد با اوهمراه نمود وبعد حاکم قزوین را که **میرزا رضا قزوینی** نام داشت باهیئتی بعنوان سفارت نزد ناپلئون فرستاد. این سفیر درمحل **فین کن اشتاین** (درلهستان) ناپلئون راکه مشغول جنگ با دولت پروس بود ملاقات نمود تا برطبق پیشنهاد ناپلئون قراردادی دراینمورد منعقد گردد. واین قرارداد درتاریخ صفر ۱۲۲۲

۱– Amédée jaubert
۲– Romieu

مطابق‌مه۱۸۰۷ در ۱٦ماده منعقدشدوبامضای‌نمایندگان‌دودولت‌فرانسه وایران‌رسید که‌بموجب آن‌ناپلئون تعهدنموداز استقلال کشورایران‌حمایت نماید . و سپاه روسیه را ازخاك گرجستان بیرون کند ـ ناپلئون باید بااعزام هیئت کارشناس نظامی تعلیمات لازمه رابارتش‌ایران بیاموزد . وتجهیزات‌جدید نظامی‌را دراختیارسپاه ایران بگذارد-امپراطورفرانسه بایدبتعداد مورد لزوم سربازوافسربرای پیروزی ایران درجبههٔ‌قفقاز باین کشور اعزام دارد .

پادشاه‌ایران‌تعهد کرد که‌روابط‌تجاری وسیاسی‌خودرا باانگلستان قطع نماید وبآن دولت اعلان جنگ دهد وروش خصمانه‌ای پیش گیرد . پادشاه‌ایران‌بایدهمه‌نوع تسهیلات‌لازمه‌رابرای‌عبوراحتمالی‌سپاه‌فرانسه‌از خاك ایران‌بقصد تسخیرهند فراهم سازد ودرصورت لزوم بنادرو سواحل خلیج فارس دراختیارنیروی دریائی فرانسه گذاشته شود .

بعد ازعقداین‌قرارداد، **سرتیپ‌گاردان** آجودان‌مخصوص ناپلئون بریاست یك هیئت نظامی وبدستورناپلئون عازم ایران گردید ودرشوال ۱۲۲۲ بتهران‌رسید ودرمیان این‌هیئت نظامی، شخصیتهای برجسته‌مانند **ژنرال فابویه** (۱) مهندس تـوپخانه ، **ژنرال سباستیانی** مترجـم ، **مهندس‌ترزل** (۲)افسرتوپخانه، **برنار** (۳)مهندس‌نقشه‌بردار، **ربول**(٤) **افسرتوپخانه، دکترسالواتوری** (٥) پزشك وجراح وعده دیگر بودند **که پس از رسیدن** به ایران باشور و حرارت زایدالوصفی شروع بکار

۱– Fabviey
۲– Trezel
۳– Bernar
٤– Rebool
٥– Salvatori

نمودند و فتحعلیشاه با مشاهده اقدامات هیئت مزبور بـه پیشرفت سپاه ایران در قفقاز و تصـرف گرجستان امیدوار گردید و بااینکه ولسلی بعد از اعزام مهدیعلی خان « نماینده تجارتی حکومت هند انگلیس در بـوشهر » ، **سرجان مالکم** (۱) را بعنوان سفارت با تحف و هدایـای



«سرجان مالکم»

۱– Sir john Malcom

گرانبها بدربار پادشاه ایران فرستاده بود و فتحعلیشاه هم ویرا بگرمی پذیرفته وقراردادی با او بست ، معهذلك بعد ازعقد قراردادفین کن اشتاین و اقدامات هیئت نظامی فرانسه در قفقاز ، هنگامیکه برای بار دوم سرجان مالکم،جهت برهم زدن این قرارداد ، بایران آمد ، فتحعلیشاه ویرا نپذیرفت واظهارداشت باحکمران فارس درزمینه پیشنهادات ومستدعیات خود وارد مذاکره شود .

بالجمله بشرحیکه قریباً بیان خواهدشد، ارتش ایران بفرماندهی عباس میرزا وهمکاری گاردان وهیئت نظامی اودرجبهه قفقاز بپیشرفتهای شایان توجهی نائل آمد وقوای روسیه درتمام طول جبهه مجبور بعقب نشینی شد ، لیکن درهمان اوقات ، ناپلئون که باروسیه درحال جنگ بود ، دفعتاً تغییرسیاست داد وقراردادفین کن اشتاین راکه فتحعلیشاه و مردم ایران بامید آن افق روشنی را پیش بینی میکردند ، بهیچ گرفت و بر آن خط بطلان کشید وخواهش **الکساندراول** امپراطورروسیه‌را جهت ملاقات یکدیگر ورفع اختلافات پذیرفت ودرمحل **تیلسیت**(درپروس شرقی) بااوملاقات نمود(۱۲۲۲=۱۸۰۷) . بااین ملاقات ومذاکراتیکه درمحل تیلسیت بین دوامپراطور بعمل آمد، دشمنی آندوبدوستی گرائیدوجنگهای میان فرانسه وروسیه خاتمه یافت وضمناً ناپلئون ازاجرای مفاد عهدنامه فین کن اشتاین ونامه‌های تملق آمیزی که بمتحد خود فتحعلیشاه نوشته بود ، چشم پوشیده وازتسخیرهند بعلل پاره‌ای اشکالات واصولا ازسیاست شرقی خودبکلی منصرف شدوفتحعلیشاه رایکه وتنهادرمقابل حوادث شومی قرار داد وباین طریق در مقابل تاریخ وملت ایران مرتکب یکی ازخیانتهای

۱–Tilsit

بزرگ وغیرقابل جبران گردید .

بعداز قراردادتیلسیت ، **عسکرخان افشار** سفیرایران درپاریس ، برحسب دستور و تأکیدات فتحعلیشاه مکرر بملاقات امپراطور فرانسه رفت و ازقرارداد فین کن اشتاین واینکه دولت ایران باتکاء قول وامضاء آن امپراطورازکمكهای مالی ونظامی دولت انگلیس چشم پوشیده و با آندولت قطع رابطه نموده وبهرحال ازوضع خطرناك ایران سخن گفت ولی ناپلئون بتذکرات او وقعی نگذاشت و موضوع را بدفع الوقت گذرانید .

سرتیپ گاردان هم که صمیمانه بارتش ایران وپیشرفت آن درجنگ باسپاه روسیه خدمت میکرد، ازتغییر ناگهانی سیاست ناپلئون درعجب شد و بنابه دستور امپراطور ، **مارشال گودوویچ**(۱) فرمانده کل نیروی روسیه درقفقاز ، برای مدت یکسال پیشنهاد متارکه داد وسپس باهیئت خودایران راترك گفته عازم اروپا گردید(۱۲۲۳). مارشال گودوویچ هم نه تنها به پیشنهاد وی ترتیب اثر نداد ، بلکه باقوائی تازه نفس که بسپاه او پیوسته بود شدیداً بحمله پرداخت که ماشرح آنرا تحت عنوان جنگهای دوره اول ایران وروس (یاجنگهای ۱۰ ساله) بیان خواهیم کرد .

روابط ایران با دولت انگلیس

سرجان مالکم مردی با هوش ومدبرو از اهالی انگلیس بودکه درکمپانی هندشرقی خدمت میکرد وچون بزبان فارسی آشنائی کامل داشت ، ازطرف لردولسلی ، بعد از مهدیعلی خان باتحف و هدایای زیاد بدربارایران نزدفتحعلیشاه قاجار آمد . این سفیر قراردادی با شاه منعقد نمود که بموجب آن فتحعلیشاه متعهدگردید ، ازدشمنی بازمانشاه

۱–Goudowitch

تازمانیکه وی ازحمله بهند منصرف نشده خود داری نماید و از ورود فرانسویها بایران ممانعت کند و ضمناً دولت انگلیس تعهد کرد چنانچه ایران معرض حملات روسیه قرار گیرد ، همه نوع مساعدتهای لازمه را نسبت بدولت ایران بعمل آورد .

بعداز عقداین قرارداد ،چون دولت انگلیس بادولت روسیه متحد بود و نمیخواست یا نمی توانست درجنك ایران و روس بکمك ایران اقدامی اساسی نماید ، وعلاوه براین فتحعلیشاه و ناپلئون روی منافع شخصی بایجاد روابط سیاسی بایکدیگر احساس ضرورت نمودند ، ناچار فتحعلیشاه با ناپلئون طرح دوستی ریخت و بدنبال آن ، قرارداد فین کن اشتاین که ماشرح آنرا ضمن بیان چگونگی روابط ایران وفرانسه درصفحات قبل تذکر دادیم منعقد شدو درهمین اوقات دولت انگلیس که بوخامت اوضاع پی برد، درمقام انصراف دربار ایران از دوستی باناپلئون و برهم زدن قرارداد مزبور بر آمد و برای اجرای این مقصود مجدداً سرجان مالکم را بدربار فتحعلیشاه فرستاد ولی همانطوریکه ضمن شرح روابط ایران وفرانسه اشاره کردیم ، پادشاه ایران این بار سفیر مزبور را نپذیرفت و باتکاء قول و امضاء ناپلئون روی دوستی ایران و انگلیس خط بطلان کشیدو از ادامه آن منصرف گردیدولی پس از تغییر سیاست ناگهانی ناپلئون وعقد قرارداد تیلسیت ،چون خودرا یکه و تنها و در مقابل امر انجام شده ای دیدناچار بفکر تجدید روابط بادولت انگلیس افتاد ودرهمین گیرودارهم چون دربار انگلیس از پیشرفت نفوذ فرانسه درایران و خطری که ازاین راه هندوستان را تهدیدمیکرد، دچار وهم وهراس شده بود بمحض وقوف برقرارداد تیلسیت بتحریك احساسات مردم و دربار ایران علیه دولت فرانسه پرداخت وسفیری بنام **سرهارفورد جونز** (۱) راباتحف و هدایای

1 – Sir harford jons

گرانبهاخدمت فتحعلیشاه اعزام داشت .

این سفیر هنگامی بایران رسید ،که ژنرال گاردان در حال ترك ایران بود وفتحعلیشاه هم سفیر انگلیس را بحضور پذیرفت(۱۲۲۴ – ۱۸۰۹)سفیر مزبور تحف و هدایائی از جمله الماس درشت و نفیسی که جرج سوم پادشاه انگلیس آنرا بسلطان ایران هدیه کرده بود، تقدیم فتحعلیشاه نمود و سپس مذاکراتی در زمینه تجدید روابط بعمل آمد و متعاقب آن قراردادی میان ایران وانگلیس بسته شدکه بموجب آن دولتین ایران و انگلیس علیه روسیه با یکدیگر متحد شدند و تازمانیکه ایران با روسیه درحال جنك است،دولت انگلیس،مقرر شدسالی ۱۲۰ هزار لیره برای تأمین هزینه جنگی بدولت ایران بپردازد .

سرجان مالکم نیزدرسال ۱۲۲۴ با هیئتی برای بار سوم بمنظور عقدروابط تجاری واتمام مذاکرات سفیر دربار انگلیس، از طرف کمپانی هندشرقی بایران آمد و پس از ملاقات بافتحعلیشاه ، هیئت نظامی خودرا درخدمت سپاه عباس میرزا گذارد واین هیئت درجبهه قفقاز باصلاح سپاه و آموختن فنون جدید نظامی بایشان مشغول گردید .

فتحعلیشاه در همان آغاز عقد قرارداد با سرهارفوردجونز ، **میرزا ابوالحسن خان ایلچی** (خواهرزاده حاج ابراهیم اعتمادالدوله) راباتفاق **جیمس موریه** (۱)منشی هارفودجونز باهدایائی بدربار انگلیس فرستاد تا با مذاکرات شفاهی ، باجرای قرار داد قبلی وکمك مالی انگلیس بایران که طی قراردادمذکور درفوق میزان آن تعیین شده بود اطمینان خاطر پیدا کنند .

۱ – James morrier

موریه که از نویسندگان صاحب ذوق وبنام انگلستان است، شرح مسافرت خود با میرزا ابوالحسن خان و حرکات زشت ومضحکه آمیز اورا بصورت کتابی بنام **حاجی بابا** برشته تألیف در آورد که گرچه خالی از غرض ورزی وغلو نیست لیکن از نظر انشاء موضوع وشیرینی مطلب یکی از کتب نفیس بشمار میآید .

جرج سوم مکـرر سفیر ایران را ملاقات کـرد و چندی بعد **سرگور اوزلی** (۱) را بسمت سفارت وباتفاق میرزا ابوالحسن خان ایلچی برای عقد معاهده جدیدی بایران فرستاد .

این سفیر درشوال ۱۲۲٦ فتحعلیشاه را در تهران ملاقـات نمود و مبلغ ۲۰ میلیون ریال ومقداری اسلحه و مهمات بموجب قرارداد ۱۲۲٤ بفتحعلیشاه مسترد داشت ولی امریکه وی را بخود مشغول کرد این بود که ازیکطرف برطبق همین قرارداد، دولت انگلیس متعهد گردیده بود، علیه دولت روسیه باایران متحدشده وسپاه این دولت رادرجبهه قفقاز تقویت نماید، بدیهی است ازطرف دیگر دولت متبوع وی بادولت روسیه درخفا متحد بود و واین اتحاد مانع از آن میشد که افسران و کارشناسان نظامی انگلیس علناً در جنك قفقاز برروی قوای روسیه ایستاده وشمشیر بکشند، علاوه براین امریکه بیشترسفیر مزبور رابا شکال انداخت پیشروی محسوس و سریع سپاه روسیه در قفقاز و احتمال تسلط دولت روسیه بـر آسیای مرکزی وهندبود. بهمین جهت صلاح را در آن دید که برای متارکه وعقد پیمان صلح با دولتین ایران و روسیه وارد مذاکره گردد و از خطرات احتمالی جلوگیری کند.

1 – Sir Gore ouseley

درطی این مذاکرات سپاه روسیه درپیشروی خود همچنان اصرار داشت ولی فتحعلیشاه که بنابرتوصیه‌های سرگوراوزلی متوجه عواقب امر شد وضمنا قادر به تهیه وپرداخت هزینه سنگین جنك ومقابله باسپاه مقتدر روسیه نبود، بمتارکه وصلح رضایت دادواین صلح همانستکه منجر به عقد **معاهده ـ گلستان** گردید (۲۹ شوال ۱۲۲۸) .

پس از اتمام جنگهای دوره اول ایران وروس وعقد معاهده گلستان که مااینك بشرح آنها میپردازیم **قرارداد** جدید ایران وانگلیس دریازده فصل بعداز سه سال مذاکره و مبادله سفرا ، در زمان سفارت **الس** سفیر ـ انگلیس در ایران وجانشین سرگور اوزلی در ۱۲۲۹ بامضای طرفین رسید که بموجب آن مقرر گردید دولت ایران کلیه پیمانهائی که بادولتهای دشمن انگلیس منعقد کرده لغو نمایدودرصورت بروزاختلاف میان ایران و افغانستان ،دولت انگلیس بی طرفی خود را حفظ نماید لیکن درصورت حمله افغانستان بهند ، دولت ایران موظف است بطرق مختلف هندوستان را ازحمله آنکشور محفوظ دارد ودولت ایران باستخدام هیچ هیئت نظامی خارجی اقدام ننماید .

دولت انگلیس باید دررفع اختلافات ایران وروسیه بکوشید واگر مجدداً نائره جنك میان ایران و روس مشتعل گردید، سالی ۱۵۰۰۰۰ لیره بدولت ایران بپردازد ، منوط براینکه نمایندگان دولت انگلیس درخرج آن نظارت داشته باشند!!

۱ـ درذیل این قرارداد جیمس موریه ازطرف دولت انگلیس ومحمد ـ شفیع صدراعظم ومیرزا بزرگ قائم مقام وزیرعباس‌میرزا ـ ومیرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط اصفهانی ـ ازطرف دولت ایران امضاء نمودند

برطبق این‌قرارداد نه‌تنها قدمی‌ازطرف دولت انگلیس بنفع‌ایران برداشته‌نشد‌بلکه‌زمینه‌مداخله‌واعمال‌نفوذ آندولت بعنوان اجرای‌این‌قرار داد فراهم گردید وایران بتدریج تحت‌الشعاع نفوذ سیاسی انگلستان‌قرار گرفت .

دوره اول جنگهای ایران و روس

جنگهای سه ساله

۱۲۱۸ـ۱۲۲۸

ازمیان‌جانشینان پطر کبیر، کاترین‌دوم نخستین امپراطوری‌بود که آنقسمت ازوصیتنامه‌پطر راکه مربوط‌بتصرف‌ایران ودست‌اندازی‌بدریای آزادبود‌بموردا‌جرا گذاشت که‌ماچگونگی آنراضمن‌شرح‌سلطنت آقامحمد قاجاردرصفحات پیش بیان‌کردیم ودنباله مطلب باینجا رسید که پس از مرگ کاترین دوم پسرش **پل اول** جانشین گردید وچون پل مایل‌به‌بسط نفوذ آندولت درایران نبود ، بدستوروی سپاه روس ،قفقاز راتخلیه نمود وبروسیه برگشت . پل‌درسال۱۸۰۱ یعنی اوایل سلطنت فتحعلیشاه‌قاجار درگذشت وپسرش **الکساندراول** امپراطورروسیه گردید وبتعقیب نقشه پطرپرداخت‌ودر آغازامرمعاهده‌ای‌با **گرگین‌خان**(پسرهراکلیوس)حاکم گرجستان منعقد ساخت که بموجب آن گرجستان تحت لـوای آندولت قرارگرفت وپس ازمرگ گرگین‌خان، الکساندراول سپاهی به‌سرداری **سیسیانف** (۱)جهت تصرف آن ناحیه بقفقاز فرستاد .

این سرداردراوایل سال ۱۲۱۸ گرجستان را تصرف کرد وبعد در

۱- Sissianoff

گنجه بقتل عام پرداخت وپس ازکشتارجماعتی کثیرازمردم آنجا ، عازم ایروان شد . حاکم ایروان‌که **محمد خان قاجار** نام داشت بمساعـدت سیسیانوف برخاست وباین‌ترتیب درمدت‌کوتاهی ایروان نیز بتصرف‌سپاه آن سرداردرآمد .

فتحعلیشاه بمنظور جلوگیری از تجاوزات سپاه روس ولیعهدخود **عباس میرزا** را بفرماندهی‌کل قوا منصوب نمود واورا باسپاهی بقفقاز فرستاد . این شاهزاده‌که‌جوانی دلیروشجاع بود،درمحل **اوچمیادزین** (نزدیك ایروان) با سیسیانوف‌بجنك پرداخت. درابن جنك عباس میرزا قوای دشمن را شکست داد وایروان را ازمحاصره‌درآورد(۱۲۱۹).

سیسیانوف‌که دفعتاً بمقاومت وپیشروی سریع و غیرمترقبه سپاه عباس میرزا روبر شد ، از حمله بآذربایجان منصرف گردید واز طریق دریای‌خزر به مازندران و گیلان حمله نمود .

ولی دراثر پایداری دلیرانه مردم آنصفحات کاری از پیش نبرده اضطراراً ببادکوبه رفت و درآنجا بقتل رسید وسرش‌را برای فتحعلیشاه فرستادند. و ازطرفی‌دلاوری وشجاعت عباس‌میرزا و رشادت سربازان و افسران ایرانی‌رفته‌رفته عرصه را برسپاهیان روس تنك نمود و آنهـا را متدرجاً بعقب‌نشینی‌ناگزیرساخت وشوشی‌وشروان‌هم‌بتصرف عباس‌میرزا درآمد .

بعداز قتل سیسیانوف‌فرمانده کل قوای روس‌در جبهه‌قفقاز بعهده **مارشال گودوویچ** (۱) واگذار گردیدوسپاه‌ایران که‌در آنموقع بکمك هیئت نظامی‌فرانسه بریاست سرتیپ‌گاردان بفنون جدید نظامی آشنائی

۱- Ceneral Gaodowish

موریه که از نویسندگان صاحب ذوق وبنام انگلستان است، شرح مسافرت خود با میرزا ابوالحسن خان و حرکات زشت ومضحکه آمیز اورا بصورت کتابی بنام **حاجی بابا** برشته تألیف در آورد که گرچه خالی از غرض ورزی وغلو نیست لیکن از نظر انشاء موضوع وشیرینی مطلب یکی از کتب نفیس بشمار میآید .

جرج سوم مکرر سفیر ایران را ملاقات کرد و چندی بعد **سرگور اوزلی** (۱) را بسمت سفارت و باتفاق میرزا ابوالحسن خان ایلچی برای عقد معاهده جدیدی بایران فرستاد .

این سفیر در شوال ۱۲۲٦ فتحعلیشاه را در تهران ملاقات نمود و مبلغ ۲۰ میلیون ریال ومقداری اسلحه و مهمات بموجب قرارداد ۱۲۲٤ بفتحعلیشاه مسترد داشت ولی امریکه وی را بخود مشغول کرد این بود که از یکطرف برطبق همین قرارداد، دولت انگلیس متعهد گردیده بود، علیه دولت روسیه با ایران متحد شده و سپاه این دولت را در جبهه قفقاز تقویت نماید، بدیهی است از طرف دیگر دولت متبوع وی بادولت روسیه درخفا متحد بود و واین اتحاد مانع از آن میشد که افسران و کارشناسان نظامی انگلیس علناً در جنك قفقاز برروی قوای روسیه ایستاده وشمشیر بکشند، علاوه براین امریکه بیشتر سفیر مزبور را باشکال انداخت پیشروی محسوس و سریع سپاه روسیه در قفقاز و احتمال تسلط دولت روسیه بـر آسیای مرکزی وهند بود. بهمین جهت صلاح را در آن دید که برای متارکه وعقد پیمان صلح با دولتین ایران و روسیه وارد مذاکره گردد و از خطرات احتمالی جلوگیری کند.

1 – Sir Gore ouseley

درطی این مذاکرات سپاه روسیه درپیشروی خود همچنان اصرار داشت ولی فتحعلیشاه که بنا بر توصیه‌های سرگوراوزلی متوجه عواقب امرشد وضمناقادر به تهیه‌و پرداخت هزینه‌سنگین جنك ومقابله باسپاه مقتدرروسیه نبود، بمتارکه وصلح رضایت داد واین صلح همانستکه منجر به عقد **معاهده ـ گلستان** گردید (۲۹ شوال ۱۲۲۸) .

پس از اتمام جنگهای دوره اول ایران وروس وعقد معاهده گلستان که ما اینك بشرح آنها میپردازیم قرارداد جدید ایران وانگلیس دریازده فصل بعداز سه سال مذاکره و مبادله سفرا ، در زمان سفارت **الس** سفیر ـ انگلیس در ایران وجانشین سر گور اوزلی در ۱۲۲۹ بامضای طرفین رسید که بموجب آن مقرر گردید دولت ایران کلیه پیمانهائی که بادولتهای دشمن انگلیس منعقد کرده لغو نماید ودرصورت بروز اختلاف میان ایران و افغانستان ، دولت انگلیس بی طرفی خود را حفظ نماید لیکن درصورت حمله افغانستان بهند ، دولت ایران موظف است بطرق مختلف هندوستان را ازحمله آنکشور محفوظ دارد ودولت ایران باستخدام هیچ هیئت نظامی خارجی اقدام ننماید .

دولت انگلیس باید دررفع اختلافات ایران وروسیه بکوشید واگر مجدداً نائره جنك میان ایران و روس مشتعل گردید، سالی ۱۵۰۰۰۰ لیره بدولت ایران بپردازد ، منوط براینکه نمایندگان دولت انگلیس درخرج آن نظارت داشته باشند!!

۱ـ درذیل این قرارداد جیمس موریه ازطرف دولت انگلیس ومحمد ـ شفیع صدراعظم ومیرزا بزرگ قائم مقام وزیرعباس‌میرزا ـ ومیرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط اصفهانی ـ ازطرف دولت ایران امضاء نمودند

برطبق این قرارداد نه تنها قدمی از طرف دولت انگلیس بنفع ایران برداشته نشد بلکه زمینه مداخله و اعمال نفوذ آن دولت بعنوان اجرای این قرار داد فراهم گردید و ایران بتدریج تحت الشعاع نفوذ سیاسی انگلستان قرار گرفت .

دوره اول جنگهای ایران و روس

جنگهای سه ساله

۱۲۱۸ - ۱۲۲۸

ازمیان جانشینان پطر کبیر، کاترین دوم نخستین امپراطوری بود که آنقسمت از وصیتنامه پطر را که مربوط بتصرف ایران و دست اندازی بدریای آزاد بود بمورد اجرا گذاشت که ماچگونگی آنرا ضمن شرح سلطنت آقامحمد قاجار درصفحات پیش بیان کردیم ودنباله مطلب باینجا رسید که پس از مرگ کاترین دوم پسرش **پل اول** جانشین گردید وچون پل مایل به بسط نفوذ آندولت در ایران نبود ، بدستوروی سپاه روس ، قفقاز راتخلیه نمود وبروسیه برگشت . پل درسال ۱۸۰۱ یعنی اوایل سلطنت فتحعلیشاه قاجار در گذشت و پسرش **الکساندر اول** امپراطور روسیه گردید و بتعقیب نقشه پطر پرداخت و در آغاز امر معاهده‌ای با **گرگین خان** (پسر هراکلیوس) حاکم گرجستان منعقد ساخت که بموجب آن گرجستان تحت لوای آندولت قرار گرفت و پس از مرگ گرگین خان، الکساندر اول سپاهی به سرداری **سیسیانف** (۱) جهت تصرف آن ناحیه بقفقاز فرستاد .

این سردار در اوایل سال ۱۲۱۸ گرجستان را تصرف کرد وبعد در

۱– Sissianoff

گنجه بقتل عام پرداخت و پس از کشتار جماعتی کثیر از مردم آنجا ، عازم ایروان شد . حاکم ایروان که **محمد خان قاجار** نام داشت بمساعدت سیسیانوف برخاست و باین ترتیب درمدت کوتاهی ایروان نیز بتصرف سپاه آن سردار در آمد .

فتحعلیشاه بمنظور جلوگیری از تجاوزات سپاه روس ولیعهد خود **عباس میرزا** را بفرماندهی کل قوا منصوب نمود واورا باسپاهی بقفقاز فرستاد . این شاهزاده که جوانی دلیر وشجاع بود، درمحل **اوچمیادزین** (نزدیك ایروان) با سیسیانوف بجنك پرداخت. دراین جنك عباس میرزا قوای دشمن را شکست داد وایروان را ازمحاصره درآورد(۱۲۱۹).

سیسیانوف که دفعتاً بمقاومت وپیشروی سریع و غیرمترقبه سپاه عباس میرزا روبرو شد ، از حمله بآذربایجان منصرف گردید واز طریق دریای خزر به مازندران و گیلان حمله نمود .

ولی دراثر پایداری دلیرانه مردم آنصفحات کاری از پیش نبرده اضطراراً ببادکوبه رفت و در آنجا بقتل رسید وسرش را برای فتحعلیشاه فرستادند. و ازطرفی دلاوری وشجاعت عباس میرزا و رشادت سربازان و افسران ایرانی رفته رفته عرصه را برسپاهیان روس تنك نمود و آنها را متدرجاً بعقب نشینی ناگزیر ساخت وشوشی وشروان هم بتصرف عباس میرزا در آمد .

بعداز قتل سیسیانوف فرمانده کل قوای روس در جبهه قفقاز بعهده **مارشال گودوویچ** (۱) واگذار گردید وسپاه ایران که در آنموقع بکمك هیئت نظامی فرانسه بریاست سرتیپ گاردان بفنون جدید نظامی آشنائی

۱– Ceneral Gaodowish

پیدا کرده بود ، درجنك بااین سردار پیروزشد و مکرر قوای روسیه را شکست داده منهزم ساخت و خصوصاً **حسین خان قاجار** سردار معروف



«عباس میرزا»

عباس میرزا در یکی از جنگهای خود در حوالی نخجوان و ایروان تلفات سنگین و خسارات زیادی بدشمن وارد کرد و متجاوز از ۳ هزار نفر از سپاه روس را اسیر نمود و بتهران فرستاد .

در همین اوقات که سپاه روسیه درحال عقب نشینی بود و پیروزی‌های قابل توجهی نصیب سپاه ایران میگردید و تخلیه قفقاز از قوای دشمن قطعی بنظر میآمد، ناپلئون بموجب معاهده تیلسیت از دوستی و اتحاد با ایران چشم پوشید و بشرحیکه ضمن روابط ایران و انگلیس بیان شد، انگلیس ها هم که در پی فرصت میگشتند، بتجدید روابط دوستی و عقد معاهدات سیاسی با دولت ایران مبادرت کردند، سر جان مالکم در سومین سفارت خود بدربار فتحعلیشاه با یك هیئت نظامی که میان آنها **کریستی**[1] و **لیندسی**[2] تبحر بسزائی در امور نظامی و مهندسی داشتند ، مانند هیئت نظامی فرانسه باصلاح ارتش ایران و تهیه اسلحه و مهمات مبادرت کردند . ولی دولت انگلیس چون محرمانه بادولت روسیه پیمان دوستی داشت و نیز بعضی از امراء و حکام قفقاز نسبت بعباس میرزا خیانت کرده بودند ، دفعتاً وضع جبهه تغییرات کلی یافت و تفوق قوای عباس میرزا بردشمن رو بضعف گذاشت، چنانکه در **اصلاندوز** (کنار رودارس) که جنك شدیدی میان عباس میرزا وقوای روسی در گرفت، توپخانه ایران ازروی سهو یا عمد، سپاه عباس میرزا را هدف قرارداد و تلفات زیادی وارد شد و کریستی نیز دراین گیرودار از پای در آمد واختلاف و تفرقه میان سپاه ایران و افسران انگلیسی بوقوع پیوست که بالاخره مجموع این عوامل منجر بشکست سپاه ایران و عقب نشینی عباس میرزا به تبریز گردید.

۱ – Chrilstie
۲ – Lindsay

معاهده گلستان

چون پیشروی سپاه روس در قفقاز بسرعت انجام میگرفت و دولت انگلیس آنرا بـا سیاست خود متباین میدید، **سرگوراوزلی**[1] سفیرجدید انگلیس درایران مقدمات صلح میان ایران و روس را فراهم کرد و بموجب معاهده ایکـه نماینده ایران **میرزا ابوالحسن خان ایلچی درقریه گلستان** (ازقراء ـ قراباغ) ، باژنرال گودوویچ سردار روس درپانزده فصل درتاریخ ۲۹ شوال ۱۲۲۸ منعقد نمود ، **شکی، شروان، دربند، قسمتی ازطوالش، بادکوبه، قراباغ، گنجه ، گرجستان و داغستان** یعنی تمام نواحی که روسها ازبدو حمله تاتاریخ عقد این قرارداد درتصرف داشتند بدولت روسیه واگذار گردید ودرعوض دولت روسیه تعهد کرد ولیعهد ایران را برسمیت بشناسد و هنگام لزوم ازاو پشتیبانی کند !!

و نیز حق کشتی رانی در دریای خزر ازدولت ایران سلب شد وبعلاوه دولتین مزبور تعهد نمودند اسرای جنگی طرفین طی ۳ ماه آزاد شوند و باین ترتیب جنگهای دوره اول ایران و روس بعداز ۱۰ سال پایان یافت وقسمت اعظم قفقاز ازایران مجزا شد و بتصرف روسیه در آمد و ازطرفی زمینه برای اعمال نفوذ دولت انگلیس فراهم آمد. چنانکه چندماه بعدازعقد قرارداد گلستان **الس** سفیر انگلیس و جانشین سرگوراوزلی قرارداد شوم ۱۲۲۹ را بامضای فتحعلیشاه رسانید که بموجب آن مقدمات بسط نفوذ و مداخلات دیپلماتهای آندولت در ایران کاملا مهیا گردید .

۱ – Sir Gore ousely

اغتشاشات

خراسان و افغانستان

درطول ده سال جنگهای ایران و روس در قفقاز و توجه فتحعلیشاه ودربار وامراء وسرداران او بـامور جبهه جنك ، آشوب طلبانی که در پی فرصت بودند موقع رامغتنم دانسته ،درنقاط مختلف کشور سربشورش گذاشته و فتنه هائی آغاز نمودند که از آنجمله شورشیان خـراسان وافغانستان بودند .

فیروز میرزا ،برادرمحمودمیرزا (وبرادران زمانشاه) که بامساعدت فتحعلیشاه بحکومت هرات رسیده بود ، علیه **محمد ولی میرزا** پسر پادشاه قاجار والی خراسان، برخاست ومکرر باوی درآویخت ولی چون در این زدو خورد ها طرفی نبست بعلاوه برادر زاده او **کامران میرزا** پسر محمود میرزا حاکم قندهار، بتحریك کمپانی هند شرقی هـرات را بمحاصره کشیده بود وازاینجهت خطر سقوط آن میرفت، ناچارفیروزمیرزا به**اسمعیل خان دامغانی** فرمانده سپاه خراسان ، پناه برد وازکرده خود پوزش خواست وتقاضای عفو نمود وتعهد کرد منبعد باپـرداخت خراج سالیانه وخواندن خطبه وزدن سکه بنام فتحعلیشاه ، بحکومت هرات ابقاء گردد .

کامران میرزاهم که یاغی گری میکرد ، درجنك با اسمعیل خـان شکست خورد ومانند فیروز میرزا مطیع وخراج گذار دولت ایـران شد علاوه براین، قیام **اسحق خان قرائی** وفرزندان او که برای رفع فتنه آنها فتحعلیشاه شخصاً بخراسان عزیمت نمود بود ، یکی دیگراز حوادث آن خطه بشمار میآید .

محمد ولی میرزا والی خراسان مردی مستبد وسخت گیر وتند خو بود و بهمین سبب عده‌ای با او بدشمنی برخاستند که از آنجمله همین اسحق خان قرائی ساکن تربت حیدریه بود که نتیجه این مبارزه ازیکطرف منجر بقتل اسحق خان و ازطرف دیگر موجب عزل والی خراسان و نصب **حسینعلی-میرزا شجاع السلطنه** فرزند پادشاه گردید .

این والی جدید، بکمك اسمعیل خان دامغانی، بجلوگیری ازطغیان سایر آشوب طلبان مبادرت کرد لیکن درهمین هنگام محمود میرزا مجدداً درصدد حمله بخراسان برآمد و وزیر او **فتح خان بارکزائی** که مردی رشید و مدبر ومقتدر بود ، بتحریك بعضی ازحکام خراسان و همچنین **محمدخان قرائی** (یکی از فرزندان اسحق خان) و **رحیم خان ازبك** حکمران خوارزم ونیز حاکم بخارا علیه فتحعلیشاه بجنك پرداخت وسپس جملگی بر آن شدند که ازاطراف بخراسان حمله نموده آنسرزمین را بتصرف در آورند .

نقشه مزبور بمورد اجرا درآمد ودستجات متعددی از داخل وخارج خراسان مهیای تسخیر آنسرزمین گردیدند . شجاع السلطنه با سپاهی بجلوگیری مهاجمین شتافت ودرهمین گیرودار فتحعلیشاه که متوجه وخامت اوضاع شده بود، ازطهران بمشهد آمد وبالاخره باحملاتی که از طرف سپاه شجاع السلطنه وقوای فتحعلی شاه بمهاجمین شد، شورشیان شکست خورده وسران ایشان بعذرخواهی پرداخته مورد عفو واقع شدند مگر محمد-خان قرائی که بدستور حاکم خراسان بقتل رسید .

محمود میرزا ضمن عذر خواهی در حضور فتحعلیشاه، وزیر خود، فتح خان کزائی را عامل ومحرك آن فتنه معرفی نمود وچون پادشاه قبول

عذر اورا منوط بدان میدانست که یا فتح خان را دست بسته تحویل دهد و یا اورا کور کند، لهذا محمود میرزا ، شق ثانی را پذیرفت ودر نتیجه کامران میرزا فتح خان را ازنعمت بینائی محروم ورضایت خاطر سلطان را فراهم ساخت

سعایتی که محمود میرزا، نزد فتحعلیشاه بعمل آورد ومنجر بکور شدن فتح خان گردید موجب عصیان برادران واقوام وایادی فتح خان که در افغانستان صاحب قدرت واعتبار وحاکم ولایتی بودند شد، چنانکه **دوست محمدخان** یکی از برادران فتح خان بکمك جمعی دیگر علیه مخالفان برخاست وسرانجام پس از ده سال زدوخورد، دست خاندان درانی را از امور آن سرزمین کوتاه نمود و بر سراسر افغانستان بغیر از هرات که منضم بخراسان بود، استیلا یافت وبتأسیس **سلسله بارکزائی** نائل آمد(۱۲۴۲) که دنباله آن تاامروز ادامه یافته است .

چندی بعد بین کامران میرزا ومحمود میرزا (پسر وپدر) برسر حکومت هرات اختلافاتی پدید آمد که سرانجام کامران میرزا با کمك شجاع السلطنه بحکومت آنشهر ابقاء گردید .

دوره دوم جنگهای ایران و روس

یا

جنگهای سه ساله

۱۲۴۱ - ۱۲۴۳

چون درمتن قرارداد گلستان، نقاط مرزی بطور کلی مبهم و مجمل گذاشته شده بود ، همین امر برای طرفین ایجاد اختلاف ودعاوی تازه‌ای پدید

آوردخاصه آنکه روسها علاوه برادعاهائیکه درباره اراضی **مجاور دریاچه**
گوگچه داشتند بجان ومال مردم آنصفحات نیزدست تجاوز دراز نموده
ومرتکب اعمال زشت ودور از اخلاق و انسانیت شدند .

دراین میان بعضی ازحکام مانند **ابراهیم خان جوانشیر** وبعضی از
علماءوروحانیون که تاب تحمل اقدامات ناروای روسهارا نداشتند ازفتحعلیشاه
تقاضای تظلم ودادخواهی کردند. جمعی هم که منافع خودرا در شعله ور شدن
آتش جنك میان دولتین روس و ایران میدیدند ، بطرق مختلف بتحریك مردم
مبادرت نموده تا آنجا که ازطرف جامعه روحانیون تهران و بعضی از شهرستانها
جهت راندن روسها ازقفقاز ونجات جان ومال و نوامیس خواهران و برادران
خود ازدستبرد آنها اعلام جهاد دادند و فتحعلیشاه هم که ازعقد قرارداد گلستان
متألم وهمواره مترصد جبران آن بود ، این اقدامات در او مؤثر افتاد
وبانمایندگان دولت روسیه درمورد جلوگیری از مظالم روسها در قفقاز
وتجدید نظر درمعاهده گلستان وتعیین خطوط مرزی وارد مذاکره شد .
ولی این گفتگوها نه تنها به نتیجه‌ای نرسید ، بلکه صفحات شمال غربی
دریاچه گوگچه و بعضی از نواحی قفقاز برخلاف پیمان گلستان بوسیله قوای
روس اشغال گردید. این عمل چون مورد تعرض شدید پادشاه ایران قرار گرفت،
ناچار **نیکلای اول** (برادر وجانشین الکساندر اول) **پرنس منچیکف**(۱)
و **یرملوف** (۲) راجهت رفع این اختلاف بدربار فتحعلیشاه فرستاد . ولی بعد
معلوم شد که این دونماینده هیچکدام اختیاری از خود ندارند و از
فرستادن آنها جز تظاهر واغفال منظور دیگری نیست. بهمین سبب **فتحعلیشاه**

۱– Prince Mentchilkoff
۲– Iermoloff

باین دو نماینده متذکر شد ، چنانچه قوای روس سرزمین هائی را که
برخلاف پیمان گلستان تصرف نموده تخلیه نکند سپاه ایران بدانصوب
حرکت خواهد کرد ، ولی چون تزار به پیشنهاد فتحعلیشاه وقعی نگذاشت
بااینکه ولیعهد عباس میرزا قلباً بشروع جنك راضی نبود معذلك بنابدستور
پدروتمایلات عمومی جهت جلوگیری ازاقدامات ارتش روسیه درسال
۱۲۴۱ باسپاهی عازم قفقاز گردید ودرمدت کوتاهی شیروان ، شکی و
طالش را بتصرف درآورد ودر گنجه سپاه روس را قتل عام نمود و
ژنرال مدداف راکه فرمانده قسمتی ازارتش روسیه درجبهه قفقاز بوددرحوالی
قلعه شوشی مغلوب و آنجا رامحاصره کرد . نیکلای اول همینکه برپیشرفت
سریع عباس میرزا واقف شد، سپاهی بفرماندهی **پاسکیویچ** سردارمشهور
روسیه بجبهه فرستاد. این سردار باقوای تازه نفس و آماده خوددرحوالی
گنجه باسپاه عباس میرزا جنك نمودودر گیرودار این جنك چون سرداران ایرانی
درست بمفهوم دستورات ولیعهد واقف نشدند ، بجای حمله بسرعت شروع
بعقب نشینی کردند وهرچه عباس میرزا برای جلوگیری از گریختن سپاه
تلاش کرد سودی نبخشید وبناچارخود نیزبطرف رود ارس عقب نشست .
علاوه براین اشتباه که درشکست قوای ولیعهد بسیارمؤثر افتاد ، مسامحه
کاری **اللهیارخان آصف الدوله** صدراعظم (پسرمیرزامحمدخان قاجار-
ولو ودامادشاه) راکه خود یکی ازمحرکین شاه در شروع جنك دوم بود
وگریختن او ازمیدان نبرد ، یکی دیگر از علل شکست قوای ایران باید
بشمار آورد .

بالجمله عباس میرزا پس ازعقب نشینی، درکنار رود ارس درمحل



« الهیارخان آصف‌الدوله صدراعظم »

اصلاندوز اردوزد وپاسکیویچ بآسانی آنچه ولیعهد درسایه شمشیر زنی ورشادت ازچنگ روسها در آورده بود ، درمدت کمی قبضه‌خود ساخت.

عباس‌میرزا در اینموقع چندبار ازمرکز تقاضای کمك مالی ومساعدت نظامی کرد ، ولی فتحعلیشاه ودرباریان‌او بدرخواست وی ترتیب‌اثر نداده وچندان توجهی باین موضوع بسیارمهم وحساس ننمودند، معذلك‌ولیعهد باقوای قلیل خود که از ۲۵ هزارتجاوز نمیکـرد مجدداً بردشمن تاختن گرفت وبراستی دراین نبرد اووبعضی ازسرداران وی مانـند **حسن‌خان** وبرادرش **حسین خان** قاجاردر کمال ازخودگذشتگی باسپاه‌روس بجنگ پرداختند وتلفات سنگینی بقوای پاسکیویچ وارد نمودند بطوریکه آن فرمانده ناگزیرازایروان‌صرفنظر کرد وبتفلیس برگشت .

فرمانده قوای روس چندی‌بعد یعنی درذی‌الحجـه ۱۲۴۳ با سپاه منظم ومقتدری بقصد یکسره کردن کارقفقازعازم تسخیرنخجوان وقلعه ـ عباس آباد شد .

فرماندهی سپاه‌ایران‌در این نبرد بعهده‌حسن‌خان‌سردار والهیارخان آصف‌الدوله بود .

حسن‌خان وقوای‌اودر کمال رشادت وجانبازی ازمراکزموردنظر پاسکیویچ دفاع نمودند ولی چون سپاه روسیه دراین جنك ازصد هزار تن میگذشت ، این مقاومت سودی نبخشید وبزودی این دوناحیه‌بدست روسها مفتوح گردید وسپس سپاه خصم بطرف آذربایجان سرازیر گردید وچون عباس میرزا وضع را وخیم دیدوازطرفی جنگهای طولانی دوره اول و همچنین جنگهای دوره دوم بسپاه ایران لطمه‌های فاحشی وارد ساخته‌بودو بااینکه یکبار نیزقبلا بفرمانده‌سپاه‌روسی پیشنهادمتارکه داد

ولی پاسخ صحیحی دریافت نداشت ، معذلك باز هم پیشنهاد صلح داد لیکن بعلت آنکه پاسکیویچ طمع درولایات جنوب رود ارس داشت وزمینه پیشرفت خود را حتی تا طهران مساعد میدید ناچار جنك را همچنان ادامه داد و تصادفاً دراین جنك قوای ایران بفتوحاتی درطالش و قراباغ نائل گردید، ولی درهمان اوقات سپاه پاسکیویچ با گلوله باران نمودن **قلعه سردار آباد** ازقلاع ایروان بفتح آنجا که بسیار محکم وحائز اهمیت نظامی بود توفیق یافت وهمچنین اوچمیادزین وایروانرا بسختی تصرف کرد وسپاه ایرانرا بکلی مغلوب وپراکنده ساخت آنگاه باخیال راحت وباسرعت زیاد وارد آذربایجان گردید ویکی دوزد وخورد دیگر میان سپاه پراکنده عباس میرزا ونیروی فاتح پاسکیویچ در آذربایجان رخ داد که بکلی روزنه امید برعباس میرزا بسته شد وبناچار این فرمانده توسط یکی از خواص خود ازپاسکیویچ تقاضای ملاقات نمود . دراینموقع تبریز وشهرهای شمالی آذربانجان بتصرف قوای روسیه درآمده بود .

عهدنامه ترکمن چای

عباس میرزا هنگامیکه برای متارکه وعقد معاهده صلح بافرمانده قوای روسی در **دهخوارقان**، مرکز ستاد خود مشغول مذاکره بود، شجاع السلطنه (پسر فتحعلیشاه وحاکم خراسان) که با برادرش عباس میرزا روابط خوبی نداشت باسپاهی که نفرات آن علمهای سیاه دردست داشتند وخودرا ازطرف حضرت امام رضا مأمور راندن روسها میدانستند، بطهران وارد شد و فتحعلیشاه که راضی بصلح وپرداخت غرامت نبود ودرواقع بدنبال بهانه ویا محرکی میگشت قیام شجاع السلطنه را بسیار بموقع دانست واورا روانه قزوین کرد ، پاسکیویچ پس ازوقوف براین امر بسیار متغیر گردید وبعباس میرزا

پیام فرستاد که چنانکه ظرف پنج روز به نتیجه متارکه رسیدگی نشود به تبریز واز آنجا به طهران حمله خواهد برد . عباس میرزا که اوضاع را بیش از پیش وخیم دید، باتمهید وسیاست ، پدر وبرادر را ازتصمیم خود باز داشت ودنباله مذاکرات را بافرمانده روسی شروع نمود وباپادرمیانی **سرجان ماکدونالد** سفیر انگلیس درایران که ازپیشرفت روسها دراینکشور متوحش شده بود معاهده ترکمن چای (درقریه ترکمن چای بین زنجان وتبریز) درشانزده فصل ودرتاریخ ٥ شعبان ۱۲٤۳ منعقد گردید (۱) .

بموجب این معاهده، علاوه برولایاتیکه برطبق عهد نامه گلستان بدولت روسیه تعلق یافته بود ، ولایات **نخجوان** ، **ایروان** ، **طالش** ، **قره باغ** و **شوره گل** ازایران متنزع وخط سرحدی امروزی ایران و روس در آذربایجان ،در آنموقع معین شد، حق محاکمه ومجازات مجرمین تبعه روسیه ازدولت ایران سلب وبعهده دولت روسیه محول گردید ورفت وآمد کشتی های جنگی در آبهای بحر خزر منحصر بروسیه شد .

۱ـ نظر باینکه معاهده ترکمن چای ازجهاتی حائز اهمیت است بدرج فصول آن میپردازیم :

فصل اولـ ازامروز ببعد مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران واعلیحضرت امپراطور روسیه ونیز ما بین ممالك ووراث واخلاف و اتباع اعلیحضرتین صلح ووداد ومودت کامله علی الدوام برقرار خواهد بود.

فصل دوم ـ چون مخاصمه طرفین معظمین که بسعادت امروز باختتام رسید تعهدات عهد نامه گلستان را باطل میدارد لهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران واعلیحضرت امپراطور کل روسیه چنین صلاح دیدند که بجای عهدنامه مزبور مواد وشرایط ذیل راکه مبنی برازدیاد واستحکام روابط آتیه مودت وصلح مابین روسیه وایران است برقرار نمایند .

فصل سوم ـ اعلیحضرت شاهنشاه ایران ازطرف خود و اخلاف و ووراث خودخانات ایروان راکه در دوطرف رود ارس واقع است و نیز خانات

نخجوان را بملکیت مطلقه بدولت روس وا گذار میکند بناء علیهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که دفاتر واسنادیکه راجع بحکومت واداره خانات فوق الذکر است منتهادرظرف شش ماه از امضای این عهدنامه بمأمورین روس تسلیم نمایند.

فصل چهارم ـ دولتین معظمتین معاهدتین قبول نموده که تا خط سرحدی ما بین دولتین از اینقرار ترسیم شود.

این خط از نقطه سرحد دولت عثمانی که بخط مستقیم نزدیکترین راه بقله کوه آغری کوچك است شروع شده بقله مزبوره رسیده و از آنجا بسرچشمه رود قراسوی سفلی که از دامنه جنوبی آغری کوچك جاری است فرود میآید پس از آن خط سرحدی طول مجرای این رود راالی محل التقای آن بارود ارس که محاذی شرور است طی نموده واز اینجا مجری رودارس رز متابعت کرده و بقلعه عباس آباد میرسد از استحکامات خارجی این قلعه که درساحل راست ارس است خطی که طول آن نیم آقاچ یعنی سه ورست ونیم روسی بوده باشد بتمام جهات کشیده خواهدشد وتمام اراضی که درحدود این خط واقع میشود منحصر بدولت روس بوده ودرظرف دوماه از تاریخ امروز بطور دقت تخیط خواهدشد از محلی که طرف شرقی این خط متصل برود ارس میشود خط سر حدی مجری رود مزبور را الی گداریدی بلوك متابعت میکند وخاك ایران ازاین نقطه اخیر الی سه آقاچ یعنی بیست ویك ورست روس درطول مجری ارس امتدادمیابد بعدازوصول باین محل خط سرحدی جلگه مغان را بطور مستقیم گذاشته بمحلی ازمجری بالهارودخواهد آمد که در سه آقاچی یعنی بیست ویك ورست پائین تر از ملتقای دورود آدینه بازار و ساری قمیش واقع است پس از آن خط سرحدی ازساحل چپ بالها رودالی ملتقای دورود مزبور آدینه بازار وساری قمیش صعود کرده واز آنجا در ساحل راست رودخانه آدینه بازار شرقی الی سرچشمه آن ممتد وازسرچشمه مزبور الی قلهٔ تپه های جگیرمیرسد بطوریکه تمام آبهائیکه بطرف دریای خزر جاری است متعلق بروسیه بوده و تمام آبهائی که جریانشان بطرف ایران است تعلق بدولت علیه خواهد گرفت.

چون در اینجا حدود دولتین بواسطه تیزه کوهها محدود میشود لهذا مقرر است که دامنه این کوهها که بسمت دریای خزر تمایل داردمتعلق بدولت روس بوده ودامنه آنطرف کوهها اختصاص بایران خواهدداشت.

از تیزه تپهای جگیر خط سرحد کوهها ئی را که فاصل بین طالش و

ارشق است متابعت نموده وبقلهٔ کمر قوئی میرسد وقللی که فاصل دامنه دو طرف کوههای مزبوراست دراینجا تجدیدحدود مینماید بهمان قسم که درباب مسافت ما بین سرچشمه آدینه بازاروقله‌های جگیرذکر شد.

پس از آن خط سرحد ازقله کمرقوئی تیزهٔ کوهها ئیکه بلوك زوند را از ارشق جدا مینماید متابعت نموده وبمحلی که حدود بلوك ولکیج است میرسد وترتیبی که درباب جریان آب ذکرشده است مراعات خواهد شدو از اینقرار بلوك زوند باستثنای قسمتی که در آنطرف قله کوههای مزبوراست متعلق بروسیه خواهدبود.

ازمحلی که حدود بلوك ولکیچ است خط سرحدبین الدولتین قلل کوه کلوپوتی وقلل سلسله عمده کوهها ئی که از بلوك ولکیج میگذردمتابعت نموده وبسرچشمه شمالی رودخانهٔ موسوم بآستارا میرسدو اینجاهم مسئله جریان آب چنانچه درفوق ذکر شده است مرعی میباشد.

از آنجا خط سرحدی مجری آستارا را الی مصب آن در دریای خزر طی نموده وحدود خاك دولتین را باتمام میرساند.

فصل پنجم ـ اعلیحضرت شاهنشاه ایران محض اثبات دوستی خالصانه که نسبت باعلیحضرت امپراطور کل روسیه دارند بموجب همین فصل ازطرف خود وازطرف وراث واخلاف خود واضحاً وعلناً تصدیق مینمایند که ممالك وجزایریکه ما بین خط تحدیدی فصل اخیر وتیزهٔ جبال قفقاز ودریای خزر است وهمچنین اهالی بدوی وغیره این نواحی متعلق بدولت روسیه میباشند.

فصل ششم ـ محض تلافی مصارف کثیره که ازاین جنك بین الدولتین برای مملکت روسیه حاصل شده و درعوض خسارات وضررهائیکه بدینجهت باتباع روس رسیده است اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که وجه خسارتی تأدیه کرده مصارف وضررهای مزبور را جبران نمایند.

طرفین معظمین معاهدتین این وجه خسارت را **بده کرور تومان رایج یا بیست ملیون منات** نقره معین کرده و مقرر میدارند که ترتیب اقساط و تضمین تأدیه آن درقرار داد مخصوصی مرتب شود اعتبار واستحکام قرار داد مزبور بحدی خواهد بود که کانه لفظ بلفظ درهمین عهدنامه درج شده باشد.

فصل هفتم ـ چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران چنین صلاح دیدند که حضرت اشرف عباس میرزا همایون فرزند خودراوارث وولیعهدفرمایند لهذا اعلیحضرت امپراطور کل روسیه محض اینکه نیات دوستانه خود رامکشوف

و میلی را که در مساعدت باستحکام این نوع وراثت دارد مشهود خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران و ولیعهد دولت شناخته وایشان‌را ازحین جلوس بتخت سلطنت سلطان حقه این مملکت بدانند.

فصل هشتم ـ سفاین تجارتی روس مثل سابق حق خواهند داشت که بطور آزادی در دریای خزر و درامتداد سواحل آن سیر کرده‌وبکنار‌های آن فرود آیند و در موقع شکست وغرق درایران معاونت و امداد خواهندیافت.

و سفاین تجارتی ایران هم حق خواهند داشت که بقرار سابق‌دربحر خزر سیر نموده وبسواحل روس بروند و درصورت غرق وشکست هم‌بآنها کمك وامداد خواهد شد.

اما درباب کشتی‌های جنگی چون آنهائیکه بیرق نظامی‌روس‌دارند ازقدیم الایام بالانفراد حق سیر در بحرخزر را داشته‌اند حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر بهمان کشتی‌ها خواهد بود بطوری‌که غیرازدولت روسیه دولت دیگری‌حق نخواهدداشت که سفاین‌جنگی در دریای‌خزرداشته باشد.

فصل نهمـ چون‌مکنون خاطراعلیحضرت شاهنشاه ایران‌واعلیحضرت امپراطور کل روسیه این است‌که در استحکام روابطی که بـه سعادت و میمنت مجدداً مابین دولتین استقرار یافته است سعی و کوشش نمایند مقرر میدارند که سفراء کبار و وزراء مختار وشارژد افرهائیکه خواه برای انجام مأموریت موقتی و خواه بجهت اقامت دائمی بدرباریکدیگرفرستاده میشوند بـفراخور مقام خوْد موافق شأن وحیثیت طرفین و مطابق مودت و اتحاد بین الدولتین و نیز برحسب عادات مملکتي مورد اعزاز و احترام شوندعلیهذا درباب تشریفاتی‌که باید از طرفین‌ملحوظ ومنظورشوددستور‌العملی مخصوص مقرر خواهدشد.

فصل دهم ـ چون اعلیحضرت شاهنشاه‌ایران و اعلیحضرت‌امپراطور کل روسیه استقرار وتوسعهٔ روابط تجارتی مابین دو دولت را از نخستین فواید اعاده صلح میدانند چنین صلاح دیدند که ترتیباتی که راجع بحفظ تجارت وامنیت اتباع دولتین‌است دریك مقاوله نامه‌ای علیهده‌بطورمرضی‌الطرفین نگارش یابدواین مقاوله نامه‌که مابین وزرای مختارطرفین‌انعقاد و باین عهدنامه انضمام خواهد یافت مثل این است که جزءمتمم همین‌عهد‌نامه صلح بوده باشد.

اعلیحضرت پادشاه ایران بدولت روس حق میدهد‌که کمافی‌السابق هرجاکه‌بجهت منافع‌تجارتی لازم‌باشدبآنجا قنسول ووکیل تجارتی‌بفرستد و متعهد میشوند که این قونسول و وکلای تجارتی راکه من تبع هر یك زیاده ازده نفر نخواهد بود ازحمایت و احترامات وامتیازاتی که‌لازمه‌سمت رسمیت‌آنها است بهره‌مند سازداعلیحضرت امپراطور روسیه‌هم وعده‌میدهد که رفتار بمثل را درماده قونسول ووکلای تجارتی اعلیحضرت شاهنشاهی منظور دارد.

درصورت شکایت حقه دولت ایران از یکی ازمأمورین یاقنسولهای روس وزیر مختار یاشارژد افری‌که دردربار دولت علیه‌ایران اقلیت وباین اشخاص‌ریاست بلافاصله داردمشارالیه را ازمأموریت خودخلع کرده وموقتاً کفالت‌کار اورا بهر کس صلاح داند واگذار خواهد کرد.

فصل یازدهم ـ پس ازحصول صلح بامور ودعاوی‌اتباع‌طرفین که بواسطه وقوع جنك درعهده تعویق مانده بود مراجعه شده واز روی عدالت قطع وفصل خواهد شد ومطالباتیکه اتباع طرفین ازیکدیگر یااز خزانه جانبین دارند بالتمام عاجلا تأدیه خواهدشد.

فصل دوازدهم ـ طرفین معظمتین معاهدتین نظر بمنافع‌اتباع‌خود متفق الرأی شدند که برای اشخاصی‌که دودوطرف رود ارس‌دارای‌اموال غیر منقول هستند مهلتی سه ساله قرار دهند که مومی الیهم بتوانندآنرا بطور دلخواه بمبایع و معاوضه برسانند ولی اعلیحضرت امپراطور کل روسیه تاحدی کـه این شرط راجع بخود اوست حسین خان سردار سابق ایروان وبرادرش حسن خان ورحیم خان حاکم سابق نخجوان را ازانتفاع مدلول شرط مزبوره مستثنی میدارد.

فصل سیزدهم ـ تمام اسراء جنگی راکه طرفین درهنگام محاربه اخیره ویاقبل ازآن دستگیر کرده‌اند و همچنین اتباع دولتین‌که در اوقات سایره اسیراً گرفتار شده باشند درظرف چهارماه مستردخواهند شد.

بعد ازآنکه باین اشخاص ارزاق واشیاء لازمه داده شد مومی الیهم را بطرف عباس‌آباد حرکت داده ودرآنجا بکمیسرهائیکه ازطرفین برای استرداد وتهیه اعزام باوطان ایشان مأمور شده‌اند تسلیم خواهندکرد.

درباره اسراء جنگی‌واتباع دولتین‌که باسیری گرفتارشده‌وبسبب بعد مکان آنها ویابعلت دیگری درظروف مدت فوق مسترد نشده اند طرفین معاهدین همین ترتیبات را مرعی ومجری خواهند داشت.

فصل چهاردهم ـ دولتین معظمتین معاهدتین اخراج فراری ها و ترانس فوژهائی را (فراری از اردوی خود باردوی خصم) که قبل از جنك یا در مدت آن بتحت اطاعت و حکومت طرفین آمده باشند مطالبه نخواهند کرد .

ولی چون مناسبات خفیهٔ بعضی از ترانس فوژها با تابعین و هموطنان سابق موجب حصول نتایج مضره میشود لهذا محض دفع وجلوگیری این نتایج دولت علیه ایران متعهد میشود که درمتصرفات خود که مابین حدود ذیل واقع است حضور وتوقف اشخاصیکه الحال یا بعد ها باسمه مشخص خواهد شد روا ندارد ومقصود ازحدود از یکطرف رودارس و ازطرف دیگر خطی است که بواسطه رود جهریق ودریاچه ارومی ورود جقتور ورود قزل اوزن الی مصب آن در دریای خزر ترسیم میشود .

اعلیحضرت امپراطور کل روسیه نیز وعده میدهد که درخانات قراباغ ونخجوان ودرقسمت خانات ایروان که درسمت راست ارس واقع است ترانس فوژهای ایرانی را نگذارد توطن وسکنا نمایند ولیکن مقرر است که این ماده صورت لزوم نخواهد یافت مگر درباره اشخاصیکه طرف رجوع عامه یا دارای بعضی مقامات دیگر هستند ازقبیل خوانین وبیکها و رؤسای روحانی یعنی ملاها که اعمال شخصی وتحریك ومناسبات خفیه ایشان باعث سوء اثر در باره هموطنان وتابعین قدیم آنها میشود و اما در خصوص نفوس عامهٔ مملکتین مقرر است که اتباع دولتین که بممالك یکدیگر رفته یا درآتیه بروند آزاد هستند که درهرجائیکه آن دولت یعنی دولتی که این اشخاص در حیطه حکومت واقتدار آن درآمده اند صلاح داند توطن وسکنا نمایند.

فصل پانزدهم ـ چون قصد سلیم و نیت خیریت عمیم اعلیحضرت شاهنشاه ایران این است که ممالك خودرا مرفه الحال و اتباع دولت علیه را از تشیید مصائب وصدمات حاصله این جنك که بسلم وسعادت ختم شده است مصون و محفوظ دارد لهذا در بارهٔ تمام اهالی وکارگذاران آذربایجان عفوی کامل و رحتمی شامل مبذول میدارند بطوریکه هیچیك از این اشخاص چه بجهت عقاید و نیات وچه از حیث رفتار و کرداری که درموقع جنك یا درمدت تصرف ایالت مزبوره از ایشان بظهور رسیده مورد تعرض واذیت واقع نخواهد شد وعلاوه براین از امروز مهلتی یکساله بآنها داده میشود تا اینکه بطور آزادی ازممالك ایران باکسان خود بممالك روسیه بروند واموال منقوله خود را بخارج حمل نموده و بفروش برسانند بدون اینکه دولت علیه ایران با

معاهده ترکمن چای منضماتی داشت که از چگونگی پرداخت غرامت جنگی وحقوق اتباع روس درایران و آزاد بودن ایشان درخریدن منزل وپرداختن بامور تجاری وغیره حکایت می کرد و بطورکلی با عقد معاهده ترکمن چای مداخله روسها درامور ومسائل سیاسی واقتصادی و نظامی ایران روبفزونی گذاشت و بطوریکه خواهیم دید چندی بعد روسها عملا به بسط نفوذ ومداخله درامور داخلی ایران پرداختند ومرتکب فجایعی شدند که تاریخ ازذکر آن ننگ دارد.

قتل گریبایدف

بعد ازعقد معاهده ترکمن چای، دولت روسیه **گریبایدف**[1] خواهرزاده پاسکیویچ را که از نویسندگان معروف آنکشور بود بعنوان نماینده فوق العاده بتهران فرستاد .

چندی بعداز ورود این نماینده بتهران ،عده‌ای از گرجیها و ارامنه وهمچنین جمعی فتنه‌جو ومغرض خودرا باو نزدیك کرده و قبول تبعیت

«بقیه پاورقی صفحه قبل»

کارگذاران محلی اندك ممانعتی نموده وازاموال واشیائیکه فروخته یا بخارج حمل میشود حقوق ومرسومی دریافت یا تکالیفی درمورد آن بگذارند اما در باب اموال غیر منقوله بمومی الیهم پنج ساله مهلت داده میشود که اموال مزبوره را بفروش برسانند یا بطور دلخواه انتقال وانتزاع نمایند.

کسانیکه دراین مدت یکساله مجرم بجنحه وجنایت ومستوجب سیاست معموله دیوانخانه شوند ازاین عفو مستثنی خواهند بود .

فصل شانزدهم ـ وزرای مختار طرفین بمجرد امضای این عهدنامه صلح عاجلا بتمام نقاط اعلام واحکام لازمه خواهند فرستاد که مخاصمه را بلا تأخیر ترك نمایند.

1- Griebaidef

دولت روسیه را از او و آزادی اسرای گرجی که در در بار پادشاه وخانواده های رجال بودند طبق معاهده ترکمن چای خواستار شدند و ضمناً **آقایعقوب** که ازخواجه سرایان‌پادشاه ومردی نادرست وخیانت پیشه بود، نزدگریبایدف رفت وخود را رعیت آندولت معرفی نمود و در ضمن گفتگو صورتی ازنان گرجی که دردربار فتحعلیشاه‌ودرخانه ـ های رجال وسایر اشخاص بنام، روزگارمیگذراندند،ومایل‌به‌قبول‌تبعیت دولت روسیه بودند در اختیار آن نماینده گذاشت .

گریبایدف همین آقا یعقوب را با عده ای روانه خانه های رجال نمود وخود نیزاز زنان گرجی درمورد قبول تبعیت دولت روسیه بتحقیق پرداخت واز جمله زنانی که ترك تبعیت نمودندوبسفارت پناهنده‌شدند ، همسر آصف الدوله بود!

عمل گریبایدف وپناهنده شدن زن آصف‌الدوله و همچنین تیر ـ اندازی مأمورین مسلح آنسفارت بطرف مردم تهران و کشته شدن تنی چنداز اهالی پایتخت ، مردم را بعصیان علیه اقدامات گریبایدف و عمال او واداشت و درهمان اوقات آصف‌الدوله نزد روحانیون بدادخواهی و تظلم رفت وازایشان کمك خواست وبعدبافتوائی که **میرزامسیح مجتهد** صادر کـرد ، مردم بسفارت روسیه حمله برده گـریبایدف و ۸۰ نفر از اتباع اورا بقتل رساندند (شوال ۱۲٤٤) وغائله راخاتمه دادند .

فتحعلیشاه‌وولیعهد که‌ازوقوع این‌حادثه‌بسیار نگران‌شدند،درصدد رفع سوءتفاهم وعذرخواهی‌ازدولت روسیه بر آمدند ودر اینموقع دولت روسیه باامپراطوری عثمانی درحال جنك بود و پاسکیویچ‌هم‌در تفلیس اقامت داشت وسپاه او نیزجهت شرکت درجنك باعثمانی بجبهه اعزام شده

بود واین خودبرای آن سردار این توهم‌را بوجود آورد که محتمل‌است مجدداً سپاه ایـران بسر زمینهای متصرفـی حمله ور شده و زحمات قبلی رابهدردهد. بهمین‌سبب صلاح امررا درمسالمت یافت و ازطـرفی چون یکی ازمنشیان گریبایدف که در حین حمله مردم بسفارتخانه از تهران بتفلیس نزدپاسکیویچ گریخته بود ومقتول را نزدپاسکویچ مقصر وموجب شورش‌معرفی کرده‌بودلهذا پاسکیویچ بعباس‌میرزا یادآور شد تااقلاجهت‌عذر خواهی پسرخودرانزد امپراطوراعزام دارد.

عباس میرزا نیـز که قبلا در صدد همین اقدام بـود پسر خـود **خسرومیرزا** را بهمراهـی **میرزا تقی‌خان فراهانی** (امیـرکبیر) و **محمدخان امیرنظام** برای عذر خواهی بدربار نیکلای اول امپراطور روسیه فرستاد . امپراطور، خسرو میرزارابگرمی پذیرفت و نیزیك‌کرور از دوکرور تومان باقیمانده غرامت‌جنگی را بخسرومیرزا بخشیدو بـه وسیله او به فتحعلی شاه بیغام داد کـه میرزا مسیح را از تهـران تبعید نماید .

خسرو میرزا باهمراهان خودقریب سه ماه‌درمسکوتوقف نمود و سپس‌بایران‌بر گشت وفتحعلی‌شاه نیز با وجود مخالفت مردم‌دائر‌بر‌تبعید میرزا مسیح ، ویرا بعتبات تبعدکرد و باین‌ترتیب غائله‌ایکه‌احتمال‌وقوع حوادثی رامیداد مرتفع گردید .

جنگهای ایران بادولت عثمانی

درفواصل جنگهای دوره اول ودوم یکرشته‌جنگهای نسبتا دامنه داری‌میان قوای ایران وعساکر عثمانی درگرفت که ازسال ۱۲۲۱ آغاز

شدودر سال۱۲۳۸ پایان پذیرفت . در ابتـدای امر یعنی در سال ۱۲۲۱ **عبدالرحمن پـاشا** . حاکم شهر زور بایران گریخت وبفتحعلیشاه پناه بـرد ، فتحعلی شاه نیـز او را بحمـایت خـود در آورد و پسر خـود **محمد علی میرزا دولتشاه** را بحکومت کرمانشاه و نواحی سرحدی ایران و عراق منصوب نمود و عبدالرحمن پاشا را بحکومت شهرزور و تحت حمایت‌پسرش‌قرارداد.دراین‌اوقات **علی پاشا** والی‌بغداد به‌شهرزور حمله بردلیکن خوداو بدست دولتشاه اسیر وبطهران فرستاده شده ولی فتحعلیشاه برطبق تقاضای دولت‌عثمانی ویراباآن امپراطوری فرستاد.

در سالهای اول اتمام جنگهای دوره اول ایـران وروس ، حکام عثمانی بطرق مختلف درمقام ایذار و آزار مردم‌مرزنشین ایـران وزوار این‌کشور بر آمدند و حتی یکبار **حافظ‌علی‌پاشا** حکمران ارزنةالروم بکاروانی از زوار ایرانی که‌بیشتر افراد آن ازدرباریان‌وندماءفتحعلی‌شاه بودند حمله نمود و اموال ایشانرا بسرقت برد و با اینکه دولت عثمانی برطبق پیشنهاد دربار ایران وی را معزول نمود، معذلك جانشینان‌او نیز همین رویه رابا زوارایرانی وایلات مرزنشین کشور مادرپیش گرفتند.

فتحعلیشاه چون تذکرات خودرا نسبت باقدامات ناروای حکام‌و پاشایان عثمانی بدربار آندولت بی‌فایده دید، نایب‌السلطنه را باسپاهی بخاك عثمانی‌فرستاد (۱۲۳۶) . این‌سپاه بآسانی شهرهای اخلاط، وان و بتلیس رابتصرف‌در آورد واز آنجابمحاصره شهرارزنةالروم‌همت‌گماشت و قسمتی دیگر ازسپاه اوبسرداری آن دوبرادر شجاع یعنی‌حسن‌خان‌و حسین خان‌که مادر ضمن‌شرح جنگهای ایران و روس بمراتب رشادت ودلاوریهای آندو اشاره نمودیم ، ارمنستان ، کردستان عثمانی ودیار-

بکر را بتصرف در آوردند و از طرف دیگر محمد علی میرزا دولتشاه ، کرکوك وسلیمانیه را تصرف نمود وبغداد را نیز محاصره کرد . در این موقع عباس‌میرزا بعلت سرمای شدید زمستان به‌تبریز برگشت‌و در ایام محاصره بغداد چندنفر ازعلما وروحانیون از طرف پاشایان عثمانی نزد دولتشاه بشفاعت رفتند .دولتشاه که در آنموقع مریض بود و بـه معالجه واستراحت نیاز داشت، شفاعت ایشان راپذیرفت وعازم کرمانشاه گردید لیکن درمیان راه مرض‌او شدت‌یافت ودر سن۳٤ سالگی درگذشت .

در اینموقع دولت عثمانی ، بتصور اینکه با توقف عباس میرزادر تبریزوعزیمت‌دولتشاه بسوی کرمانشاه، زمینه‌برای‌پس گرفتن سرزمینهای از دست رفته مهیا است ، سپاهی‌که به ۷۰ هزارتن‌میرسید ، بفرماندهی حافظ علی پـاشا حکمران سابق ارزنةالروم ، برای تسخیر نواحی مزبور اعزام داشت .عباس‌میرزا نیزپس ازوقوف براین امر فوراً با قوائی که به ٤ هزار میرسید بجلوگیری از سپاه عثمانی پـرداخت وچون **توپراق‌قلعه** (واقع برسرراه بایزید بایروان)که موقعیت حساس نظامی داشت وعباس‌میرزا قبلا آنرا بتصرف در آورده‌بود،احتمال‌سقوط آن‌توسط عساکر عثمانی میرفت، عازم حفاظت آن قلعه شد. ودر همین‌محل جنك خونینی میان طرفین درگرفت که با وجـودکثرت سپاه عثمانی و قلت قوای‌ایران ، عثمانیها بسختی‌شکست خورده وبادادن غنائم واسراء زیاد از میدان‌گریختند (رمضان ۱۲۳۷) .

بعد ازشکست‌سپاه عثمانی ، **سلطـان محمود خـان** امپراطور عثمانی پیشنهادصلح داد وسرانجام پس‌از یك سلسله مذاکراتیکه میـان نمایندگان‌طرفین‌درشهرارزنةالروم‌بعمل آمد و قراردادی که‌در ذیقعده

۱۲۳۸ در همین شهرمیان طرفین بسته شد مقرر گردید : دولت ایران از کلیه فتوحات خود در خاك عثمانـی چشم پوشی کند و خط مرزی ایران وعثمانی بوضع سابق و برطبق قرارداد ۱۱۵۹ که‌درزمان‌نـادرشاه منعقد گردیده بود در آید و دولت عثمانی متقابلا تعهد کرد که بشیعیان وزوار ایرانی در خاك عثمانی آزاری نرسد وازکالا های ایران که از خاك آن امپراطوری میگذرد بیش از صدی چهار عوارض گمرکی دریافت نگردد .

محاصره هرات

دولت انـگلیس‌پس از عقد معـاهده ترکمن چـای (میـان دولتیـن ایـران و روسیه) و تـوسعه تدریجی نفـوذ روسیه در ایران و همچنین اعمال نفوذ آندولت در ترکستان و آسیای مرکزی درصددجلوگیری ازبسط قدرت روسیه بر آمد ومخصوصاً برای آنکه از طریق معابر افغانستان خطری متوجه هندوستان نگردد ، در افغانستان باعمال‌قدرت‌پرداخت‌واین‌رویه‌رانیز درخراسان‌پیش گرفت‌وبحیله‌و نیرنك حکام این دوسرزمین را باستقلال طلـبی‌وعصیان علیه‌دولت ایران دعوت نمود . از طرفی دولت روسیه که ازعناد ودشمنی شدید مردم ایران‌بعلت عقدمعاهده ترکمن چای نسبت بخودواقف شده‌بود واحتمال حمله‌مجدد سپاه آنکشور را بسرزمینهای متصرفی میداد،برای انصراف دولت‌مزبور ازاین اقدام ورفع شایعاتی مبنی بر لغو معاهده مـزبور،دولت ایران را بعواقب‌شوم‌اعمال نفوذ دیپلماتهای انگلیس درافغانستان وخراسان‌واقف ساخت وفتحعلیشاه را برفع اغتشاشات خراسان‌وتصرف افغانستان‌تشویق نمود ، بهمین سبب پادشاه ، نایب السلطنه را از بطهران احضار و او را

باسپاهی روانه رفع شورش خراسان وتسخیر افغانستان نمود. عباس‌میرزا که حال مزاجیش بعلت عارضه کسالت مساعد نبود ، خسرو میـرزا و محمد میرزا (پسران خود) را جهت انجام این مأموریت بدانصوب فرستاد و چندی بعد خود نیز بقصد همراهـی با فـرزندانش ، بمشهد عزیمت کرد .

محمدمیرزا بمحاصره هرات که‌حاکم آنجا کامران میـرزای‌سابق‌الذکر بود(که‌بتحریك انگلیس‌ها دعوی استقلال میکرد) مبادرت نمود (۱۲٤۹) وچون درهمان اوقات فتحعلیشاه مریض‌شد و احتمال‌میدادبعلت نبودن ولیعهد درتهران بعد ازمرگش حوادث نامطلوبی رخ دهد، ناچار عباس میرزا را از مشهد بطهران طلبید و نایب‌السلطنه‌نیز چنین کرد ولی پس ازچندی‌چون خود اومریض بودوحدسش براین بود که‌عمرش‌درشرف اتمام است و میل داشت اگر این پیش بینی درست باشد در مشهد در جوار مرقد حضرت‌رضابمیرد ، لهذاباصرارازپادشاه اجازه گرفت‌و بمشهد رفت وهمینکه بآنشهر رسید مرضش شدت یافت ودرجمادی‌الاخر۱۲٤۹ درسن ٤۷ سالگی درگذشت وجسدش‌درمشهدبخاك‌سپرده شد ومحمد‌میرزا هم که‌هرات را درمحاصره داشت با اینکه آنشهر درحال‌سقوط‌بود معذلك باکامران میرزا از درملایمت وارد شد و بااو بگفتگو پرداخت وویرا به‌پرداخت خراج سالیانه ملزم ساخت وخود بسرعت‌بتهران آمـد وکارافغانستان‌رابآینده‌موکول‌نمود .

عباس‌میرزایکی‌ازشاهزادگان‌دلیرورشید وازبزرگترین‌افرادخانواده قاجاربود.درایام جنك چنان رشادتهای حیرت انگیزی از خودنشان داد که موجب تحسین سرداران روسی قرار گرفت . در راه اصلاحـات

سازمان‌لشکری و آشنائی سربازان وافسران بامور وفنون جدید نظامی قدمهای بزرگی برداشت‌وبتأسیس کارخانجات اسلحه سازی وتوپ‌ریزی واحداث دستگاه‌چاپ مبادرت کردونیزعده‌ای راجهت فراگرفتن‌فن‌چاپ بروسیه‌وانگلستان فرستاد.

از مشاورین‌و وزرای او **میرزابزرگ قائم‌مقام** و پسرش **میرزا ابوالقاسم‌قائم مقام** را بایدنام‌برد.

مرگ فتحعلیشاه و شمه‌ای ازاخلاق او

فتحعلیشاه یکسال بعد ازمرگ‌ولیعهد ، دراصفهان بسن ٦٨ سالگی درگذشت و جسدش در قم مدفون گردید . این‌پادشاه ۳۷سال سلطنت کرد وفرزندان‌ونوادگان‌بسیاری‌داشت که‌تعداد آنها بدوهزار نفرمیرسید و از میان آنها عباس میرزا راکه در رشادت بی‌نظیر بود بولیعهدی برگزید وپس‌ازاینکه‌این‌شاهزاده درگذشت،بپاس‌خدماتش پسر اومحمد میرزارا بجانشینی خود انتخاب کرد .

فتحعلیشاه بااین که فطرتاً آسایش طلب وعیاش بود ، معذلك بـه مقتضای اوضاع عمومی عالم وبعلت‌وقوع حوادثی که درایام سلطنت اودر ایران بوقوع پیوست ، ناچاربجدال و کشمکش بود ودرواقع تمـام ایام زندگانی اوبااین ترتیب گذشت ولی درهمان‌گیرودارحوادث از عیاشـی فارغ نبود .

فتحعلیشاه‌خست‌طبع ولئامت‌غریبی‌است‌وبطورحتم‌یکی ازعلل‌قابل ملاحظه شکست ایران درجنگهای قفقازامساك این سلطان در پرداخت پول وتهیه هزینه جنگی بود . بشعروشاعری علاقه داشت وخاقان‌تخلص میکرد وبنویسندگان وارباب علم و ادب احترام میگذاشت . از وزرای

معروف‌او‌بعد ازحاج ابراهیم اعتمادالدوله، میرزامحمد شفیع‌مازندرانی، حاج‌محمد حسین‌خان بیگلربیکی‌اصفهانی(ملقب بامین‌الدولـه) میرزا رضا قلی نوائی ومیرزا بزرك قائم مقام ومیرزا ابوالقاسـم قائم مقـام را باید نام برد .

محمدشاه

۱۲۵۰ـ ۱۲۶۴

بعد ازمرك فتحعلیشاه ، با تمام احتیاطی که اوبرای جلوگیری‌از وقـوع شورش و استقلال طلبی ، بعمل آورده بود ، معذلك در گـوشه و کنار مملکت عده‌ای بادعای سلطنت برخاستند که مهمترین ایشان فرزندان‌ومنسوبان آن‌سلطان بودند . چنانکه **علی‌میرزا ظل‌السلطان** بعد ازمرك پدر درطهران جلوس نمـود وخود را **عادلشاه و علیشاه** نامید ، دیگر **حسینعلی میرزاشجاع‌السلطنه**وبرادرش**حسینعلی‌میرزا فرمانفرما** بود که‌به‌ترتیب‌براصفهان‌وفارس‌مستولی‌شدندو نیزخسرومیرزا وجهانگیرمیرزا درآذربایجان بادعای سلطنت برخاستندو درهمین‌گیر ودار ، محمدمیرزاکه هنگام مرك پدر در تبریزبود بکمك‌وزیر کاردان و مدبرخود **میرزا ابـوالقاسم قائـم مقام** در تبریز جلوس نمود و بعدباتفاق‌همین‌وزیروباسپاهی بفرماندهی **لندزی**(۱) انگلیسی‌ازتبریز به تهران عزیمت کرد ودر این شهر چون ظل‌السلطان درخود تاب‌مقاومت نیافت بعد از۳۰ روز سلطنت تسلیم برادر گردید ومورد عفوقرار گرفت و محمد شاه هم در ١٤ شعبان ۱۲۵۰ در تهران تاجگذاری کرد و

1 – Lindsay

قائم‌مقام را بصدارت برگزید .قائم‌مقام قبل ازحرکت بتهران خسرو میرزا و جهانگیر میرزا را در آذربایجان دستگیر و زندانی کرد ، سپس در درتهران در آغاز سلطنت محمدشاه ، لندزی را با سپاهی به فرماندهی **منوچهرخان گرجی** ملقب به **معتمدالدوله** برای رفع غائله اصفهان



« محمد شاه قاجار »

و فارس بدانصوب فرستاد . این سپاه اصفهان و شیراز را از دست

شجاع‌السلطنه وفرمانفرما گرفت و آندورا دستگیر و روانه تهران نمود شجاع‌السلطنه بدستور برادر از نعمت بینائی محروم و زندانی شد و



میرزا ابوالقاسم قائمقام

فرمانفرماهم درهمین‌شهر درگذشت .

قتل قائم‌مقام

میرزا ابوالقاسم قائم مقام همانطوریکه فوقاً اشاره شد،مردی باسیاست‌واهل علم وادب بود و چون در رفع بحرانهائیکه در آغاز جلوس محمدشاه بسلطنت‌رخ‌داده‌بود،خدمات‌بسیارذیقیمتی‌بوی نمود،بدرباریان اعتنائی نمیکرد و همین امر رفته رفته موجب نگرانی و نارضایتی درباریان و اطرافیان شاه شد و سعایت و بدگوئی ازاین صدر اعظم نزد محمد شاه مزید بر علت گردید و سلطان را از قدرت روزافزون‌او بهراس انداخت .

محمدشاه که‌مردضعیف‌النفس‌وبی‌تدبیری‌بود ،روزی‌قائم‌مقام‌را از باغ‌لاله‌زار که مقراو بودبه‌باغ نگارستان (محل‌دانشکده ادبیات‌فعلی) احضار کرد وپس ازسه روز**اسمعیل‌خان قراچه‌داغی** باچندنفرمیرغضب بدستورشاه برسراوریختند وچون محمد شاه سوگند یاد نموده بودکه خون‌اورانریزد بزوردستمال ، ویراخفه‌نمودند۱ (شب آخرصفر۱۲۵۱) .

۱ـ قائم مقام بسال۱۱۹۳ درطهران بدنیا آمد،پدرش میرزا عیسی‌در درتبریز پیشکار عباس میرزای نایب السلطنه بود سلسله نسبت قائم مقام بسی‌وچهار نسل به حضرت اماحسین‌علیه‌السلام می‌پیوندد . قائم مقام در زیر سایه پدر ویکعده استادان آن عصراز علوم متداوله آن زمان حظ وافر برد وسرآمد اقران گردید.

در زبان فارسی‌وعربی‌استادی مسلم بود ودرنظم و نثر فارسی‌دارای مکتب نوینی است .

درسن۲۸ سالگی یعنی درسال۱۳۲۷ بجای‌پدرش وزیراعظم‌عباس‌میرزا شد واز همان روزهای اول دست بکارهای‌مهمی ازقبیل اصلاح‌قشون وطرد بیکاره ها زدکه موجب افروختن آتش کینه گروهی‌شد.

درسال۱۲۴۱ اختلافی درآمورآذربایجان پیداشد ومجدداً قائم‌مقام بوزارت ولیعهد درتبریزدعوت گردید.

درسال ۱۲۴۱ که فتحعلی‌شاه می‌خواست باروس ها داخل جنگ‌شود چون قائم‌مقام بااین‌جنگ‌مخالف بودنسبت باومتغییرشد واورا بخراسان تبعید کرد وهنگامیکه قشون روس به‌تبریزوارد گردید وفتحعلی شاه متوجه‌خبط خودشد قائم مقام را احضار واورا مأمور مذاکره باروس‌ها کرد وقائم مقام کاری نمودکه قشون روس تارود ارس عقب‌رفت ودرباره ایران عهد نامه ترکمن چای‌را باروسیه بست .

فتحعلی شاه دختر خودرا بقائم‌مقام داد وقائم‌مقام در تأثر ازحادثه‌ای که برای ایران رخ داد قصیده‌ای گفت‌که مطلعش‌این است :

روزگاراست آنکه گه‌عزت‌دهد گه‌خواردارد

چرخ بازی گر از این بازیچه ها بسیار دارد

سالی بعدازمعاهده ترکمن چای « گری باید ف » سفیر روس در تهران کشته شد وفتحعلی‌شاه برای اینکه این واقعه موجب خسارات دیگری نشود قائم مقام را مأمور ساخت وقائم مقام نامه شیرینی بامپراطور روسیه نوشت وبصحابت خسرو میرزا پسر فتحعلی شاه به پطرز بورك فرستاد و کینه را تبدیل بصفا ساخت .

پس ازاین واقعه‌موضوع شورش عبدالرضاخان یزدی وطغیان‌رضاقلی خان زعفران بوپیش آمد وعباس میرزا توانست باکمك قائم مقام وقشونی که قائم مقام‌ترتیب داده بود این‌دوآشوب را بخواباندو سپس بسرکوبی‌حاکم هرات‌که تجاوزاتی بخراسان‌نموده بود پرداختندوهرات رامحاصره‌کردند ودراین ایام عباس میرزاکه مبتلا بمرض سل بود بمشهد باز گشت و محمد میرزا پسرعباس میرزا باقائم مقام درجبهه‌جنك‌ماندند تا عباس‌میرزا حالش خراب وخطرناك شد وقائم مقام ومحمد میرزارا بمشهد احضار کرد.

عباس میرزا چند روز قبل‌از مرگش دست‌محمد میرزا وقائم‌مقام را بدست‌یکدیگر گذاشت‌وآنهارا بحرم‌حضرت‌رضافرستادوسوگندیاد کردندکه نسبت بهم وفادار باشند پس از مرگ عباس میرزا فتحعلیشاه نیز محمد میرزا راکه نوه فتحعلیشاه بود بولایت عهدی‌وقائم‌مقام‌اورا بسلطنت ایران رساند واینکار بابودن فرزندان متعدد فتحعلیشاه کاری بس دشوار بود

محمدشاه پس‌ازقتل‌این‌وزیر،**حاج میرزا عباس ایروانی** مشهور به **حاج میرزا آقاسی** پسرمیرزا مسلم ایروانی ومعلم‌سابق پادشاه که برمزاج اواستیلای تمامی داشت بصدارت انتخاب نمود . این صدراعظم چون درامور و مسائل سیاسی ومملکت داری چندان‌بصیرتی نداشت بزودی خزانه دولت خالی‌وبرفقرو پریشانی‌مردم‌افزوده‌شد ونیزمتدرجاً نفوذ اجانب در ایران روبتزاید رفت که مادر جای حود باین موضوع اشاره‌خواهیم‌کرد .

دومین محاصره هرات

بشرحیکه‌درزمان سلطنت فتحعلیشاه‌بیان‌شده، محمد میرزا هنگامیکه هرات را در محاصره داشت ، چون ازمرگ پدرواقف شد، فوراً با کامران میرزا وارد مذاکره گردید واورا به‌پرداخت خراج سالیانه ملزم نمود وخود بتهران‌برگشت وبعد ازمرگ فتحعلیشاه‌وجلوس‌خودبسلطنت،

ولی محمدشاه قاجار بتحریك درباریان مخصوصاً حاج میرزا آغاسی او را بیرحمانه کشت.روز ۲۴ صفر ۱۲۵۱ فراشان شاهی قائم مقام را احضار کرده بباغ‌نگارستان آوردند «جنب مجلس‌شورای‌ملی» وهمینکه قائم‌مقام وارد باغ شد وشاه را ندید وباو گفتند اینجا باشیدتا شاه بیاید دانست که محبوس است.

سه روز بدون بالاپوش وغذا دراین باغ ماند وهرچه خواست نامه‌ای بشاه بنویسد نگذاشتند وشب آخرماه صفراورااز بالاخانه بعمارت حوضخانه که دروسط باغ بودبردند وهنگام عبور ازدالان حوضخانه ، اسمعیل خان قراچه داغی باچند میرغضب برسراوریخته وچون محمدشاه قسم خورده بود که‌خون اورا نریزد دستمالی درگلویش کردند وبیش از یکساعت طول کشیدکه بزور دست ودستمال اورا خفه کردند وشبانه نعش‌اورا درگلیمی پیچیدند و بدون غسل و کفن در حضرت عبدالعظیم جنب مقبره ابوالفتوح رازی دفن نمودند.

چون کامران میرزا بقول خود وفانکرد ، بعلاوه‌سیستان‌رانیزمعرض‌حمله قرارداده بود ، لهذا سلطان آماده لشکرکشی بدان نواحی شد ودولت روسیه هم ویرابطرق مختلف در انجام این نقشه تشویق‌وتحریك نمود .

دراین موقع دولت انگلیس که ازپیشرفت نفوذ روسها درایران احساس خطرمیکرد وبااینکه برطبق قرارداد ۱۲۲۹ آندولت در صورت وقوع اختلاف‌میان‌ایران‌وافغانستان‌حق‌هیچگونه‌مداخله‌ای‌نداشت‌معذلك تاب تحمل نیاورد وعملا درکار افغانستان بمداخله پرداخت وحکام محلی را علیه ایران‌بتحریك واداشت وازطرفی یك هیئت نظامی بریاست **پوتین جر** برای احداث قلاع واستحکامات نظامی‌درهرات،بآنشهراعزام داشت . این هیئت بکمك **یارمحمدخان** وزیرکامران میرزا ، بساختن مواضع دفاعی وتحکیم قلعه هرات پرداخت ودرهمین اوقات محمد شاه با لشکر مجهزی‌که به ۸۰ هزارتن میرسید عازم خراسان شد (۱۲۵۳) وهنگامیکه‌به‌بسطام رسید،یکی ازافسران روسی که ایلچی نیکلای‌اول امپراطور روسیه بود،بخدمت محمد شاه رفت و باو اطلاع داد تزار جهت‌سرکشی بامور قفقاز وارد ایروان شده است . محمد شاه چون فرصت ملاقات نداشت ، پسرکوچك خود **ناصرالدین میرزا** را باتفاق **میرزاتقی‌خان‌فراهانی**(امیر کبیر)**ومیرزامحمدخان‌امیر نظام‌زنگنه** جهت ملاقات نیکلای اول درایران مأموریت داد . تزاردر ملاقاتیکه بااین هیئت بعمل آوردو عده داد درصورت حمله محمدشاه بهرات همه نوع مساعدتهای لازمه را جهت وی بعمل خواهد آورد .

محمد شاه هم‌پس ازملاقات ایلچی‌دربسطام‌ازهمانجابهرات رفت‌و

۱- Pottinger

آنشهر را بمحاصره کشید و در دوازدهمین ماه محاصره هرات سفیر انگلیس **جان ماك نیل** از تهران باردوی محمدشاه رفت و بنام آنکه مردم آنشهر را وادار بتسلیم نماید داخل هرات شد و برخلاف گفته خود ، اهالی را باستقامت وپافشاری دعوت نمود وبآنها وعده داد قریباً نسبت بایشان کمك های مؤثری خواهد شد .

دراینموقع دوست محمدخان حاکم کابل که سرازاطاعت و انقیاد عمال انگلیس بیرون نهاده بود وبادولت ایران اظهاردوستی مینمود سپاهی بکمك محمد شاه فرستاد وسرانجام بامجاهدت و کوشش این دوسپاه، قسمتی ازشهر بدست محمد شاه افتاد وموجبات سقوط هرات فراهم شد .

ژان ماك نیل که تصرف شهررا نزدیك دید ازاردوی محمدشاه خارج شد وهمینکه[1] بشاهرود رسید بنام اینکه محاصره وتصرف هرات بوسیله سپاه ایران بمنزله اعلان جنك بحکومت هند تلقی میگردد ؛ از طرف دولت انگلیس به محمدشاه اعلان جنك داد ومقارن همان اوقات کشتی های انگلیسی برای انصراف محمد شاه از ادامه محاصره ، بتصرف جزیره خارك وتهدید بندر بوشهر مبادرت کردند .

پادشاه که کاررا براین منوال دید و بوعده های بی اساس دولت روسیه کاملا واقف و در این محاصره نیز متحمل خسارات و تلفات سنگینی شده بود ، وازطرفی ازادامه روش خصمانه دولت انگلیس هم بیم داشت، ناچار ازادامه محاصره هرات منصرف گردید وبدون آنکه اقلا درصدد ملاقات

۱–John Mac Neill

باکامران میرزا برآید بتهران بازگشت (جمادی الاخر ۱۲۵۴) وبااین عمل ضعف دولت ودست اندازی انگلیسها را برافغانستان مسلم ساخت .

کشمکش های ایران وعثمانی

دولت عثمانی ازسرگرمی محمدشاه درمحاصره هرات استفاده نمود ودرسال ۱۲۵۳ **علیرضا پاشا** والی بغداد را مأمورتصرف بندرخرمشهر نمود . بندرخرمشهر که در آنموقع محمره خوانده میشد ، ازنظرتجارت رونقی داشت وبازار بصره را ازاعتبار انداخته بود ،علیرضا پاشا در این لشکرکشی ، عده زیادی ازمردم آن بندررا کشت وبه ویران نمودن آن پرداخت . محمد شاه ناچارباقوای عثمانی آماده محاربه گردید . لیکن دراین اثنا سفرای روسی وعثمانی وانگلیس بوساطت پرداخته و مقرر شد مسئله اختلافات دولتین ایران و عثمانی بمجلس که در **ارزنة الروم** ازنمایندگان چهاردولت روس ، عثمانی ، انگلیس وایران تشکیل میشود محول گردد .

میرزاتقی خان فراهانی وزیرنظام(امیرکبیر) که در آنموقع درتبریز درخدمت میرزا محمدخان زنگنه ودردستگاه ولیعهد ناصرالدین میرزا بود ، بسمت نماینده ایران بارزنةالروم رفت(۱۲۵۷).

میرزا تقی خان مدت سه سال بانمایندگان دول فوق الذکر جهت رفع اختلافات مرزی بگفتگو پرداخت وبا آنکه کم مانده بود بعلت شورش اهالی آنشهر مقتول گردد، معذلك بعقد **معاهده دوم ارزنةالروم** درنه ماده توفیق یافت (جمادی الثانی ۱۲۶۲).

بموجب این معاهده خط مرزی ایران وعثمانی تعیین گردید باین

معنا که‌دولت ایران ازدعاوی خود درباره سلیمانیه و قسمت غربی ولایت زهاب صرفنظر نمودودولت عثمانی هم مالکیت ایران را دربندرخرمشهر وساحل چپ شط‌العرب برسمیت‌شناخت ونیزمقررشددولت عثمانی نسبت به تجاروزائرین ایرانی ازرفتارسابق خود صرفنظرنماید واز آزارایشان خودداری شود .

قیام آقاخان

ازوقایع دیگری که درزمان سلطنت محمدشاه رخ داد قیام آقاخان‌محلاتی بود . پدر آقاخان، **شاه خلیل‌اله** رئیس فرقه اسمعیلیه هندوایران بود که درزمان فتحعلیشاه‌حاکم کرمان گردید و پسراو آقاخان‌فوق‌الذکر نیز بدستور همین پادشاه بحکومت‌قم‌ومحلات‌نائل آمد و نیز یکی ازدختران خود را بازدواج‌اودر آورد.

آقاخان‌درایام‌سلطنت‌محمدشاه، وازطرف‌همین سلطان‌بحکومت کرمان رسید ولی چندی بعد باحاج میرزا آقاسی اختلافاتی پیدا نمودو کاراین اختلاف رفته رفته بالاگرفت ومنجربزد وخورد اووپیروانش با- قوای دولتی گردید .

آقاخان دراین جنك شکست خورد وبقلعه بم پناهنده شد وبعد بدستورمحمدشاه درمحلات‌مقیم گردید. لیکن‌دوران‌اطاعت اوازحکومت مرکزی چندان نپائید و مجدداً سر بطغیان نهاد . این بار از اردوی **بهمن میرزا** (برادرپادشاه) بسختی شکست خورد واز کرمان بقندهار واز آنجا بهند رفت ودراین سرزمین درحمایت حکومت هند در آمد و اخلاف اواکنون مرجع تقلید پیروان اسماعیله میباشند .



«حاج میرزا آقاسی»

چگونگی ظهور مذهب بابیه

یکی از موضوعاتی که برای‌محمدشاه وپسرش ناصرالدین‌شاه‌تولیدزحمت‌نمودظهورمذهب‌بابیه بود کـه‌مخالف‌وموافق آن مدتها بجان‌هم‌افتاده وهرج ومرجهائی‌براه انداختند .

دراوایل سلطنت‌فتحعلیشاه قاجار، **شیخ‌احمداحسائی** که‌ازاهالی بحرین و مردی فاضل بود ، هنگامیکه در عتبات روزگارمیگذراند،

درباره اصول پنجگانه دین اسلام باعلماء آنجا بمباحثه پرداخت وبعددر پیرامون عقاید خود درباره آن اصول مکتبی گشود وپیروانی پیداکردکه به‌**شیخیه** معروف شدند .

شیخ احمد معتقد بود ، توحیدونبوت وامامت درست ومورد قبول است لیکن قبول عدل ومعاد درزمره ارکان پنجگانه دین اسلام از نظر منطق ، عقلائی نیست ، زیراعدل دروجود حضرت باریتعالی وازجمله صفات ثابته ومسلمه اوست وموردی برای آنکه این صفت رادراصول دین بشمار آوریم بنظر نمیرسدودرباره معاد چون بدن پس ازمرك بتدریج ازمیان میرودو چیزی جزیك ماده لطیفی که باید آنرا روح نامید باقی نخواهد ماند بنابراین رستاخیزقیامت مقرون بحقیقت نیست .

شیخ احمد ، علاوه براین عقیده ، خود را**شیعه کامل** وواسط بیان امام‌غایب‌و شیعیان میدانست‌و پس ازاینکه درگذشت ، یکی ازپیروانش که **حاج سید کاظم‌رشتی** بود جانشین استادگردید . بعد ازمرك او بر سرجانشینی میان فرقه شیخیه اختلاف وکشمکش افتاد و از میان آنها **حاج کریمخان قاجار،ملاحسین گوهر وسیدعلی محمدشیرازی** بیش‌از دیگران داعیه ریاست داشتند و بالاخره حاج کریم خان بر سایرین غلبه یافت‌وریاست آنفرقه را بعهده گرفت .سید علی محمد شیرازی علاوه بر داعیه ریاست باپیروان شیخ احمداختلاف کلمه‌داشت‌باین‌معناکه سیدعلی محمد شیعه کامل را به **باب** تبدیل نمود و خود مکتبی گشود و پیروانی پیداکرد (۱۲۶۰) وبایجاد مذهب بابیه پرداخت .

سید باین هم اکتفا ننموده خود را همان امام غایب دانست ! و کتابی‌بنام **بیان** تألیف‌نمودو‌بدعوت‌عام پرداخت وازعتبات به بوشهر آمد

ودر آنجا **حسین خان نظام الدوله** حاکم فارس اورادستگیرودرشیراز زندانی‌کرد. چندماه بعد **منوچهرخان اعتماد الدوله** ، سیدعلی‌محمد شیرازی را به اصفهان دعوت وازوی حمایت نمود.سید تاسال ۱۲۶۳در اصفهان بودوچون‌دراین‌سال‌اعتمادالدوله درگذشت‌وازطرفی کشمکش‌های شدیدی میان‌پیروان باب ومخالفان آنها درگرفت و کاراین‌منازعات دریزد ، خراسان ، مازندران وزنجان بشدت‌توسعه‌یافته بود وروحانیون درکمال سرسختی‌وعصبانیت ، علیه آن‌سیدوهواداران وی برخاسته‌بودند ناچاربامرمحمدشاه ، سیدعلیمحمدرا ازاصفهان به آذربایجان برده ودر قلعه چهریق زندانی نمودند وبشرحیکه در ایام سلطنت ناصرالدین شاه بیان خواهیم‌کرد سرانجام بدستورمیرزاتقی‌خان امیرکبیر(صدراعظم آن پادشاه) باب‌راازچهریق‌به‌تبریز‌برده‌ودر آنجا تیرباران کردند .

مرگ محمد شاه

محمد شاه ۱۴سال‌سلطنت نمود ودرسال ۱۲۶۴ **درگذشت** وجسدش رادرقم بخاك سپردند.

وی پادشاهی ضعیف النفس ولی رئوف و مهربان بودوچون بیشتر**اوقات مریض** وبه‌نقرس مبتلابود ، اداره مملکت یکجا باختیارحاج **میرزا آقاسی‌در** آمد. این‌صدراعظم همانطوریکه قبلا بیان شد ، مردی ضعیف النفس و بی تدبیر و نالایق بود وبهمین سبب یك نوع بی‌نظمی وهرج‌ومرج‌درارکان‌مملکت راه یافت ورشته‌انتظامات ازهم‌گسیخت واوضاع آشفته ودرهم شد وازهمین تاریخ است که عمال روسیه ودیپلماتهای انگلیس علناً در اموروشئون مختلفه‌کشورما شروع بمداخله نمودندکه ماضمن شرح پادشاهان اخیر سلسله قاجارازاین قبیل اقدامات ناروی‌بیگانگان‌که محصول بی‌لیاقتی تنی چندازپادشاهان

قاجار و بی کفایتی و احیاناً خیانت رجال آنعصر بود و ایران را به پرتگاه سقوط سوق میداد سخن خواهم راند .

ناصر الدین شاه

۱۲۶۴ - ۱۳۱۳

بشرحیکه در ایام سلطنت محمد شاه گذشت ، چون او و حاج ـ میرزا آقاسی هردو بی‌تدبیر وضعیف‌النفس بودنـد ، هرج و مرجهائی در ایران آغاز گردید و همینکه پادشاه درگذشت ، عده‌ای از رجال و امراء که‌وجود صدراعظم را مانع پیشرفت امور و یامخالف خود دیدند ، علیه او باقداماتی‌متوسل گردیده و جماعتی‌هم برای نیل بمقام صدارت و یـا مشاغل ومناصب دیگر بتلاش افتاده و گروهی‌نیز پای‌ادعا را بالاتر گذاشته خود راپادشاه خواندند. دراین میان حاج میرزا آقاسی که ابـداً ازمقام صدارت دست‌بردار نبود ، چون بکلی‌رشته امور ازدستش بـدر شده بود ، ازبیم حوادث ، بحضرت‌عبدالعظیم‌رفت ودر آنجا تحصن جست ! این عمل اوضاع رابکلی آشفته ودرهم ریخت و هنگامه‌عجیبی‌در تهران وولایات برپا کرد، **مهدعلیا** مادر ناصرالدین‌شاه که زنی بااراده‌وهوشیار وجاه‌طلب ونفع‌جو بود ، همینکه‌وضع را چنین دید، توسط **علی‌قلی‌میرزا اعتضاد ـ السلطنه** ، باسفرای روس‌وانگلیس وارد گفتگو شدو بکمك دیپلماتهای آندو دولت‌زمام امور کشور را تا آمدن ولیعهد **ناصرالدین میرزا** از تبریز بدست گرفت وتاحدی از توسعه اغتشاشات و حوادثی کـه درشرف تکوین‌بود ، جلوگیری کرد . درهمین موقع **محمدخان زنگنه امیرنظام** کـه در واقع کلیه امور لشکری آذربایجان باو تفویض شده بـود ،

و **میرزا تقی‌خان وزیرنظام** که‌سمت‌منشی‌گری‌اورا داشت ، درگذشت



ناصرالدین‌شاه قاجار

و میرزا تقی‌خان با کوشش و جدیت قابل‌تحسین درمدتی کوتاه قوای نسبتاً مجهزی ترتیب‌داد تادر رکاب ولیعهد که تازه‌درتبریز جلوس نموده بود (شوال ۱۲٦٤) عازم تهران گردد .

ناصرالدین میرزا در ذی‌القعده ۱۲٦٤ با عده ونفرو بهمراهی میرزاتقی‌خان ازتبریز به‌تهران آمد و بسلطنت‌نشست ومیرزاتقی‌خان را که قبل از رسیدن بتهران **اتابك اعظم** لقب داده بود ، بصدارت برگزید .

میرزاتقی‌خان برای‌جلوس ناصرالدین‌شاه درتبریز وحرکت او از آنشهربه‌تهران وهمچنین تهیه‌زمینه‌مساعدجهت‌جلوس پادشاه‌درپایتخت، سیاست ورشادت حیرت‌انگیزی ازخودنشان داد وبراستی‌نبوغ خود را درطی‌این مراحل آشکار ساخت وهمین موضوع بشرحیکه قریباً بیان خواهیم‌داشت‌اسباب رنجیدگی‌ونارضایتی‌جمعی از درباریان ومدعیان منجمله میرزا آقاخان نوری‌بود میرزا آقاخان درزمان سلطنت‌محمدشاه بامرحاج‌میرزا آقاسی (وبافراهم‌نمودن رضایت محمدشاه) بکاشان تبعید شدولی‌هنگام مراجعت‌ناصرالدین‌شاه ازبندگریخت وبکمك دیپلماتهای انگلیسی‌بتهران آمد وبیاری آنها برای‌صدارت بفعالیت‌پرداخت .

ناصرالدین شاه در همان آغازکار درصدد تبعید مجدد او بکاشان برآمد لیکن‌باوساطت انگلیس‌ها ؛ و تا حدی مساعدت میرزاتقی‌خان ، ازتبعید اومنصرف شد و او‌هم در تهران اقامت جست و بخرابکاری خود پرداخت‌که اولین‌اثر آن عزل وقتل‌امیرکبیر ونیل‌خود بصدارت‌بود .

فتنه سالار و قتل او

حسن‌خان سالار پسر اللهیارخان آصف‌الدوله درزمان حکمرانی‌پدرش در خراسان ، بعنوان نیابت حکومت برسراسر آنخطه استیلا داشت وچون حاج‌میرزا آقاسی با آصف‌الدوله رابطه خوشی‌نداشت و او را از نظرشاه‌انداخته‌بود ، سالارسپاهی‌فراهم‌کرد وعازم تهران‌شد . دراینموقع محمدشاه یکی‌از برادران خودرا که **حشمت‌الدوله** نام داشت ، مأمور دفع‌سالار وحکومت‌خراسان‌نمود . حشمت‌الدوله ازتهران عازم‌خراسان ودر نزدیکی سبزوار باسپاه سالار روبرو گردید واورامتواری ساخت‌و بعدبمشهد رفت‌ودرخراسان بحکومت‌پرداخت .

سالاربس‌از این‌شکست،بمیان ترکمانان‌رفت وعلیه‌حشمت‌الدوله که‌او واعوان وانصارش‌مردم خراسان‌را از شدت ظلم‌بستوه آورده بودند شروع‌بفعالیت‌کرد وبتدریج مردم آنسرزمین را با خود متحد ساخت و بالاخره بیاری‌مردم‌مشهد، برسالار بشورید و آنشهر را بتصرف خود در آورد و چون در همان اوقات محمدشاه بدرود حیات گفت ، سالار و همراهان او بتسخیر شهرهای خراسان همت‌گماشته و نا امنی و آشوبی برپاکردند وحشمت‌الدوله‌هم در این گیرودار به«یارمحمدخان»درهرات پناه برد .

میرزاتقی‌خان امیرکبیر درآغاز جلوس‌ناصرالدین‌شاه ، سلطان‌مرادمیرزا (حسام‌السلطنه) برادرحشمت‌الدوله رامأمور دفع فتنه‌سالار و استقرارنظم و آرامش در خراسان ساخت . سلطانمراد میرزا،مشهد و سایرشهرهای خراسان را تصرف‌کرد و باغتشاش وهرج‌ومرج آنحدود خاتمه‌داد وسالار و برادرانش‌نیز بآستانه قدس‌متحصن شدند. سلطانمراد-

میرزا که مردی سخت‌دل و انتقام‌کش بود، متحصین را دستگیر و پس‌از محاکمه‌نظامی، بقتل‌رسانید (۱۲۶۶) وخودبحکومت خراسان‌نائل آمد و باین ترتیب فتنه‌ایکه سالار و ایادی او در آنخطه برپا کرده بودند فرونشاند.

دفع فتنه باب

بشرحیکه درصفحات پیش ضمن ذکر وقایع سلطنت‌محمدشاه‌بیان کردیم‌پیروان‌سیدعلی‌محمدباب بعدازتبعید اوبه‌قلعه چهریق،دست بشورش واغتشاش‌زدندودرزمان سلطنت ناصرالدین شاه، چون‌امیرکبیر رامخالف سرسخت‌خود دیدند درصدد قتل او بر آمدند.

صدراعظم پس ازوقوف برتوطئه بابیه، مأموریني‌جهت برهم‌زدن اقدامات‌ودستگیری آنان‌بنقاط‌مختلف کشورفرستادونیزبامراوسیدعلی‌محمد از چهریق به تبریز انتقال داده شد و در شعبان ۱۲۶۶ تیرباران گردید.

در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری (اعتماد الدوله) جانشین امیرکبیرمجدداً پیروان‌باب سربشورش گذاشته وجمعی‌ازایشان به‌رهبری **ملاشیخ‌علی**، کمرقتل شاه‌را بمیان‌بسته و یکبارهم بطرف او تیراندازی نمودند این‌تیرخطا رفت‌وشاه‌ازخطر نجات یافت‌وبدستور اوعده زیادی‌از رؤسای ایشان دستگیروبقتل‌رسیدند وجمعی‌هم‌ازایران‌به‌بغدادمهاجرت کردند.

دراینموقع برسرجانشینی‌سیدعلی محمد، میان **میرزا یحیی صبح‌ازل** و**میرزا حسینعلی نوری** معروف‌به **بهاء اله** که‌ازپدر برادربودند اختلاف‌افتاد وپیروان آن فرقه‌دوقسمت شدند، عده‌کمی‌جانب صبح ازل

راگرفتند و گروه بیشتری از بهاءاله پیروی‌نمودند و این دو دسته نیز با یکدیگربکشمکش وزد و خورد برخاستند. مأمورین سلطان‌هم برای خاتمه‌دادن بفتنه‌بابیه بجان‌پیروان‌این‌دودسته افتاده وبهرترتیب‌وتمهیدی بودبفتنه آنهاخاتمه دادند.

صدارت امیرکبیر واصلاحات او

میرزا تقی‌خان امیرکبیر یکی از مردان مشهوروبزرگترین‌رجل تاریخ‌معاصر کشور مابشمارمیرود. این‌مردبزرگ اصلااهل‌هزاوه فراهان وپدرش **کربلائی‌محمدقربان** در خدمت **میرزاابوالقاسم‌قائم‌مقام** شغل آشپزی داشت. میرزا تقی‌خان نیز در دستگاه قائم مقام سمت‌منشی‌گری یافت‌ودراثر پشت‌کار ولیاقت‌واستعدادی که ازخودنشان داد، مورد توجه قائم مقام و محمدخان زنگنه امیرنظام و فرزندان فتحعلیشاه قرار گرفت و بتدریج کارش بالا رفت تا بمعاونت امیر نظام انتخاب گردید.

عباس‌میرزا علاقه‌واحترام‌خاصی‌نسبت باومبذول‌مینمودوبطوریکه درصفحات‌پیش‌بیان شددرزمان‌سلطنت‌فتحعلیشاه‌وبنابرتمایل عباس‌میرزا و دستور آن پادشاه، میرزا تقی‌خان باتفاق خسرو میرزا و محمدخان‌زنگنه‌برای رفع‌تکدر خاطریکه‌بعلت قتل‌گریبایدف برنیکلای اول‌تزار روس‌راه‌یافته‌بود، به‌پطروگراد (لنین‌گرادامروز) رفت‌وهمچنین درزمان سلطنت محمدشاه، باتفاق‌ولیعهد ناصرالدین میرزا که درآنموقع بیش از ۷ سال‌نداشت وبهمراهی‌میرزا محمدخان زنگنه‌جهت ملاقات‌نیکلای اول که بایروان آمده بودبآنجا عزیمت‌کرد و تزارنسبت باو احترامات زیادی قائل‌شد. میرزاتقی‌خان‌درآنموقع بزبانهای فرانسه‌وروسی‌بخوبی

آشنائی داشت وعلاوه براین ، زمانیکه بسمت نمایندگی ایران برای رفع اختلافات ایران وعثمانی در زمان سلطنت محمدشاه به ارزنةالروم رفت (۱۲۵۸)، درطول ۳ سال اقامت در آنجا ومذاکرات مفصلی که با نمایندگان دولتهای فرانسه ، انگلیس و عثمانی بعمل آورد ، براطلاعات عمومی و تجربیات سیاسی او افزوده شد و بدرستی بنقشه های خطرنـاك و دسایس همسایگان ایران واقف گردید .

میرزاتقی خان در آن ایام سمت منشی گری میرزا محمدخان زنگنه را در دستگاه ولیعهد ناصرالدین میرزا در آذربـایجان بعهده داشت و ملقب به **وزیر نظام** بود و پس از مرك میرزا محمد خان از طرف ولیعهد ، جانشین او و به **امیر نظام** ملقب شد و برای جلوس ولیعهد بسلطنت کـه بیش از ۱٦ سال نداشت، درایت ورشادت را بسرحـد کمال رسانید و در ذی القعده ۱۲٦٤ بصدارت رسید و **اتابك اعظم** لقب یافت .

امیرکبیر ازاین تاریخ باکوشش وجدیت زایدالوصفی ، ازمداخلات بیجای روحانیون وامراء وشاهزادگان در امور کشور جلـوگیری نمود ، سپس بطرق مختلف ازعصیان وسرکشی حکام ممانعت کرد و بفتنه سالار و آشوب بابیه و داعیان سلطنت خاتمه داد ، بوضع مالی کشور سروسامانی بخشید ، ازاعمال نفوذ ومداخلات بیگانگان درامور وشئون کشورواحیاناً دربار ممانعت کرد . دراصلاح و تقویت ارتش قدمهای رسائـی برداشت ، فرهنگ راکه اساس بیداری افکار ملت ایران میدانست توسعه داد و دارالفنون را بنا نهاد وهیئت های مختلفی جهت تدریس علوم جدید از اروپا بـایران دعوت نمود و آنهارا بتدریس در دارالفنون مشغول داشت و نیز بـرای آشنا شدن ایرانیان بتمدن مغرب زمین و توسعه صنایع جدید در ایران ، دستجات

مختلفی را بکشورهای اروپا فرستاد و بمنظور وقوف مردم ایران بچگونگی اوضاع کشور خود و اهم اخبار جهان ، بانتشار روزنامه **وقایع اتفاقیه** مبادرت نمود و نیز بتأسیس چند دستگاه چاپخانه همت گماشت و بدستور او چندین جلد کتب بهداشتی ، تاریخی، سیاسی وجغرافیائی ترجمه و بزیور طبع درآمد و بهرحال درطول ٤ سال ایام صدارت ، درتمام امور وشئون کشور اصلاحاتی بعمل آورد و خدمات بسیار گرانبهائی نمود که ما اینك بطور اختصار بشرح آنها میپردازیم :

حذف القاب و جلوگیری از رشوه خواری

در دوره های قبل ازقاجاریه، اشخاصی برای سوء استفاده وعوام فریبی ، القاب و عناوینی در نوشتجات خود برای خویش بکار میبردند که این روش نامطلوب در عصر قاجار بشدت رواج یافت ومنشیان القاب و تعارفات زائد و بیموردی بکار میبردند. امیرکبیر دستور داد ازاستعمال تعارف وعناوین والقاب بکلی خودداری شود ودرمورد خود نیز بذکر کلمه جناب اکتفا گردد ودر مورد ارتشاء مقررات شدیدی وضع نمود که بموجب آن هرگاه یکی ازمأمورین دولت باین عمل مبادرت میکرد بسختی مؤاخذه وازکار برکنار میگردید وکیفر سایر طبقات رشوه خوار حبس وجریمه نقدی بود .

میرزاتقی خان چون ارتشاء رایکی از عوامل اساسی انحطاط اخلاق وسقوط جامعه ایرانی میدانست، شخصاً برچگونگی کار اولیای امور نظارت داشت ودر طرد اشخاص نالایق ورشوه خوار ابـداً اغماض نمینمود . بهمین سبب بتدریج دست افراد ناپاك ازامور حساس کوتاه گردید واشخاص صالح ومأمورین خوشنام جای آنان راگرفتند وموانعی که درپیشرفت کارهـای

عمومی بود ازمیان برداشته‌شد وچرخهای امور مختلفه مملکت بطورعادی ومنظم بگردش افتاد.

اصلاح امور مالی

امیرکبیرهنگامیکه بمقام صدارت رسید ، خزانه خالی بود واشخاصیکه ازهمان خزانه تهی حقوق ومستمری دریافت مینمودندعلاوه برآنکه کار مثبتی انجام نمیدادندچون منافع خود رادربرآشفتگی اوضاع و رواج بازارهرج ومرج میدیدند ، ازهیچ نوع اقدامی در راه نیل بمقصود دریغ نداشتند .

میرزاتقی خان برای تهیه هزینه جنگی جهت دفع غائله خراسان و سایرنواحی که درآستانه شورش واغتشاش بودونیز بمنظور قطع حقوق و مستمریهای بی مورد وتعدیل دخل وخرج مملکت باقداماتی مبادرت کرد کهاهم آنها بقرار زیراست :

۱ ــ مستمریات شاهزادگان ، درباریان وملاهای بی سوادواشخاص مفتخوار و متملق را حذف نمود و بودجه دربار ناصرالدین شاه راکه در آغاز امر به ۱ میلیون تومان میرسیدبه ۱۰۰ هزارتومان تقلیل داد.

۲ ــ برای پرداخت ووصول مالیات مقرراتی وضع نمودومأمورین صالح رابرای وصول آن انتخاب کردوبه **میرزایوسف مستوفی الممالک ــ آشتیانی** مأموریت دادکه برچگونگی درآمدمملکت ووصول مالیاتها وطرزکارمأمورین وصول نظارت کامل ودقیق بعمل آورد .

۳ــ بوضع زندگانی و تمـول اشخاص و مـأمورینی که از دولت حقوق میگرفتنددقیقاً رسیدگی شد و نیز حقوق ایشان به تناسب سوابق خدمت ومراتب لیاقت وشایستگی تعیین گردید .

۴ ــ بوضع تجارت داخلی وخارجی سروسامانی داد . و بحمایت بازرگانان وتقویت وترویج صنایع داخلی وبالابردن سطح تولیدی کشور همت گماشت وبرای توسعه صنایع جدید در ایران عده‌ای ازبازرگانان و وصنعتگران را برای آموختن اصول تجارت وصنایع جدید ورمزپیشرفت اموراقتصادی درمغرب زمین ،باروپا اعزام داشت . ونیزاز فشارمأمـورین دولت بطبقه کشاورز جلو گیری کرد و بطرق مختلف در مقام همراهی و مساعدت با ایشان برآمد .

تأسیس دارالفنون

درمسافرتهائیکه امیرکبیربخارج ازایران نمود و مطالعاتیکه درزمینه علل ترقی ممالك اروپا درشئون مختلفه، بعمل آورد، باین نکته واقف شدکه اساسی ترین راه موفقیت مردم ایران تنهادربیداری افکار واذهان عمومی است واین منظورجزبا اشاعه فرهنـگ وعلوم جـدید وآشنـائی ایرانیان خاصـه جوانان بتمدن ملل مغرب زمین حـاصل نخواهد شد و بهمین سبب بفکر تأسیس دارالفنون افتاد و اگر چه در ابتدای امر بـاعدم تمایل سلطان و مخالفت بعضی ازملاها روبرو شدمعذلك ، در سال ۱۲۶۷ محل بنای آنـرا در قسمتی از بخش شمال شرقـی ارك شاهی کـه سربازخانه بـود تعیین و **میرزارضاخان مهندس باشی** (که یکی ازپنج تن محصلینی بود که درزمان فتحعلیشاه برای تحصیل بلندن اعزام شده بود) و**محمد تقی خان معمارباشی** را مأمور ساختمان آن نمود ودرهمان اوقات **مسیوجان داودارمنی** مترجم وزارت امورخارجه را بکشور اطریش که یك مملکت بیطرف بود جهت استخدام چند نفر معلم وافسر و مهندس اعزام داشت .

مسیو جان داود پس ازچندماه توقف دروین پایتخت اطریش باتفاق جمعی ازکارشناسان نظامی وفرهنگی که اسامی آنها درذیل بیان میگردد بایران آمد ولی هنگامیکه این هیئت بایران رسید متأسفانه ازایام عزل این صدراعظم درست دوروز گذشته بود (٢٥ محرم ١٢٦٨) .

اینك اسامی هیئت های نظامی وفرهنگی وپرشکی وغیره :

دکتر پلاك	طبیب وجراح
مسیو کولوسطی	مهندس وریاضی دان
» اوکشت ژیرو	استاد توپخانه
دکتر نرو	داروساز
مسیو بارون کرمواس	استاد پیاده نظام
کاپیتن زانی	متخصص توپخانه ومهندسی
کارنوتا	معلم عملیات کوهستانی ومعدن شناسی .

علاوه براین ازایرانیانیکه درعلوم قدیم وجدید استادی داشتند، دعوت بعمل آمد ودردارالفنون بکار تدریس علوم مختلفه مانند فلسفه ، منطق ، عربی وطب ایرانی مشغول گردیدند .

مترجمین که باکارشناسان نظامی ومهندسین واستادان اطریشی همکاری مینمودند عبارت بودند از :

میرزا زکی خان ، میرزا آقا تبریزی ، میرزا عبدالوهاب ـ یزدی ، میرزا ملکم خان ، ومسیوریشارد فرانسوی .

مترجم اخیر بعلت علاقمندی بدین اسلام ، مسلمان شد ونام خود را به **میرزا رضا** تغییر داد .

دارالفنون درربیع اول ١٢٦٨ یعنی سیزده روز پس ازقتل امیرکبیر افتتاح گردید و**میرزا محمد علیخان شیرازی** وزیر امورخارجه بریاست آن انتخاب شد . بعد ازفوت وی ، **عزیزخان آجودان باشی** ، ریاست دارالفنون را بعهده گرفت و**رضا قلی خان هدایت** نیز نظامت یافت .

اولین دوره دارالفنون که هشت سال بود در١٢٧٦ پایان یافت و فارغ التحصیلهای آن برای تکمیل معلومات خود بکشورهای اروپا اعزام شدند . دروسی که در دارالفنون تدریس میشد عبارت بودند از:

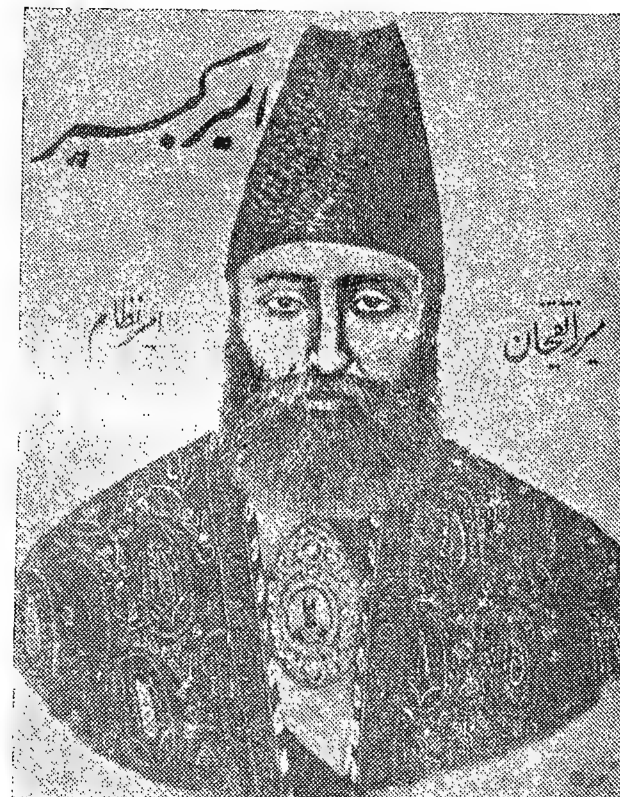
پیاده نظام ، سواره نظام ، مهندسی ، توپخانه ، معدن ـ شناسی ، داروسازی ، ریاضیات ، طب ، زبان فرانسه ، طبیعیات و تاریخ وجغرافیا .

علاوه براین یکدستگاه کارخانه تهیه شمع کافوری و آزمایشگاه فیزیك وشیمی ویك کتابخانه بزرگ ویکدستگاه چاپخانه دردارالفنون احداث شد و زیر نظر استادان ایرانی و خارجی اداره میگردید و روزنامه وقایع اتفاقیه که مؤسس آن امیرکبیر بود ، در آن چاپخانه بچاپ میرسید.

اصلاحات لشکری

میرزا تقی خان پس ازاصلاح امور مالی مملکت، برای استقرار امنیت درسراسر کشور وجلوگیری ازتجاوز همسایگان وممالك مجاور در صدد اصلاح وتقویت ارتش برآمد وخود نیزچون باموراشکری وقوف کامل داشت ، شخصاً بکارهای ارتش رسیدگی میکرد . چند سربازخانـه در تهران وشهرستانهای مهم تأسیس نمودوعده‌ای ازافسران اطریشی را در

شهرهای تهران ، اصفهان ، شیرازوتبریزبتعلیم سربازان وافسران ایرانی گماشت .



میرزا تقی‌خان امیر کبیر

میرزا تقی خان لباس افسران و سربازان را متحدالشکل و شبیه‌نظامیان اطریشی نمودوالبسه نظامیان ازپارچه‌وطن بودوبرروی دکمه آنها آرم شیروخورشید دیده میشد .

اصلاحات قضائی

امورقضائی ایران قبل از صدارت امیر کبیر بر پایه صحیحی استوار نبود . امیرکبیر با آنکه در صدد اصلاح کلی امور قضائی ایران‌بود ولی بعلت‌نفوذوتعصب شدید روحانیون متظاهردردستگاههای قضائی نتوانست باصلاحات اساسی مبادرت‌کند ، فقط بوضع مقرراتی درباره کسانیکه احکام ناسخ ومنسوخ وبرخلاف حقیقت صادرمینمودند پرداخت‌ودست اشخاص ناصالح را ازشئون قضائی کوتاه کرد ومجتهدین باتقوی وپرهیزکاررا متصدی‌امورقضائی نمود و **شیخ عبدالحسین** راکه ازروحانیون اصفهان ومورد احترام واعتماد اهالی آنشهر بود بتهران خواست ‌واورا مرجع رسیدگی بدعاوی مردم‌کرد .

اصلاحات سیاسی

چون دردوره قاجاررسم چنان بودکه‌اگریکی ازاتباع‌ایرانی‌مرتکب‌بزه وتخلفی میشدچنانچه بیکی‌ازسفارتخانه‌های خارجی‌متحصن‌میگردید درپناه آن سفارت ازدسترس مأمورین دولت مصون بود ، امیرکبیربرای جلوگیری ازاین روش نامطلوب ، باسفرای خارجی بمذاکره پرداخت‌و ایشانرا ازحمایت پناهندگان منصرف‌وعلاوه براین بطرق‌مختلف‌ازاعمال نفوذ سفرای خارجی درایران جلوگیری کرد وبمداخلات آنان خاتمه‌داد وهمین امررا باید یکی دیگرازعلل برکناری امیرکبیرازمقام صدارت محسوب داشت .

میرزا تقی‌خان ازورودکشتی‌های جنگی وتجاری روسیه‌بمرداب انزلی جلوگیری‌کرد وتجار خارجی در ایران که تاآنوقت از پرداخت

عوارض وعشریه معاف بودند ، مقررشد مانند بازرگانان خارجی چنانچه مایل بادامه تجارت باشند، عوارض خود را برطبق مقررات پرداخت نماید ودرصورتیکه قصد آنها خروج کالا ازایران باشد ، باخذ پروانـه عبورمبادرت کنند

امیرکبیرباعزام نمایندگانی باافغانستان کلیه حکام آنسرزمین را باطاعت ازدولت ایران ناگزیرساخت وهرات نیزبتصرف ایران در آمد

شیلات ایران که حاج میرزا آقاسی برحسب تقاضای دولت روسیه بآندولت واگذار کرده بود وروسها هم آنرا بیکی ازاتباع خود داده بودند **میرزا تقی خان** جهت پس گرفتن آن باقداماتی همت گماشت و بالاخره **دست** روسهارا ازجنوب دریای مازندران وشیلات بحرخزرکوتاه کرد .

امیرکبیربرای رفع اختلافات دولتین ایران وعثمانی وتعیین خط مرزی ، **میرزا جعفرخان مشیرالدوله** راکه ازرجـال خوش نام عصر قاجاربود،مأموریت دادتابا آندولت واردمذاکره واقدام گردد مشیرالدوله نیزچنین کردوسرانجام درنتیجه مساعی اواختلافات مرزی مرتفع گردید و برای رفتن زائرین بعتبات تسهیلاتی بعمل آمد .

تأسیس روزنامه و ترجمه کتب

امیرکبیرپس از احداث دارالفنون یکدستگاه چاپ سنگی در آن تأسیس نمود و برای تنویر افکاروقوف مردم بگزارشات مملکت واخبار خارج ازکشوربتأسیس روزنامه **وقایع اتفاقیه** پرداخت . اولین شماره این روزنامه درربیع الثانی ۱۲۶۷ بنام **روزنامچه** وهفـته بعـد دومین شماره آن بنام **وقایع اتفاقیه** چاپ ومنتشرشد .

وقایع اتفاقیه تاسال ۱۲۷۷در۴۷۴ شماره انتشار یافت وعلاوه بر

اخبارداخلی وخارجی یك سلسله مقالات علمی وتحقیقی نیزدر آن بچاپ میرسید .

مدیراین روزنامه **حاج میرزاناظم تذکره چی** بودو **ادوارد برجیس**[1] انگلیسی که بدستورعباس میرزا برای احداث چاپخانه درایران، استخدام شده بود سمت مترجمی آن روزنامه را بعهده داشت .

امیرکبیر **برای ترجمه** کتب بمنظور آشنا کردن مردم ایـران باوضاع عمومی عالم باقدامـات **مفیدی** مبادرت جست ، چنانکـه درزمان توقف خود درارزنته الروم ، ژان داود راکه با خود همراه برده بود مأموریت داد تا یکجلد جغرافیای عمومی را به ترکی ترجمه نماید وبعد برحسب اقدام صدراعظم از ترکی بفارسی در آمد و همچنین کتب دیگر درباره جغرافیا درایام صدارت امیرکبیرترجمه وبطبع رسید که از آنجمله جغرافیای ایران وعالم بود .

ترسیم وچاپ نقشه کشورهای جهان ویك نقشه جهان نما ونقشه ایران وهمینطوردوجلد کتاب درزمینه زندگانی وفتوحات ناپلئون بزرك وچندجلد کتب بهداشت عمومی جهت آشنائی مردم به چگونگی امراض مسری وطریقه جلوگیری ومبارزه با آنها بهمت امیرکبیرچاپ ومنتشرگردید

احداث وتوسعه کارخانجات

میرزا تقی خان برای کاهش میزان احتیاجات مردم بمصنوعات خارجی وبالابردن سطح تولیدی وترویج صنـایع جدیـد درایران ، عـده‌ای از صنعتگران را بکشورهای فرانسه ، انگلیس ، روسیه ، اطریش وعثمانی برای تحصیل دررشته های مختلف صنایع جدیدمانند کارخانه قند، بلورسازی،

۱ - Edvard Burgess

چاپخانه ، نساجی ، چدن ریزی و اسلحه سازی اعزام داشت . این



«یك صفحه مصور از وقایع اتفاقیه»

عده پس ازفرا گرفتن صنایع مزبور بایران بر گشتندوبدستور و مساعدت امیر کبیردرمؤسسات صنعتی بکار پرداختند .

امیر کبیر درایام کوتاه‌صدارت خود، چنددستگاه کارخانه‌اسلحه ـ سازی در تهران ، تبریز ، اصفهان و مشهد دائر نمود و برای اداره آنها قورخانه رادرتهران‌بمسئولیت **حاج میرزا محمد حسین جبه دار باشی** احداث کرد وهمچنین‌چند دستگاه **کارخانه بلورسازی،چینی سازی** درقم، اصفهان‌و تهران ویکدستگاه **کارخانه کاغذسازی** درتهران‌ویك **کارخانه حریر بافی** درکاشان و یك دستگاه **کارخانه ریسمان بافی** بین‌تهران‌وشمیران‌ویك کارخانه **کالسکه سازی** در قورخانه‌احداث کرد.

احداث ابنیه و آثار

این‌صدراعظم برای جلوگیری ازویرانی بناهای تاریخی،عده ازمعماران رامأمور تعمیر وترمیم آنها ساخت.درتبریز بدستور وی بنائی احداث گردید که به **سرای امیر** معروف‌است ودر کنارزاینده‌رودنیز‌بهمت‌میرزا تقی خان بنائی ساخته شدکه اینك **اتابکیه** خوانده میشود . در سبزه میدان اصفهان نیز**عمارت میدان** را بنانهاد وبدستور آن امیر،تعمیراتی دربناهای تاریخی آنشهروترمیم پلهای زاینده رود بعمل آمد . در تهران بناهائی از قبیل تیمچه ، بازاروکاروانسرا احداث کردوهمچنین عمارت ییلاقی نیاوران شمیران بدستور این مرد بزرك بنا گردید.امیر کبیربرای عمران و آبادی شهرتهرای و آوردن قسمتی‌از آب کرج باین شهرنقشه‌ای طرح نمود ولی عزل و قتل وی مانع اجرای برنامه عمرانی او دراین مورد گردید .

عزل وقتل امیرکبیر

دامنه اقدامات مفید و اصلاحات حیرت زای امیر-کبیر هر چه بیشتر وسعت میگرفت ، موقعیت اشخاصی که منافع خودرا در وقوع هرج ومرج و آشوب طلبی ومداخلات سفرای خارجی درایران میدیدند بیشتر متزلزل میگردید ومتدرجاً دست آنها ازدر بار وخزانه دولت وامور و مشاغل دولتی کوتاه میشد ولی متأسفانه، چون تعداد این قبیل افراد کم نبود ، بعلاوه دیپلماتهای خارجی هم ازاقدامات میرزا تقی خان ناراضی بودند واو را سد راه مداخلات خود درایران میدیدند لهذا بطرق مختلف بدسیسه سازی و خرابکاری علیه صدراعظم پرداختند و هر مخالف متنفذی برای مشوب نمودن ذهن شاه نسبت بمیرزا تقی خان سیاستی درپیش گرفت و بنوعی درانداختن امیرازچشم شاه کوشش کرد .

ناصرالدین شاه با اینکه در آنموقع خیلی جوان و بی تجربه بود ولی بعلت علاقه شدیداو بمیرزا تقی خان ، به بدگوئی و سعایت اطرافیان گوش نمیداد وبا اینکه مهد علیا مادر سلطان برمزاج شاه تسلط بسزائی داشت و بعلت قطع مستمریات شاهزادگان وایادی او خاصه محدود گردیدن خود او توسط اتابك اعظم ، خصومت عمیق و ریشه داری باوی بهم رسانیده بود و بلطایف الحیل به بدگوئی و عیب جوئی از امیرکبیر نزد فرزندش میپرداخت، معذلك سلطان باین قبیل سعایتها اعتنائی نداشت وگاهی باکنایه وزمانی بالصراحه بمخالفین اتابك اعظم حالی میکرد **که تخت سلطنت من واساس استقلال مملکت بر حسن سیاست و مملکت داری امیر استوار است وعلت بدگوئی مخالفین او بر اصل غرض ورزی است نه برای مصالح کشور** وبهرحال پادشاه تامدتها در

مقابل القآت مغرضین پای ایستادگی فشرد و سعایتها را بطاق نسیان کوبید. مهدعلیا با اینکه دخترش عزت الدوله برحسب تمایل ناصرالدین شاه در پنجمین ماه صدارت میرزا تقی خان بازدواج او در آمده بود ، ولی همانطوریکه قبلا اشاره شد چون اقدامات امیرکبیر اورا پیوسته محدود وازولخرجی وامورى دیگر، بازداشته بود، ازاینرو مهدعلیا کینه شدیدی از اتابك اعظم در دل داشت و بیش ازسایر مخالفان نزدشاه خدمات میرزا-تقی خان راخیانت ودولتخواهی اورا تمرد و سلطنت طلبی جلوه میداد و در تمام تحریکات ضد صدراعظم شریك وعامل بود .

میرزا آقاخان نوری (اعتماد الدوله) که در زمان سلطنت محمد شاه و بدستور او، بعلت برقراری روابط مخفیانه باسفارت انگلیس ، بکاشان تبعید شده بود ، در آغاز جلوس ناصرالدین شاه ، بتهران آمد و برحسب اقداماتیکه درباریان نسبت باو بعمل آوردند ، سمت وزیر لشکری یافت و بعد بمعاونت صدارت رسید ! لیکن بعلت تخلفاتی که از اوسرزد بدستور امیرکبیر توقیف گردید وپس ازچندی با وساطتی که در موردوی نزد اتابك اعظم بعمل آمد ، امیرکبیر حکم آزادی اورا صادر کرد. میرزا آقاخان از آن تاریخ ، ازیکطرف بکمك دیپلماتهای انگلیس وازطرف دیگر بدستیاری مهدعلیا و سایر مخالفان میرزا تقی خان ، بدشمنی باصدراعظم برخاست ودرضمن بشاه چنان فهماند که امیرکبیر در میان نظامیان نفوذ ومحبوبیت بسزائی دارد وبکمك آنها درراه سلطنت افتاده وبرای نیل بمقصود مشغول اقدام است !

خرابکاری میرزا آقاخان ومهدعلیا وبدگوئی سایر مخالفان، رفته رفته برشاه جوان اثر کرد واورا برفتار صدراعظم که درپاره‌ای از موارد

براساس استبداد وبی‌اعتنائی بدرباریان واحیاناً بعضی ازاوامرشاه بود، دچارظن وتردیدنمودوبالاخره ناصرالدین شاه برای‌خلاصی خودتصمیم بعزل او گرفت‌وبهمین‌سبب‌امیر کبیر که هرروزعصرجهت عرض گزارشات مملکت شرفیاب‌میشد، چندروزی اجازه بار نیافت تااینکه در ۲۵محرم ۱۲٦۸فرمان عزل اوصادر گردید (۱) و همان اعتمادالدوله نادرست و

۱ ــ امیر کبیر چون پس از معزولیت دید مخالفان او باز ازوی‌نزد شاه بیدگوئی مشغولند و ذهن‌سلطان‌را دائما مشوب مینمایند واین‌سعایتها ممکن است علاوه بر آنکه خدمات بسیار گرانبهایش ازنظر شاه‌دورافتد جانش از دست برود، چند نامه بشاه نوشت و در آن نامه‌ها شاه را از وسوسه دربایان واقدامات زیان بخش اطرافیان واقف‌ساخت که یکی‌ازآن نامه‌ها نامه زیر میباشد که در روزگار معزولیت وتوقف در تهران بشاه نوشته وازبسیاری‌جهات حائزاهمیت است :

نامه امیر کبیر بپادشاه

قربان خاکپای همایونت شوم دستخط همایونی را زیارت کردم‌اینکه خواستم شرفیاب شوم مقصودی نداشتم که شما را از این اراده و فرمایش عرضهائی بکنم که دلیل پشیمانی‌باشد زیراکه باعریضه وبی‌عریضه این‌غلام از اول نوکری بجمیع احکام وفرمایش و رضای شما طالب بوده و هستم وآنچه خاطرخواه شما بوده وهست برآن راضی بوده‌ام زیراکه اگر این غلام جز رضا و فرمایش شما را میخواستم دست از همه عالم بر نمیداشت وهمان بمیل‌ومرحمت شما دلخوش بوده وهستم حالا هم صریح عرض‌میکنم که مطیع حکم و رضای شما هستم.هرچه حکم شماست همانرا طالب بوده ومیباشم برقراری‌عزل بامنصب‌وبی‌منصب رعیتی آنچه‌شما حکم کنیدمصلحت خود را درآن میبینم اما باز جسارت میکنم که بنمك بامحك‌سرکاروخدائی که جمیع عالم در ید قدرت اوست هرکه اینطور مصلحت دید خاکپای همایان دیده یقیناًچندان حیرخواهی نکرده اینکه‌اصرادرشرفیابی‌حضورشما داشتم وباز دارم واستدعای چندکلمه عرض دارم برای آنست‌که هرزگی ونمامی و شیطنت اهل این ملك را میشناسم از این رشته که بدست آنها

فتنه‌گربصدارت برگزیده شد .

امیر کبیریکچندبحال عزلت درتهران بودولی چون مخالفان وی مخصوصاًمهدعلیاواعتمادالدوله‌ازاینکه‌مبادامجدداًامیرمعزول‌منصوب‌شود نگران‌بودند،بازبدسیسه برداخته تا آنجاکه ناصرالدین شاه تسلیم نظر درباریان شد واوراازتهران بکاشان تبعیدساخت .

امیر کبیربا اینکه بسابقه صدراعظم‌کشی‌سلاطین قاجارواقف‌بود، وسرنوشتی مانند میرزاابولقاسم‌قائم مقام وامثال‌اورابرای‌خود پیش بینی میکرد، معذلك امتثال امر نمود و بکاشان رفت و در **باغ‌فین** کاشان (٦کیلومتری جنوب غربی کاشان)رحل اقامت افکند .

دشمنان میرزا تقی‌خان بازهم باین حد قناعت ننموده، شاه را بصدورحکم قتل آن رادمرد بزرگ برانگیختندو**حاج علیخان‌حاجب‌الدوله** که امیر کبیردر روزگارصدارت اوراموردعنایت ومهربانیهای خود قرارداده بود،برای اجرای فرمان قتل امیر کبیر بادونفرمیرغضب از تهران عازم کاشان شد و از آنجا خود را بحمام فین که امیرتازه وارد آن شده بود رسانید وچون میرزا تقی‌خان آنچه درعالم تصورپیش بینی مینمود، بچشم‌دید وچاره جزتسلیم نداشت، ازحاجب‌الدوله خواست‌که باززدن رگهای اوبحیاتش‌خاتمه دهد .

افتاده‌دست نمیکشند وطوری‌خواهند کرد که این‌کار منظم راکل‌دنیا ازشدت حسد بمقام پریشانی برآمدندبالمره خراب و ضایع و همچنین که این‌غلام‌را خراب کردند هم این غلام را بالمره خراب وهم جمیع‌کارهای پخته‌را خام مینمایند از این مطمئن باشید که ذره‌ای در این حکم اصرار نخواهم کرد اما اول برامیر نظام معلوم شدکه هرچه اصرار در شرفیابی میکنم قبول نمیفرمائید . زیاده جسارت نورزید باقی

حاجب‌الدوله نیز موافقت کرد ودلاك باتیغ رگهای بازوی امیررا ببرید وآفتاب عمر یکی از رشیدترین و خدمتگزارترین فرزندان این آب وخاك غروب نمود (۸ ربیع‌الاول ۱۲۶۸) و بعد جنازه‌اش بعتبات انتقال یافت‌ودر آنجا بخاك سپرده شد۱.

---

۱ ـ مرحوم دکتر خلیل خان ثقفی (اعتماد الدوله) تفصیل قتل میرزا تقی خان‌راکه شخصاً از مهدعلیا شنیده چنین نقل میکند :

... امیر بحاجب الدوله گفت کجابودید ؟ گفت از تهران‌میآیم گفت البته حامل فرمایش برای من هستید گفت بلی ودست در جیب کرده کاغذی را بیرون آورده ودر برابر نظرامیرکبیر که در صحن حمام نشسته ودلاك پشت او را کیسه میکشید گسترده و گفت این‌است دستخط شاه و امیر آن دستخط را چنین خواند.

«چاکر آستان ملایك پاسبان فدوی خاص دولت ابد مدت حاجی»
«علی خان(حاجب الدوله) پیشخدمت خاصه فراشباشی دربار سپهر اقتدار
« مأموریت دارد که بفین‌کاشان رفته میرزا تقی خان فراهانی را راحت »
«نمایدودرانجام‌این مأموریت بین‌الاقران مفتخرو بمراحم‌خسروانی‌مستظهر»
«بوده باشد».

امیر کبیر گفت آیامیگذارید که‌من‌از حمام‌بیرون بیایم آنوقت‌مأموریت خود را انجام دهید ؟ گفت خیر. گفت میگذارید وصیت‌خود را بنویسم ؟ گفت خیر . گفت میگذارید یك‌دو کلمه بعزت الدوله پیغام داده خداحافظی‌بکنم؟ گفت خیر . امیر گفت آیا لااقل خواهید گذاشت این مأموریت شما بطرزی که‌من میگویم انجام گیرد گفت مختارید . امیر بدلاك گفت نشتر فصادی همراه داری ؟ گفت بلی گفت برو بیاور .

دلاك بسربینه آمد و از توی لباسهای خود نشتر را پیدا کرده آورد ورگهای‌هردو بازوی امیر را گشود . امیر درکنار حمام‌پشت بدرب‌ورودی نشسته کفهای دودست را بروی زمین گذارده خون از دو ستون بازوان او فوران وجریان داشت .

دلاك دریك گوشه حمام حیران ایستاده و نمیدانست جلو خون راچه وقت باید بگیرد .

حاجی علیخان بیرون آمد وبآن کسیکه‌مواظب بیحرکت ماندن امیر بود گفت بیا .

تسخیر هرات

بشرحیکه درایام سلطنت محمدشاه بیان کردیم ، لشکرکشی این پادشاه بهرات برای تسخیر آنجا باالتیماتوم و عملیات نظامی دولت انگلیس مواجه گردید و بناچاربدون اخذ نتیجه به طهران برگشت‌و چندی بعد **کامران میرزا** بدست وزیر خود **یارمحمدخان** بقتل رسید و آنشهر بتصرف او درآمد . یارمحمدخان نسبت بدربار ناصرالدین‌ـ شاه اظهارانقیاد واطاعت نمود وسلطان هم درموارد لزوم اورا یاری میکرد . بعد ازیارمحمدخان پسرش **صید محمدخان** که مردی ظالم و مستبد بود، برهرات استیلا یافت وچون بامردم آنشهربسختی رفتارنمود **محمدیوسف‌میرزا** (نواده فیروزمیرزا) بدعوت‌مردم هرات بآنجا رفت و حاکم‌مزبوررادستگیر وبقتل رسانید وخودبحکومت‌هرات رسید(۱۲۷۲) ودربار را ازمراتب عبودیت خودواقف‌ومطمئن‌ساخت .

چندی بعدانگلیس‌هامجدداًبرای کوتاه‌کردن دست دولت ایران از هرات ، بتوطئه و دسیسه پرداختند و دوستمحمد خان حاکم کابل و قندهار را به‌حمله‌بهرات وتسخیر آنجا برانگیختند . دوست‌محمدخان

بقیه پاورقی صفحه ۱۳۶

آنکس‌میرغضب بود که‌چون وارد گرمخانه شد،حاجب‌الدوله باو گفت معطل نشو کارش را تمام کن .

میرغضب باچکمه لگدی بمیان دوکتف امیر نواخت .امیردر غلطیده بروی زمین افتاد . میرغضب دستمال ابریشمی‌رالوله کرده به‌حلق‌امیرفرو برد و گلوی اورا فشرد تاجان داد !

بعد قد بلندنموده گفت دیگرکاری نداریم .حاج علیخان بیرون آمد وباهمراهان سوار اسبهای تندروشده بجانب تهران رهسپار گشت .

همینکه عازم این مأموریت گردید **حسام‌السلطنه** والی خراسان، بصوب هرات شتافت و باوجود تلاش شدید انگلیس ها و دوست محمد خان سرانجام ، حسام‌السلطنه پیروز گردید و شهررا بقهر و غلبه تصرف کرد (۱۲۷۳) .

دولت انگلیس که کاررا براین‌منوال‌دید ، بازراه تهدیدپیش گرفت وچند روزمناوبخلیج فارس فرستاد وجزیره خارك را تصرف کرد ونیـز قوای نظامی آندولت درخوزستان وفارس بتجاوزپرداخت وقسمتی‌ازاین نواحی را بتصرف در آورد .

دراینموقع **احتشام‌الدوله** والی خوزستان وهمچنین سپاه‌اعزامی ازپایتخت بفرماندهی **میرزامحمدخان‌قاجار** مأمور دفع انگلیس‌ها از ازخوزستان‌گردیدند . لیکن این دوسردارکاری ازپیش نبرده وپیشرفت انگلیس‌ها بطرف اهوازادامه یافت .

اینجانیز بایدمتذکر شدبراثربروزاختلافات‌خصوصی‌میان‌سفیرانگلیس درایران‌واعتمادالدوله(صدراعظم)که‌منجربعزیمت‌سفیرانگلیس واعضای‌او ازتهران‌بانگلستان گردید،**فرخ‌خان‌امین‌الدوله‌کاشی** ازطرف‌صدراعظم مأموریت‌یافت‌تاباسفرای‌انگلیس دراستامبول‌وپاریس‌وارد گفتگوشودورفع کدورت‌نماید. امین‌الدوله چون پیشنهاد سفیرانگلیس دراستامبول‌راکه حکایت ازعزل صدراعظم داشت قبول‌ننمود، بپاریس رفت تابا وساطت . ناپلئون سوم امپراطورفرانسه بدون اینکه صدراعظم ازصـدارت معزول گردد وبحیثیت سیاسی ایران لطمه‌ای وارد شود ، میان‌دولتیـن ایران و انگلیس روابط حسنه برقرارسازد .

امین‌الدوله هنگامیکه درپاریس درصدد تعقیـب این هدف بود ،

قوای نظامی انگلیس بعضی ازجزایروبنادرجنوب را نیزدرتصرف داشت ودرخوزستان در حال تجاوز بود ودرهمان‌موقع ازطرف‌ناصرالدین‌شاه مأموریت یافت هرچه زودترباوساطت ناپلئون سوم باین غائله خاتمـه دهد وموجبات صلح دولتین ایران وانگلیس را فراهم سازد.امین‌الدوله نیزچنین کرد وسرانجام باوساطت امپراطور مزبور در رجب (۱۲۷۳) **معاهده پاریس** بامضای‌مأمورین‌دولت انگلیس‌ونماینده ایران که‌همان فرخ‌خـان باشد رسید .

بموجب این معاهده دولت ایران ازکلیه دعاوی خود نسبت به افغانستان صرفنظرنمود وبرای همیشه دست ازهرات برداشت و استقلال افغانستان را برسمیت شناخت وضمناً انگلیس تعهدکرد بنادروجزایرو نواحی اشغال شده ایران را تخلیـه نماید .

معاهده پاریس‌مولود عدم‌تجربه وبی‌اطلاعی‌ناصرالدین‌شاه‌ودربار او برمسائل سیاسی وبین‌المللی‌ونتیجه مستقیم بی‌کفایتی صدراعظم ایران اعتمادالدوله‌بود،زیرا درهمان اوقاتی که انگلیسها درجنوب‌ایران‌مشغول عملیات‌نظامی‌بودند،شورش‌عظیمی‌توسط‌سپاهیان برهنمی‌ومسلم‌درسراسر هندعلیه‌کمپانی‌هندشرقی‌انگلیس‌وعملیات آن‌شرکت آغازگردید(۱۸۵۸) ودولت‌انگلیس‌را بامشکل بزرگی‌روبروساخت. دولت مزبوروکمپانی هند شرقی که‌برای‌خواباندن این فتنه درصددتهیه‌قوا بودند اگرپافشاری ودفاع‌سپاه‌ایرانرا درخوزستان درمقابل قوای‌نظامی خود میدیدندمحققاً سپاه مزبور را ازایران بهند فرستاده تاآنکشور را (که برای انگلیس نهایت حائز اهمیت بود) مجدداً بزیر سلطه خود درآورند . و باین ترتیب مجالی برای حمله انگلیس‌ها بجنوب ایران بدست نمیآمدومآلا

معاهده پاریس منعقد نمیگردید ولی نه تنها ناصرالدین شاه ودربار او باین موضوع بسیارپراهمیت توجهی نداشتند بلکه اعتماد الدوله بسیار خوشدل بود که طوفان حوادث بعقدمعاهده پاریس پایان پذیرفت وتزلزلی برمسند اوراه نیافت وهمچنان درمقام صدارت باقی ماند .

جنك سرخس و مرو

ناصرالدین شاه درسال ۱۲۷۱ یعنی قبل ازمسئله هرات، فریدون میرزا فرمانفرمارا جهت سرکوبی ترکمنان وتنبیه خان متمردخیوه (محمدامین‌خان) بخوارزم فرستاد . فریدن میرزا درسرخس این حاکم را مغلوب ومقتول نمود وتراکمه ایکه در مرز های شمال شرقی ایران تاخت و تاز پرداخته بودند گوشمالی داد لیکن در سال ۱۲۷۶ در نتیجه تجاوزات مجددتراکمه ، جنگی میان قوای دولتی ومتجاوزین درمرو بوقوع پیوست که درنتیجه سپاه ایران شکست خوردوچون این واقعه مقارن بابسط نفوذ دولت روسیه درترکستان غربی و سواحل رود سیحون بود زمینه جهت استیلای دولت مزبور، درصفحات شمال خراسان فراهم گشت . چنانکه چندی بعدروسها خوارزم وماوراءالنهر رامتصرف وازطریق شمال خراسان و گرگان باکشور ایران همسایه شدند و آنچه را اسلاف مادرسایه تدبیر و شمشیربدست آورده بودند ، ناصرالدین شاه و بعضی از رجال و درباریان نالایق او ازکف دادند

تسلط انگلیس درخلیج فارس و بلوچستان

ناصرالدین شاه بعلت عدم آشنائی بموقعیت خلیج فارس و جزایر و بنادر جنوب ایران، حکومت آنصفحات را دربرابر مبلغی پول باشخاص ایرانی ویاغیرایرانی واگذارمیکرد . چنانکه حکومت

بندرعباس وجزایر هرمز وقشم رادر مقابل سالی مبلغی وجه به **سید سعید** نامی واگذار نمود . دولت انگلیس باجانشین این حاکم وحاکم جزایر بحرین۱،

---

۱ ــ اوال ، تی لس ، هاجر ، منامه و بحرین اینها اسامی مختلفی است که ازهزاران سال قبل تا کنون مجمع الجزایر بحرین بنام آنها نامیده میشد

مجمع الجزایر بحرین که بشکل کف پا میباشد درجنوب خلیج فارس ودر داخل یك خلیج کوچکی که بنام «شلوا» معروف است واقعشده. این خلیج بین شبه جزیره القطر و بنادر استان القطیف عربستان سعودی قراردارد. این جزیره در قدیم مرکز زرتشتیان بوده و دراینجا اجسادمردگان خود را میسوزانیده‌اند. پس ازاسلام عربها آنرا محرق یامحرك یعنی محل سوزانیدن نام نهادند.

یك داستان خیلی قدیمی حاکی است که در اینجا آتشکده زرتشتیان وجود داشته وشاید چاههای نفتی که درحال اشتعال وجودداشته این جزیره را محرك نامیده باشد.

از اوایل سال ۱۸٤۷ انگلیسها با استفاده از ضعف دولت ایران وباسم جلوگیری از تجارت برده شروع بمداخله درامور بحرین نموده و برای اینکه دست ایران را بکلی ازآنجا قطع نمایند در اوایل ماه مه این سال یك کشتی جنگی انگلیسی بنام اینکه ژنرال کنسول انگلیس در بوشهر را برای شروع مذاکرات باشیخ ببحرین آورده در بحرین لنگر انداخت وسپس انگلیسها باتهدید وفشار موفق شدند در ۳۰ همان ماه عهدنامه‌ای **باشیخ‌محمد بن خلیفه** منعقد نمایند بموجب این قرار داد شیخ بحرین فرمانروای مستقل شناخته شد ودولت انگلیس موظف گردید درمقابل هرگونه جنك ، سرقت ، برده فروشی ، حمله دزدان دریائی ، بحرین را حفظ نماید و نیز حق استعمال کشتیهای جنگی ازخود شیخ گرفته شد.

در سال ۱۸٦۷ چون شیخ محمد در مقابل حمله « قطر » بعضی از کشتیهای خود را بجنك واداشت دولت انگلیس قلعه او را که پرچم ایران دربالای آن دراهتزاز بود گلوله باران نموده وی را معزول کرد.

پس ازعزل شیخ محمد ، انگلیسها شروع بایجاد تفرقه بین خانواده حکومتی بحرین نموده و علی برادر محمد را بحکومت منصوب کردند ولی جنك و نزاعی که بین دو برادر شروع شد سرانجام باخراج آنها منتهی گشت

وشیخ عیسی پسرشیخ علی بحکومت انتخاب گردید.

شیخ عیسی کاملا دست نشانده انگلیسها بود و هرکاری که نماینده انگلیس پیشنهاد مینمود بدون چون وچرا اجراء میگردید . در بین سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۲۲ انگلیسهاچندین قرار داد باشیخ عیسی منعقد کردندویکنوع تحت الحمایگی بر بحرین تحمیل نمودند واز این ببعد هرمطلب کوچك و بی اهمیتی‌را برای مداخلات بیشتری در امور جزیره‌وگرفتن اختیارات ازعیسی بهانه قرار داده وشیخ را مجبور بدادن امتیازاتی مینمودند .

در سال ۱۹۱٤ انگلیسها به بهانه اینکه بـرادر زاده شیخ عیسی گماشته کنسول آلمان راکتك زده چند ناو جنگی انگلیسی بجزیره بحرین آورده سه هزار روپیه غرامت از شیخ گرفتند و برادر زاده‌اش را تبعید نمودند از آن پس شیخ بنای نافرمانی‌را نسبت با نگلیسها گذاشته و سعی میکرد خود را بدولت ایران نزدیك نماید. در نتیجه چندی بین کارگران ایرانی و نجدی زدوخوردی روی داد که منجر بکشته شدن دو ایرانی وپنج نجدی شد .

انگلیسها فوراً کلنل «فوکس» ژنرال کنسول انگلیس را در بوشهر بادو کشتی‌جنگی ببحرین‌فرستاده‌غائله رارفع نمودند ونماینده‌رسمی سلطان نجد را از بحرین اخراج وپلیس «فداوی»شیخ را ایجاد وقراردادی باشیخ منعقدکردندکه بموجب آن شیخ حق نداشت هیچ خارجی را بدون اجازه سر کنسول انگلیس به‌بحرین اجازه ورود ندهد .

پس ازچند ماه بعنوان اینکه شیخ عیسی پیرشده در ۵۸ سالگی او را ازحکومت بحرین معزول و بجای وی‌پسرش **شیخ‌حمد**را بحکومت‌منصوب نمودند حمد بیست‌سال بدون اراده بر بحرین حکومت کرد تااینکه پس از مرگش پسرش **شیخ‌سلمان**‌حاکم فعلی‌را بحکومت منصوب نمودند .

اهمیت این جزایر در سابق صرفاً از نظر تجاری‌بود که اولا جزایر بحرین مرکز تجارتی تمام سواحل ایران و عربستان است بدین معنی که تمام کالاهای تجارتی که برای مصرف سواحل ایران و عربستان‌میآیداول باین‌جزایروارد‌میشودسپس‌ازاین‌جزایربمحل‌های‌نامبرده‌فرستاده میشود واز این لحاظ‌مرکزترانزیت خلیج‌است‌وباگمرك ۵۰ درصد که از طرف حکومت بحرین گرفته میشود درآمد زیادی نصیب‌حکمرانان این جزیره میشود .

صید مروارید در گذشته نیز یکی از منابع در آمد خیلی مهـم این جزیره بود وصنعت مروارید نیز یکی ازکارهای اهالی این جزیره محسوب

که‌خراجگذار دولت‌ایران بشمارمیرفتند،سازش کرد واستقلال‌ایشان‌رادر جزایروبنادر فوق تضمین‌نمود وباین‌طریق این‌نواحـی را از حیطه تسلط دولت‌ایران خارج‌ساخت ونیزهمین سیاست‌را در بلـوچستان بکار برد ، چنانکه درنتیجه اقدامات **گلداسمید**۱ و**کلنل‌هلدیچ** (در باره اتصال خط‌تلگرافی‌لندن به‌بمبئی‌ازطریق جنوب‌ایران) قسمت‌اعظم بلوچستان ، پس‌از یك‌سلسله‌مذاکرات ، ازپیکرایران مجزا گردید و مرزحالیه ایران وپاکستان غربی‌معین‌شدوچون‌ناصرالدین‌شاه‌ابداًتوجهی‌باین‌امورنداشت وسرگرم مسائل وقضایای دیگربود وپسرش‌مظفرالدین شاه‌هم‌که بعدها خطوط‌مرزی‌ایران وهندرا که نامبردگان‌تعیین کرده بودندبرسمیت‌شناخت ازاین‌رو قسمت‌اعظم بلوچستان ازایران‌منتزع شدوبتصرف انگلیسها در آمد . مقدار خاکی‌که بنابراقدامات دیپلماتهای انگلیس از بلوچستان جدا گردید تاسال ۱۹٤۵ بنام بلوچستان انگلیس و ازاین تاریخ به بعد این‌قسمت بابعضی‌از ولایات مسلمان‌نشین هند تشکیل پاکستان غربی‌را داده است .

دولت روسیه نیزمانندد‌یپلماتهای‌انگلیس‌بطرق‌مختلف‌درخاك‌ایران بتچاوزپرداخت‌وعلاوه‌برتصرف‌سرزمینهای‌ترکستان‌وماوراءالنهروخوارزم

میشده است .

امروز اهمیت بحرین نه فقط بسبب اهمیت ترانزیتی وتجاری و یا سوق‌الجیشی آن است بلکه بیشتر بسبب وجود چاههای نفت است که‌از چند سال قبل امتیاز آن ازطرف شرکت های نفت امریکائی (بحرین پترولیومی کمپانی)وغیره که وابسته با نحصارات استاندارد اویل کمپانی و کالیفرنیا وتکزاس اویل کمپانی آمریکائی میباشد که‌ازشیخ بحرین گرفته‌شده‌واکنون سالیانه بمقدار خیلی زیاد از آن بهره برداری میگردد .

۱ – Goldemid

درسواحل دریای خزر شروع بدست اندازی کرد، چنانکه قسمتی از سرخس خراسان را که بسرخس کهنه معروف است تصرف نمود و جزایر آشوراده واقع درمقابل بندرگز را تصاحب کرد و همچنین بعناوین مختلف قریه فیروزه را متصرف شد.

عزل اعتمادالدوله و تأسیس وزارتخانه‌ها

ناصرالدین شاه که بتدریج بر بی‌کفایتی و جاه‌طلبی اعتمادالدوله پی‌برده بود و وقوع بسیاری از حوادث نامطلوب را مولود عدم تدبیر و نادرستی او میدانست، در سال ۱۲۷۵ یعنی بعداز ۷ سال صدارت وی را از کار برکنار نمود و تا سال ۱۲۸۱ که **حاج میرزا حسین خان سپهسالار** را بصدارت برگزید خود شخصاً بر کلیه امور مختلفه مملکت نظارت داشت و بتقلید از دولتهای اروپا وزارتخانه های **جنك**، **خارجه**، **داخله**، **وظایف**، **علوم وعدلیه** را تأسیس نمود و هریك از وزارتخانه ها را بوزیری سپرد و علاوه براین بتأسیس مجلسی بنام **دارالشورای دولتی** که اعضای آن از رجال و درباریان بودند مبادرت کرد تا بامشاورت آنها کارهای مملکتی بهتر از پیش برده شود ولی از آنجائیکه سلطان شخصاً مرد مستبد و خودخواه و تندخو بود، معناً توجهی بمشاوره وراهنمائی های مفید نداشت و این خود یکی از عوامل آشفتگی اوضاع و پریشانی امور مملکت بشمار میرفت.

صدارت حاج میرزا حسینخان سپهسالار

میرزا محمدخان قاجار که درجنك با انگلیس ها درجنوب رشادتهائی از خودنشان داده بود و نیز تصدی وزارت جنك را بعهده داشت، بفرمان پادشاه بمقام صدارت رسید (۱۲۸۱) و **سپهسالار اعظم** لقب یافت

ومسئولیت وزارتخانه‌های جنك و مالیه و خارجه بوی محول شد و تا سال ۱۲۸۴ در این سمت باقی بود و سپس **میرزا یوسف مستوفی الممالك** بعنوان شخص اول مملکت تا سال ۱۲۸۸ باداره امور کشور پرداخت و بعد از وی **حاج میرزا حسین خان قزوینی** ملقب به **مشیرالدوله** مقام صدارت یافت.

حاج میرزا حسین خان فرزند **میرزا نبی خان مازندرانی** مشهور به قزوینی مردی هوشیار و باذکاوت بود، تحصیلاتی عالی داشت و بزبانهای فرانسه وانگلیسی بخوبی تکلم میکرد. در زمان صدارت میرزا تقی خان بسمت کارپرداز ایران درهند تعیین و مشغول کار شد و در سال ۱۲۷۱ سرکنسول ایران در تفلیس ودر ۱۲۷۹ باسمت سفارت بعثمانی رفت و در سفری که ناصرالدین شاه بعتبات نمود، چون بارزش خدمات میرزا حسین خان واقف شد و او را مردی کاردان و باتدبیر یافت همینکه بتهران برگشت وی را خواست وتصدی دو وزارتخانه عدلیه و وظایف را باو واگذاشت. میرزا حسین خان درطی ایام وزارت قوانین و مقررات مفیدی وضع نمود و بتعقیب اقدامات امیر کبیر پرداخت و بالاخره در سال ۱۲۸۸ بمقام صدارت رسید و کلیه امور مملکت باو واگذار شد.

سپهسالار در ابتدای صدارت برای اینکه شاه را از نزدیك بمیزان پیشرفت و علل ترقی و تمدن ملل مغرب زمین واقف سازد و بمنظور اتخاذ سیاستی که موجب اشاعه تمدن جدید در ایران گردد، ویرا باوجود مخالفت روحانیون در سال ۱۲۹۰ باروپا فرستاد.

سپهسالار قبل از عزیمت شاه بفرنك امتیاز احداث راه آهن رشت بتهران و تهران بخلیج فارس و استخراج کلیه معادن ایران (بغیر ازطلا و نقره و سنگهای قیمتی) واستفاده از جنگل‌ها وقنوات و تأسیس پست و تلگراف

و بانك واحداث كارخانجات وغيره رابيكنفراز اتباع انگيسى بنام **بارون - ژوليوس رويتر**۱ واگذاشت ومقرر شدچنانچه صاحب امتياز از بدو امضاى قرارداد تا ۱۴ ماه بعد باجراى مفاد قرارداد نائل نيامـد چهل هزارليره انگليسى از بابت غرامت بدولت ايران بپردازد .

واگذارى اين امتياز كه دامنه اش بسيار وسيع و موجب بسط نفوذ انگليس در كليه امور وشئون ايران ميگرديد، ازناپختگى ويانظريات خاص رجال آنعصر واحيانا اشتباه سياسى سپهسالار گفتگو ميكردو بهمين سبب مردم ايران كه كم وبيش بر اثر خواندن روزنامه هاى فارسى كه در استلامبول منتشر ميشد باوضاع واحوال ممالك و سياست كلى عالم واقف شده بودند، با اين امتياز بمخالفت پرداختند ونيز دولت روسيه كه اجراى آنرا موجب ازدياد قدرت سياسى انگليس در ايران ميدانست عملا با آن شروع بمخالفت كردو بالاخره باموانع ومشكلاتى كه جهت اجراى اين قرارداد در ايران فراهم شد ، امتيازنامه مزبورلغو و دولت ايران وديعه رويتر را بعنوان غرامت ضبط نمود .

ناصرالدين شاه پس ازمراجعت ازفرنك در اثرپافشارى كـه طبقات مختلف براى عزل سپهسالار نمودند ناچارصدراعظم را معزول و **مستوفى-الممالك** را مقام صدارت داد (۱۲۹۰) وچندى بعد ميرزا حسين خان را با لقب سپهسالار اعظم بتصدى وزارت جنك بر گماشت .

سپهسالاراعظم درايام تصدى وزارت جنك، بخدمات ذيقيمتى همت گماشت و نيزدر سفردوم شاه بفرنك بااو همراه بود(۱۲۹۵) وپس از بازگشت شاه وبنا بدستور او باصدراعظم بهمكارى پرداخت ودر كليه امورمملكت

۱– Baron Juliuc de Reuter

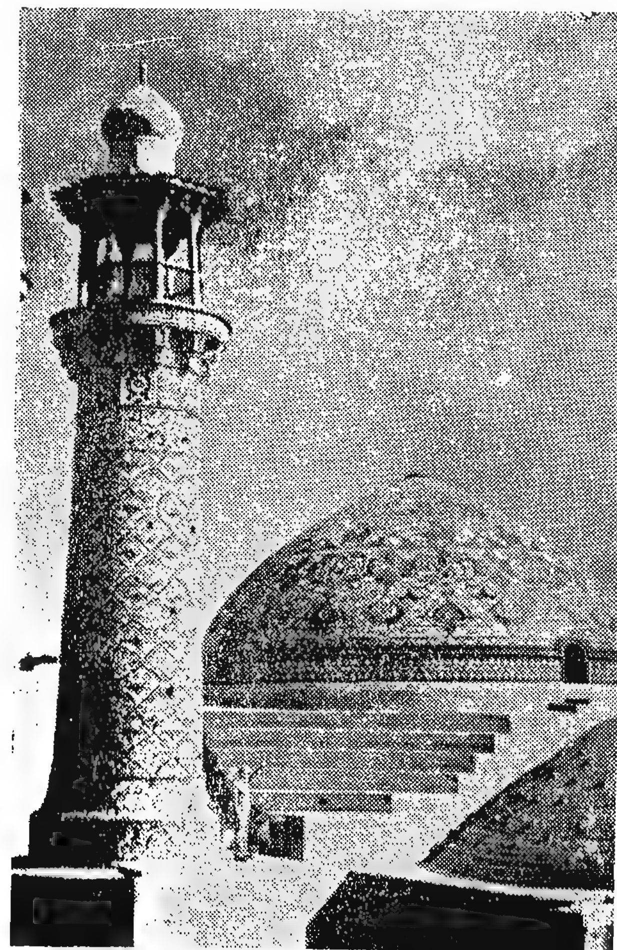
نظارت داشت و اين حال تـا ۱۲۹۷ باقى بود تا اينكه ناصرالدين شاه رفته رفته بعلت سعايتهائـى كه از سپهسالار بعمل ميآمد باو سوءظن پيدا كرد ومخصوصاً چون ميرزاحسين خان بعلت غرور و نخوتى كه داشت، باوامر سلطان وقعى نمينهود، درشوال آنسال بامر شاه ازهمكارى باصدراعظم وتصدى وزارت جنك وسپهسالارى معزول گرديد وبانجام دوسه مأموريت



«ميرزا حسين خان سپهسالاراعظم»

كوچك كه بمنزله سرگرمى و يـا تبعيدوى بود ، پرداخت و آخرين مأموريتش توليت آستانه بود كه در همانجا در سال ۱۲۹۸ در سن ۵۷ سالگى درگذشت وبقولى كشته شد .

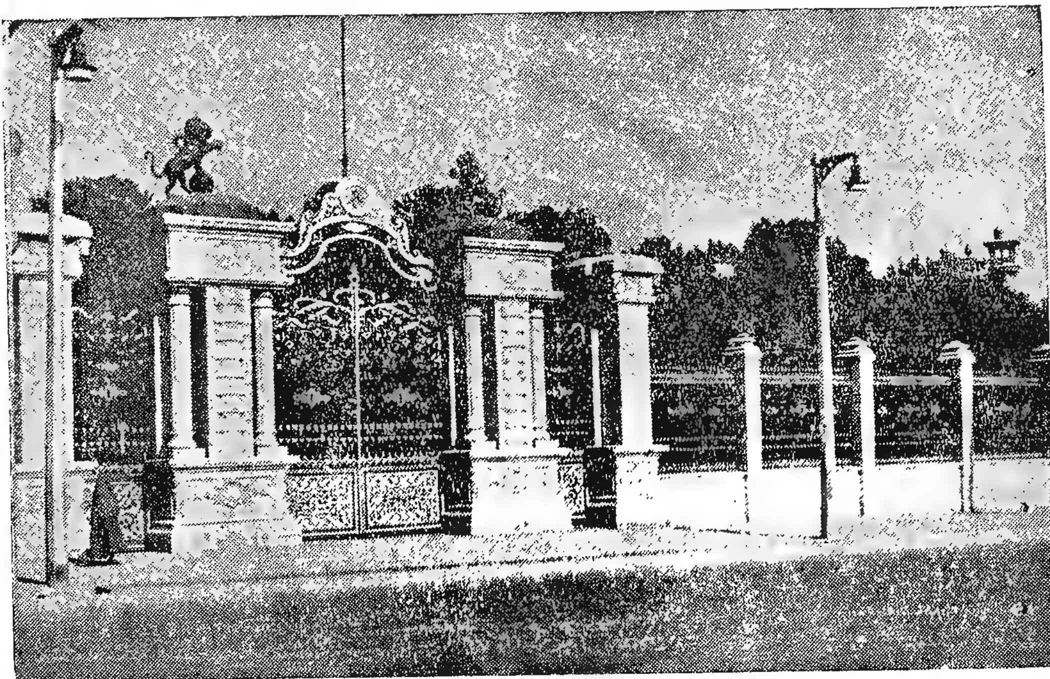
حاج‌میرزاحسین‌خان‌سپهسالار معروف‌ترین رجال عصر قاجار (بعداز امیرکبیر) بشمار میرفت. در آشنائی مردم ایـران بتمدن مغرب زمین باقدامات مفیدی‌پرداخت. کارهای‌امیرکبیر رادنبال‌نمود و درایام تصدی وزارت‌جنك روزنامه‌ای بدو زبان فرانسه و فارسی‌منتشر کرد ولی‌همان



«مسجد سپهسالار»

شماره‌اول این‌روزنامه چون از **عدالت وقانون و آزادی** صحبت‌کرده بود، بدستور شاه توقیف گردید.

میرزاحسین‌خان باحداث ابنیه‌و آثار علاقه‌داشت وازبناهای‌مهمی



«مجلس‌شورایملی»

که‌بهمت او احداث گردید **مسجد سپهسالار** طهران وعمارت **مجلس شورایملی** است.

اوضاع عمومی ایران‌در دوره ناصری و آشنائی مردم بتمدن‌مغرب‌زمین

از آغاز تأسیس سلسله قاجار وبا توجه بآنچه در فصول قبل دراین کتاب بیان کردیم بتدریج میان مردم ایران و کشور هـای اروپا



«یك صفحه مصور از روزنامه علیه ایران»

روابطی برقرار گردید و دستجات مختلفی از کشور ما بممالك اروپـا و بالعکس رفت و آمد مینمودند واین روابط در زمـان سلطنت فتحعلیشاه توسعه یافت وباعزام هیئت‌های سیاسی و دستجات دیگر از ایران بکشور-های فرانسه ، انگلیس و روسیه و مخصوصاً تماس و آشنائی سربازان و افسران ایرانی و سایر طبقات باحوال و افکار و نحوه حکـومت وطرز زندگانی سربازان و افسران وبطور کلی ممالك مزبور، بعلاوه اقداماتیکه رجال نامی عصر قاجار مـانند **میرزا تقی خان امیر کبیر** ،**حاجی میرزا-حسین خان سپهسالار** ، **میرزا علیخان امین الملك** (ملقب به امین الدوله) **حاج سیاح محلاتی** ، **آقا خان کرمانی** ، **سید جمال الدین اسد-آبادی** ، **یحیی خان مشیر الدوله** (برادر سپهسالار) و عده‌ای دیگر برای بیداری افکار واذهان عمومی بعمل آوردند،در آشنائی مردم بتمدن جدید ومزایای آن بسیار مؤثر افتاد و در واقع یکی از اساسی‌ترین عوامل وقوع انقلاب مشروطیت درزمان سلطنت مظفرالدین شاه، وقوف مـردم ایران بطرز حکومتهای دمکراسی ملل مغرب زمین وپی بردن برمز پیشرفت ممالك مترقی عالم بوده است .

روزنامه وچاپخانه: درایام سلطنت ناصرالدین شاه همانطوریکه قبلا اشاره کردیم علاوه بر انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه روزنامه‌های دیگری مانند **روزنامه ملتی** ؛ **روزنامه علمیه** ، **روزنامه علیه ایران** ،**روزنامه علمی** ، **روزنامه مریخ** ؛ **روزنامه ثمرات السفر** **روزنامه دانش** وچند روزنامه دیگر چاپ و منتشر میشد که در بیداری افکار **عمومی** بسیار

مؤثر افتاد وعلاوه براین چند روزنامه فارسی در استانبول و کلکته و بمبئی بچاپ میرسید که بطور وضوح، مضار حکومت دیکتاتوری و نقشه هائی که ازطرف کشور های استعماری در مورد ایران طرح میگردید، در آن جراید منعکس میشد .

چند دستگاه چاپخانه درعصر سلطنت ناصرالدین شاه در شهرهای تهران ، تبریز و شهرهای دیگر تأسیس و بکار افتاد کـه عـلاوه بر چاپ جراید نامبرده بالا، چندین مجلد کتب مختلف در آنها بطبع رسید و بتدریج در سایه چاپ وانتشار این قبیل کتب وجراید متعدد ، مظاهر علوم وتمدن مغرب زمین در میان جمعی از ایرانیـانیکه شیفته آزادی و دمکراسی وتمدن جدید در کشور ما بودند انتشار یافت ومقدمات بیداری افکار عمومی آغاز گردید .

پستخانه : یکی از اقدامات مفید امیرکبیر تأسیس چاپارخانه بود که هر ماه دوبار چاپار از طهران به سایر شهرهای ایران حرکت میکرد .

اداره چاپار ابتدا جزء وزارت علوم ووزارت دربار بود ومیرزا ـ علیخان امین الدوله که از رجال اصلاح طلب وخوشنام عصر قاجار بود، تصدی آنرا بعهده داشت وبا نرخ ثابت مراسلات وامانات پستی از نقطه‌ای بنقطه دیگر حمل ونقل میگردید وبعد از چندی عـده‌ای از مستشاران اطریشی باداره واصلاح آن مبادرت نمودنـد وپست سواره ایرانی بین تهران وشهرهای بزرك وکوچك ،هفته‌ای یکبار رفت وآمد مینمود وباین ترتیب کار ایاب و ذهاب وحمل ونقل کالا در ایران برپایه صحیح وجدیدی استوار گردید ومردم نقاط مختلف ایران تا حدی بسهولت ، با یکدیگر ارتباط پیدا نمودند .

در سال ۱۲۹٤ اداره پست ایـران به **اشتال روسی**[۱] واگذار شد و در نتیجه مساعی او ، دولت ایران بعضویت **اتحاد پستی بین‌المللی** در آمد.

پست ایران در سال ۱۲۹۷ تابع وزارت وظایف گـردید و مدتی میرزا علیخان امین‌الدوله وپسرش میرزا محسن‌خان معین‌الملك ریاست آنرا بعهده گرفتند . در زمان سلطنت مظفرالدین شاه صدراعظم ایران یعنی همین امین الدوله برای اداره امور گمرکات وپست ایران باستخدام چندنفر مستشار ازکشور بیطرف بلژیك مبادرت کرد که مهمترین ایشان **مسیو نوز**[۲] بود. نوز ابتدا اداره گمرك را بعهده گرفت وبسرعت ترقی نمود وبکمك عمال دولت روسیه قدرت و تمول فراوانی بهم رسانید و بشرحیکه در صفحات بعد بیان خواهد شد در سال ۱۳۲۱ بوزارت گمرك وپست ایران رسید وایادی او دررأس ادارات تابع این وزارتخانه بکار گماشته شدند .

مسیو نوز گرچه در طول ایام تصدی وزارت گمرك وپست بایجاد تشکیلات جدیدی پرداخت و پست وگمرکات ایران را بصورت مدرنی در آورد لیکن در پاره‌ای ازامور سیاسی ومالی بمداخله پرداخت وبنفع اجانب باقداماتی مبادرت کرد که همین امر درسال ۱۳۲۵ بشرحیکه درایام سلطنت محمدعلیشاه بیان خواهیم گفت موجب عزل واخراج او ازایران گردید.

تلگرافخانه: تأسیس تلگراف در ایران درزمان سلطنت ناصرالدینشاه در سال ۱۲۷٤ با احداث یك رشته سیم تلگراف بین قصر سلطنتی شاه وباغ لاله‌زار آغاز گردید ودوسال بعد خط تلگراف تهران به تبریز بهمت **علیقلی ـ میرزا اعتضاد السلطنه** دائر و همانطوریکه قبلا بیان شد دولت

۱– Stahl   ۲– Nuse

انگلیس برای ارتباط لندن به بمبئی از طریق تلگراف بادربار ناصرالدینشاه وارد مذاکره شد وبدنبال آن دولت انگلیس امتیاز کشیدن خط تلگرافی بین خانقین و تهران و تهران و بوشهر را گرفت و پس از اتمام آن، خطوط دیگری بین تهران به جلفا ـ تهران به کاشان و یزد و کرمان و سرحد بلوچستان دائر شد که باین ترتیب تهران ازطریق خطوط تلگرافی با کثر شهرستانها و نیز از طریق سیم مخابرات اروپا ببعضی از کشور های مجاور و غیر مجاور ارتباط یافت .

ضرابخانه: تاقبل ازسلطنت ناصرالدین شاه در شهرهای ایران ضرابخانه هائی وجود داشت و سکه هائی که ضرب میشد از نظر شکل و عیار با یکدیگر مختلف بود. ناصرالدین شاه دراولین سفر خود بفرنگ وسائل تأسیس ضرابخانه جدیدی را از اروپا خریداری نمود و در تهران بکار انداخت و میرزاعلی خان امین ـ الدوله را بریاست آن گماشت و چندی بعد **آقا محمد ابراهیم خان امین السلطان** بجای او ریاست ضرابخانه را بعهده گرفت.



«امین السلطان»

ودر زمان او سکه های ضرابخانه جدید در سراسر ایران رواج یافت که از نظر شکل و عیار باهم یکسان بود.

امین السلطان تاسال ۱۳۰۰ ریاست ضرابخانه را بعهده داشت و بعد از او **حاج محمد حسین امین دارالضرب** بریاست آن منصوب شد و در زمان ریاست او ضرابخانه بوزارت مالیه منضم گردید وچندسال بعد یعنی درسال ۱۳۰۷ تحت نظر بانك شاهنشاهی قرار گرفت ودر اوایل جلوس مظفرالدین شاه ضرابخانه بوزارت داخله پیوست.

راه آهن: درسال ۱۳۰۱ **بواتال فرانسوی**۱ یك رشته راه آهن بطول ۸۷۰۰ متر میان تهران و حضرت عبدالعظیم کشید. بواتال درصدد احداث خط آهن تهران به رشت و تهران بهخلیج فارس بود که در سال ۱۳۲۳ براثر شیوع مرض وبا درایران درگذشت.

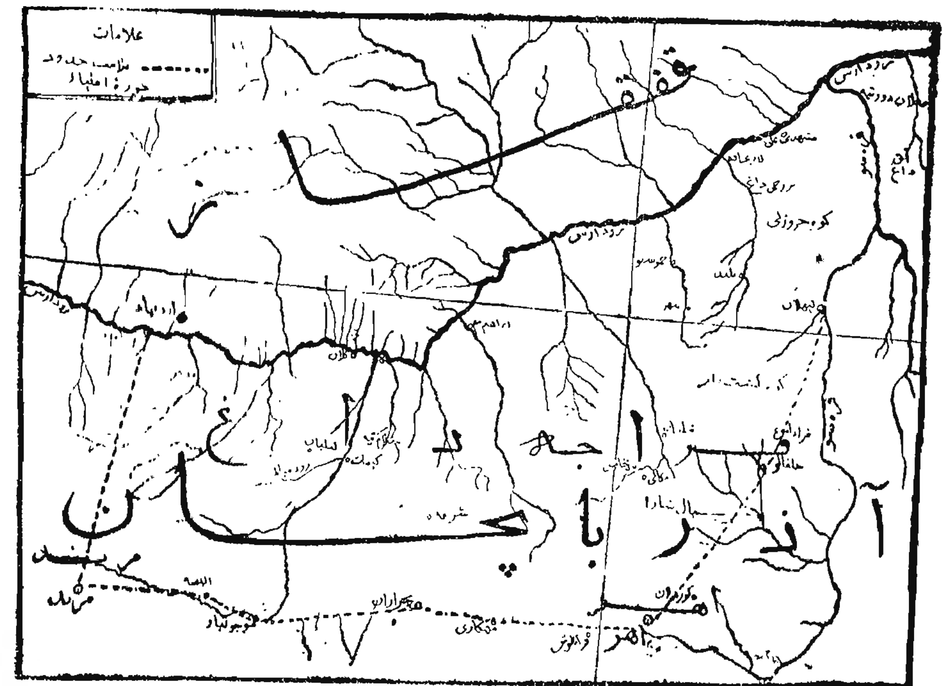
درسال ۱۳۰۷ خط آهنی توسط **حاجی محمدحسن امین دارالضرب** میان آمل و بندر محمود آباد بطول ۱٦ کیلومتر انشاء گردید ودر سال ۱۳۳۱ بانك استقراضی روس، امتیاز احداث راه آهن تبریز بجلفا و شعبه آن از صوفیان به بندر شرفخانه را از دولت ایران گرفت و آنرا در سال ۱۳۳٤ قمری بپایان رسانید و همچنین درطول جنك بین الملل اول دولتین روسیه و انگلیس برای پیشرفت کار خود چند رشته خط آهن درایران احداث نمودند که ما درجای خود توضیح خواهیم داد .

از راههای فوق الذکر و نیز راههای آهنیکه درایام جنك جهانی ـ اول توسط دولتین نامبرده احداث گردید، آنچه قابل استفاده است راه آهن

۱ - Boit le

تهران بری، راه آهن جلفا به تبریز وصوفیان بشرفخانه وخط آهن میرجاوه بزاهدان است که خط اخیر بوسیله انگلیس‌ها در طی جنگ بین‌الملل اول کشیده شد.

صدور امتیازات : دولتین روسیه وانگلیس وگاهی فرانسه برای استفاده از منابع گرانبهای ایران واعمال نفوذ دراین کشور، بطرق مختلف از دربار ناصرالدین شاه تقاضای اخذ امتیاز نمودند. دولتین روسیه و انگلیس علاوه براخذ امتیاز واعمال نفوذ سیاسی، بایکدیگر نیز در ایران بنای رقابت گذاشتند چنانکه پس ازصدور امتیاز نامه رویتر، دولت روسیه شدیداً نسبت بآن اعتراض نمود ودرمقام کارشکنی بر آمد وعلاوه براین خود



«حوزه امتیازات روسها درآذربایجان»

نیز امتیازاتی برای بهره برداری از منابع ثروتی ایران در آذربایجان وصفحات شمال ایران درزمان ناصرالدین دریافت نمود. رویترهم با آنکه دراجرای آن امتیاز توفیق نیافت ولی از آنجائیکه خود را ذیحق میدانست از تعقیب موضوع دست برنداشت تااینکه بالاخره درسال ۱۳۰۶ هجری باوساطت سفیر انگلیس درایران باخذ امتیاز **بانک شاهنشاهی ایران** بمدت ۶۰ سال نائل گردید.

بانک شاهی رفته‌رفته توسعه یافت وحق نشراسکناس نیز بآن واگذار شد وعلاوه براین برکلیه امور مالی تسلط یافت ودرواقع نبض امور مالی



ایران را بدست گرفت ویکی از بهترین وسایل تبلیغاتی و اعمال نفوذ سیاسی دیپلماتهای انگلیس در ایران بشمار رفت.

میرزا ملکم خان ناظم الدوله سفیر ایران درلندن که یکی از



«اسکناس پنج تومانی که درزمان ناصرالدین شاه در گردش بوده و بوسیله بانك شاهنشاهی بچاپ رسیده است»

ارامنه جلفای اصفهان و مردی پول پرست و بی‌ایمـان و در واقع دلال امتیازات اجانب بود ، بکمك صدراعظم امین‌السلطان، که بقاء خود رادر مسند صدارت،درارضای خاطر بیگانگان میدید، باخذ چند فقره امتیاز قرعه‌کشی ولاتاری و افتتاح قمار خانه وامتیاز انحصار خرید و فروش دخانیات ایران بمدت‌پنجاه سال وواگذاری آن بانگلیسها که این خود موجب‌شورشی درایران گردید وما قریباً بشرح‌چگونگی‌لغو آن خواهیم پرداخت نائل‌شد و مستقیماً دست انگلیسهارادرداخل‌ایران بازتر نمود.

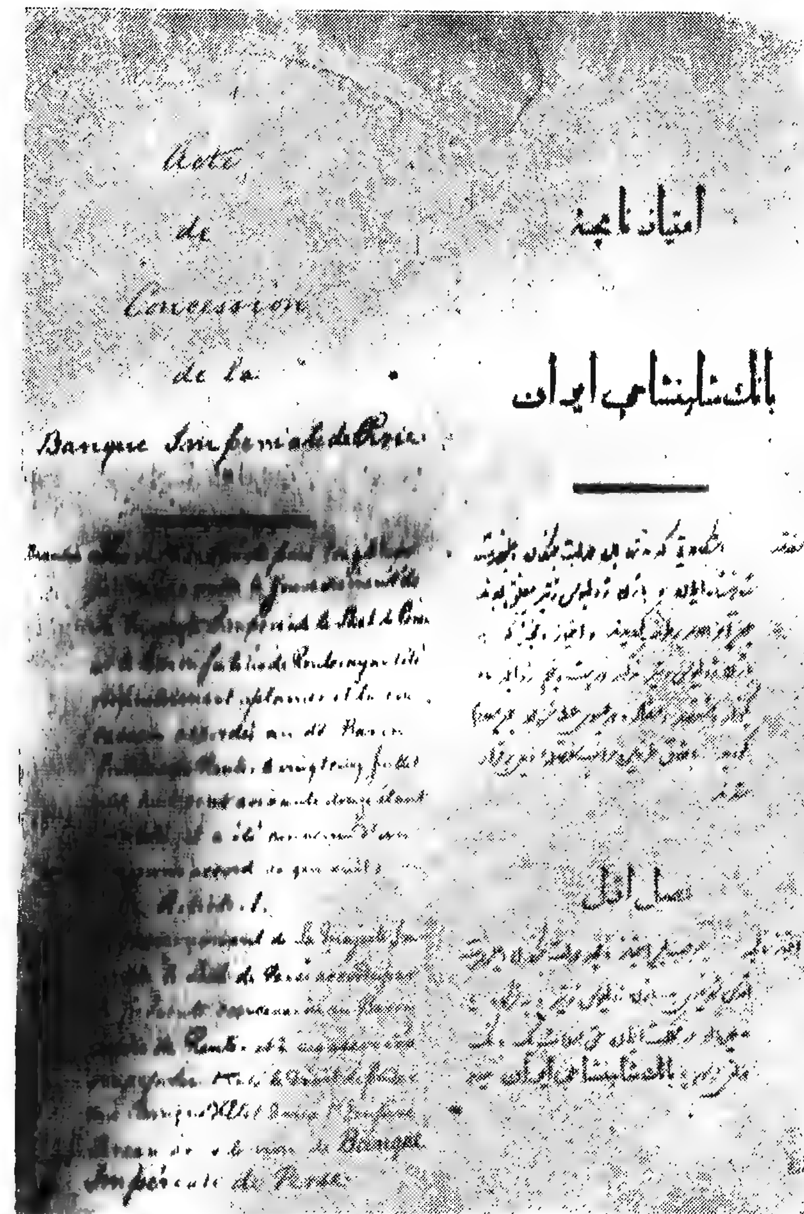
دولت‌روسیه‌نیزتوسط **برادران لیانازف**۱ که‌ازارامنه‌تبعه آن‌کشور بودند امتیازشیلات ایران وصید ماهی ازسواحل‌جنوبی دریای‌خزررا طی قراردادهای متعددی‌از دربارناصرالدین‌شاه گرفت وهر سال به بهانه‌ئی ازپرداخت تمام یاقسمتی ازحق‌الامتیاز دولت ایران خودداری میکرد .

دولت روسیه‌علاوه برامتیازشیلات، برای‌تأسیس‌بانك استقراضی‌در ایران‌باناصرالدین‌شاه‌واردمذاکره گردیدوسرانجام‌درسال۱۳۰۷قمری‌این پادشاه‌امتیازاحداث بانك‌مزبور را به **پولیاکف** ۲ روسی واگذارنمود. بانك استقراضی‌ازبدوتأسیس، با بانك‌شاهنشاهی‌برقابت‌پرداخت‌وباشرایط بسیارساده‌بجلب توجه مردم وکشانیدن آنها زیربارقروض اقدام نمود و و چندبار بناصرالدین شاه و دربار او وامهای سنگینی داد و در ضمن در امور و مسائل داخلی ایران باعمال نفوذ وانجام مقاصد سیاسی خود همت گماشت .

علاوه برامتیازات مذکور، یك سلسله امتیازات دیگردر زمـان سلطنت ناصرالدین‌شاه وبمباشرت صدراعظم امین‌السلطان به بیگانگان

۱– Lianozov

۲– Poliakoff



امتیازنامهٔ

بانک شاهنشاهی ایران

Acte de Concession de la Banque Impériale de Perse

فصل اول

Article 1.

« امتیاز نامه بانك شاهنشاهی »



« عکسهای مختلفی از امتیازات شیلات »

واگذار گردید فقر عمومی و اشاعه فساد و مداخله روزافزون دولتهای خارجی وزمینه سازی برای تصرف ایران بدست یکی از دو دولت روس وانگلیس و یا هر دو منجر شد .

گرچه امتیازات مذکور و امتیازات و قرار دادهای دیگری که در زمان سلطنت پادشاهان اخیر قاجار بدولتین روسیه وانگلیس واگذار گردید بتدریج لغو و از درجه اعتبار ساقط شد، لیکن عوارض ناشیه از آنها کم و بیش تا مدتها همچنان باقی ماند .

واقعه رژی

بطوریکه قبلا اشاره کردیم یکی از امتیازاتیکه با دلالی میرزا ملکم خان (سفیر ایران در انگلیس) و بهمراهی امین السلطان صدر اعظم ایران و با اهداء تحف و هدایای گرانبها بناصرالدینشاه ، بیک شرکت انگلیسی واگذار گردید، انحصار خرید و فروش توتون و تنباکوی ایران در داخله و خارجه برای مدت ۵۰ سال بود (۲۸ رجب ـ ۱۳۰۸). بموجب این امتیاز دخانیات ایران بانحصار یك شرکت انگلیسی در آمد و درعوض مقرر شد آن شرکت هر سال مبلغ ۱۵۰۰۰ لیره بانضمام ربع منافع خالص بدولت ایران بپردازد.

شرکت دخانیات شاهنشاهی ایران در لندن، که برای اجرای این امتیاز تشکیل گردیده بود، بتأسیس اداره ی در طهران که بعد بنام **رژی**[1] معروف شد پرداخت و برای انحصار دخانیات ایران دست بکار اقدام گردید.

درهمان اوقات دولت عثمانی هم امتیاز انحصار دخانیات **خود** را با شرایط بهتری بیك شرکت خارجی واگذار کرده بود که **وقتی عده‌ای** از

۱ـ Régie

مردم ایران، آنرا باشرایط انحصار دخانیات کشور خویش مقایسه و اختلاف فاحش موجود را مشاهده نمودند بمخالفت پرداختند و دامنه این مخالفت رفته رفته بالا گرفت و بصورت قیام مردم علیه دولت و دستگاه ظالمانه ناصرالدین‌شاه و تعرض باقدامات او جلوه گر شد و در همان هنگام عده‌ای از علماء نیز بصف قیام کنندگان گرویدند و حکم تحریم استعمال **دخانیات** را صادر نمودند ومخصوصاً بافشاری **حاج میرزا حسن آشتیانی** در تهران و **حاج میرزا ـ حسن شیرازی** در عتبات که مرجع تقلید شیعیان بودند در لغو امتیاز انحصار دخانیات، مردم را در ادامه روش خود راسختر ساخت .

ناصرالدین شاه و امین السلطان که یارای مبارزه با قیام کنندگانرا نداشتند ناچار امتیاز این انحصار را در تاریخ ۱۶ جمادی الاول ۱۳۰۹ لغو و مبلغ ۵۰۰ هزار لیره از بانك شاهنشاهی قرض نمودند و بعنوان خسارت بشرکت دخانیات انگلیس پرداختند و باین ترتیب شرکت مزبور بساط خود را برچید و مسئله رژی خاتمه یافت و نیز مردم ایران بارزش نیروی ملی واتحاد واتفاق واقف شدند و در زمان سلطنت مظفرالدین شاه و محمدعلیشاه و احمدشاه مکرر از آن برای مبارزه با استبداد و کسب آزادی استفاده نمودند که محصول آن انقلاب مشروطیت و صدور فرمان مشروطه و تحکیم بنیان آزادی بود .

قتل ناصرالدین شاه و شمه‌ای از اخلاق او

مستوفی الممالك که بعد از سپهسالار اعظم بمقام صدارت رسیده بود تا ۱۳۰۳ که سال مرك اوست در این مقام باقی ماند. پس از وی **میرزا ـ علی اصغر خان امین السلطان** (پسر آقا محمد ابراهیم آبدارباشی) بصدارت رسید . وی تا سال ۱۳۱۰ عنوان وزیر اعظم داشت و از این تاریخ به بعد صدر اعظم خوانده شد .

امین السلطان که بعدها **اتابك اعظم** لقب یافت، مردی باهوش، زیرك، مستبد وظالم بود و تصدی وزارتخانه‌های دربار، داخله، گمرك واداره ضرابخانه را بعهده داشت و اکثر امتیازاتیکه اساس استقلال ایرانرا تا مدتها متزلزل نمودو کشورما رابآستانه سقوط کشانیدبتحریك وتشویق او صادر شد. چنانکه درسال ۱۳۰٦ که ناصرالدین شاه را باروپا برد در آنجا سلطان را بواگذاری امتیازات گوناگون ببعضی ازدولتهای اروپاواداشت ولی چندی بعدیعنی پس ازمراجعت بایران، با مخالفت قاطبه مردم برای لغو امتیاز انحصار دخانیات که ما شرح آنرا تحت عنوان مسئله رژی بیان کردیم روبرو شد. ونیز جمعی **ازاشخاص صالح وخوشنام** مانند **امین الدوله، حاج شیخ هادی نجم آبادی وسید جمال الدین اسدآبادی** باتمام قوا علیه او بمبارزه برخاستندو علناً بذکر مفاسد اقدامات وعملیات **صدراعظم** ومضار حکومت دیکتاتوری مبادرت کردند.

بستگان ناصرالدین شاه مخصوصاً **ظل السلطان وکامران میرزا** (فرزندان شاه) باتکاء دربار ازهیچ نوع رفتار ظالمانه‌ای **نسبت بمردم** خود داری ننمودند. پادشاه هم درکمال قدرت واستبداد **سلطنت میکرد** ومختصر تمایلاتی هم که اوایل سلطنت نسبت به بهبود **امور مردم داشت** بتدریج از دست داد و یا اجرای آن برایش دیگر **مقدور نگردید و** خاصه اینکه صدراعظم برای حفظ مقام خودورضای خاطر **شاه وبیگانگان** بجان میکوشیدو آنچه مآلاً مدنظر ناصرالدین شاه و **صدراعظم ودستگاه** دولتی نبود ملت و خواسته های او بود.

بالجمله هنگامیکه مقدمات جشن پنجاهمین **سال سلطنت**

ناصرالدین شاه در تهران وولایات فراهم شد ونیز پادشاه درصحن حضرت عبدالعظیم مشغول طواف بود، **میرزا رضا کرمانی** که یکی از مریدان سیدجمال الدین اسدآبادی (۱) بود بعنوان تظلم و دادخواهی بسلطان



«سیدجمال الدین اسدآبادی»

نزدیك شد و باشلیك طپانچه، پادشاه را ازپادر آورد وبحیات او خاتمه

۱ـ سیدجمال الدین درسال ۱۲۵٤ در اسدآباد همدان متولد شد و دوران جوانی را درایران وهندنزد اساتید مشهور بتحصیل علوم گذرانیدو از

داد (۱۷ذی‌القعده ۱۳۱۳) . ناصرالدین شاه در حدود ۵۰ سال سلطنت کرد . درطی این نیم قرن قدمی درراه خیرومصلحت کشور برنداشت و اصلاحاتی که‌درروزگارپادشاهی‌اودرایران‌بعمل آمـد ازدولت سرامیر‌کبیر ومیرزا حسین‌خان سپهسالار وحاج میرزایحیی‌خان مشیرالدوله و میرزاعلی‌خان امین‌الدوله وعلی قلی میرزا اعتضاد السلطنه و این قبیل رجال اصلاح طلب و همچنین مولود بیداری افکارعمومی و آشنائی مردم بتمدن مغرب زمین وتوسعه‌وکثرت مناسبات خارجی بوده است .

ناصرالدین‌شاه دراواخرسلطنت در کمال استبداد و خود خواهی روزگار میگذرانیدوامین‌السلطان نیزبحیله‌ونیرنگ کاملابرمزاج‌او تسلط داشت واقدامات ونظریات سوءخود را بقامت‌سلطان میبرید واورابانجام مقاصد خویش تشویق مینمود .

بقیه پاورقی صفحه ۱۶۵

دانشمندان عصرخود بشمار رفت. سیدجمال الدین بکشورهای عثمانی‌ومصر وبعضی ازممالک اروپا سفر کردودرپاریس بانتشارروزنامه **عروه الوثقی** (بعربی) مبادرت نمود وپس ازمراجعت بایران بابیانات آتشین **خود مردم** رابحقوق خویش‌ودستگاه ظالمانه‌ٔناصرالدین شاه **واقدامات ایران‌بربادده** امین‌السلطان واقف ساخت وایشانرا برضد حکومت وقت **و تحصیل آزادی** بشورانید. سیدجمال‌الدین شیفته‌تمدن مغرب زمین‌بودوملت ایرانرا **بپذیرفتن** تمدن اروپا تشویق میکرد.

ناصرالدین‌شاه که‌ازاقدامات‌سیدهراسان‌شده‌بود‌بتحریک**امین‌السلطان** وی را باروپا تبعید نمود . سید چندی دراروپا توقف کرد **و درسال۱۳۱۶** درگذشت.

مظفرالدین شاه قاجار

۱۳۱۳ - ۱۳۲۴

مظفرالدین‌شاه چهارمین پسر ناصرالدین‌شاه بودکه‌درسال۱۲۶۹ تولد یافت ودر ۱۲۷٤ یعنی در سن ۵سالگی بولیعهدی انتخاب گردید. و هنگامیکه ناصرالدین‌شاه‌بقتل‌رسیدوی٤۸سال‌داشت ودرتبریزروزگار میگذرانید. امین السلطان برای‌اینکه‌ازانتشارقتل‌ناصرالدین‌شاه که‌قطعاً موجب شورش‌مردم‌علیه‌سلسله‌قاجارودربارو هیئت‌حاکمه‌میشدجلوگیری کند، بقسمی جنازه را ازحضرت عبدالعظیم بتهران آوردکه مردم تصور نمودند بروجود سلطان گزندی راه نیافته و فوراً صدراعظم مراتب را باطلاع ولیعهد رسانید . مظفرالدین شاه نیز بعداز ٤۰ روز بتهران آمد وبسلطنت‌نشست‌این‌پادشاه مردی رئوف ، مهربان وضعیف‌النفس‌وعلیل‌المزاج بود . قسمت اعظم زندگانی او بادرباریان ویکعده افراد متملق وچاپلوس گذشت.ازاوایل سلطنت تا یکسال بعد امین‌السلطان‌را درمقام صدارت باقی گذاشت وسپس اورا معزول‌و امین‌الدوله‌راکه‌مردی مدبر، ونویسنده‌ای فاضل وسیاستمداری اصلاح طلب بود جانشین‌او نمود.

امین‌الدوله ۲سال دراین سمت باقی ماند . درطی‌این مدت دست بکار اصلاحات شد . مانند امیرکبیر دست مفتخواران راکـه در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه تعداد آنها بسیار زیاد شده بود ازخزانه کوتاه نمود ، حقوق دربار را محدود کرد ، بتأسیس مدارس و توسعه فرهنگ ومعارف پرداخت ، از هرنوع تقلب ورشوه خواری در مؤسسات دولتی جلوگیری‌بعمل آوردوبرای تنظیم‌امور مالی، گمرک پستخانه‌وضرابخانه،



«مظفرالدین شاه»

باستخدام مستشاران بلژیکی که معروف‌ترین آنها **نوز** بوداقدام نمود. نوز بلژیکی همانطوری که قبلا بیان کردیم پا از دایره اختیارات بیرون گذاشت وبه‌پرنمودن جیب خود وهمراهان وایادی خویش پرداخت ونیز بنفع اجانب باقداماتی مبادرت جست.

کارهای اصلاحی امین الدوله کلا خوب و بمنزله داروئی مؤثر بیماری مردم ایران را (که از فساد دستگاه ناصرالدین شاه برایشاه راه‌یافته بود) شفامیدادواوضاع راروبه بهبودی میبرد. لیکن بازدرباریان ومفتخواران متنفذوجماعتی که اقدامات صدراعظم منافع شخصی آنانرا بخطرانداخته بود، مانند مخالفان امیرکبیر علیه امین الدوله باخلال وخرابکاری ومشوب نمودن ذهن شاه پرداخته وبرای عزل او وروی کارآوردن امین السلطان چندان پافشاری نمودند تا آخرالامر مظفرالدین شاه، آن صدر اعظم را معزول و امین السلطان را ازقم بطهران خواست مجدداًواورا صدارت داد (۱۳۱٦).

امین السلطان این بار ۵ سال دراین مقام ماند ولقب **اتابك اعظم** یافت. این اتابك اعظم که ما، در صفحات پیش درباره وی سخن گفتیم مردی جاه‌طلب ومستبد وظالم بود. درطول ایام صدارت بکلی ایرانرابورطه سقوط کشانید. درفواصل سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ دوفقره ازبانك استقراضی برای پرداخت مستمریات و جلب رضایت متنفذین خیانتکار، قرض نمود وبرای استهلاك آنقروض، عوائد گمرکات شمال رادراختیار دولت روسیه گذاشت.

امین السلطان برای خشنودی شاه ودربار، دستفتوت بخزانه دولت زدوبی‌حساب وکتاب بحاتم‌بخشی آنهم دروجه‌مردمی ظالم وناصالح و...مال

اجنبی پرداخت .

مجموع قروضی که در طی دو فقره مذکور از دولت روسیه گرفت بالغ بر ۳۳ میلیون منات (معادل ۳٫۵ میلیون لیره انگلیسی) بود که مقرر شد چنانچه عوائد گمرکات شمال مرتباً تأدیه نشود ، دولت روسیه آن ادارات را مورد بازرسی و بهنگام ضرور تحت نظر خود در آورد .

بالجمله قسمتی از این مبلغ هنگفت برای مخارج دربار و اعوان و انصار رئیس الوزراء و پرداخت مواجب اشخاص ناصالح و تفتین گر و بقیه جهت تأمین هزینه دو سفر بی مورد شاه بفرنگ بمصرف رسید.

امین السلطان برای اداره بانک شاهنشاهی را از خود رنجاند و از فشار رقیب دولت روسیه یعنی انگلیس در دربار بکاهد در سال ۱۳۱۸ مبلغ ۳۱۵ هزار لیره از بانک مزبور قرض نمود و عایدات شیلات دریای خزر و عوائد پستخانه و تلگرافخانه و گمرکات فارس و خلیج با انضمام بنادر خرمشهر و اهواز را بگرو گذاشت و باین ترتیب کشور ما بالمناصفه دولتهای روس و انگلیس گردید و بصورت مستعمره ایکه دو دولت قوی در آن بکار رقابت و کشمکش های سیاسی و اخلال و خرابکاری مشغول بودند در آمد .

مسیو نوز بلژیکی هم بسرعت حیرت آوری تمول و قدرت زیادی پیدا کرد و در معنا او و یارانش بمنزله مأمورین روسی جهت انتفاع آن دولت از عوائد گمرکات شمال بکار خود و اعمال نفوذ سیاسی مشغول بودند و نیز در سال ۱۳۲۸ قمری در نتیجه مساعی دولت روسیه نوز بوزارت گمرکات ایران رسید.

اقدامات نامطلوب امین السلطان و مداخلات روز افزون عمال روسیه و انگلیس در ایران و تهی شدن خزانه و بی پولی و فلاکت مردم

بالاخره اهالی را بتعرض و تنفر نسبت بـاتابك اعظم و تقاضای عـزل او واداشت و پادشاه ناچار امین السلطان را از مقام صدارت معزول و



« مسیو نوز بلژیکی از چپ براست نفر دوم »

سلطان مجید میرزای عین الدوله را که شاهزاده‌ای مستبد و آزادی کش بود بالقب **اتابك** صدارت داد (۱۳۲۱).

مظفرالدین شاه مانند پدرش سه بار باروپا رفت و هردفعه مبالغ هنگفتی از بانك استقراضی روس و نیز دولت انگلیس وام گرفت و درعوض عوائد و گمرکات شمال و جنوب ایران را بدولتین روس و انگلیس واگذاشت.

درزمان سلطنت مظفرالدین شاه‌اروپائیان نیزباخذامتیازاتی نائل آمدند که‌از آنجمله **ویلیام دارسی** بودکه درسال ۱۹۰۱ امتیازاستخراج نفت ایرانرا ازپادشاه بمدت ٦۰ سال گرفت (۱) .

بهرحال در ایام سلطنت این پادشاه اوضاع کشور بکلی مختل و شیرازه امورازهم پاشیده شد . خزانه یکباره خالی گردید وامورحساس

---

۱ ــ مظفر الدین شاه در سال ۱۹۰۱ حکمی بدین مضمون بدارسی داد : با احترام روابط فوق‌العاده دوستانه‌ایکه بین دولت بریتانیا ودولت علیه ایران بر قرار است موافقت میشود که مهندس ویلیام دارسی و شرکاء دوستان.اولادواحفادوارثین‌قانونی او بمدت ٦۰سال‌دراراضی‌دولت‌شاهنشاهی هرگونه عملی اعم ازکندن قنوات، حفرچاه ها ، سوراخ کردن زمین ، خاك ریزی ، خاك برداری بهر عمقی که منهدس دارسی مایل‌باشد مبادرت‌نموده و کلیه منابع زیر زمینی بدون استثناء ازهر نوعی که باشد متعلق‌بدارسی‌و یا اشخاص مذکور درفوق خواهدبود.

امتیاز نامه دارسی درسال ۱۹۳۲ (مطابق ۱۳۱۲ شمسی در زمان سلطنت شاه فقید) لغووقرارداد جدیدی میان‌دولت‌ایران وشرکت‌نفت منعقد گردید وتاسال ۱۹۵۱ میلادی مطابق۱۳۲۹ شمسی بقوت خودباقی بود تا اینکه دراسفند ۱۳۲۹ طی قانونیکه درمجلسین شورایملی وسنا بتصویب رسیدصنعت نفت درسراسر کشور ملی اعلام گردید وسپس‌قوانین‌اجرای‌خلع ید ازشرکت سابق نفت که در۹ماده بتصویب مجلسین‌رسیده بودبموردِاجرا گذاشته شد وباین ترتیب هم بکارشرکت سابق نفت وهم‌بنفوذ سیاسی‌دولت انگستان که درپناه این‌شرکت درایران‌اعمال‌نفوذمیکردخاتمه داده‌شدوپس از سه سال کشمکش وکشیده شدن موضوع اختلاف بــه محاکم بین المللی و ثبوت حقانیت ایران بالاخره دولت انگلیس اصل مــلی شدن صنعت نفت ایران را پذیرفت و کنسرسیومی مرکب ازشرکتهای نفت امــریکائی و فرانسوی و هلندی وچندشرکت‌دیگر تشکیل گردید که‌نماینده شرکت نفت ملی ایران در امر استخراج و تصفیه نفت میباشد و دولت قرار دادی جهت فروش نفت براساس استفاده ۵۰ ./. در منافع حاصله باکنسرسیوم مزبور منعقدنموده‌است .

مملکت بدست افراد و عناصر ناپاك و چاپلوس افتاد ، پادشاه هم چون بیشتراوقات مریض‌وبستری واصولاسلطانی‌ضعیف النفس وبیحال‌بودبکلی از حال مردم ایران و تحولات سریع عالم بی خبر ماند ، درهمین هنگام گروهی از آزاد مردان این مملکت مقدمات انقلاب مشروطیت رافراهم نموده وبشرحیکه‌اکنون‌بیان‌میگردد سرانجام‌در۱٤جمادی‌الثانی ۱۳۲٤ باخذفرمان مشروطه‌نائل آمدندومظفرالدین‌شاه نیزچندروزبعدازصدور این‌فرمان در گذشت ونام نیکی ازخود باقی گذاشت .

تاریخچه
مشروطیت ایران

در زمان سلطنت ناصرالــدین شاه ، مردم ایران خــاصه طبقــات روشنفکروتحصیل‌کرده و آشنا باصول تمدن جدید ، بطرق مختلف بــا دستگاه ظالمانه آن‌پادشاه‌بمخالفت برخاستند که‌یکی‌از آنهابصورت‌قیام مردم‌برای‌لغوامتیازانحصاردخانیات‌ایران‌نمودارشدکه‌سرانجام بپیروزی مردم پایان یافت و ایشانرا بعظمت نیروی ملی و تأثیر آن واقف ومتکی ساخت.بنابراین ریشه‌انقلاب مشروطیت رادررفتارظالمانه سلاطین‌قاجار وتعدی وتجاوزشاهزادگان ووابستگان دربار وبیرحمی‌وستمگری‌حکام درتهران وولایات و مداخلات ناروای دیپلماتهای انگلیس و روسیه در ایران و آشنائی طبقات روشن‌فکر اینکشوربمظاهرتمدن جدید ووقوف برمزترقی‌وپیشرفت ملل مغرب زمین وغیره باید جستجونمود .

دراین نهضت علماء و روحانیون درصف اول انقلاب قرارداشته و

کوشش و جانبازیهای قابل تحسینی در راه حصول بمقصود از خود نشان دادند چنانکه آقایان **سید محمد طباطبائی ، سید عبدالله بهبهانی ، سید جمال الدین اصفهانی ، ملک المتکلمین** و ده ها ناطق و آزادیخواه دیگر از طریق وعظ و خطابه بذکر مفاسد و معایب دستگاه سلطنت و هیئت حاکمه پرداخته و احساسات ملت ایران را علیه حکومت وقت دامن زده و ایشانرا بحقوق خود واقف نمودند . آقایان سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی که از روحانیون و علماء طراز اول بودند، براه تحصیل آزادی و مبارزه با اساس حکومت استبداد و استقرار رژیم دموکراسی و بالاخره اخذ فرمان مشروطیت سهم بسزائی داشته والحق این دو سید بزرگوار فداکاری را در راه کسب آزادی بسرحد کمال رسانیدند .

در سال ۱۳۲۲ عده‌ای از مردم آزادیخواه و نهضت طلب تهران بتأسیس انجمن مخفی برای حصول آزادی و ایجاد حکومت مشروطه مبادرت کردند و آقای سید محمد طباطبائی با ایشان در بیداری افکار و اذهان عمومی بهمکاری و مساعدت پرداخت.

درهمان اوقات عکسی از مسیو نوز بلژیکی وزیر گمرکات بدست علماء روحانیون افتاد که اورا در لباس روحانیت یعنی باعمامه و عبا نشان میداد . روحانیون که از اوضاع بکلی ناراضی و دلتنگ بودند ، بنام اهانت بدین اسلام و مقدسات مذهبی بربالای منابر، از اوضاع مملکت و هیئت حاکمه بانتقاد پرداخته و عین الدوله و ایادی او را مورد حمله شدید قرار دادند .

عوامل دیگری که علماء و روحانیون را درمخالفت باعین الدوله



«سید محمد طباطبائی»

جری تر نمود ، یکی واگذاری کلیه امور شرعی و تا حدی عرفی به ـ **حاج شیخ فضل‌الله نوری** که از مجتهدین وازدوستان صدراعظم بود و دیگر دستگیری عده‌ای ازطلبه‌های مدرسه‌صدر (درجلوخان مسجدشاه)



شیخ فضل‌الله نوری

بدستور اتابك اعظم و بعلت هوا داری آنان از سید عبدالله بهبهانی و چوب زدن وخفت دادن ایشان در انظار وسپس تبعید آنها باردبیل بود .

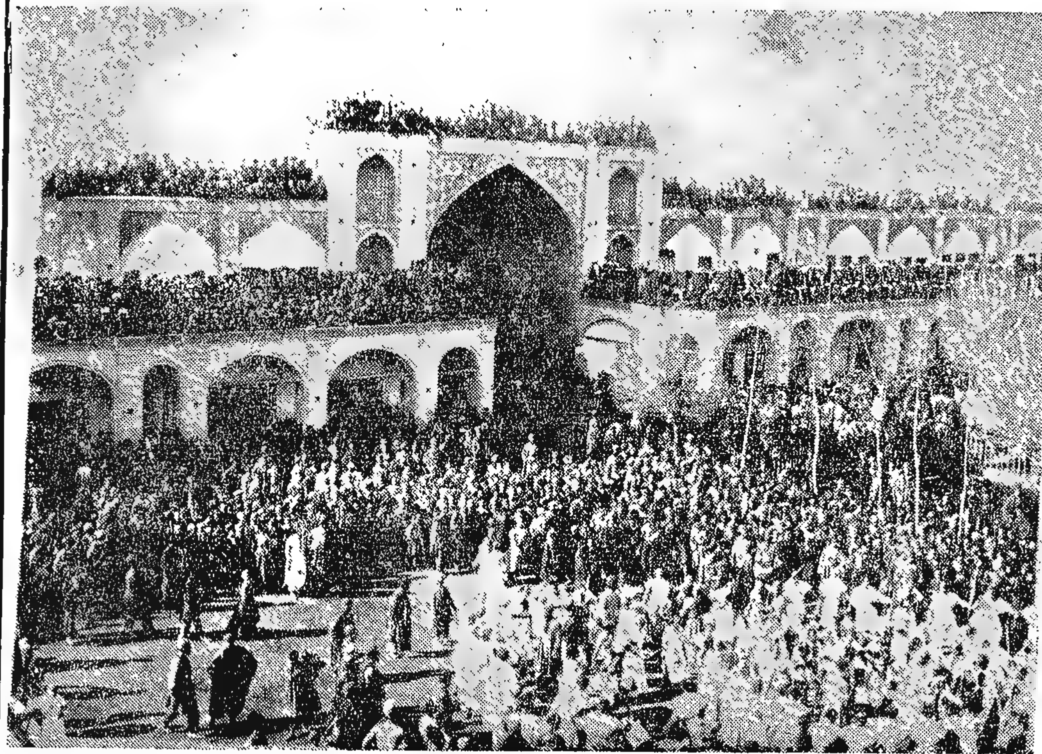
عین‌الدوله بااین عمل و سایر اقداماتیکه علیه مخالفان اعمال مینمود، بحساب خود رعبی برقلوب آزادیخواهان افکندونیز برای آنکه شاه بچگونگی جریان‌اوروجنبش های مردم تهران وبعضی از شهرستانها واقف‌نگردد ، ویرابرای‌معالجه روانه اروپا ساخت .

علماء وروحانیون وتجاروسایرطبقات تازمانیکه پادشاه درخارج ایران‌بود،ناچاردست‌ازمخالفت‌برداشتندوتامراجعت‌او آرامش‌خودراحفظ نمودند ولی‌پس ازمراجعت‌شاه‌بایران ، نه‌تنها عین‌الدوله تغییری‌دررفتار خود نداد بلکه حکام و امراء و منسوبان دربار، باشاره اتابك درولایات با اهالی ومخصوصاً نسبت بطبقه روحانیون‌شروع‌به‌بدرفتاری و آزارو ایذاء آنان نمودند .

در همانموقع درطهران اجناس گران و کمیاب گردیدوقندبقیمت بسیار گران‌و بسختی‌خریداری‌میشد . **علاءالدوله** حاکم‌تهران‌بدستور صدراعظم برای رفع این بحران وجلوگیری ازهیجان مردم ، جمعی را توقیف نمود وعده‌ای ازتجارمنجمله **سیدحسن وسید هاشم** را درملاء عام شلاق زدو بحساب خود رعبی دردلها افکند نهضت‌طلبان که درپی فرصت بودند ، شلاق‌خوردن‌این دوتاجرمخصوصاً سیدهاشم که ازتجارخیرخواه‌بودوچند باب‌مدرسه‌ومسجددرطهران‌بنا کرده‌بودوهمچنین‌موضوع تبعیدتنی‌چند از علماءوروحانیون‌و نیزخودسری ولجام‌گسیختگی‌اتابك‌را بهانه‌قرارداده‌در مساجد واماکن متبرکه‌اجتماع‌نمودند،بطرزحکومت‌ورفتارعین‌الدوله شدیداً اعتراض کردند . صدراعظم ناچار بفکرجلوگیری ومبارزه‌افتاد و

وبرای ارعاب ایشان عده‌ای را تبعید کرد وجمعی را بقتل رسانید .

نهضت‌طلبان که‌درراه کسب آزادی‌قسم‌یاد کرده‌تاپایداری‌رابسرحد کمال برسانند نه‌تنها ازاقدامات‌اتابك نهراسیده‌بلکه درکارخویش ونیل بمقصود راسختر گردیدندوبهمین سبب گروه کثیری‌ازطبقات‌مختلف که از مظالم درباریان وحکام طبقه فاسد حاکمه‌بستوه آمده بودند، بمجاهدین ملحق شدند وبازرگانان وکسبه‌نیزبحال تعرض دکانها را بسته ودست‌از کار کشیده در صفوف نهضت طلبان قرارگرفتند و به‌پیشوائی آن دو



«گوشه‌ای از اجتماع مشروطه‌خواهان درقم»

سیدجلیل‌القدر به‌حضرت‌عبدالعظیم‌وشهرقم‌مهاجرت کردند(شوال ۱۳۲۳).

مظفرالدین شاه‌که شخصاً آدم ملایم وتا حدی مردی آزاده بود، بموجب دستخطی مستدعیات نهضت طلبان را پذیرفت وبااین‌ترتیب متحصنین در۱٦ ذی‌القعده ۱۳۲۲ بااحترام بتهران آمدند وپادشاه نیز علاءالدوله را ازکاربرکنارنمود ودستورتأسیس عدالتخانه راصادر کرد. لیکن عین‌الدوله مستبد و بد اندیش دست از مخالفت برنداشت‌وازایذاء وآزارمجاهدین کوتاهی نکرد. انقلابیون را بدسیسه ونیرنك تهدید و به‌تبعید تنی‌چندازوعاظ‌بنام،مانند سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی‌مبادرت کرد ونیز ازتأسیس عدالتخانه جلوگیری نمود .دراین گیرودار پادشاه، مریض وبستری شدوزمینه برای‌تاخت وتازصدراعظم‌بیش‌از پیش‌فراهم گردید ، چنانکه‌بدستوراوعده زیادی ازقوای دولتی مسجد جامع‌تهران‌را که‌مشروطه خواهان درآن اجتماع کرده بودند ، بمحاصره در



«سید جمال‌الدین‌واعظ اصفهانی»

آوردند وزدوخورد ملیون بانظامیان آغاز گردیدو تلفاتی بطرفین وارد شد.

آقایان بهبهانی و طباطبائی با جمعی ازعلماء مجدداً در جمادی ـ الاول ۱۳۲٤ بقم مهاجرت کرده وازطرفی درحدود پانزده هزار نفر ازوجوه طبقات بسفارت انگلیس متحصن شده ومتفقاً عزل عین الدوله وصدورفرمان مشروطیت و تأسیس مجلس شورایملی رااز شاه تقاضا کردند.

مظفرالدین شاه با اینکه دراینموقع مریض و بستری بود و علاوه براین درباریان ناصالح اوهم مانع از وقوف وی براحوال مردم و رفتار صدراعظم و عمال او میشدند، معذلك کم وبیش باوضاع متشنج مملکت ونهضت‌های مقدسی که درگوشه و کنار ایران برپا شده بود واقف گردید و دانست پایداری درمقابل احساسات مردم کاری بسیار مشکل بلکه غیرممکن است .گذشته ازاین چون مظفرالدین شاه بطوریکه فوقاً اشاره شد فطرتاً مردی سلیم النفس و بی آزار بود و مایل بـاغتشاش و خونریزی نبود صدر اعظم را که همین عین الدوله باشد معزول و **میرزا نصرالله ـ خان نائینی (مشیرالدوله)** راکه مردی بسیارنیك نفس وخیراندیش بود مقام صدارت داد ودر ١٤ جمادی الثانی ۱۳۲٤ فرمان مشروطیت راصادر کرد(۱) وچندی بعد مجلس شورایملی را مفتوح و قانون اساسی را که

---

۱ ـ متن فرمان مشروطیت:

جناب اشرف صدر اعظم   ازآنجا که حضرت باریتعالی جل شانه سر رشته ترقی و سعادت ممالك محروسه ایران بکف باکفایت ما سپرده و شخص همایون مارا حافظ حقوق قاطبهٔ اهالی ایران ورعایای صدیق خودمان قرار داد لهذا دراین موقع که رأی واراده همایون مابدان تعلق گرفت که برای رفاهیت وامنیت قاطبهٔ اهالی ایران وتشیید وتأییدمبانی دولت اصلاحات مقتضیه بمرور در دوائردولتی ومملکتی بموقع اجرا گذاشته شودچنان مصمم



نشسته: مظفرالدین شاه ـ ایستاده: از چپ به راست: مشیر السلطنة ـ محمدعلی میرزا ـ عین الدوله ـ میرزا نصرالله خان مشیر الدوله

بوسیله نمایندگان مجلس شورایملی تدوین شد صادر کرد و چند روز بعد درگذشت .

بموجب این فرمان، حکومت استبداد بمشروطه مبدل گردید و بنا بر وضع و تصویب قانون اساسی [1]، مسائل مربوط به قراردادها و امتیازات و تصویب بودجه کشور و وضع قوانین مختلفه بعهده دو مجلس **سنا و شورایملی** [2] محول و نیز

شدیم که مجلس شورایملی از منتخبین شاهزادگان و علماء قاجاریه و اعیان واشراف ومالکین وتجار واصناف بانتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه طهران تشکیل وتنظیم شود که مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره ومدافعه لازم را بعمل آورده و بهیئت وزرای دولتخواه مادر اصلاحاتی که برای سعادت وخوشبختی ایران خواهد شد اعانت وکمك لازم را بنماید ودر کمال امنیت واطمینان عقاید خودرا درخیر دولت و ملت و مصالح عامه واحتیاجات قاطبه اهالی مملکت بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصحه همایونی موشح وبموقع اجرگذارده شود بدیهی است کـه بموجب این دستخط مبارك نظامنامه وترکیبات این مجلس واسباب و لوازم تکمیل آن را موافق تصویب وامضای منتخبین ازاین تاریخ مرتب ومهیا خواهد نمود که بصحه ملوکانه رسیده وبعون‌الله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست افتتاح وباصلاحات لازمه امور مملکت و اجراء قوانین شرح مقدس شروع نماید ونیز مقرر میداریم که سواد دستخط مبارك را اعلان ومنتشر نمائید تاقاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع بترقی دولت و ملت ایران است کما ینبغی مطلع و مرفه الحال مشغول دعاگوئی دوام این دولت واین نعمت بی‌زوال باشند. درقصر صاحبقرانیه بتاریخ چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲٤ هجری درسال یازدهم سلطنت ما .

۱ـ قانون اساسی ایران مشتمل بر ۵۱ اصل ومتمم قانون اساسی مشتمل ۱۰۷ اصل ماده میباشد.

۲ـ مجلس سنا از بدو صدور فرمان مشروطیت و استقرار حکـومت مشروطه تا سال ۱۳۲۸ نشکیل نگردید و کارهای مملکت راهمان مجلس شورایملی انجام میداد تا اینکه ازاین سال که مقتضیات مملکت تأسیس مجلس سنارا ضروری تشخیص داده مجلس مزبور تشکیل شده

مقرر شد نصف ازمجموع نمایندگان مجلس سنا ازطرف شاه وبقیه نمایندگان این مجلس و کلیه وکلای مجلس شورای ملی برطبق شرایط خاصی ازطرف ملت انتخاب گردند .

محمد علیشاه قاجار

۱۳۲۴ - ۱۳۲۷

محمدعلیمیرزا که مادرش دختر میرزاتقی‌خان امیرکبیر ودر تبریز تولدیافته بود، در سال ۱۳۱۲ یعنی درسن ۲٤ سالگی بولیعهدی انتخاب‌شد.



ادارهٔ تلگرافی دولت علیهٔ ایران

نمره	عدد کلمات	از طهران	به	تاریخ اصل	اطلاعات
دستخط مبارک همایونی					

بتوسط ولیعهد با اهالی مملکت آذربایجان تشکیل مجلس شورای ملی و نظامنامه آن را [illegible] مرحمت
فرمودیم وکلای شهر تبریز و سایر ولایت بطهران بیایند و ترتیبات کار مشغول شوند و نسخ [illegible]
[illegible]

فرمانی است که مظفرالدین شاه بوسیله محمدعلیمیرزا جهت مردم آذربایجان صادر نموده است



«محمدعلیشاه قاجار»

و در تبریز روزگار میگذرانید و درایامیکه پدرش در بستر بیماری بود. بتهران آمدو پس ازمرك پدر بسلطنت نشست .

محمدعلیشاه مردی بسیار مستبد وخودخواه و طرفدارجدی نفوذ روسیه در ایران بود . وی در ابتدای سلطنت گرچه در ظاهر با مشروطه خواهان همصدا شد و قـانـون اساسی را که بامضای پدرش رسیده بود صحه گذاشت ولی هدف او جزاستقرار حکومت استبداد و حمایت از روسها و تبعیدوکشتن آزادیخواهان ایران چیزدیگری نبود و بااعمالی که بکمك **لیاخوف روسی** (فرمانده قزاقخانه محمد علیشاه) و **امیر بهادر جنك** وزیر دربار وعده‌ای دیگر ازایادی خود برای مبارزه بامشروطه‌خواهان و برانداختن اصول آزادی در اواخر سلطنت از وی سرزد ، نقاب تظاهر از چهره‌اش افتاد وماهیت این عنصر خونخوار بخوبی آشکار گردید بهر حال در آغازسلطنت این پادشاه ، میرزانصراله‌خان مشیرالدوله ، از صدارت معزول و میرزا علی اصغر امین السلطان (اتابك اعظم) که در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه سالها صدارت داشت و درابتدای سلطنت محمد علیشاه در اروپا بود ، به پیشنهاد پادشاه بایران آمد و رئیس‌الوزراء شد .

مشروطه‌خواهان که با روی کار آمدن مشارالیه مخالف بودندواورا مردی مستبد و همکار و همفکر محمد علیشاه میدانستند ، بـرضد او قیام نموده و بابیانات آتشین احساسات عمومی را علیه او برانگیختند ونمایندگان مجلس شورایملی نیز نطقهای پرحرارتی بـرضد این نخست وزیرایراد وعزل اورا از مقام صدارت تقاضا کردند .

درهمین موقع درنتیجه نیرنك و دسیسه‌های دربار محمدعلیشاه ،

میان علماء و روحانیون اختلاف ودو دستگی بوجود آمد . حاجی شیخ ـ فضل‌الله نوری که در ابتدای کار ، از هواداران مشروطیت بود و ملامحمد آملی وعده دیگر باحکومت مشروطه و قانون اساسی سر بمخالفت نهاده وبحمایت محمدعلیشاه قیام نمودند . آقایان سیدمحمد طباطبائی و سید ـ عبدالله بهبهانی که اساس حکومت ملی و رژیم دمکراسی را پی ریزی کرده بودند ، همچنان رهبری آزادیخواهان و طرفداران حکومت مشروطه را بعهده گرفته و در راه انجام وظیفه از هیچ نوع فداکاری مضایقه ننمودند .

کار براین منوال بود تااینکه روزی اتابك اعظم با هیئت وزیران بمجلس رفت ونمایندگان مجلس را مطمئن ساخت که هم وی وهم محمد علیشاه بانظریات ایشان موافقند و در راه اجرای منویات آنها بذل توجه خواهدشد وپس ازاین اظهارات ، همینکه از درمجلس خارج گردید بضرب گلوله **عباس آقا** که عضویکی ازانجمن های سری وازمشروطه خواهان بود از پادر آمد (۱۳۲۵).

محمدعلیشاه پس ازاین حادثه، **میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملك همدانی** را بنخست وزیری برگزید وبراثر فشار نمایندگان دوره اول مجلس شورایملی،متمم قانون اساسی را امضاء نمودو بعد بمجلس رفت و برای حفظ مشروطیت واجرای قانون اساسی بقرآن سوگند یاد نمود ولی در باطن نه تنها تمایلی نسبت باجرای مفاد آن و رعایت اصول آزادی نداشت ، بلکه همواره در صدد تبعید وکشتن آزاد مردان و پایمال نمودن قانون اساسی و موهبتهائی که مردم رشید ایران درسایه جانبازی و فداکاری بتحصیل آنها نائل گردیده بودند بر آمد و باحیله و

نیرنگ به تعقیب و آزار نهضت طلبان پرداخت و سرانجام ناصرالملك و کلیه وزراء وعده‌ای ازرجال راتوقیف نمودوزمینه را برای برانداختن اساس



« نمایندگان دوره اول مجلس شورایملی»

حکومت مشروطه فراهم ساخت ، لیکن از بیم عصیان آزادیخواهان موقتاً از این خیال منصرف شد و آنرا بفرصتی مناسب موکول نمود .

قرارداد ۱۹۰۷

در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه دولتهای روس وانگلیس ازضعف پادشاهان ایران وخرابی وفساد دستگاه دولت و سرگرمی مردم بمسئله مشروطه‌خواهی یا استبداد استفاده کرده و برای اجرای نقشه استعماری خود ویکسره کردن کار ایران وارد اقدام شدند وعمال هریك ازدو دولت در صفحات شمال و جنوب کشورما وهمچنین در دربار بفعالیت پرداختند وگاهی بایکدیگر بکشمکش های سیاسی مبادرت مینمودند .

درجریان انقلاب مشروطیت نیزمبارزه مستعمراتی این دو دولت درایران کاملا آشکارشد. چنانکه روسها برای پشتیبانی ازپادشاهان قاجار، ازحکومت استبدادوانگلیسها بمنظور برچیدن بساط آن سلسله ازمشروطه خواهان حمایت مینمودندو کاراین رقابت وکشمکش های مستعمراتی چه درایران وچه درافغانستان وتبت چنان روابط دولتین را تیره ساخت که کم مانده بود بین دودولت در سرحدات هندوستان جنك درگیر نشود . تااینکه بالاخره براثرپیشرفتهای سریع سیاسی ونظامی دولت آلمان دراروپا که مخالف منافع دول فرانسه وانگلیس وروسیه بود، **کلمانسو** نخست‌وزیر فرانسه‌واسطه رفع اختلافات میان دولتین روسیه‌وانگلیس گردیدو باعقد قرارداد معروف سی اوت ۱۹۰۷[1] (مطابق ۲۱رجب ۱۳۲۴)درپطرزبورگ

۱ ـ متن قرارداد

اعلیحضرت امپراطور کل ممالك روسیه واعلیحضرت پادشاه انگلستان وامپراطورهندوستان چون ازروی صداقت مایل بودند که با رضایت طرفین بعضی مسائلی را که درآسیا دولتین در آن ذی‌منفعت بودند تسویه نمایند مصمم شدند که بعقد موافقتی از هرگونه اختلافات فیمابین روسیه وبریتانیا ـ جلوگیری نمایند وباین مقصود امپراطور روسیه مسیوایزولسکی وزیرامور

خارجه‌را و اعلیحضرت پادشاه انگلستان و ایرلاند و امپراطور هندوستان سر نیکولسون سفیر کبیرخودمقیم دربار روسیه‌را وکیل خودقرارداد ند وایشان بعد از ارائه اختیار نامجات خود که صحیح و معتبر بود مراتب ذیل را مقررداشتند .

فصل اول ـ دولت بریتانیا متعهد میشود که درماوراء خطی که از قصرشیرین شروع‌شده از اصفهان ویزد وخواف گذشته بنقطه‌ای در سرحد ایران درمقطع حدود روسیه وافغانستان (ذوالفقار) منتهی‌میشود برای‌خود امتیازی خواه تجارتی باشد خواه سیاسی از قبیل امتیاز راه‌آهن و بانك و تلگراف وحمل‌ونقل وبیمه و غیره تحصیل ننماید و از رعایای انگلیس یا دولت دیگر در تحصیل این امتیازات تقویت نکند و در صورتی که دولت روسیه در تحصیل اینقبیل امتیازات تقویت بکند دولت انگلیس بطورمستقیم یاغیر مستقیم تعرض ننمایند .

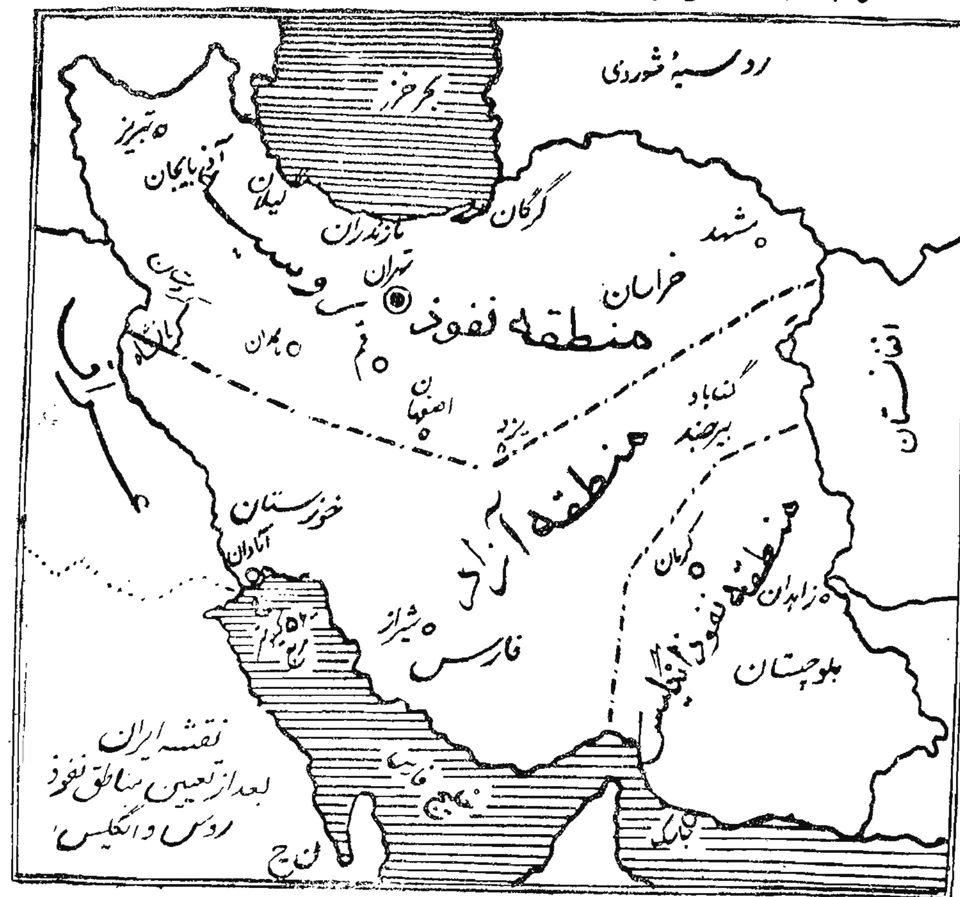
بدیهی است محل مفصلهٔ فوق‌قطعه‌ایست که دولت بریتانیامتعهدمیشود درآنجا درصدد تحصیل امتیازی نباشد .

فصل دوم ـ دولت روسیه ازطرف خود متعهد میشود که در ماوراء خطی که ازسرحد افغانستان ازگزیك شروع‌شده ازبیرجند و کرمان گذشته ببندرعباس منتهی میشود برای خود امتیازی خواه تجارتی باشدخواه‌سیاسی ازقبیل امتیاز راه‌آهن و بانك وراه وحمل‌ونقل و بیمه و غیره تحصیل نکند و درصورتیکه دولت انگلیس در تحصیل این امتیازات تقویت بکند دولت روسیه بطور مستقیم یا غیرمستقیم تعرض ننماید بدیهی است محل مفصله‌فوق قطعه‌ایست که دولت روسیه متعهد میشود درآنجا درصدد امتیاز نباشد .

فصل سوم ـ دولت‌روسیه‌متعهد می‌شود که بدون مذاکره وقرارداد با دولت انگلیس ازاینکه دروسط خطوط مفصله درمواد ۱و۲ امتیازی به رعایای انگلیس داده شود ممانعت ننماید وهمچنین بریتانیا درباب‌امتیازی که برعایای دولت روسیه درنقاط مزبور داده شود همین تعهد را می نماید تمام امتیازات که فعلا در نقاط مفصله درمواد ۱و۲ موجود است بحال خود باقی خواهدبود .

فصل چهارم ـ واضح‌است که عایدات گمرکات‌ایران غیرازگمرکات

(لنین گرادامروز) دراوایل سلطنت محمد علیشاه دول روس و انگلیس اختلافات خود را در آسیا حل نمودند و نیزطبق همین قرارداد ایران بسه منطقه تقسیم گردید ،منطقه شمال تحت نفوذ روس و جنوب تحت اختیار انگلیس وناحیه مرکزی نیزمنطقه بیطرف شناخته شد و دولت ایران هم هرچه بمفاد این قرار داد اعتراض نمود ، دولتین روسیه و انگلیس



دنباله پاورقی ازصفحه۱۸۹
فارس وخلیج فارس که محل تادیه اصل و فرع قروضی می باشد که دولت

باعتراضات دولت توجهی ننموده وهردو بکار خود درمناطق نفوذ مشغول گردیدند !

استبداد صغیر

آزادیخواهان که بتدریج بنقشه های محمدعلیشاه واقدامات او واقف شدند برای مقابله بااو بتهیه سربازان داوطلب ملی در تهران و سایر شهرستانها مبادرت کردند ورفته رفته زدوخورد ملیون با طرفداران استبداد آغاز گردید. درهمین هنگام جمعی که کلیه وقایع سوء واسف انگیزیکه گریبانگیر مردم ایران شده بود ،درءجود شاه میدیدند درصدد قتل اووتغییر اوضاع مملکت بر آمدند وسرانجام یکروزموقعیکه محمدعلیشاه سوار کالسکه ازسرتخت بربریها میگذشت ، نارنجکی بطرف کالسکه اوپرتاب کرده شاه وچند نفرازهمراهان وی را مجروح نمودند . پادشاه که کاررا براین منوال دید ودانست خطر برای او مسلم وحتمی است بفکر چاره افتاد و

ایران از بانك استقراضی ورهنی ایران تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است کماکان بهمان مصرف خواهدرسید واضح است که عایدات گمرکات ایران در فارس وخلیج فارس وابرعایدات صید ماهی درکنار بحر خزر که متعلق بایران است وهمچنین عایدات پست و تلگراف کماقی السابق بمصرف استقراضی خواهدرسید که دولت ایران از بانك شاهنشاهی تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است .

فصل پنجم ـ درصورتیکه دراستهلاك یا در تأدیه تنزیل قروض که ایران از بانك شاهنشاهی ایران و بانك استقراضی ورهنی تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است بی ترتیبی بروز نماید واگر مقتضی بشود که در عایداتی که محل استقراضی است که از بانك استقراضی و رهنی ایران شده است روسیه درنقاطی که درماده دوم ذکر شده است نظارت نماید و اگر برای دولت انگلیس اقتضا نماید که درعایداتی که در ماده اول این قرارداد ذکرشده است نظارت نماید دولتین روس وانگلیس متعهد می شوند که قبل از وقت دوستانه مبادله افکار نموده در اقدامی که برای نظارت باید بکنند اتفاق کرده از اقدامی که مغایر اساس این قرارداد باشد احتراز نمایند .

ابتدا **مشیرالسلطنه** رارئیس الوزراء وامیربهادرجنگ را بمقام وزارت جنگ وفرماندهی کل قوا انتخاب کردو سپس چند نفراز درباریان را که باسیاست خود مخالف دید بزندان انداخت ، آنگاه به بهانه گرمی هوا به باغشاه رفت ودر آنجا چندهنگ ازاشرار ولرهای سیلاخوری راتحت نظر لیاخوف ـ



«محمدعلیشاه و کابینه مشیرالسلطنه»

روسی تشکیل داد وسپس (روزسه شنبه ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶) بنابه دستورشاه ، لیاخوف باسپاه خود وچند افسرروسی مجلس شورایملی را که آزادیخواهان ومشروطه طلبان اطراف آن اجتماع کرده بودندمحاصره نمود و آنجا را بتوپ بست . در این محاربه عده‌ای از نهضت طلبـان مقتول وجمعی دستگیروگروهی ازنمایندگان مجلس بقتل رسیدند.

آقایان سید عبدالله بهبهانی وسید محمد طباطبائی دستگیروتبعید شدند وملك المتکلمین ومیرزا ابراهیم خان صوراسرافیل (مدیرروزنامه



«سید عبدالله بهبهانی»

صور اسرافیل) نیز بوضع فجیعی اعدام گردیدندو بدین ترتیب دوره اول مشروطیت ایران که ۲ سال بطول انجامید پایان یافت و دوره استبداد صغیر آغاز شد.



« ملك المتکلمین »

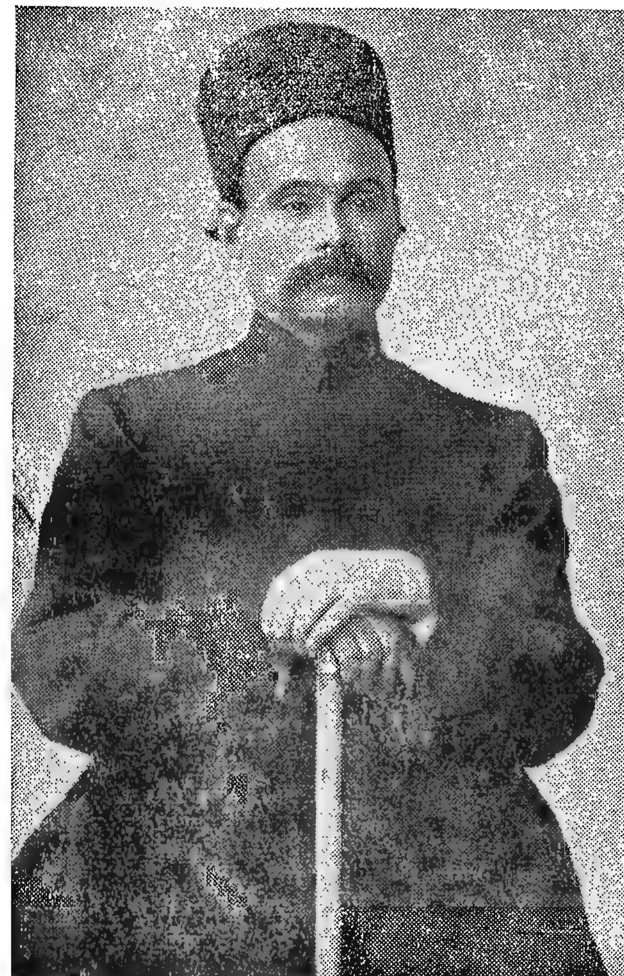
محمد علی شاه بتصور خود بااین اقدام خطری که از طرف هوا داران آزادی و حکومت ملی متوجه او بود مرتفع ساخت لیکن غافل از آنکه اقدامات مزبور نه تنها رعبی در قلوب آزادیخواهان نیفکند بلکه ایشان رادر رسیدن بهدف واستقرار رژیم دموکراسی آماده وراسختر نمود ، چنانکه عین الدوله دشمن سرسخت مشروطه خواهان بدستور پادشاه باسپاهی عازم تبریز شدتا آن شهررا که آزادیخواهان بتصرف در آورده بودندتسخیر نماید .عین الدوله مدت چند ماه شهررا بمحاصره کشید ولی بعلت استقامت و پافشاری مجاهدین به ریاست دوراد مرد ملی یعنی **ستارخان** و **باقرخان** کاری از پیش نبرده

مجبور بمراجعت شد . عقب نشینی وشکست عین الدوله از نهضت طلبان تبریز، اسباب تشویق ودلگرمی سایر آزادیخواهان گردید وبهمین سبب در



« ستارخان »

نقاط مختلف ایران شورش هائی علیه حکومت ظالمانه محمدعلیشاه ودولت او بوقوع پیوست وآزادیخواهان خودرا برای نجات پایتخت والحاق بمجاهدین



« باقر خان »

تهران آمـانه حمله نمودند چنانکه مردم گیلان و مـازندران تحت فرماندهی **معزالسلطان رشتی** ۱ (سردار محیی) و **محمد ولی خانـ**

(۱) درآغاز مشروطیت آزادیخواهان گیلان چون مرحوم میرزا کریمخان وسردارمحیی بفکر تشکیلات منظمی افتاده بودند از این رو با

تنکابنی و یفرم‌خان ارمنی و بختیاریهای رشید وفداکار بمعیت دو نفر ازخوانین معروف بختیاری یعنی **علیقلیخان سردار اسعد و نجفقلیخان صمصام‌السلطنه** برای خاتمه دادن بسلطنت محمدعلیشاه و استقرار رژیم

بقیه پاورقی صفحه ۱۹۶

کمك آزادیخواهان دیگر کمیته‌ای بنام ستار«پوشیده»دررشت پدیدآوردند ودرتکمیل آن سعی فراوان مبذول داشتند تا درروز ۱۹ بهمن ماه ۱۲۸۷



«معزالسلطان رشتی(سردارمحیی)بنیان گذارجنبش گیلان »

دنباله پاورقی صفحه ۱۹۶

شمسی مطابق ۸ فوریه ۱۹۰۹ باصدور فرمان ازطرف معزالسلطان «سردار محیی رشتی» دست بانقلاب زدند وآقا بالاخان سردار افخم که حاکم گیلان بود مقتول گردید وشهر بتصرف معزالسلطان درآمد.

دو روز بعد سپهسالار تنکابنی باتفاق ناصرالاسلام ندامانی که ازطرف کمیته ستار رشت مأمور آوردن سپهسالار بود بشهر رشت واردشد. سردار محیی باسران کمیته ستار بمشورت پرداخت وچون از طرفی خوب دریافته بود که درمرکز قوائی متمرکز نیست باسرعتی هرچه تمامتر شروع باستخدام مجاهدین نمود وعده‌ای گردسردار محیی جمع شدند که از جمله یفرم خان ارمنی ومیرزا کوچك خان جنگلی بود. دراین موقع چون سردار محیی خود را آماده یافت باجلب رضایت سپهسالار بجانب طهران حرکت نمودند وسه ساعت از شب چهاردهم ربیع‌الثانی گذشته بود که مجاهدین گیلان باشلیك وپرتاب نمودن نارنجك وفریاد زنده باد آزادی پاینده باد مشروطیت نقاط مهمه شهر قزوین را باجنك وتلفات بتصرف در آوردند و نیز کمیته ستار روزنامه‌ای دراین شهرستان بنام روزنامه انقلاب انتشار داد.

پس از فتح قزوین سپهسالار برای فتح طهران دچار تردید و دودلی شد ولی سردار محیی ازتحریکات خارجیان وازمقصود اصلی محمدعلی میرزا مطلع شد وخوشبختانه درهمین اوقات میان سردار محیی و سردار اسعد بختیاری باب مکاتبات وتلگرافات مبنی برتشریح اوضاع گشوده شد و بالاخره تصمیم به تصرف طهران گرفتند تا بهر نحوی که باشد کاررا یکطرفه سازند بدین ترتیب هردو سردار گیلانی و بختیاری امر به تجهیز دادند و آماده فتح طهران شدند.

در روز ۱۶ خرداد ماه ۱۲۸۸ شمسی سپاهیان آزادی خواه گیلان از قزوین خارج شده و باعجله تمام خودرا به ینگی امام رسانیدند. این خبر سراسر طهران را شورانید واولین جنگی که بین ملیون وقشون دولتی رخ داد درسر پل کرج بود که عده‌ای قزاق بفرماندهی افسران روسی آنجا را سنگر کرده



«یفرم خان»

دنباله پاورقی صفحه ۱۹۶

بودند ودر نتیجه جنك سختی بین قوای دولتی وقوای ملی درگرفت وجنك دوم درشاه آباد انجام گرفت ولی در این جا شکستی نصیب قوای ملی شد لیکن براثر نطقهای مهیج سردار محیی وایستادگی یفرم و علیمحمد خان تربیت خواهر زاده سیدحسن تقی‌زاده وسایر سرکردگان، مجدداً آزادی‌خواهان



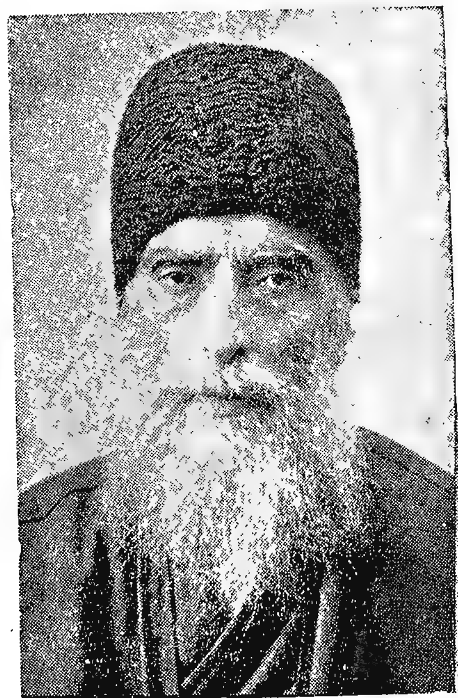
«سردار اسعد»

مشروطیت از هر طرف بپایتخت رو آوردند. مجاهدین پس از مختصر زدوخوردی در قریه بادامك نزدیك کرج با قوای دولتی عازم تهران شدند و در ۲۷ جمادی‌ـ الثانی ۱۳۲۷ پایتخت را بتصرف در آوردند محمد علی شاه در اینموقع ناچار از سلطنت کناره گرفت واز بیم جان بسفارت روس در زرگنده پناه برد!

دنباله پاورقی صفحه ۱۹۶

شروع بجنك کردند ودرأین اثناء سردار أسعد بختیاری باقشون خود برباط کریم رسید وباقشون سردار محیی پیوستگی پیدا کردند ومدت شش روز در بادامك وحومه تهران جنك ادامه داشت وبافداکاری وشجاعت و بی باکی خارج از حد آزادیخواهان وسردستگان بختیاری وگیلانی دراین نبردخونین قدم بقدم ، فتح طهران وپیروزی نصیب قوای ملی شد ودر روز ۲۵ تیر ماه همان سال فرماندارن روسی تسلیم و محمدعلی میرزا را بسفارت روس پناهنده کردند .

آزادیخواهان پس از تصرف تهران برای انتخاب جانشین محمد علیشاه مخلوع بایکدیگر بگفتگو پرداخته و سرانجام، **احمد ـ میرزای قاجار** پسر ارشد اورا که بیش از ۱۲ سال نداشت بسلطنت انتخاب و تا افتتاح دوره دوم مجلس شورایملی **عضدالملك** را که یکی از افراد معروف وخوشنام خانواده قاجار بود به نیابت سلطنت برگزیدند .



«عضدالملك»

احمد شاه

۱۳۴۴ - ۱۳۲۷

بشرحیکه قبلا بیان شد. آزادیخواهان پس ازعزل محمـدعلیشاه فرزند ارشد او احمد میرزا را بسلطنت برگزیده وعضدالملك قـاجار را بنیابت سلطنت انتخاب کردند ، آنگاه بدستگیری وتبعید وکشتن جمعی از مستبدین و طرفداران سلطنت محمدعلیشاه مخلوع پرداختندکه از آنجمله شیخ فضل‌الله‌نوری بود(رجب۱۳۲۷) .

مجلس دوره دوم در ذی‌القعده ۱۳۲۷ افتتاح‌شد و بنابر اقدامات این‌مجلس **سپهدار تنکابنی** بنخست وزیری انتخاب وهیئت‌مدیره‌ایکه تاتعیین‌رئیس الوزراء تشکیل شده بودوزمام امورراددست‌داشت‌منحل گردید .

درفواصل خلع محمد علیمیرزا از سلطنت تا تشکیـل دوره دوم مجلس، آزادیخواهان برای تعیین تکلیف پادشاه مخلوع بـا نمایندگان دوسفارت روس وانگلیس که ازاو حفاظت میکردند وارد گفتگو شدند و سرانجام پس از مذاکرات مفصل قراردادی‌در ٦ ماده منعقد و مقرر گـردید محمدعلی میرزا، کلیه جواهرات سلطنتی را بانضمام اسناد ومدارکی که‌نزداوست‌مستردداردوطی‌پانزده‌روزایران‌رابقصد هرنقطه‌ای که مایل است ترك نماید و سالی ۷۵ هزار تومان (که بعد صد هزار تومان‌شد)مستمری‌باوپرداخت‌شود. این قرارداد دررجب۱۳۲۷ بسته‌شد وپادشاه مخلوع بمیل خود ایران را بقصد روسیه ترك‌نمود لیکن‌چندی نگذشت‌که بایران بازگشت وبرای تجدید سلطنت‌باجمعی ازترکمانان

باقداماتی متوسل گردید و نیز برادرش **سالارالدوله** برای کسب تاج وتخت وددرظاهر برای‌تجدید سلطنت‌محمد علی‌میرزا بکمك عشایرکلهر



«احمدشاه»

از سمت مغرب ایران برضد دولت وقت قدعلم کرد .

محمدعلیمیرزا در این قیام، کاری از پیش نبرده و بعلت شکست از قوای دولتی بترك ایران ناگزیر شد و سالارالدوله هم بدولت عثمانی پناه برد و مستمری پادشاه مخلوع نیز بعلت اقدام اخیر او قطع گردید.

در اوایل سلطنت احمدشاه ، آزادیخواهان باکوشش وجدیت بسزائی باصلاح امور مملکت همت گماشتند و نیز احزابی چند تشکیل دادند که مهمترین آنها **عامیون و اعتدالیون** بود.



«سیدحسن تقی زاده»

حزب عامیون از افراد تندرو تشکیل گردیده بود و رؤسای آن

سیدحسن تقی زاده، سلیمان میرزا، وحیدالملك و سیدرضا مساوات بود ولی اعضای اعتدالیون دارای سیاستی ملایم و باعقیده افراد آن حزب که حاکی از کشتن مخالفان وقتل وخونریزی بود مخالف بودند . از سران معروف حزب اخیر **میرزا علی اکبر دهخدا** و**حاج میرزا علی محمد دولت آبادی** را باید نام برد و آقایان سیدمحمد طباطبائی وسیدعبدالله بهبهانی از طرفداران این حزب وافتخارات آن محسوب میشدند . سپهدار اعظم نیز گاهی در خفا و زمانی آشکارا از اعتدالیون حمایت میکرد ولی



سردار اسعد علناً بعامیون پیوست و بیاری آنها برخاست و همین امر رفته رفته میان آندو اختلاف وجدائی انداخت تا اینکه سردار اسعد با مساعدت

عامیون رئیس الوزراء گردید وزمام اموررا بدست گرفت .

نیابت سلطنت ناصرالملک و نخست وزیری مستوفی الممالک

عضدالملک که نیابت سلطنت احمدشاه را بعهده داشت درسال ۱۳۲۸ درگذشت وبرسر انتخاب جانشین او میان نمایندگان مجلس شورایملی واحزاب اختلافات وکشمکش هائی رخ‌داد.دراین‌مبارزه **ابوالقاسم‌خان‌قراگوزلو (ناصرالملک)** که‌کاندید اعتدالیون بود،بررقیب خودمیرزا **حسن‌خان مستوفی الممالک** پسر میرزا یوسف خان مستوفی الممالک آشتیانی غالب‌گردید وبجای عضد الملک عهده‌دارنیابت سلطنت شد ومستوفی‌الممالک‌هم بکمک‌ایادی‌خود وحزب‌عامیون وجمعی ازنمایندگان‌مجلس رئیس الوزراء گردید وپس از اینکه نمایندگان مجلس واحزاب باروی کارآوردن کاندیدای‌خوداختلافات موجوده رامرتفع نمودند،برای‌اصلاح امور مختلفه مملکت وایجاد امنیت وجلوگیری از مداخلات دولتهای روس وانگلیس دست بکار اقدام شدند . لیکن متأسفانه این آرامش و صفابزودی‌جای خودرابکشمکش ونزاع واگذاشت. احزاب‌ونمایندگان بجان هم افتادند وزدوخوردهائی‌درگرفت‌که سرانجام‌منجر بقتل جمعی ازافراد دوحزب منجمله سید عبدالله بهبهانی گردید .

التیماتوم روسیه بایران

مجلس شورایملی در سال ۱۳۳۴ برای اصلاح امورمالی‌ونظامی‌ایران‌باستخدام **مسترمورگان‌شوستر امریکائی** (جهت امورمالی) و**یالمارسن سوئدی** باهیئتی (برای اصلاح امور تأمینی و ژاندارمری) پرداخت . شوستر درایران سمت خزانه داری یافت ودرکمال علاقمندی‌ودلسوزی

اموراداری ایران را برطبق تشکیلات جدیدی منظم نمود وازمخارج بیهوده‌جلوگیری کرد وگمرکات‌ایران‌راکه‌زیرنظرمستشاران‌بلژیکی‌اداره میشد باخراج آنها زیرنظرخود درآورد وچون قلباً با سیاست روسیه تزاری دشمنی داشت ، بطرق مختلف درمقام جلوگیری ازاقدامات ناروا ومداخلات‌ایران بربادده، دست نشاندگان آندولت برآمد ودر این راه بنحوشایسته‌ازمساعدت‌وهمکاری‌عامیون‌نیز برخوردارمیگردید .

مستشاران‌نظامی سوئدی‌نیزصادقانه بکاراصلاح نظام‌وژاندارمری ایران مشغول‌شدند وباین ترتیب پیشرفت قابل توجهی درنتیجه اقدامات این‌دوهیئت‌درامورمالی‌وتأمینه‌کشورمابعمل آمدودولتین‌روسیه‌وانگلیس رابکلی عصبانی‌ونگران ساخت. دولت روسیه‌که بیش ازانگلیس براثر اقدامات اصلاحی‌شوسترزیانهای‌مالی وسیاسی‌دیده بودبرای راندن‌اواز ایران‌درکمین فرصت‌بود تااینکه برحسب دستورشوسترعده‌ای‌ازنظامیان برای‌تصرف‌اموال **شعاع‌السلطنه** برادرمحمد علیمیرزا(که‌بعلت‌قیام‌اوعلیه مشروطیت‌اموالش‌برطبق‌تصویب‌مجلس‌توقیف‌شده بود)عازم‌منزل‌اوشدند. دراینموقع‌روسها،به‌بهانه‌اینکه‌وی‌مبالغ‌هنگفتی‌ازبانک‌استقراضی‌وام‌گرفته وباین بانک بدهکاراست بحفاظت خانه واموال اوپرداختند وضمناً طی التیماتومیکه‌جهت دولت‌ایران ارسال داشتند متذکرشدندکه ظرف‌مدت کوتاهی‌مسترشوستررااز‌ایران‌اخراج‌نمایندو نیزمنبعد دولت ایران بایدبا جلب‌رضایت دولتین روس وانگلیس باستخدام مستشاران خارجی اقدام نماید .

نمایندگان مجلس چون زیربار این اتمام حجت نرفتند ناچار

ناصرالملك که مردی محتاط و محافظه کار بود مجلس را منحل نمود (محرم ۱۳۳۰) و مواد التیماتوم را پذیرفت و چندی بعد مستر شوستر را از ایران خارج و هیئت بلژیکی کـه گمرکات ایران را قبلا اداره مینمودند و درواقع بمنزله مأمورین روسی در ایران انجام وظیفـه میکردند بجای مستر شوستر و هیئت او بکار گمارده شدند علاوه براین چون ناصرالملك با عامیون روابط خوبی نداشت، عده‌ای از سران این حزب را دستگیر و تبعید کرد و باین ترتیب مجدداً حکومت ظالمانه‌ای بر ایران سایه انداخت.

اقدامات روس و انگلیس در ایران

دولت تزاری پس از قرارداد ۱۹۰۷ در منطقـه نفوذ خود بکلی مطلق العنان گردید باین معنی که بهر مانعی برمیخورد آنرا ازمیان میبرد و هرجا نهضت و جنبشی مشاهده میکرد در رفع آن جدیت تمامی داشت.

فجایع روسها در تبریز که راد مردان آن شهر بسرحـد جان برای نجات وطن مبارزه میکردند، بشدت بالا گرفت آزادیخواهان و رجالی را که در راه حفظ اصول آزادی قد برافراشته بودند بوضع رقت انگیز شکنجه و عذاب میدادند و در روز عاشورا عده‌ای از سران احرار منجمله عالم متدین و آزادیخواه معروف **ثقة‌الاسلام** را در تبریز بدار آمیختند (محرم ۱۳۳۰) و در رشت و انزلی بکشتن دست جمعی مردم مبادرت کردند و نیز در مشهد گنبد حضرت رضا را بتوپ بستند و باتمام قوا برای برانداختن هرمخالفی در منطقه نفوذ باقداماتی که تاریخ از ذکر آن ننك دارد مبادرت نمودند.

مقارن این جریانات رقت انگیز، انگلیسها هم در صفحات جنوب و مرکز ایران یعنی هم در منطقه نفوذ و هم در منطقه آزاد و گاهی بطرق مختلف در منطقه نفوذ روس مشغول دسیسه و خرابکاری و اجرای نقشه استعماری

خود شدند. مردم ایران که از این حوادث بسیار متأثر بودند و رشته حیات ایشان و ریشه استقلال وطن با آتش بیداد دو دولت استعمـاری میسوخت بشدت بنایب السلطنه و دولت اعتراض نمودند، لیکن نه تنها این اعتراضات مؤثر نیفتاد بلکه روز بروز دامنه هرج و مرج و ناامنـی وسعت میگرفت و بر وخامت و عواقب شوم اوضاع افزوده میشد.

کابینه‌ها هم گاهی بریاست **فرمانفرما** و زمانی بریاست سپهدار اعظم تنکابنی و **وثوق الدوله** تشکیل میگردید و پس ازمدت کوتاهـی سقوط میکرد و بهرحال کار مملکت و ازهم گسیختگی امور براینمنوال بود که جنك جهانی اول (۱۹۱۸ـ۱۹۱۴) آغاز گردید.

ایران و جنك بین الملل اول

دوره نیابت سلطنت ناصرالملك در شعبان ۱۳۳۲ پایان یافت و احمدشاه که دیگر بسن رشد رسیده بود، در بیست و هشتمین روز همان ماه در میان طوفان حوادث تاجگذاری کرد و رسماً زمام امور را بدست گرفت و نیز چندی بعد مجلس دوره سوم افتتاح گردید و چون تازه جنك بین الملل اول شروع شده بود نخست وزیر یعنی مستوفی الممالك و عده‌ای از مدیران جرائد و سایر مقامات صلاحیتدار بیطرفی ایران را رسماً بدول متخاصم اعلام نموده ولی بعلت موقعیت خاص ایران، دول متحارب به بیطرفی اینکشور وقعی نگذاشته و مرکز و مغرب ایران میدان تاخت و تاز و عملیات نظامی روس، انگلیس و عثمانی که دولت اخیر بنفع آلمان و علیه دولتین روس و انگلیس میجنگید قرار گرفت و ایران بی‌طرف عرصه سیاستهای متضاد گردید.

دراین موقع در اروپای مرکزی برای اینکه دست روس و انگلیس

از موقعیت حساس ایران کوتاه شود وراه پیروزی دشمن از طریق ایران مسدود گردد، اتحادی بنام **اتحاد اسلامی** که فلسفه آن اتحاد مسلمین عالم بایکدیگر علیه مظالم روس وانگلیس بود تشکیل دادندو برای الحاق مردم ایران باین اتحاد شروع بفعالیت نمودند اقدامات مزبور با اینکه هیئت‌دولت علناً بی‌طرفی ایرانرا اعلام داشته بودمعذلك میان نمایندگان مجلس وطبقه علماء وروحانیون وسایرطبقات حسن اثربخشید وعـده‌ای از این طبقات باتحادیه مزبور گرویدند وبرای شرکت ایران درجنك علیه روس وانگلیس وبنفع عثمانی و آلمان بفعالیت پرداختند. دولت ایران که درحفظ بیطرفی ایران کوشابود باهواداران اتحاد اسلامی (در ایران) بمخالفت برخاست وازاقدامات وعملیات ایشان جلو گیری نمود . پیروان اتحـاد اسلامی ناچارازتهران بقم مهاجرت‌نمودندودر آنجا **کمیته‌دفاع‌ملی** را تشکیل دادند و درمرکزومغرب ایران باسپاهیان روس وانگلیس وارد پیکارشدند . در این مبارزه کمیته دفاع ملی متحمل تلفات سنگینی‌شد وبقیة‌السیف‌ازراه‌مغرب‌ایران به‌بغدادو استامبول‌و برلین گریختندواقدامات ایشان بی‌فایده ماند .

قرارداد ۱۹۱۵

بشرحیکه قبلا بیان کردیم ، قرارداد ۱۹۰۷ که بمنظور رفع اختلافات وکشمکش‌های سیاسی‌و مستعمراتی‌دولتین‌روس‌وانگلیس‌در آسیاباوساطت **کلمانسو** نخست وزیر فرانسه در پطروگراد منعقدگردیده‌بود ، ایران‌را بسه منطقه نفوذ تقسیم‌وتجزیه‌نمودیکی‌منطقه نفوذ روسیه درشمال‌ودیگر منطقه نفوذ انگلیس در جنوب و سوم منطقه بیطرف و آزاد کـه شامل خوزستان ، فارس و قسمتی از کرمان و جنوب شرقی خراسان میشد ،

ونیز هردو دولت بموجب همان قرارداد متعهد گردیدند کلیه‌امتیازاتی‌را که قبلا ازدولت ایران‌گرفته‌اند معتبر دانسته و در مناطق نفوذ یکدیگر بهیچ عنوانی‌مداخله ننمایند .

این قرار داد در ۲۰رجب۱۳۲۵قمری مطابق‌سی‌اوت۱۹۰۷یعنی در اوایل سلطنت محمدعلیشاه منعقد شد و هرچه دولت و ملت ایران باین قرار داد اعتراض نمود و آنرا ازدرجه اعتبارساقط‌دانست، دولتین‌مذکور ابداً باین اعتراضات توجهی نکرده و سرگرم‌کار خودشدند.

دراوایل جنك بین‌الملل اول قوای نظامی روس‌وانگلیس‌شمال و جنوب‌ومغرب‌ایران‌رااشغال‌کردتا ازقفا بخاك عثمانی که‌متحد آلمان بود حمله برندوکاراورا فلج‌سازندقوای‌نظامی‌دولتین‌مزبوردرضمن‌این‌عملیات درمناطق‌نفوذیکدیگرتصرفاتی‌نمودندوباهم کشمکش‌هائی‌پیدا کردند که این‌موضوع باضافه موضوعات‌دیگر، کدورتی‌میان دولتین‌روس وانگلیس که‌بهمکاری‌نزدیك‌احتیاج‌مبرمی‌داشتندفراهم ساخت .

دولت فرانسه که ازاین پیش آمد نگران‌شده‌بود ومیترسیدموجب گسیختن‌رشته‌اتفاق‌مثلث(روس، انگلیس‌و فرانسه) گردد و مآلا متحدین (آلمان، اطریش ، عثمانی وچنددولت‌دیگر) پیروزشوندناچاربرای رفع اختلافات موجوده میانجی‌شد ودرنتیجه بموجب قرار داد۱۹۱۵ (مطابق ۱۳۳۳ هجری قمری) منعقد میان‌روس وانگلیس ، منطقه بیطرف ازمیان رفت وایران‌بدومنطقه‌شمال وجنوب‌تقسیم‌ونیزمقررگردیدطرفین‌درحدود ۱۱ هزارنفر سربازوافسر باتجهیزات‌لازمه درمنطقه‌نفوذخودداشته‌باشند ونیز یك هیئت مالی مرکب‌از انگلیسی و روسی امور مالی ایـران را زیر نظرگرفت ودرهمین‌موقع‌بود که دولت انگلیس قوای‌پلیس‌جنوب را

در منطقه نفوذ خودتأسیس کرد .

این قرار داد تاسال ۱۹۱۷ بقوت خود باقی ماند ولی‌دراین سال انقلاب اکتبر درروسیه‌بوقوع‌پیوست ودولت‌تزاری سقوط‌کرد وحکومت بلشویکی برسرکار آمد. این‌حکومت که‌خودرا دشمن سیاست‌استعماری وطرفدار ملل‌ضعیف میدانست در ١٤ ژانویه ۱۹۱۸ یعنی در اواخرجنك جهانی اول رسماًمفاد قرارداد ۱۹۱۵ را باطل واز درجه اعتبار ساقط دانست ومنطقه نفوذ شمال‌را تخلیه کرد. انگلیسی‌ها برای اینکه مبادا سپاه آلمان ازطریق دریای سیاه و قفقازیه منطقه خلاء را اشغال کنند بعجله صفحات مغرب وشمال ایران را تصرف‌کرد بنحوی که کلیه خاك ایران را مقارن اتمام‌جنك‌جهانی اول‌بتصرف‌درآورد وپس‌ازپایان‌جنك، دولت انگلیس برای اینکه وطن‌مارا از زمره ممالك زنده عالم خارج سازد ، ازپذیرفته‌شدن نمایندگان ایران در مجمع ملل متفق که برای تأمین صلح‌عمومی‌بنابرپیشنهاد ویلسون‌رئیس جمهور امریکا درآوریل ۱۹۱۹ تأسیس یافته بودممانعت‌کردوعلاوه براین درزمان‌نخست‌وزیری وثوق‌الدوله قرار داد ۱۹۱۹ را باوی منعقد ساخت که بشرحیکه‌اینکه بیان میگردد ، کلیه امور ومسائل‌سیاسی واقتصادی‌ونظامی ایران‌یکجا قبضه انگلیسهاباشد .

قرار داد ۱۹۱۹

قرار داد ۱۹۱۹ را باید مولود سیاست استعماری انگلیس درایران وچشم پوشی حکومت جدید روسیه ازمنطقه نفوذ وبیکفایتی واحیاناً خیانت زمامداران وقت وبحرانهای شدید سیاسی ومالی ایران دانست .

انگلیس‌ها مقارن پایان جنك‌تقریبا برسراسرایران استقرارکامل

پیداکردند و برای اینکه اقدامات متجاوزانه و سیاست‌های استعماری خودرا درلباس‌قانون ومقررات‌جلوه‌دهندقراردادمعروف۱۳۳۷-۱۹۱۹ را باوثوق‌الدوله‌رئیس الوزراء وقت منعقد نمودند (۱) .

۱- موادقرارداد۱۹۱۹ ازاین‌قرار بود :

نظر بروابط محکمهٔ دوستی ومودتی‌که ازسابق بین دولتین ایران و انگلیس‌موجودبوده است و نظر باعتقادکامل باینکه مسلماً منافع مشترکه و اساسی‌هردو دولت درآتیه تحکیم و تثبیت این‌روابط را برای طرفین‌الزام مینماید و نظر بلزوم تهیه وسائل ترقی و سعادت ایران بحد اعلی‌بین دولت ایران ازیکطرف ووزیرمختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان بنمایندگی از دولت خودازطرف‌دیگر موادذیل مقرر میشود .

۱- دولت‌انگلستان با قطعیت هرچه تمامتر تعهداتی راکه مکرر در سابق برای‌احترام‌مطلق‌واستقلال‌وتمامیت‌ایران نموده است‌تکرارمی‌نماید .

۲- دولت‌انگلستان‌خدمات‌هرعده‌مستشارمتخصص‌راکه‌برای‌لزوم‌استخدام آنهادرادارات‌مختلفه بین‌دولتین‌توافق‌حاصل‌گردد بخرج دولت ایران تهیه خواهدکرد‌این‌مستشارها باکنترات‌اجیروبآنها اختیارات‌متناسبه‌داده‌خواهدشد کیفیت این اختیارات بسته بتوافق بین دولت‌ایران ومستشارهاخواهد بود .

۳- دولت انگلیس بخرج دولت ایران‌صاحب‌منصبان و ذخائر ومهمات سیستم‌جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکلی‌که دولت ایران ایجادآنرا برای حفظ‌نظم درداخله وسرحدات درنظر دارد تهیه خواهدکرد ، عده و مقدار ضرورت صاحب‌منصبان وذخائر ومهمات مزبور بتوسط کمسیونی‌که ازمتخصصین انگلیسی وایرانی تشکیل خواهدگردید واحتیاجات دولت را برای تشکیل‌قوه مزبوره تشخیص‌خواهدداد معین‌خواهد شد .

٤- برای تهیه وسایل نقدی‌لازمه بجهت اصلاحات مذکوره در ماده (۲) و(۳) این‌قرارداد دولت انگلستان حاضر است‌که یك قرض‌کافی برای دولت ایران تهیه ویا ترتیب انجام‌آنرا بدهد تضمینات این‌قرض باتفاق‌نظر دولتین‌ازعایدات گمرکات‌باعایدات دیگری که‌دراختیاردولت‌ایران باشدتعیین میشودتامدتی که‌مذاکرات‌استقراض مذکورخاتمه نیافته‌دولت‌انگلستان بطور مساعده‌وجوهات‌لازمه که برای اصلاحات مذکوره‌لازم‌است خواهد رسانید .

۵- دولت انگلستان با تصدیق‌کامل احتیاجات فوری دولت ایران به

بموجب این قرار داد کلیه مسائل سیاسی و امور اقتصادی و تشکیلات نظامی ایران زیر نظر دولت انگلیس قرار گرفت و در واقع کشور، بصورت یک مملکت تحت الحمایه در آمد.

در اینموقع علاوه بر مبارزات و مجاهداتیکه عده‌ای از راد مردان ایرانی برای بطلان این قرار داد وراندن انگلیسها از ایران نمودند، دول آزاد جهان مخصوصاً فرانسه و اتازونی بسیاست استعماری انگلیس در ایران شدیداً اعتراض و اقدامات ناروای اورا بشدت تقبیح کردند

قرارداد مذکور گرچه در سال ۱۳۳۸ بوسیله **میرزا حسن خان مشیرالدوله** رئیس الوزراء و جانشین وثوق الدوله لغو گردید لیکن دامنه هرج و مرج وازهم گسیختگی امور در ایران بالا گرفت و امور و مسائل مهم و حساس مملکت بدست اشخاص آلوده و ناصالح افتاد. امنیت بکلی از میان رفت وقانون وعدالت یکسره منسوخ گردید. ازوقایع مهم این دوره قتل **شیخ محمد خیابانی** و موضوع وقوع **کودتا** است. شیخ محمد خیابانی یکی از مجاهدین آذربایجان و از نمایندگان دوره دوم مجلس

بقیه پاورقی صفحه ۲۱۳
ترقی وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری ازقحطی در مملکت میباشد حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترکه ایران و انگلیس را راجع بتأسیس خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق نماید دراین باب باید قبلا مراجعه بمتخصصین شده و توافق بین دولتین درطرحهائی که مهمتر وسهلتر ومفیدتر باشد حاصل شود.

۶ـ دولتین توافق مینمایند در باب تعیین متخصصین، طرفین برای تشکیل کمیته که تعرفه گمرگی را مراجعه وتجدید نظر نموده و بامنافع حقه مملکتی و تمهید و توسعه وسایل ترقی آن تطبیق نماید. ۹ اوت ۱۹۱۹

بود. وچون دولت مشیرالدوله اورا مزاحم تشخیص داد ویرا مقتول و با



«شیخ محمد خیابانی»

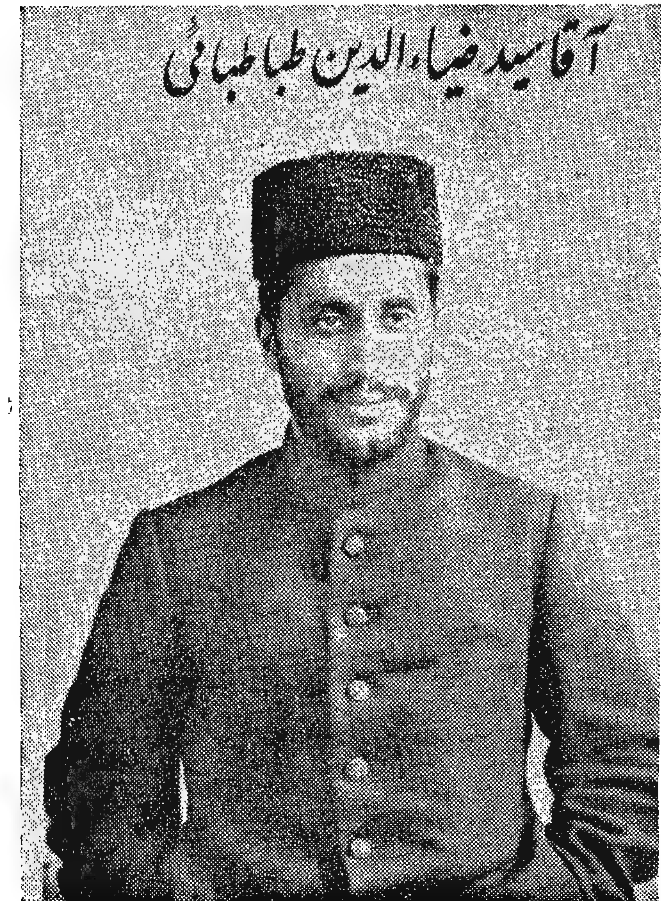
اینکه نمایندگان مجلس، دولت را در اینمورد استیضاح نمودند، ولی قاتل خیابانی بدرستی معلوم نگردید.

وقوع کودتا و انقراض سلسله قاجار

کابینه میرزا حسن خان مشیرالدوله مانند کابینه‌های قبلی، پس ازمدتی سقوط کرد وبنابر تمایل مجلس شورایملی **سپهدار اعظم رشتی** (فتح‌اله اکبر) بنخست وزیری انتخاب ومأمور تشکیل کابینه گردید (اسفند ۱۲۹۹ شمسی) سپهداراعظم چندی بعد هیئت دولت را تعیین و در قصر فرح آباد بشرح زیر بحضورشاه معرفی نمود:

نصرالملك	وزیرمشاور	امین‌الملك	وزیردارائی
میرزاسلیمانخان	وزیردادگستری	وحیدالملك	وزیرفرهنگ
امیرنظام	وزیرجنك	شاهزاده‌سالارلشگر	وزیر-

فوائد عامه وتجارت فهیم الدوله کفیل وزارت امورخارجه .



دراین کابینه بااینکه **سید ضیاءالدین طباطبائی** ، مدیر روزنامه

رعد،سمتی نداشت ولی مورد توجه خاص نخست وزیر بود وسپهدار در اکثرامور باوی بمشاوره میپرداخت وبایکدیگر همکاری بسیار نزدیکی داشتند .

درزمان نخست وزیری سپهداراعظم وضع ایران ازهرلحاظ رو بوخامت‌رفت ورشته انتظامات کشوربکلی‌ازهم گسیخته شد،هرگوشه‌ای ازایران میدان تاخت وتاز گروهی‌ازاشرارگردید وباغیان وگردنکشانی خونخوار مانند . **شیخ خزعل، اسماعیل سیمیتقو،نایب حسین کاشی ، میرزا کوچك خان جنگلی ،اقبال السلطنه ماکوئی** وجماعتی دیگر بااستفاده ازضعف دستگاه حکومت ومداخلات روز افزون انگلیس ها بکشتن مردم وغارت اموال آنها پرداختند علاوه براین حکام ایالات و ولایات وبعضی ازمأمورین دولت بمیزان قدرت ونیات پلید خود ازهیچ نوع ظلم وستمی باهالی دریغ نداشتند .

دراینموقع قوای‌دولتی بسیارضعیف وازیك‌عده قزاق وامنیه‌تشکیل میشدکه بهیچ وجه قادرباستقرارامنیت‌درکشورنمیگردید وتأسف آورتر آنکه دولت حتی مخارج روزانه خود را بسختی تهیه مینمود ودرهمین گیرودارتهران توسط میرزاکوچك‌خان جنگلی وایادی اومورد تهدید قرارگرفت‌ونیز**صولت‌الدوله قشقائی** چنان‌قلمرووسیع وقدرت‌بسزائی یافته بودکه‌برای‌دولت وقت مختصرارزشی هم قائل نمیشد. سپهداراعظم که درمحاق مشکلات سیاسی واقتصادی قرارگرفته بود وکاری از پیش نمیبرد استعفاکرد لیکن احمد شاه مجدداً اورا منصوب و تشکیل‌کابینه را بوی تکلیف نمود .کابینه مجدد سپهدارباز‌بعلت‌استعفای اوسقوط‌کرد ولی چون احمد شاه درابقاء اوکوشا بود وعلاوه براین درآن شرایط

بسیارمشکل کمتر کسی داوطلب اداره امورمیگردید ، طی نامه‌ای که تقریباً جنبه تملق داشت ویرا برای‌بارسوم مأمورتشکیل کابینه ساخت .

دراین‌موقع **سرتیپ رضاخان** (اعلیحضرت‌رضا شاه فقید)فرمانده آتریاد قزاق همدان که رشادتهای بسیارجالب توجهی ازخوددرسر کوبی اشرارصفحات شمال ایران ازخود نشان داده بود و آقای سیدضیاءالدین طباطبائی که جوانی‌پرشوروشیفته آزادی بود وقبلا ذکری از او نمودیم درقزوین یکدیگرراملاقات نموده وبرای جلوگیری ازخطرسقوط ایران وروی‌کار آوردن حکومتی صالح وتوانا تصمیم بتسخیر طهران گرفته و سرانجام درشب سوم اسفند ۱۲۹۹این هدف جامه عمل پوشید وطهران بتصرف قوای سرتیپ رضا خان درآمد و بامداد سوم اسفند مشارالیه احمد شاه را درفرح آباد ملاقات نمود وپس ازتشریح اوضاع اسف‌انگیز ایران وخطراتی که حیات سیاسی ایرانرا تهدید بمرك میکرد وبیان موجباتی که اورا باین اقدام ناگزیر نمود،فرمان‌نخست وزیری سید ضیاءالدین را ازشاه‌گرفت . دراینموقع کابینه سپهدار اعظم سقوط‌کرد و سید ضیاءالدین طباطبائی بموجب دستخط احمدشاه زمام اموررابدست گرفت وهیئت دولت را بشرح زیربپادشاه،معرفی کرد :

سید ضیاء الدین طباطبائی رئیس الوزراء و وزیرداخله
مدیر الملك وزیر امور خارجه — میرزاعیسی خان وزیر مالیه
مسعود خان کیهان‌وزیرفرهنگ — منصورالسلطنه وزیرعدلیه
مدیر الملك وزیر امور خارجه — نیرالملك وزیر معارف
موقرالدوله وزیر فوائد عامه — مؤالدب‌الدوله‌وزیرصحیه‌وخیریه
فرمانده کل قوا ورئیس دیویزون قزاق رضا خان پهلوی .

سرتیپ رضاخان درهمان اوقات بیانه‌ای برای روشن شدن‌اذهان عمومی وامرخطیریکه اورا باین قیام واقدام برانگیخته منتشرساخت که ما اینك قسمتی ازآنرا اینجا درج مینمائیم :

«مشتی‌مردم‌خائن‌زمام‌امور کشوررابدست گرفته‌وآنرا بلب‌پرتگاه
« نیستی کشانیده‌اند،ما قزاقان نمی‌توانیم‌بگویم‌جسارت کرده‌ودرپایتخت»
« کشورخودکه شاهنشاه معظم محبوب ما درآنجا مقردارند شمشیر »
« خود را بلندکرده وآنجا را تصرف‌کرده‌ایم خیر ما فداکاران حقیقی »
« کشورهستیم‌وبرای پایان دادن باین اوضاع ناگوارکمرهمت بمیان »
« بسته وآمده‌ایم تاخائنین را بسزای خود برسانیم‌لذا حکم میکنم‌که »
« مردم فقط‌صلاح کشور وطن را درنظرگرفته خودرابرای‌خدمتگذاری »
« آماده کنند . کاظمخان را بحکومت نظامی تهران معین میکنم »

سرتیپ رضا خان چندی بعد بمقام وزارت جنك نائل‌گردید و مسعودخان وزیرمشاورشد .(آقای‌مسعود کیهان‌استادومعاون دانشگاه)

سیدضیاءالدین بااقدامات مجدانه‌و مخصوصاًهوش و فراست ذاتی سرتیپ‌رضاخان‌درطی‌مدت‌کوتاه‌نخست‌وزیری (سه‌ماه)قدمهای‌بزرگی‌در راه جلوگیری ازهرج ومرج واصلاح وزارتخانه‌ها ودوائردولتی‌برداشت قرارداد معروف۱۹۲۱منعقدمیان دولتین روسیه وایران(که بموجب آن کلیه امتیازاتی را که‌تزاران روس وعمال آندولت بزوریازرازپادشاهان قاجاری‌گرفته بودند باطل‌شد)در ایام‌زمامداری‌سید ضیاءالدین بتصویب

مجلس شورایملی رسیدونیز درزمان اوقراردادایران وانگلیس(قرارداد ۱۹۱۹) لغووازدرجه اعتبارساقط گردید .

بالجمله سید ضیاءالدین بعلت مخالفتهـا و کارشکنی هـائیکه از



طرف‌طبقات‌مختلف‌علیه‌اوبشدت‌بعمل آمد- پس‌ازسه‌ماه‌زمامداری‌مجبور باستعفا گردید .

بعدازاستعفای سید ضیاءالدین **قوام‌السلطنه(احمدقوام)** مأمور تشکیل هیئت‌دولت‌شد (خرداد ۱۳۰۰).

کابینه قوام‌السلطنه نیز پس‌از چندی سقوط کرد و**مشیرالدوله**- زمام امور را بدست گرفت . بعد از مشیرالدوله مجدداًقوام‌السلطنه‌روی کار آمد .درزمان نخست وزیری اواحمدشاه برای‌باردوم بعنوان‌معالجه ودرباطن بمنظور آنکه درمعرض حوادث سیاسی قرارنگیرد وبمداخله درامورمختلفه مملکت ناگزیر نگردد باروپا سفر کرد .

بعدازقوام‌السلطنه تانیل‌سردارسپه بمقام نخست‌وزیری که‌درتمام این ادوار وزارت جنگ را بعهده داشت به‌ترتیب:

مشیرالدوله

قوام السلطنه

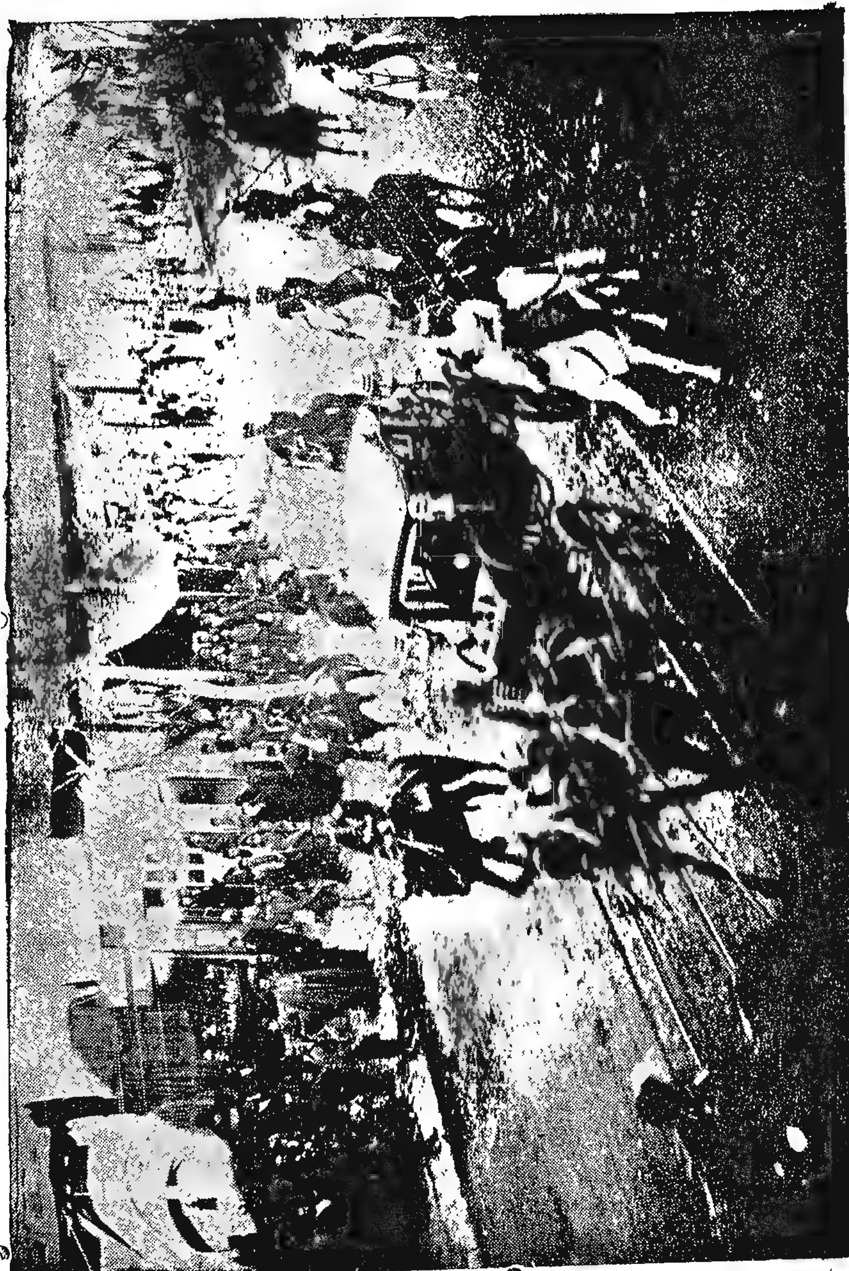
میرزاحسن خان مستوفی‌الممالك

مشیرالدوله

به نخست وزیری انتخاب ویك چند زمام امور ایران را در دست گرفتند .تااینکه درچهارم آبانماه ۱۳۰۲ شمسی سردارسپه بمقام‌ریاست وزرائی رسیدودراین اثنا احمدشاه باز برای‌بارسوم باروپا رفت.

دو سال بعد یعنی روز نهم آبانماه ۱۳۰۴ مجلس شورایملی کـه چهارمین دوره تقنینیه خود را طی میکرد ، احمـد شاه را از سلطنت معزول و بتشکیل حکومت موقتی بریاست نخست وزیر (سردار سپه) پرداخت .

سلسله‌قاجارکه‌نزدیك‌به‌یك‌قرن‌و‌نیم‌ازعمر آن‌میگذشت‌باین‌ترتیب پایان پذیرفت وایرانی که تمام آن در آتش ناامنی و قحط و غلامیسوخت



«اعلیحضرت فقید سوار کالسکه وعازم مجلس»

باقی گذاشت و سرز مینهای آباد و زرخیزی را هم بتدریج (ازخاك ایران)درطول حیات‌خود ازدست‌داد ومردم رانیزچندقرن‌از شاهراه‌ترقی و سعادت‌عقب‌انداخت ونیز ذخائرگرانبهای طبیعی‌وثروت‌ملی‌راباپاداشی ناچیز دراختیار اجانب گذاشت .

تأسیس مجلس مؤسسان

بعد از عزل احمد شاه وپایـان عمـر سلسله قاجاریه و تشکیل حکومت موقت نظامنامه انتخاب اعضاء **مجلس‌مؤسسان** منتشر شد و در ۱۵ آذرهمان سال مجلس مزبورتأسیس گردید . نمایندگان مجلس مؤسسان‌پس‌از چندجلسه‌مذاکره‌وگفتگو سرانجام‌سلطنت‌راباعلیحضرت فقیدبپاس‌خدماتش تفویض‌نمودندواصول‌چهارگانه۳۶ـ۳۷ـ۳۸ـ۴۰متمم قانون اساسی[1] را تغییر دادند و سلطنت را در خانواده پهلوی موروثی کردند (۲۱ آذر ۱۳۰۴) .

۱ـ اصل ۳۶ : پادشاهی مشروطهٔ ایران ارطرف ملت بوسیلهٔ مجلس مؤسسان بشخص رضا شاه پهلوی مفوض گردید واعقاب ذکوراِیشان نسلابعدنسل برقرارخواهندبود

اصل۳۷ ولایتعهدی به‌پسر بزرك پادشاه‌که مادرش ایرانی‌الاصل‌باشد تعلق خواهدگرفت درصورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین‌ولایتعهد بموجب پیشنهاد شاه وتصویب مجلس شورایملی بعمل خواهدآمدمشروط‌براینکه ولیعهد از خانوادهٔ قاجار نباشد و هنگام ظهور پسری برای شاه حتماً ولایتعهد بااوخواهدبود

اصل ۳۸ ولیعهد وقتی میتواند امورسلطنت‌را دردست‌گیردکه‌دارای ۲۰ سال تمام شمسی باشد .

اصل ۴۰ . اگرولیعهد باین‌سن نرسیده‌باشد نایب‌السلطنه از غیر خاندان قاجار ازطرف مجلس شورایملی انتخاب خواهدشد.

اعلیحضرت فقید در۲٤ آذر ۱۳۰٤ مراسم تحلیف ۲را در مجلس شورایملی بعمل آوردودر چهارم اردی بهشت ۱۳۰٥ تاجگذاری نمود.

---

۱ ــ متن قسم نامه اصل‌سی‌ونهم متمم قانون اساسی هیچ‌پادشاهی بر تخت سلطنت نمیتواند جلوس کندمگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورایملی حاضر شود و باحضور مجلس شورای‌ملی و مجلس سنا وهیئت وزراء بقرارذیل قسم یاد نماید:

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته، بکلام‌الله مجید و بآنچه نزدخدا محترم است قسم یاد میکنم‌که که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایـران نموده حدود مملکت وحقوق ملت را محفـوظ ومحروس بدارم قـانون اساسی ومشروطیت ایران‌را نگهبان و برطبق‌آن وقوانین مقرره سلطنت نمایم ودرترویج مذهب جعفری‌اثنی‌عشری سعی وکوشش نمایم ودرتمام‌اعمال‌وافعال خداوندعزوشانه را حاضرو ناظر دانسته منظوری جز سعادت وعظمت ملت ایران نداشته باشم‌از خداوند مستعان درخدمت بترقی ایران توفیق میطلبم ، ازارواح طیبه اولیای اسلام استمداد مینمائیم .

فصل ششم

سلسله پهلوی

اعلیحضرت رضاشاه پهلوی

۱۳۲۰ـ۱۳۰۴

۱ـ چگونگی تأسیس سلسله پهلوی

اعلیحضرت رضا شاه پهلوی از خاندان پاك منش ایرانی و فرزند عباس قلی خان رئیس فوج سواد کوه و نوه مراد علیخان (از سرداران جنك هرات) بودکه دراسفند ۱۲٥٦ شمسی در آلاشت سواد کوه پا بعرصه وجودگذاشت . در ایام جوانی بعلت علاقمندی بنظام در فوج سوادکوه داخل گردید و در نتیجه رشادت و فراستی که داشت ، مدارج‌سربازی را طی‌نمود وقبل ازکودتابدرجه‌سرتیپی(میرپنجهٔ)رسید.

این افسر رشید وتوانا بمنظور نجات ایران از خطر تجزیه‌وزوال وخاتمه دادن بدوران بلاتکلیفی مردم ، باقوائی‌که دراختیـار داشت از قزوین‌عازم‌تهران گردیدوشب سوم‌اسفند۱۲۹۹پایتخت رابتصرف‌در آورد وطی مدت۳سال ، باحفظ سمت‌فرماندهی‌کل قوا بمناصب‌وزارت جنك و نخست وزیری و رئیس حکومت موقت ارتقاء یافت.

اعلیحضرت رضا شاه درایامیکه وزارت جنك را بعهده داشت به قلع‌وقمع‌اشرار همت‌گماشت ودراین زمینه رشادتهای حیرت انگیزی از خود نشان داد و ایران را از آتش ناامنی و هرج و مرجهای داخلـی‌و

وحکومت ملوك‌الطوایفی برکنار نمود وبهمین‌سبب بنابرتصویب مجلس مؤسسان در ۲۱ آذرماه ۱۳۰٤ (پس ازخلع احمد شاه) بعلت‌خدماتیکه انجام داده بود بمقام سلطنت نائل گردید و در چهار اردیبهشت ۱۳۰۵ تاجگذاری نمود .

اقدامات و اصلاحات مفید

تشکیل ارتش و استقرار امنیت

در دوره قاجاریه کشور ما بمناسبت ضعف دستگاه حکومت و بیخبری و منفعت پرستی رجال واحیاناً خیانت آنها ،دچار هرج‌ومرج وناامنی گردید ومخصوصاً درعصر سلطنت محمد علیشاه واحمدشاه تمام ایران در آتش ظلم وبیداد حکام مستبد و زورگو وعده ای افراد آشوبگر و فتنه جومیسوخت و همانطوریکه درصفحات‌پیش‌دراین‌باره‌اشاراتی‌نمودیم‌اسمعیل‌سیمیتقو در آذربایجان واقبال‌السلطنه‌ماکوئی ومیرزاکوچك‌خان جنگلی در شمال وشیخ خزعل درخوزستان ـ ونایب‌حسین کاشی‌درکاشان ودوستمحمد ـ خان وعده‌ای دیگر وهمچنین بعضی ایلات وعشایر چنان مشغول چپاول وغارت مردم شدند و بطوری‌کشوررا برلب پرتگاه کشانیده بودند که هیچیك ازرجال وسیاستمداران آنزمان‌درخود یارای مبارزه با آشوب‌طلبان واستقرار امنیت و آرامش‌رادرایران ندیدند .

هیچکس برجان و مال خود ایمن نبود حتی حفاظت تهران نیز توسط قوای دولتی بدشواری صورت میگرفت اعلیحضرت فقید که تاقبل ازجلوس‌بسلطنت‌بقلع وقمع عده‌ای ازفتنه جویان پرداخته بود،

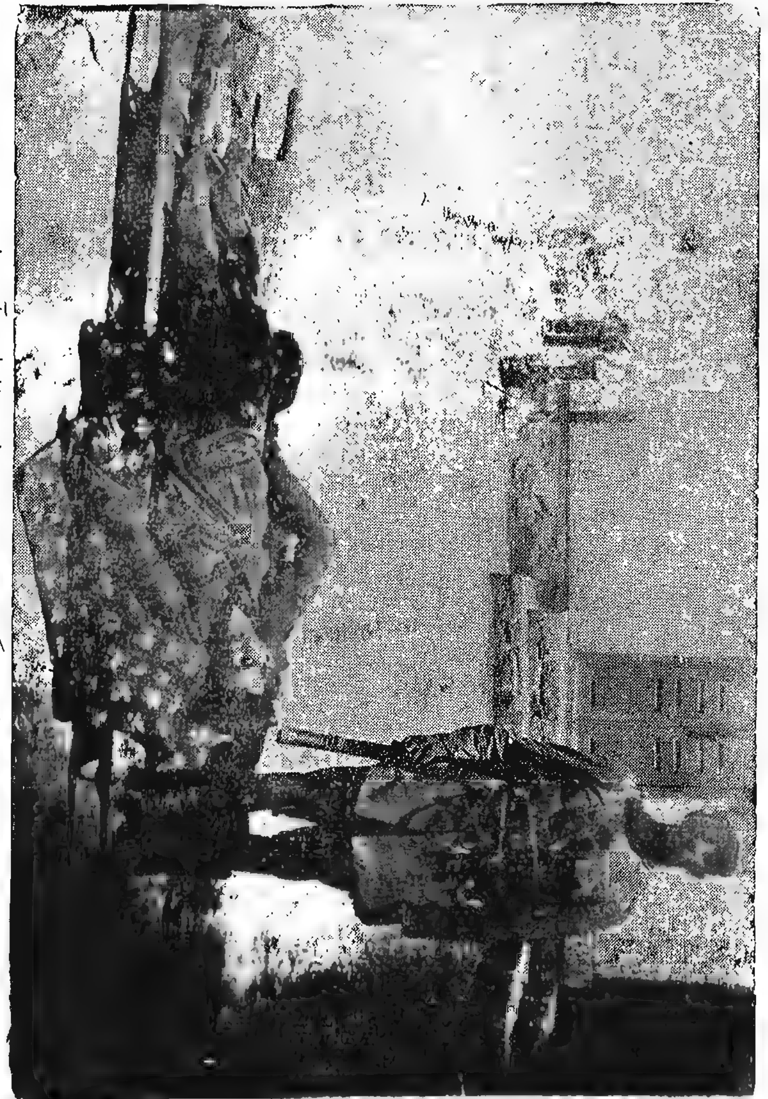
پس‌ازنیل بمقام سلطنت‌برای‌استقرار امنیت که آنراملازم‌ارتش‌قوی ومنظم میدانست با تصویب قانون خدمت نظام وظیفه در سال ۱۳۰٤ از طرف مجلس‌شورای‌ملی،تشکیلات‌ارتش‌نوین‌ایران‌راپی‌ریزی کرد.ارتش‌جدیددر اندك‌مدتی‌یاغیان‌خودسرراکه‌درپناه‌حمایت‌بیگانگان باعث ناامنی وفقر عمومی و افلاس اقتصادی مملکت شده بودند سرکوبی نمود و هر چه برتشکیلات‌وتجهیزات‌ونفرات ارتش ایران افزوده‌میشد امنیت و آرامش جای‌عصیان‌ویاغی‌گری‌رامیگرفت‌تا آنجاکه‌دراوایل‌سلطنت‌اعلیحضرت‌فقید همه طبقات مردم از نعمت آرامش وامنیت برخوردار شدند و جان و مال آنان از دستبرد گردنکشان داخلی ایمن گردید.

در سنوات ۱۳۰۲ـ۱۳۰۵ ـ ۱۳۰۸ عده ای از افسران برای آموختن تعلیمات جدید نظامی وخریدن تجهیزات‌باروپا اعزام گردیدند وباین ترتیب ارتش ایران و نیروی تأمینیه بسرعت اصلاح و تقویت شد بطوریکه در آغاز سال ۱۳۲۰ ارتش ایران شامل ۱۸ لشکر و یا ۲۰۰ هزار نفر سرباز وافسر بود وعلاوه براین برای آنکه افراد ارتش ایران دارای مدارج علمی باشند دبستان ودبیرستان نظام ودانشکده افسری و دانشگاه جنك بتدریج تأسیس یافت وارتش ایران بیش ازپیش باصول‌و تاکتیك جدید نظامی توأم بامباحث علمی واقف شد .

جمع آوری اسلحه و تخت‌قاپو کردن‌عشایر

اعلیحضرت فقید پس از سرکوبی متجاسرین و استقرارامنیت‌بجمع آوری اسلحه همت‌گماشت و مأمورین‌مربوط بخلع سلاح ایلات وعشایر و سایر طبقات‌پرداخته ونیزبنابرامر شاهنشاه عده زیادی از ایلات وعشایر که در شرایط مشکلی ادامه حیات میدادند ، برای رهائی از این نوع

زندگی طاقت فرسا و فراهم کردن وسایل آسایش آنها بشهرها انتقال یافته و نسبت بآنان مساعدتهای لازمه بعمل آمد.



«جسد اسماعیل سمیتقو که بدست قوای انتظامی از پا در آمده است»

روابط ایران با ممالک مجاور و خارجی

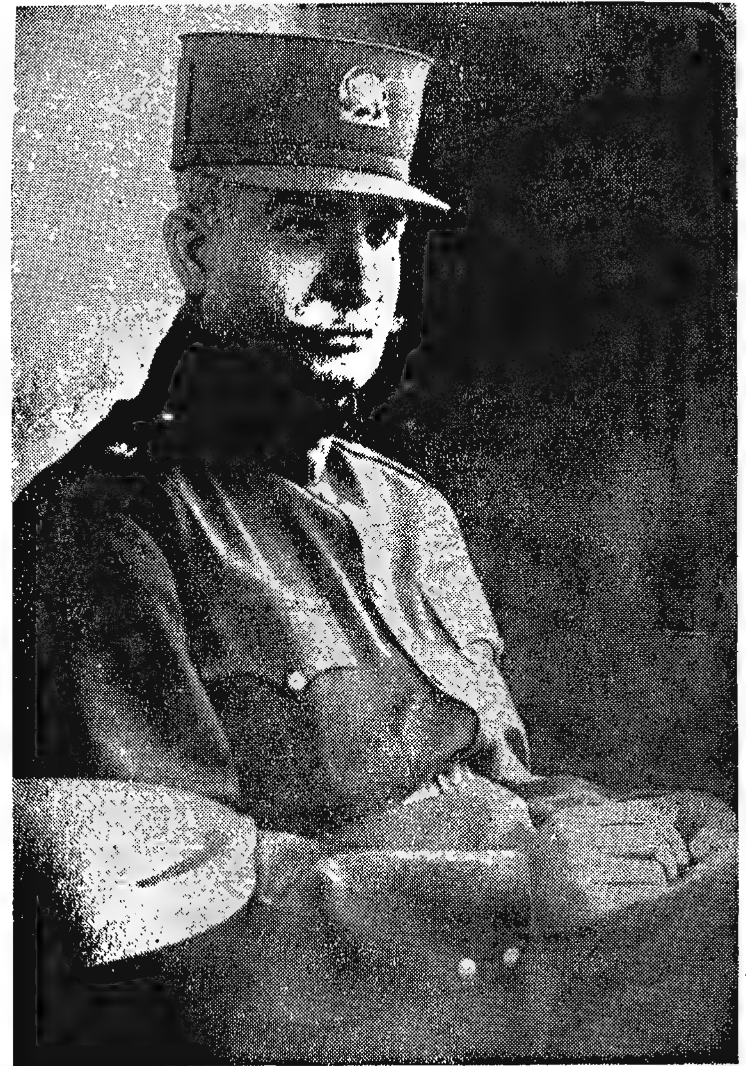
درعصر قاجار که باید آنرا دوره امتیازات نامید، دولتین روسیه و انگلیس بطرق مختلف باخذ امتیازات گوناگونی نائل آمدند و بشرحی که درصفحات قبل بیان کردیم علاوه براستفاده از منابع سرشار و گرانبهای ایران، بتقسیم کشور ما دایجاد آشوب و بلوا مبادرت کردند.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و بدنبال آن عقد قراردادهای ۱۹۱۸ و ۱۹۲۱ میان دولتین ایران و روسیه شوروی کلیه امتیازاتی را که تزاران روس در پناه تهدید و یا تطمیع از دربار پادشاهان قاجار گرفته بودند باطل نمود و تمام مؤسسات تجاری و همه نقدینه و مطالبات و بدیهی بانک استقراضی ایران و همچنین راه های شوسه و تمام خطوط تلگرافی و تلفنی که توسط روسها درشمال ایران احداث وانشاء شده بود بدولت ایران واگذار گردید.

در سال ۱۳۰٦ قرارداد جدیدی درمورد شیلات دریای خزر میان دولتین ایران و روسیه شوروی بسته شد که بموجب آن شرکت مختلط شیلات ایران و شوروی تشکیل گردید و باشرایطی طبق همان قرارداد بهره برداری ازشیلات سواحل دریای مزبور آغاز شد.

حق محاکمه اتباع روسی در ایران که بموجب معاهده ترکمن‌چای، از دولت ایران سلب شده بود (کاپیتولاسیون) و اساس استقلال قضائی ایران و حق حاکمیت کشور ما را متزلزل ساخته بود و نیز اتباع سایر دول از این امتیاز استفاده می‌نمودند و مآلاً مصونیت قضائی وسیاسی

پیدا گرده بودند، درسال۱۳۰۶ بنابر اقدامات اعلیحضرت فقیدلغو گردیدو



کلیه افراد مملکت اعم ازایرانی وغیر ایرانی در مقابل **قانون و مقررات**

جاریه،یکسان شدند .

دولت ایران برای تحکیم مبانی دوستی و برقراری روابط حسنه با ممالك ،همجوار درسال۱۳۰۸طی قراردادی دولت‌جدید حجازونجدرا برسمیت‌شناخت‌و**امیر فیصل**ولیعهد آندولت‌برحسب‌دعوت‌شاهنشاه‌بتهران وارد شد واز او پذیرائی گرمی بعمل آمد(۱۳۱۱) .

دولت ایران در سال۱۳۱۱ برای رفع اختلافات مرزی باترکیه ، که سالها موردمذاکره وگاهی موجب مناقشه‌می گردید قراردادی‌منعقد ساخت‌که پس از تصویب آن در مجلس شورایملی بمورد نظر گـذاشته شد و بدنبال آن روابط خارجی ایران و ترکیه براساس دوستی‌متقابل استوار گردید .

اعلیحضرت فقید برحسب دعوت **مصطفی کمال‌پاشا** (آتاتورك) رئیس جمهور آنکشور و بمنظور تشیید منـاسبات‌دوستی بترکیه‌عزیمت نمودندکه درحسن‌روابط اثربسیارمطلوبی‌بخشید.

دولت ایران سپس دولت ترکیه را برای رفع اختلافات مرزی با افغانستان و تحدید حدود حکمیت داد و رأی حکـم در سال ۱۳۱٤ بتصویب‌مجلس شورایملی‌رسید واختلافات مرزی ایران‌باهمسایه شرقی خود مرتفع شد .

در مورد اختلافات ایران و عراق گرچه در ابتدای امر موضـوع اختلاف بشورای **جامعه ملل** که‌دولت‌ایران درسال۱۳۰۰شمسی‌عضویت آنرا پذیرفته بود محول گردید ولی‌سرانجام دو کشور همکیش‌وهمجوار

دوستانه اختلافات مرزی را مرتفع نموده و برای ایجاد منافع مشترك باممالك همجوار در تیر ماه ۱۳۱۶ پیمـان‌مودت واتحاد میان دولتهای



« اعلیحضرت فقید وآتاتورك »

ایـران، افغانستان ، ترکیه و عراق درکاخ سعدآباد منعقدگردیدکه به **پیمان سعدآباد** معروف‌شد .

علاوه برقراردادهای فوق‌الذکر يك رشته قرارداد های تجاری و سیاسی با ژاپن وکشورهای‌اروپا وممالك‌متحده‌امریکامنعقدگردیدکه‌در ایجادمناسبات‌دوستی و سیاسی و توسعه امور تجاری ایران بسیار مؤثر افتاد .

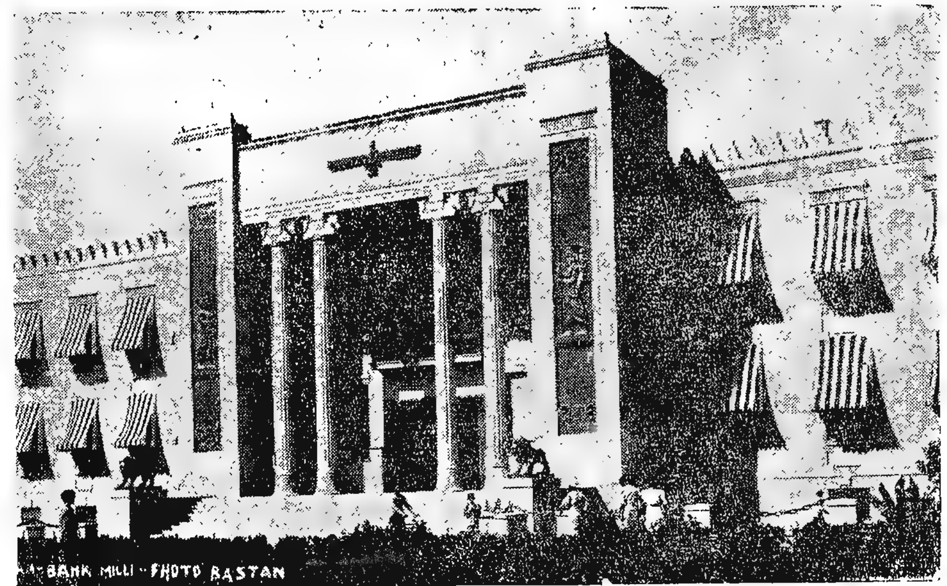
اصلاحات مالی و اقتصادی

بشرحیکه‌قبلاگذشت،مسترشوسترامریکائی که برطبق تصویب مجلس برای‌تنظیم‌امورمالی ایران در اوایل سلطنت احمد شاه استخـدام شده بود با سمت خزانه‌داری، درمدت‌کوتاهی، باصلاحات بسیار مفیدی همت‌گماشت و امور مالی ایران را بر پایه صحیحی استوارنمود.افسوس که براثرمخالفت دولت روسیه تزاری،کارهای اصلاحی خودرا نیمه‌تمام گذاشت و از ایران خارج گردید . درجریان جنگ جهانی اول اوضاع مالی ایران بحدی خراب و خزانه چنان تهی بودکه حتی دولت ازعهده مخارج روزانه خود برنمیآمد .

هرج و مرجهای داخلی وشورش وگردنکشی جماعتی‌که قسمت اعظم آنها مولود سیاست استعماری‌بیگانگان بود، راه وصول مالیات و جلوگیری‌ازتخلفات مأمورین‌مالیاتی رابردولت‌مسدودساخت. بنا براین اوضاع مالی وتشکیلات اقتصادی ایران براین منوال بودکه اعلیحضرت فقید زمام اموررا بدست‌گرفت و بموازات بسط امنیت در سراسرکشور وکوتاه‌شدن دست‌بیگانگان ولغوبسیاری ازامتیازات‌که حیات‌اقتصادی ایران و حتی اساس استقلال‌کشور ما را بورطه سقوط میبردزمینه برای

ایجاد تشکیلات صحیح و وضع قوانین مفید فراهم شد. چنانکه در بیستم اردیبهشت ۱۳۰۷ قانون **تعرفه گمرکی** بتصویب مجلس شورای ـ ملی رسید و باین ترتیب با ایجاد موازنه بازرگانی قدم بسیار بزرگی در راه تقویت بنیه اقتصادی ایران برداشته شد.

در سال ۱۳۰۹ نیز قانون **واگذاری انحصار تجارت خارجی** بتصویب مجلس رسید که بموجب آن از عدم توازن تجارت خارجی و تنزل پول رایج درایران درمقابل اسعارخارجی جلوگیری بعمل آمد.



« بانک ملی ایران »

اعلیحضرت فقید نیز شخصاً برای ترویج مصنوعات داخلی وازدیاد ثروت ملی، تجار و صنعتگران و صاحبان کارخانجات و تولید کنندگان رامورد تفقد وعنایت خود قرارداده و آنهارا برای بالا بردن سطح تولیدی

درکار خود دلگرم نمودند ونیزمقررداشتند، بانک ملی وبانک فلاحتی و صنعتی کمکهای لازم‌را بآنان بنماید.

در شهریور ۱۳۰۷ برطبق تصویب مجلس، **بانک ملی ایران** برای توسعه و پیشرفت امور کشاورزی و تجاری و بالا بردن سطح تولیدی و همراهی باکارخانجات، بمنظور ترویج کالاهای وطن با سرمایه بیست میلیون ریال بصورت شرکت سهامی تأسیس گردید و بتدریج بر سرمایه و وسعت عملیات و قدرت مالی آن افزوده شد بطوریکه در سال ۱۳۱۴ سرمایه بانک از بیست میلیون به سیصد میلیون ریال رسید ونیز برطبق تصویب مجلس شورایملی (خرداد ۱۳۰۹) امتیاز انتشار اسکناس از بانک شاهنشاهی ببانک ملی واگذار شد.

علاوه بر بانک ملی برای کمك مستقیم و مؤثر بکشاورزان و صاحبان املاك و توسعه مؤسسات صنعتی، در شهریور ۱۳۱۳ **بانک ـ فلاحتی وصنعتی** مفتوح و بانک مزبور بتدریج بتأسیس شرکت های تولیدی مانند شرکت فلاحتی خوزستان ـ شرکت سهامی پنبه، پشم و پوست شرکت واردات قند و شکر ـ شرکت صادرات برنج ـ شرکت تولید کنندگان چای در لاهیجان ـ وچند شرکت دیگر پرداخت و ازاین راه کمکهای شایان توجهی باقتصادیات ایران بعمل آورد.

بانک رهنی برای پرداخت قرضه بمردم درسال ۱۳۰۵ تأسیس شد وشعب مختلفی درشهرستانها پیدا نمود.

این نکته را نیز باید متذکر شد که دکتر میلسپو کارشناس امورمالی آمریکانیز یکچنددر ایران باصلاح امورمالی واقتصادی اشتغال داشت ومصدر اقدامات مفیدی واقع گردید.

تجدید نظر درامتیاز شرکت سابق نفت ایران وانگلیس

مظفرالدین شاه درسال ۱۳۱۹ قمری(۱۹۰۱ـ میلادی) امتیازانحصار واکتشافات و استخراج نفت ومواد نفتی سراسر کشورایران‌رابااستثنای ایالات آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان‌و خراسان در۱۸ فصل‌وبمدت شصت سال باپرداخت صدی شانزده‌ازمنافع خالص بدولت ایران **بویلیام نوکس دارسی انگلیسی** واگذاشت .

حوادث‌گوناگون سیاسی ومداخلات روزافزون بیگانگـان وشورش و اغتشاشات‌داخلی‌درزمان‌سلطنت‌مظفرالدین‌شاه‌وسلاطین‌اخیرقاجاریکچند بدولت وملت‌ایران‌مجال‌توجه‌باین منابع‌عظیم‌ثروتی‌وحق‌الامتیازناچیزی که شرکت سابق بدولت ایران‌میپرداخت نداد،تاپس ازجلوس‌اعلیحضرت فقید بسلطنت واستقرارامنیت وروشن شدن افق سیاسی ایران،بنابراراده شاهنشاه ، درسال ۱۳۱۲ شمسی امتیازدارسی لغووقرارداد جدیدی بین دولت ایران وشرکت سابق منعقدگردیدکه بقرارداد ۱۹۳۳ موسوم‌شد ودرجلسه هفتم خرداد ۱۳۱۲ بتصویب مجلس شورایملی رسیـد.

قرارداد۱۹۳۳ که براامتیازنامه‌دارسی برتری‌داشت‌وسهم‌بیشتری‌عاید دولت ایران‌مینمودشامل۲۷ماده‌بوده کـه‌بعضی‌ازمواد آن بقرارزیراست:

الف ـ کمپانی موظف است درظرف پنجسال یك یاچندین قطعـه اراضی مورد احتیاج خود را ازروی نقشه‌ای‌که ضمیمهٔ قرارداد بودتعیین نماید مشروط براینـکه مجموع وسعت آن ازیکصد هزار میل مربع (۱)

۱ـ هرمیل ساده مطابق با ۱۶۰۹ متراست وبنابراین هرمیل مربع معادل ۲٫۵۷۸۸۸۱ کیلومترمربع وصد هزارمیل مربع معادل۲۵۸۸۸۸ کیلومترمربع یعنی قریب $\frac{1}{6}$ مساحت تمام ایران است.

تجاوزنکند .

ب ـ کمپانی حق غیرانحصاری حمل ونقل نفت و تصفیه وهرنوع عملی‌درآن‌برای‌تجارت‌وصدوروفروش وهمچنین‌حق غیرانحصاری‌ساختن وداشتن‌لوله‌های‌نفت درهرخط سیری‌که بخواهد دارد .

ج ـ هرقدرزمین ازاراضی‌دولت‌که لازم داشته باشد مجاناً بدان واگذارشود .

د ـ کمپانی مجازاست‌که بدون‌تحصیل جوازمخصوص، آنچه را که منحصراً برای مصرف اعضاء ومستخدمین خود لازم دارد وارد نماید.

ه ـ بدون تحصیل هیچگونه جوازی وبدون پرداخت هیچ نوع حقوق‌گمرکی ومالیات وعوارض بدولت وادارات محلی ؛ کمپانی حـق خواهد داشت آنچه راکـه برای عملیـات خود درایران لازم دارد وارد نماید وهمچنین صادرات نفتی‌هم ازپرداخت‌حقوق گمرکی وهرنوع‌مالیات وعوارض بدولت وادارات محلی معاف است .

و ـ کمپانی‌فوراً‌تدارکات‌خود راخواهد دیدکه بوسیله‌یك‌کمپانی فرعی استخراج نفت ایالت‌کرمانشاه را شروع ودرمحل تصفیه نماید .

ز ـ مدت قرارداد ازتاریخ انعقاد تا۶۰ سال بعـد تعیین وفقط به کمپانی حق فسخ آن در هر سال داده شده مشروط براینکه دو سال قبل دولت‌ایران را مستحضرسازد .

ح ـ حق الامتیازسالانه‌که ازطرف‌کمپانی بدولت ایران تأدیـه میشود مبلغ چهارشیلینك درمقابل هرتن نفتی است‌که درایران بفروش میرسد وصادرمیگرددوعلاوه براین پرداخت مبلغی معادل بابیست درصد آنچه اضافه بر۶۷۱۲۵۰ لیره بصاحبان سهام عادی‌کمپانی تعلق می‌یابد

وضمناً تأییده‌شد که درهرصورت مجموع حقوق‌سالانه دولت ایران‌هرگز از ۷۵۰۰۰۰ لیره استرلینك کمتر نباشد.

ط - کمپانی هرسال مبلغ ده هزارلیره استرلینك برای این که اتباع ایران درانگلستان علوم وفنون مربوط بصناعات نفت را فراگیرند تخصیص خواهد داد.

تأسیس دووزارتخانه جدید واصلاح وزارتخانها

دولت ایران برای بالا بردن سطح تولیدات کشور و افزایش ثروت ملی واستفاده ازمنابع ثروتی ومعادن گرانبها وسایرذخایرطبیعی و تقویت‌بنیه کشاورزی‌ایران، برطبق **تصویب‌مجلس** شورایملی در۲۷ اسفند ۱۳۰۸ بتأسیس**وزارت‌راه‌ووزارت‌اقتصادملی** توفیق یافت ونیز برای‌هریك ازوزارتخانه‌هاتشکیلات جدیدی فراهم کرد وقانون جدید استخدام را بتصویب مجلس شورایملی رسانید وبرای هر یك‌ازوزارتخانه‌ها بودجه‌جداگانه‌ای تعیین نمود.

تأسیس کارخانجات

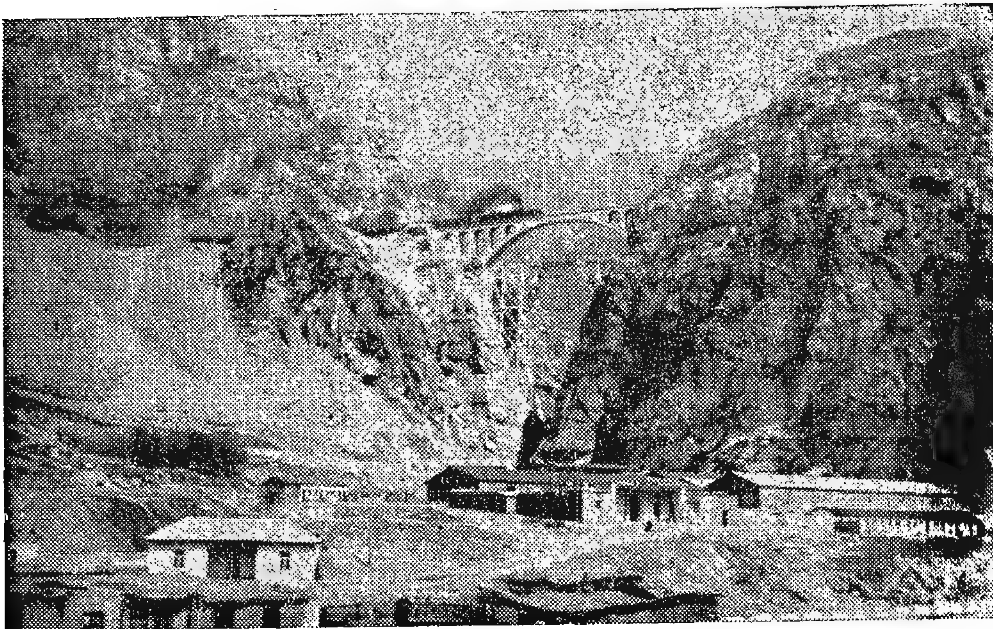
درعصر سلطنت‌شاه‌فقید، بمنظورحمایت‌ازصنایع داخلی ورفع نیازمندی مردم ایران ازکالاهای خارجی، کارخانجات مختلفی درایران احداث شد وباوضع قوانین مفید، تسهیلاتی برای احداث کارخانجات ملی‌توسط بازرگانان‌ومؤسسین کارخانه‌هافراهم گردیدودرمدت کوتاهی کارخانجات متعدد قند، نساجی، سیمان سازی، کبریت سازی، اسلحه‌سازی، دخانیات **روغن کشی، چرم‌سازی**، لاستیك‌سازی بایران‌وارد ومشغول کارشد.

بعضی ازاین کارخانجات‌مانند اسلحه‌سازی، قند، چیت‌سازی بهشهر

چای سازی لاهیجان، سیمان سازی وکارخانه حریربافی چالوس و چند کارخانه‌دیگرزیرنظردولت‌اداره‌میشدوبقیه‌نیزدردست‌بازرگانان‌واشخاص متفرق ومؤسسات‌ملی‌بودکه این رویه همچنان نیزادامه دارد.

توسعه‌راههای‌شوسه واحداث‌راه‌آهن سراسری

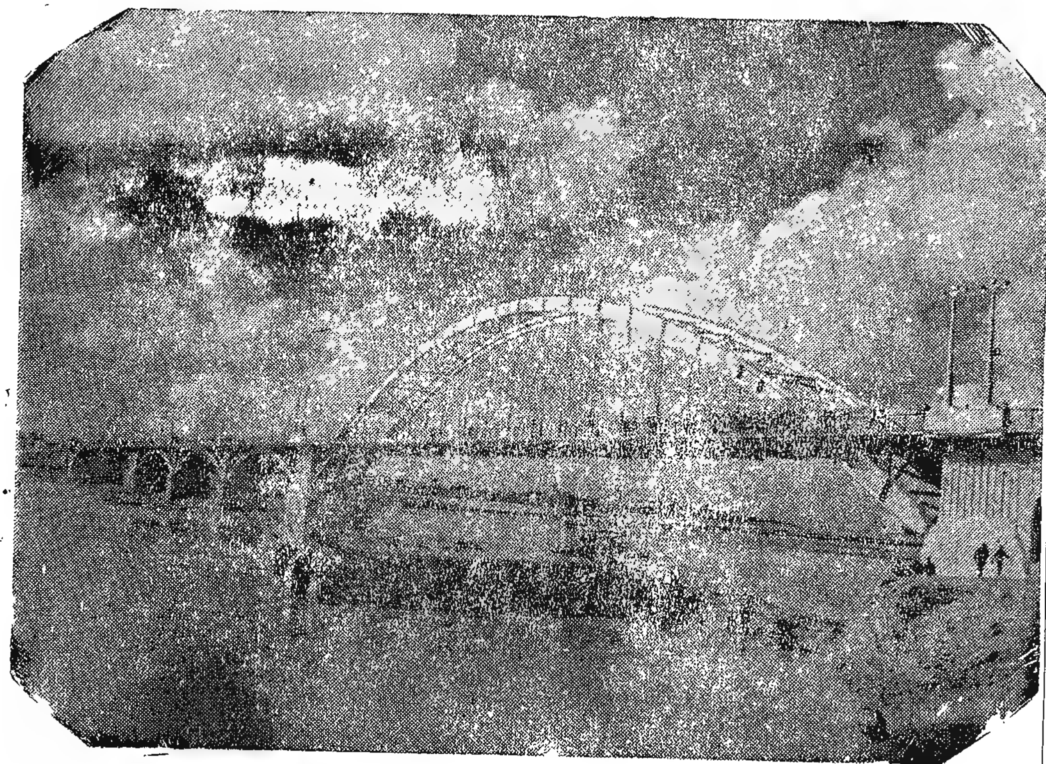
بموازات‌توسعه‌وتعمیم‌امورمختلفه‌اقتصادی‌ایران، انشاء واحداث راههای شوسه موردتوجه‌دولت قرارگرفت‌واکثرطرقیکه‌بعلت‌عدم توجه‌دولت‌های سابق روبویرانی رفته بود تعمیرواصلاح گردید. پلهای‌خراب شده مرمت یافت وعلاوه براین چند رشته راههای شوسه در نقاط مختلف ایران احداث شدکه اغلب آنها تهران را بمرکز



« پل‌ورسك »

استانهاواز آنجا به‌بنادرشمال وجنوب وکشورهای‌مجاورمتصل مینماید.

طول راههای شوسه ایران درسال ۱۳۱۴ متجاوزاز ۲۰ هزار کیلو متربود که عموم آنها روی اصول جدید راه سازی احداث شده درطول راهها، پلهای متعدد وبسیارمحکم بتن یا فلزی بناگردید ومهمتر آنکه در سراسر راههای شوسه،اعم ازاصلی و فرعی وحتی درمعابر کوهستانی



« پل فلزی اهواز »

امنیت بمعنای واقعی حکومت میکرد.

احداث **راه‌آهن سراسری** از جمله اقدامات بسیار گرانبها و حائز

اهمیت اعلیحضرت فقید ویکی از آرزوهای مردم ایران بود.

دولت درسال ۱۳۰۴ برای فراهم نمودن هزینه ساختمان راه آهن سراسری قانونی بنام قانون انحصارقندوشکروچای بمجلس تقدیم داشت که بموجب آن خرید وفروش وورود قندوشکروچای منحصراً دراختیار دولت قرارگرفت وعلاوه براین مقررشدکه ازهر ۳ کیلوقندوشکر ۲ ریال وازهریك ۳ کیلوچای ۶ ریال دریافت گردد.

عملیات ساختمانی راه آهن سراسری در (مهرماه ۱۳۰۶) بانواختن اولین کلنگ بدست اعلیحضرت فقید درایستگاه راه آهن تهران شروع گردید ویازده سال بعد یعنی درچهارم شهریور ۱۳۱۷ راه آهن شمال و جنوب درایستگاه سفیدچشمه(فوزیه) بیکدیگراتصال یافت وباین ترتیب احداث راه‌مزبور که‌ازنظراستحکام‌وعظمت کمترنظیردارد **بدون دینادی استقراض خارجی** پایان پذیرفت و آرزوی همه‌مردم ایران‌صورت عمل بخود گرفت.

توسعه فرهنگ و تأسیس دانشگاه

اعلیحضرت فقید، علاوه برسایر اقدامات و اصلاحات اساسی که ذکری‌از آنها رفت برای توسعه وتعمیم‌فرهنگ‌ووقوف جوانان این کشور بتعلیم وتربیت‌وتمدن جدید، بابالابردن‌بودجه وزارت فرهنگ،دبستانها و دبیرستانهای‌متعدد پسرانه ودخترانه درسراسر کشورتأسیس یافت وطبق قانون ۱۳۰۷ هرسال ۱۰۰ نفرازجوانان تحصیل کرده‌برای‌تکمیل تحصیلات خود،بااعتباری که بهمین‌منظورتأمین‌شده‌بود باروپااعزام‌میشدندبطوریکه میزان‌این اعتباردرسال ۱۳۱۲ به ۶۸ میلون ریال‌رسیدوتعداد محصلینیکه در

همان سال دراروپا دررشته‌های مختلف بتحصیل اشتغال داشتند از ۶۵۰ نفرمیگذشت.

درسال ۱۳۱۲ قانون تاسیس دانشگاه بتصویب مجلس رسید ودر پانزده بهمن ماه همانسال اعلیحضرت فقید دانشگـاه طهران را افتـتاح نمودند ولوحه فلزی که روی آن نوشته شده بود :
«هنگام شاهنشاهی پادشاه ایران رضاشاه پهلوی سردودمان پهلوی ساختمان دانشگاه تهران بفرمان او آغاز واین نبشته کـه بیادگار دردل سنگ جای گرفته بزمین سپرده شد . در جعبه‌ای از سنگ مرمر قرار دارند .

سایر اقدامات و اصلاحات مفید

بحث دوباره یك یك اقدامات بجـا و بسیار گرانبهای آن شاهنشاه متضمن کتابی جداگانه ودرخور بحثی مفصل است و بهمین سبب بطور اجمال ، دراین کتاب بذکر سایر اقدامات آن مردبزرك میپردازیم :

۱ـ کشف حجاب وشرکت بانوان درامور اجتماعی ومتحدالشکل کردن لباس مردم.

۲ـ توحید اوزان ومقیاسها بنابرتصویب مجلس در۱۳۰۴و۱۳۱۱

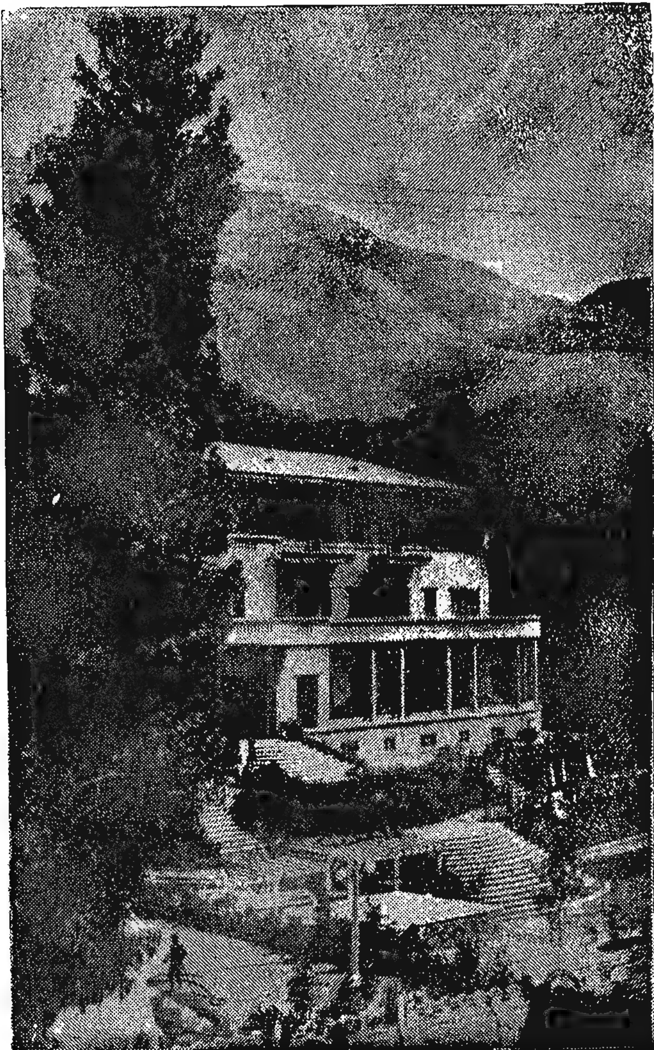
۳ـ احداث بناهای باشکوه دولتی بارعایت **معماری قدیم** وجدید وانشاء خیابانهای زیبا .

۴ـ تجلیل از بزرگان وشعرای نامی ایران **مانند : سعدی ، حافظ ، فردوسی** وتعمیرمقـابر آنها وحفظ وحراست وترمیم **بناهای تاریخی و** آثارملی .

۵ـ ایجاد مؤسسه وعظ وخطابه برای تربیت وعاظ ودانشـکده

معقول ومنقول .

۶ـ تأسیس انجمن پیش‌آهنگی تحت ریاست **عالیه والاحضرت**



مهمانخانه دربند

ولایتعهد (اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی)و آموختن تعلیمات

نظامی بمحصلین دبیرستانها و ورزش اجباری درمدارس .



« اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی در زمان ولایتعهدی »

۷ـ تأسیس آموزشگاههای اکابر درسراسر ایران برای سالمندان و انشاء خطوط تلگراف وتلفن دراکثر نقاط ایران واحداث عمارت وزارت پست وتلگراف وساختمان بی‌سیم فرستنده طهران درخیابان شمیران و گیرنده بی‌سیم در نجف آبادتهران و برقراری تلفن خودکار ودستگاه فرستنده رادیو درسال ۱۳۱۸ وتأسیس دبیرستان پست وتلگراف .

اصلاحات قضائی وتجدید نظر درقانون محاکمات جزائی وتصویب قانون مجازات عمومی .

۸ـ تجدید نظر واصلاح درقانون ثبت احوال واسناد وتأسیس دفاتر رسمی ازدواج وطلاق وتصویب قانون مدنی دراردیبهشت ۱۳۰۷.

واقعه شهریور

هنگامیکه شعله‌های خانمانسوز جنگ جهانی دوم سراسر اروپارا فراگرفته بود وارتش آلمان با سرعتی حیرت آور درکشور های اروپا مخصوصاً در خاك روسیه مشغول پیش‌روی بود ونقاط حساس این کشور مانند لنین گراد و استالین گراد و مسکو بحال محاصره و احیاناً سقوط در آمده بود و بمب‌افکن های آلمانی بر فراز خاك انگلستان مشغول فعالیت بودند و همچنین در نتیجه این قبیل عملیات نظامی چند کشور از ممالك اروپا بتصرف ارتش آلمان در آمده بود ، دولت های امریکا وانگلیس و روسیه برای جلوگیری ازپیشرفت برق آسای نیروهای آلمان درممالك اروپا وحفظ استقلال خود وتأمین صلح عمومی با یکدیگر متحد شده و نیز بعلت موقعیت خاص سیاسی وجغرافیائی ایران درصدد اشغال نظامی این کشور بر آمدند تا بتوانند از طرق ارتباطی و موقعیت حساس آن استفاده نموده وآذوقه و مهمات مورد احتیاج جبهه را توسط خطوط

مواصلاتی این کشور بروسیه و بنقاط مختلف جبهه انتقال دهند و بحساب خوددست عمال آلمانی وستون پنجم[1] را ازایران کوتاه نمایند.

بهمین مناسبت در مردادماه ۱۳۲۰ دولت های روسیه و انگلیس پیشنهاداتی براین منوال بدولت ایران نمودند وچند روز بعد یعنی ٤ بعداز نیمه شب سوم شهریور، سفرای کبار دولتین روس وانگلیس بمنزل علی منصور نخست وزیروقت رفتند ویاد آور شدند که دولت شوروی وانگلیس بنابر مقتضیات سیاسی ناگزیر بفرستادن نیرو واشغال نظامی ایران گردیدند و هریك یادداشتی[2] دراین باره برئیس دولت تقدیم نمودند.

نخست وزیر فوراً مراتب را باطلاع اعلیحضرت فقید رسانیده و شاهنشاه را برجریان امر ومسئله حمله بایران واقف ساخت.

درهمین موقع ایران بیطرف ازشمال وجنوب وجنوب غربی معرض

---

۱ ــ زمانیکه ژنرال فرانکو با چهار ستون جمهوریخواهان اسپانیا مشغول مبارزه گردید یك ستون نیز که هوادار فرانکو بود میان جمهوریخواهان مشغول جاسوسی و خرابکاری بنفع فرانکو و شورشیان بود و چون جمعاً پنج ستون باجمهوریخواهان مخالفت میکرد و مبارزه دسته اخیر در موفقیت فرانکو مؤثر افتاد لهذا این دسته بستون پنجم معروف و بعداً این اصطلاح بهواداران آلمان درهر نقطه ای که بودند اطلاق گردید

---

۲ ــ مفاد یادداشت دولت شوروی (مورخ ۲۵ اوت ۱۹٤۱)

پس از تکرار اقدامات مشترك دولتین اتحاد جماهیر شوروی وامپراطوری بریتانیای کبیر در ۱۸ ژویه وشانزدهم اوت راجع بجلوگیری ازفعالیت خطرناك عمال آلمانی و اخراج آنان ازکشور، جای بسی تأسف است که دولت ایران برای جلوگیری از این فعالیت هیچ اقدامی ننموده ودر نتیجه آن، اعمال آلمانی بفعالیت جنایت آمیزخویش همچنان ادامه داده اند وبنابر این دولت اتحاد جماهیر **شوروی** ناگزیر گردید که بمنظور حفظ امنیت خاك خود بایران نیرو گسیل دارد.

بدیهی است که این اقدام برعلیه استقلال ایران صورت نگرفته بلکه **منظور** آن **جلوگیری از فعالیت** آلمانها است که امنیت شوروی را **بمخاطره انداخته** است.

حمله قوای روس و انگلیس قرار گرفت وشهرهای بلادفاع ومردم بی خبر وبی پناه، هدف حمله و هجوم قوای بیگانه و بمبارانهای هوائی آنان واقف شدند!

نخست وزیر که کار را براین منوال دید ودانست اداره امور ایران دراین موقعیت فوق العاده حساس، مشکل بلکه غیرممکن است استعفا داد و **محمد علی فروغی** که سیاستمداری فاضل ودرستکار بود بنا بدستور اعلیحضرت فقید مأمور تشکیل کابینه شد (۵ شهریور ۱۳۲۰).

فروغی روزششم شهریور بیاناتی درمجلس شورای ملی ایراد وطی آن اظهار نمود «دراین موقع که ازجانب دولت شوروی وانگلستان اقدام بعملیاتی شده که ممکن است موجب اختلال صلح و سلامت گردد دولت به پیروی از نیات صلح خواهانه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بقوای نظامی کشور اکنون دستور میدهد که ازهرگونه عملیات مقاومتی خودداری نمایند تا موجبات خونریزی واختلال امنیت مرتفع شود و آسایش عمومی حاصل گردد».

دنباله پاورقی ۲ صفحه ۲٤٦

مفاد یادداشت دولت انگلیس (مورخ ۲۵ اوت ۱۹٤۱)

باوجود اقدامات مشترك دولت امپراطوری بریتانیا و دولت شوروی در تاریخ ۱۸ ژوئیه وشانزدهم اوت راجع بجلوگیری ازفعالیت خطرناك عمال آلمانی واخراج آنان ازکشور جای بسی تأسف است که دولت ایران برای جلوگیری ازاین فعالیت هیچ اقدامی ننموده و درنتیجه عمال آلمانی برعلیه منافع ماواستقلال کشور، همچنان بفعالیت خود ادامه داده اند. بنابراین دولت امپراطوری بریتانیای کبیر بمنظور دفاع از منافع خود ودوستان خویش اقدامات مقتضی مبذول داشته است که با خطر فوق در ایران مبارزه کندو بهمین جهت برای انجام این منظور بطور موقت وارد ایران گردیده و بمحض اینکه اوضاع جنك اجازه دهد این نیرو خاك ایران را ترك خواهد گفت.

استعفای شاه فقید

همینکه دستور ترك مقاومت از طرف دولت بقوای نظامی صادر شد، سپاهیان ایران در جبهه ها دست از جنك کشیده وضمناً یکنوع بی نظمی واغتشاش درشئون ارتش ایجاد گردید وفی الواقع رشته انتظامات از هم گسیخت و دامنه هرج ومرج و نیزخطرقحطی ونا امنی بالا گرفت وتلفات و خسارات فراوان بافراد نظامی وغیرنظامی وارد شد وبهر حال تزلزل و اغتشاشات زایدالوصفی درتمام ارکان کشورهویدا گردید.

در همین اوقات مرحوم فروغی باسفرای روس وانگلیس درتهران وارد گفتگو شدوپس ازیك سلسله مذاکرات ومبادله چندیادداشت سرانجام چون دولتهای شوروی وانگلیس نسبت بشاه سابق نظر خوبی نداشتند موجبات استعفا وبرکناری اورا از سلطنت فراهم نمودند و بالاخره روز ۲۵ شهریور مرحوم فروغی متن استعفانامه[1] رضاشاه رادرمجلس شورایملی قرائت و سلطنت والاحضرت همایون ولایتعهد (اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی) رااعلام نمود .

---

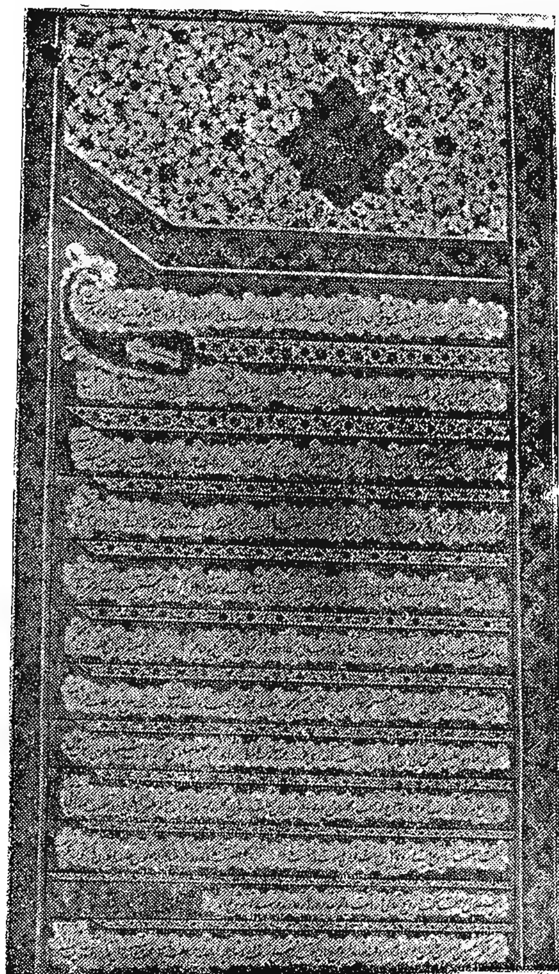
۱ ـ متن استعفا نامه: نظر باینکه من همه قوای خود رادراین چندساله مصروف امورکشورکرده و ناتوان شده ام حس میکنم که اینك وقت آن رسیده که دیگر قوه و بنیه جوانتری بکارهای کشورکه مراقبت دائم لازم دارد بپردازد واسباب سعادت ورفاه ملت

بقیه پاورقی صفحه ۲۴۸

را فراهم آورد بنابراین امور سلطنت را بولیعهد وجانشین خود تفویض کردم واز کارکناره نموده از امروزکه ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ است عموم ملت اعم ازکشوری و- لشکری ولیعهد وجانشین قانونی مرا بسلطنت بشناسند و آنچه از پیروی مصالح کشور نسبت بمن میکردند بایشان منظور دارند .

کاخ مرمر تهران ۲۵ شهریورماه ۱۳۲۰ امضاء

روز بعد یعنی ۲۶ شهریور والاحضرت بمجلس شورایملی تشریف فرما شدند و قسم نامه رابرطبق اصل ۳۹ متمم قانون اساسی قرائت نمودند، رضا شاه فقید باین ترتیب ازسلطنت مستعفی و بوسیله متفقین به



« فرمان ولایتعهدی »

جزیره موریس (از جزایر جنوب شرقی افریقا) رهسپار گردید و پس از مدتی بژهانسبورك (واقع در (افریقای جنوبی) انتقال یافت و در سال ۱۳۲۳ دراین محل چشم از این جهان بربست و چند سال بعد جنازه شاه فقید که مدتها بطور امانت در مصر گذاشته شده بود، با تشریفات خاصی بتهران حمل گردید و در حضرت عبدالعظیم در مقبره ایکه قبلا ساخته شده بود بخاك سپرده شد و در آرامگاه ابدی آرام گرفت.



اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی

اعلیحضرت محمد رضا شاه بعد از استعفای رضاشاه فقید روز بیست و ششم شهریور ۱۳۲۰ بسلطنت جلوس فرمودند.

درچهارمین ماه سلطنت اعلیحضرت محمد رضا شاه مرحوم فروغی نخست وزیر بمنظور تحدید اختیارات نیروهای متفقین و حفظ تمامیت ارضی ایران و بالاخره برای اینکه مدت توقف وعملیات واقدامات متفقین در کشورما منطبق با مقررات و حساب و کتابی باشد زمینه را برای عقد قراردادی فراهم ساخت و بالاخره قراردادی در نه فصل با متفقین منعقد نمود و آنرا بتصویب مجلس شورایملی رسانید. (۱).

---

۱ ــ متن قرار داد.

فصل اول

اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند ومستملکات انگلیس ماوراء بحار وامپراطور هندوستان وهیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (که از این پس آنها را دول متحده خواهیم نامید) مشترکاً و هریك منفرداً تعهد میکنند که تمامیت خاك ایران وحاکمیت و استقلال سیاسی ایران را محترم بدارند.

فصل دوم

ما بین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یکطرف ودول متحد از طرف دیگر پیمان اتحادی بسته میشود.

فصل سوم

۱ ــ دول متحده مشترکاً و هریك منفرداً متعهد میشوند که بجمیع وسایلی که در اختیار دارند ایران را درمقابل هر تجاوزی از جانب آلمان یا هر

دنباله پاورقی صفحه ۲۵۰

دولت دیگر دفاع نمایند .

۲ ـ اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران متعهدمیشوند که :

الف ـ بجمیع وسائلی که دردست دارند وبهروجه ممکن شودبادول متحده همکاری کنند تعهد فوق انجام یابد و لیکن معاضدت قوای ایرانی محدود بحفظ امنیت داخلی درخاك ایران خواهدبود .

ب ـ برای عبور لشکریان یامهمات ازیك دولت متحد بدولت متحد دیگر،یا برای مقاصد یامشابه دیگر بدول متحده حق‌غیر محدود بدهند که آنها جمیع وسایل ارتباطی را درخاك ایران بکار ببرند ونگاهداری کنند و حفظ بنمایند و در صورتیکه ضرورت نظامی ایجاب نماید بهرنحوی که مقتضی بدانند دردست بگیرند راههای‌آهن وراهها ورودخانه‌هاومیدان‌های هوا پیمائی وبنادر و لوله های نفت وتأسیسات تلفنی‌وتلگرافی‌وبی‌سیم مشمول این فقره میباشند .

ج هر نوع مساعدت‌وتسهیلات‌ممکنه بنمایند که برای منظور نگاهداری و بهبود وسائل ارتباطیه مذکور درفقره (ب) مصالح وکارگرفراهم‌شود.

د ـ باتفاق دول متحده هرگونه عملیات سانسوری که نسبت بوسایل ارتباطیه مذکور درفقره (ب) لازم بدانند برقرارکنند ونگاه بدارند

۳ـ واضح ومسلم‌است که دراجرای فقرات (ب ـ ج ـ د) از بنددوم‌این فصل‌دول‌متحده حوائج ضروری ایران راکاملا منظور نظرخواهندداشت

فصل چهارم

۱ـ دول متحده‌میتوانند درخاك ایران قوای‌زمینی و دریائی وهوائی بعده ای که لازم بدانند نگاهدارند و تا جائی که مقتضیات استراتژیك اجازه‌بدهد نقاطی که این قوا آنجا نگاهداشته خواهدشد با موافقت دولت ایران تعیین خواهدشد . جمیع مسائل مربوط بروابط بین قوای دول متحد وادارات دولت ایران حتی‌الامکان بهمکاری ادارات ایران تسویه خواهد شد بنحوی‌که مأموریت قوای مزبور محفوظ باشد . مسلم است که حضور این قوا درخاك ایران اشغال نظامی نخواهد بود و نسبت بادارات و قوای تأمینیه ایران وزندگانی اقتصادی کشور ورفت وآمد عادی سکنه واجرای قوانین ومقررات ایران هر قدر ممکن باشد کمتر مزاحمت خواهند نمود .

۲ ـ هرچه زودتر ممکن شود بعد از اعتبار یافتن این پیمان‌یك یا

چند قرار داد راجع بتعهدات مالی که دول متحده بسبب مقررات این فصل وفقره (ب ـ ج ـ د) از بند دوم فصل سوم برعهده خواهند داشت درامور از قبیل خریدهای محلی و اجاره ابنیه و تأسیسات صنعتی و بکار گرفتن کارگران ومخارج حمل ونقل وامثال آن فیمابین منعقد خواهد شد . قرارداد مخصوصی منعقد خواهد شد مابین دول متحده ودولت شاهنشاهی ایران که معین خواهد کرد که بعداز جنك ابنیه و اصلاحات دیگری که دول متحده درخاك ایران انجام داده باشند بچه شرایط بدولت شاهنشاهی‌ایران واگذار میشود درقرارداد های‌مزبورمصونیتهائی‌هم‌که قوای دولت متحده در ایران از آن بر خوردار خواهند بود مقرر خواهدگردید.

فصل پنجم

پس از آنکه کلیه مخاصمه ما بین‌دول‌متحدبا دولت آلمان‌وشرکای آن بموجب یك‌یا چندقرارداد متارکه‌جنك‌متوقف شده دول متحده‌درمدتی که زیاده از ششماه نباشد قوای خودرا از خاك ایران بیرون خواهند برد واگر پیمان صلح مابین آنها بسته شد ولواینکه‌قبل ازششماه بعدازمتارکه باشد بلافاصله قوای خود را بیرون خواهند برد. مقصود از شرکای دولت آلمان هر دولت دیگری است‌که اکنون یادر آینده بایکی از دول متحده بنای مخاصمه گذاشت یا بگذارد .

فصل ششم

۱ ـ دول متحده متعهد میشوند که در روابط خود باکشورهای‌دیگر روشی اختیار نکنند که بتمامیت خاك و حاکمیت یا استقلال سیاسی ایران مضر باشد وپیمانهائی نبندند که بامقررات این پیمان منافات داشته‌باشدو متعهد میشوند که‌درهرامری‌که مستقیماً‌با منافع ایران‌مرتبط باشد بادولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشاوره نمایند .

۲ ـ اعلیحضرت همایون شاهنشاه متعهد میشوند که در روابط خود باکشور های دیگر روشی‌اختیار نکنند که با اتحاد منافی‌باشدیاپیمانهائی منعقد نکنند که بامقررات‌این‌پیمان منافات‌داشته باشد.

فصل هفتم

دول متحده مشترکاًمتعهد میشوند که‌بهترین مساعی‌خودرا بکار ببرند که حیات اقتصادی ملت ایران را درمقابل‌تضیقات واشکالاتی که در نتیجه جنك حاضر پیش‌بیاید محفوظ بدارند.

با عقد این‌قرارداد وظایف وحدود اختیارات متفقین‌معلوم گردید و با اینکه بعضی ازفصول این قرارداد را متفقین اجـرانـنموده ویا نیمه اجراگذاشتند معذلك حق حاکمیت وتمامیت ارضی‌ایران ازطرف‌متفقین شناخته شد و نیز افق سیاسی ایران تاحدی روشن‌گردید و باین ترتیب مرحوم فروغی‌درآن روزگاران فوق‌العاده‌حساس و خطرناك‌بانجام‌یکی از خدمات بزرگ ملی‌نائل آمد .

دنباله پاورقی صفحه ۲۵۲

پس‌از آنکه این پیمان اعتبار یافت برای بهترین‌وجه عمل کردن باین تعهد مابین دولت ایران ودول متحده مذاکرات شروع خواهدشد.

فصل هشتم

مقررات این پیمان مابین اعلیحضرت همایون‌شاهنشاهی‌وهریك ازدو طرف معظم متعاهد دیگر مانند تعهدات دوطرفی یکسان الزام آوراست .

فصل نهم

این پیمان پس‌از امضاء معتبراست وتاتاریخی‌که برای بیرون بردن قوای دول متحده از خاك ایران برطبق فصل پنجم مقرر شده باعتبار باقی خواهدبود .

بنابر این نمایندگان مختارمذکور درفوق‌این پیمان را امضاء ومهر کرده‌اند

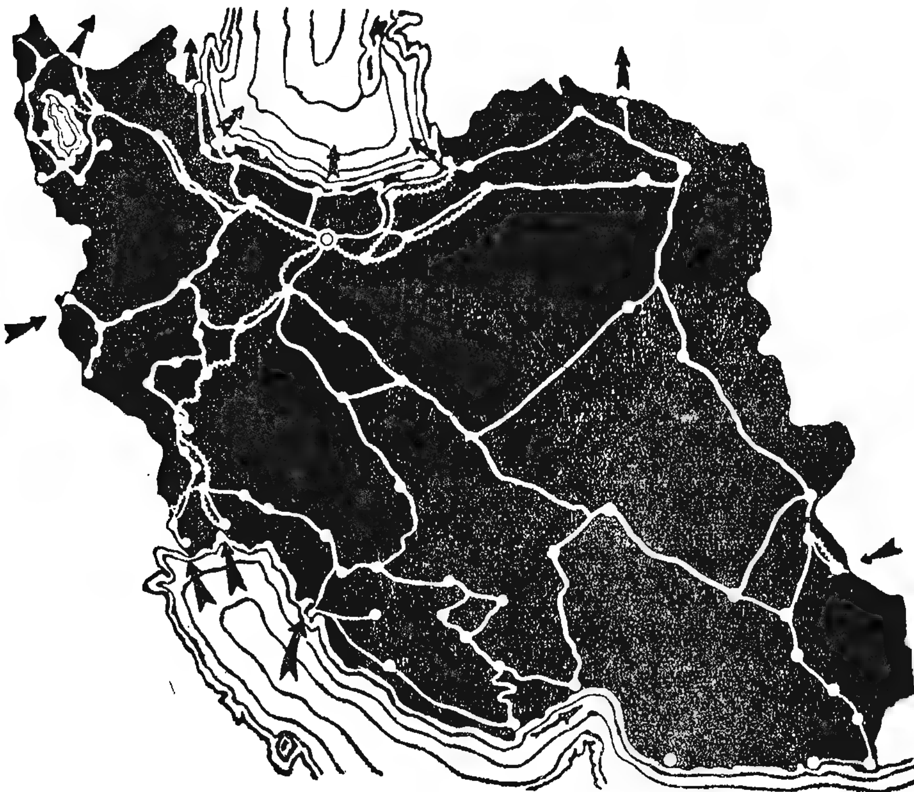
درتهران بسه‌نسخه فارسی وانگلیسی‌وروسی تحریر شد وهرسه‌نسخه یکسان معتبر خواهد بود .

۶ بهمن ماه ۱۳۲۰

علی سهیلی
ر. دبلیو. بولارد
ا ـ اسمیرنوف

مساعی ایران در جنك بین‌المللی دوم

درجنك جهانی دوم دولت وملت ایران‌صمیمانه با متفقین همراهی نموده‌وبوسایل‌مختلف‌بیاری ایشان قیام‌کردند . مساعی‌ملت‌ودولت‌ایران در جنك‌اخیرونیزاستفاده‌های فوق‌العاده گرانبهائی که متفقین ازموقعیت حساس‌نظامی وسیاسی‌ایران‌بعمل آوردندسرانجام موجب شکست محور وفتح‌متفقین گردید و نیز همین امرسران دول‌متفق را برآنداشت تا ایران را **پل پیروزی** نامیده و در اعلامیـه سه دولت



«این‌خطوط‌مواصلاتی درفتح متفقین بسیارمؤثرافتاد»

شوروی و انگلیس و امریکا که بامضای استالین ـ چرچیل ـ روز ولت رسیده اظهاردارند :

« دولت‌های شوروی و آمریکا و انگلیس از تسهیلاتی که دولت وملت ایران رای فتح متفقین فراهم کرده بودندفوق العاده متشکرند زیرا این تسهیلات درفتح ماوشکست دشمن نقش بزرگی را ایفاء کرد » .

اینجا نیز باید متذکر شد از بدو اشغال ایران تا پیروزی متفقین مشکلات و مصائب فراوان اقتصادی وسیاسی گریبانگیر مردم این کشور گردید وقحط وغلای ناشیه از جنك و امراض مختلف و هرج و مرج و ناامنی حیات افراد این کشور مخصوصاً طبقه‌سوم را بخطر انداخت‌و باین ترتیب اهالی ایران خاصه طبقات کم بضاعت مردم پنج سال تمام با این وقایع اسف‌انگیز دست بگریبان بوده و بخاطرپیروزی متفقین این همه رنج و ناکامی وحسرت وتنگدستی را بخود هموار کرده تاسرانجام ایران پل پیروزی نامیده شد .

الحاق ایران به اعلامیه ملل متفق

دولت ایران چون در هفدهم شهریور۱۳۲۲ بنا بفرمان اعلیحضرت محمد رضا شاه بدولت آلمان اعلام جنك داد ، لهذا الحاق خود را **باعلامیه ملل متحد*** که درتاریخ اول ژانویه۱۹۴۲ میان۲۶ کشور در واشنگتن

* ـ متن اعلامیه : نظر باینکه دول امضاء کننده به برنامه مشترك اصول و مقاصدمندرجه دراعلامیه رئیس جمهوری کشورهای متحد آمریکاو نخست وزیر بریتانیای کبیر وایرلند شمالی مورخ ۱۴ اوت ۱۹۴۱ معروف به منشور اتلانتیك ملحق شده‌اند و نظر باینکه یقین دارند دفاع از جان و آزادی واستقلال وحریت مذهبی و همچنین صیانت حقوق بشر واجرای عدالت در کشورهای خود و کشورهای دیگر مستلزم اینست که بردشمنان خودکاملا مظفر و پیروز گردند و نظر باینکه هم اکنون

برضد آلمان وهمدستان آن امضاگردید اعلام نمود و باین ترتیب ایران یکی ازممالك عضوملل متحد محسوب شد .

کنفرانس تهران

سران کشورهای متحد امریکای شمالی و روسیه شوروی وانگلیس بمنظور تبادل نظر و طرح و اجرای نقشه‌ایکه موجب شکست قطعی محورو فتح متفقین گردد ، تصمیم گرفتند درتهران حضوربهم رسانیده وبمذاکره بپردازند . بهمین مناسبت در آذرماه ۱۳۲۲ (نوامبر۱۹۴۲) فرانکلن ـ روزولت رئیس جمهورامریکا ومارشال استالین رئیس دولت روسیه شوروی ومسترچرچیل نخست وزیر انگلیس بتهران آمده وچندروزی دراین شهر اقامت نموده وبطرح نقشه‌های پیروزی مبادرت کردند.

سران دول متفق درطی ایام توقف درتهران باوضاع اسفناك وقحط و غلای ناشیه ازجنك که حیات سیاسی ملت ایران راتهدید مینمود واقف شدندو

بقیه پاورقی صفحه ۲۵۵

مشترکاً بمبارزه بر علیه قوای دشمن که درصدد است دنیا را تحت سلطه وانقیادخود درآورد مشغول هستند علیهذا اعلام میدارند :

۱ ـ هریك ازدول امضا کننده متعهد میشود کلیه منابع اقتصادی و نظامی خود را برعلیه آن عضو یااعضای دول پیمان سه گانه و متحدینشان که با آنها در حال جنك است بکاربرد .

۲ ـ هریك ازدول امضاکننده متعهدمیشود با سایر دول امضاءکننده همکاری کرده به ترك مخاصمه وصلح جداگانه بادشمنان مشترك مبادرت ننماید

ملل دیگری هم که اکنون در این مبارزه برعلیه هیتلریسم کمك مادی یا مساعدتهای دیگری مینمایند یاممکن است بعداً باین اقدام مبادرت نمایند میتوانند باین اعلامیه ملحق شوند

در تاریخ اول ژانویه۱۹۴۲ درواشنگتن تحریر یافت.

محل امضاء نمایندگان دول نامبرده در بالا

بهمین سبب طی اعلامیه‌ها پیامهائیکه برای اهالی ایران فرستادند و نیز درملاقاتهائیکه از اعلیحضرت محمدرضاشاه بعمل آوردند صریحاً متذکر شدند هرچه زودتر برای جلوگیری از بحران اقتصادی ورفع فقر وفلاکتی که گریبانگیر عموم گردیده اقدام عاجل بعمل آورند.

متأسفانه با اینکه چند سال از خاتمه جنك گذشته است باززیانهای ایام توقف متفقین هنگام وقوع جنك دوم کاملا مشهود و باقی است.

موضوع تخلیه ایران وقضایای آذربایجان

جنك بین‌الملل دوم باشکست قطعی آلمان در ۸مه ۱۹٤٥ مطابق ۸ اردیبهشت ۱۳۲٤ پایان یافت وملت ایران نیز منتظربود تاقوای متفقین بموجب فصل پنجم قرارداد ایران ومتفقین کشورمارا تخلیه نمایند. ولی متأسفانه اختلافاتیکه بعدازپایان جنك میان متفقین برسرتعیین تکلیف وتقسیم ممالك شکست خورده اروپا وتوسعه نفوذ سیاسی خود درسایرکشورها بعمل آمد بحدی بود که بآنها مجال توجه بارزش مساعی ایران درجنك اخیر ونیز قرارداد منعقده رانداد و مسئله تخلیه ایران موقتاً ازذهن ایشان دور افتاد ویاتعمداً اجرا نگردید.

دولت ایران ناچاربامتفقین وارد گفتگو شد و ایشان را باجرای قرارداد ورعایت اصول آزادی وتمامیت ارضی ایران موظف ونیز دراین زمینه بتقدیم یادداشتهائی مبادرت نمود.

احساسات میهنی مردم ایران وپافشاری دولت، بالاخره متفقین را که گرفتار رقابت و کشمکش های سیاسی باهم بودند ناگزیر کرد تا برای تخلیه ایران اقدامی نموده و ارزش قول و امضاء خویش را محفوظ دارند. بهمین سبب ابتدا دولت امریکا نیروهای خودرا ازایران

بچین انتقال‌داد ونیزدرکنفرانس مهمی که در **پتسدام** برای رفع اختلافات موجوده میان متفقین وطرز اداره کردن آلمان وسایرمسائل مهم باشرکت سران سه دولت متفق در اوت ۱۹٤٥ (مرداد ۱۳۲٤) تشکیل گردید، موضوع تخلیه ایران نیز مورد توجه واقع ومقررشد هرچه زودتر نیروهای شوروی وانگلیس بتخلیه خاك این کشور اقدام نمایند.

قوای انگلیس چندی بعدخاك ایران‌راترك نمود ولی ارتش شوروی بتعلل وطفره پرداخت وبه بهانه‌هائی توسل جست تااینکه سرانجام بتخلیه بعضی ازنواحی اشغال شده مبادرت کرد، لیکن درصفحات شمال مخصوصاً درآذربایجان همچنان مستقر بود وتوجهی بقرارداد منعقده وتوصیه‌های کنفرانس پتسدام نداشت.

فرقه دموکرات آذربایجان

بشرحیکه قبلا بیان شد، پس‌از حمله متفقین واشغال نظامی ایران، هرج ومرج واغتشاش و نا امنی درکلیه شئون این کشور هویدا گردید و این وضع دربعضی نواحی ایران مخصوصاً در آذربایجان (در نتیجه سهل انگاری وعدم توجه دولتهای وقت) روبشدت گذاشت و دستهای آلوده وناپاکی همواره آتش این اغتشاش وناامنی رادامن میزد وزمینه را برای وقوع پاره‌ای حوادث سیاسی که با تاریخ شرافتمندانه مردم آذربایجان و همچنین با استقلال ایران تباین داشت فراهم میساخت. چنانکه در آبانماه ۱۳۲٤ جماعتی ازمتجاسرین، دسته‌ای بنام **فرقه دموکرات** در آذربایجان تشکیل داده ودرپناه قوای روسیه شوروی وبا استفاده از عدم توجه دولت بوقایع فوق‌العاده حساس آذربایجان، درمدت کوتاهی برتبریز وچندشهر و همچنین برقسمت اعظم ادارات دولتی و مؤسسات

نظامی آذربایجان تسلط یافته وبتأسیس حکومت خود مختار دموکرات مبادرت کردند .

تخلیه کامل ایران وختم وقایع آذربایجان

قیام مسلحانه فرقه دموکرات و رفتار آنها در آذربایجان و حمایت قوای شوروی از آنان نه تنها در ایران، بلکه در سایر کشورهای هیجان وعکس العمل شدیدی بوجود آوردوچون وقوع این قضایا بامنافع سیاسی امریکا وامپراطوری بریتانیا در تماس بود ونیز صلح عمومی را تهدید میکرد لهذا این دو کشور بیش از سایر ممالك نگران وتحت تأثیر این موضوع قرار گرفته و آنها را بعواقب سوء ناشیه از تحریکات روسیه شوروی ودست نشاندگان آندولت واقف ساخت .

دولت ایران برای جلوگیری از اقدامات مسلحانه متجاسرین در آذربایجان و برقراری نظم و آرامش در آنسرزمین در آبانماه ۱۳۲٤ قوائی بآنجا اعزام نمود ولی نیروی شوروی که در قزوین تمرکز داشت درشریف آباد (۱۲ کیلو متری قزوین) جلوی قوای اعزامی راگرفت واز حرکت ارتش ایران بآنخطه ممانعت نمود .

نخست وزیر ایران **آقای ابراهیم حکیمی** (حکیم الملك) که کار را براین منوال دید ودانست ازطریق مسالمت وحسن تفاهم بادولت شوروی در مورد خاتمه دادن بغائله آذربایجان، میسر نیست بسازمان ملل متحد شکایت کرد واز آن مرجع تقاضای رسیدگی نمود (دیماه ۱۳۲٤).

ولی آقای حکیمی چندی بعدازاین اقدام ازنخست وزیری استعفا داد **واحمدقوام** (قوام السلطنه) بمقام نخست وزیرمنصوب وبعدازچندماه یعنی دربهمن ۱۳۲٤ بروسیه عزیمت کرد .

قوام السلطنه چند بار در مسکو با استالین و مقامات مؤثر شوروی درباره قضایای آذربایجان وتخلیه خاك ایران از قوای شوروی وارد گفتگو شد .

دولت شوروی درایام توقف قوام السلطنه درمسکو وطی مذاکراتی که بعمل آمد برای رفع اختلافات موجوده بمشار الیه پیشنهاداتی کرد که چون بااساس استقلال وحق حاکمیت ملت ایران تناقض داشت ازقبول آن خودداری و آنرا رد نمود .

دولت ایران که بهدف اساسی دولت شوروی واقف شده بود، ناچار مجدداً مراتب راباطلاع شورای امنیت رسانید و از آن مرجع تقاضای رسیدگی بقضیه آذربایجان راکرد .

شورای امنیت باز موضوع ایران و مسئله آذربایجان را مورد بحث و گفتگو قرارداد وبالاخره بامذاکراتی که ازیکطرف میان سفیر کبیر دولت شوروی درایران باقوام السلطنه و از طرف دیگر درجلسات شورای امنیت بعمل آمد ، مقرر شد که قوای شوروی در ۲٥ اردیبهشت ۱۳۲٥ (مه ۱۹٤٦) خاك ایران راتخلیه کند ونیزموضوع آذربایجان یك مسئله داخلی شناخته شود و مقرر گردید شرکت مختلط نفت ایران و شوروی درشمال ایران طی قراردادی تأسیس یابد .

بهمین سبب قوام السلطنه نامه‌ای بشورای امنیت نوشت و شکایت دولت ایران راپس گرفت . لیکن پس‌از مذاکراتی که در شورای امنیت بعمل آمد مقرر شد موضوع ایران همچنان دردستورشورا باقی باشد .

در اینموقع بامر اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی قوای نظامی بآذربایجان اعزام گردید و در چند محل با متجاسرین بجنك پرداخت

وبالاخره بآنچه آزادی واستقلال ایرانرا تهدید مینمود وحیات سیاسی و افتخارات مردم رشید آذربایجان رابخطر میانـداخت خاتمه داد(۲۱ آذر ـ ۱۳۲۵) واغلب متجاسرین بدست مردم گرفتار آمده وبکیفر اعمال خود رسیدندوعده‌ای هم بخاك شوروی پناهنده شدند .

واقعه دانشگاه

بعد ازتمام غائله آذربایجان، یکی ازوقایع بسیار تأسف آور موضوع سوء قصدی بود که در روز پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ درجشن دانشگاه طهران نسبت باعلیحضرت همایون شاهنشاه بوقوع پیوست. در آنروز شاهنشاه مانند سالهای پیش باحترام مقام علم وادب وبمنظور تشویق دانشجویان همینکه وارد دانشگاه شدند ناگهان هدف گلوله‌های پی درپی جوان پست ونادانی قرار گرفتند که چون خواست خداوند بر آن بود که شالوده استقلال ایران درهم نریزد، بطرز معجزه آسا ازخطر نجات یافتند ونقشه جنایتکارانه ایکه برای زوال ایران و ایرانی بمورد اجرا گذاشته شده بود نقش برآب گردید .

دراین حادثه اسف انگیز گرچه، جراحاتی بصورت وشانه شاهنشاه وارد شد ولی در عزم و اراده او در راه افتخار و سربلندی ایران نه‌تنها کوچکترین تزلزلی راه نیافت بلکه شاهنشاه رابیش ازپیش برای حفظ استقلال وطن وریشه کن نمودن عوامل فسادراسخترنمود.

ملی شدن صنایع نفت

زمزمه ملی شدن صنایع نفت وپایان دادن بکار شرکت سابق نفت ایران وانگلیس وبهره برداری ازچاههای نفت ایران بدست مردم ایران ازسال ۱۳۲۶ درمجلس شورایملی و در میان طبقات مختلف آغاز گـردید و

سرانجام دراسفند ۱۳۲۹ لایحه ملی شدن صنایع نفت بتصویب مجلس شورای ملی وسنا رسید. لیکن از آن تاریخ ببعد براثر مقاومت وسختگیریهـای لجوجانه وعکس العملهای شدید دولت انگلیس ووقوع یکرشته اختلافات داخلی، حوادث ناگواری درنقاط مختلف ایران رخ داد و اساس استقلال کشورما تا مدتها متزلزل شد تا آنکه آخرالامر بهمت اعلیحضرت همایونی ازحوادث شومیکه درکمین سرنوشت ملت ایران بودجلوگیری بعمل آمدوموضوع ملی شدن صنعت نفت باین صورت عملی گردید که کنسرسیومی ازاجتماع چندشرکت امریکائی انگلیسی ، فرانسوی ، وهلندی تشکیل واز طرف شرکت ملی نفت ایران عامل استخراج و تصفیه و فروش آن شد .

تأسیس مجلس سنا

بموجب اصل چهل و سوم قـانون اساسی علاوه برمجلس شورایملی برای تکمیل قوه مقننه تأسیس مجلس سنانیز درنظر گرفته شد لیکن از تاریخ افتتاح نخستین دوره مجلس شورایملی تاسال ۱۳۲۸ مجلس سنا تأسیس نیافت اما از آنجائیکه لزوم تشکیل آن بتدریج احساس میشد لذا درسال ۱۳۲۸ مجلس سنا برطبق مقرراتی که دراردیبهشت ماه همانسال بتصویب مجلس شورایملی رسیده بود، تأسیس یافت وتاامروز که ۸ سال از عمر آن گذشته بکارحود ادامه داده است .

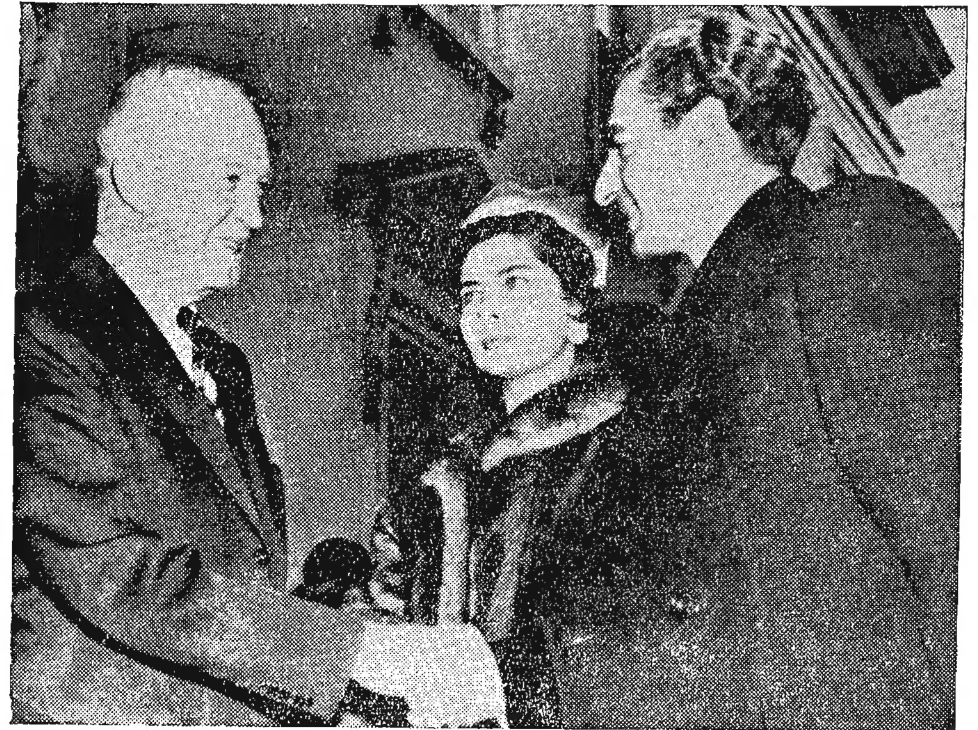
تقسیم اراضی سلطنتی

تقسیم وواگذاری املاك سلطنتی باقساط ، طویل المدت وباشرایط بسیارسهل وساده بـه کشاورزان ،یکی ازاقدامات برجسته وشایان توجه شاهنشاه بمنظورتوسعه عمران وآبادی کشوروایجاد تحول اجتماعی وعلاقمند نمودن کشاورزان بآب وخاك وزادگاه خود میباشد . این قدم

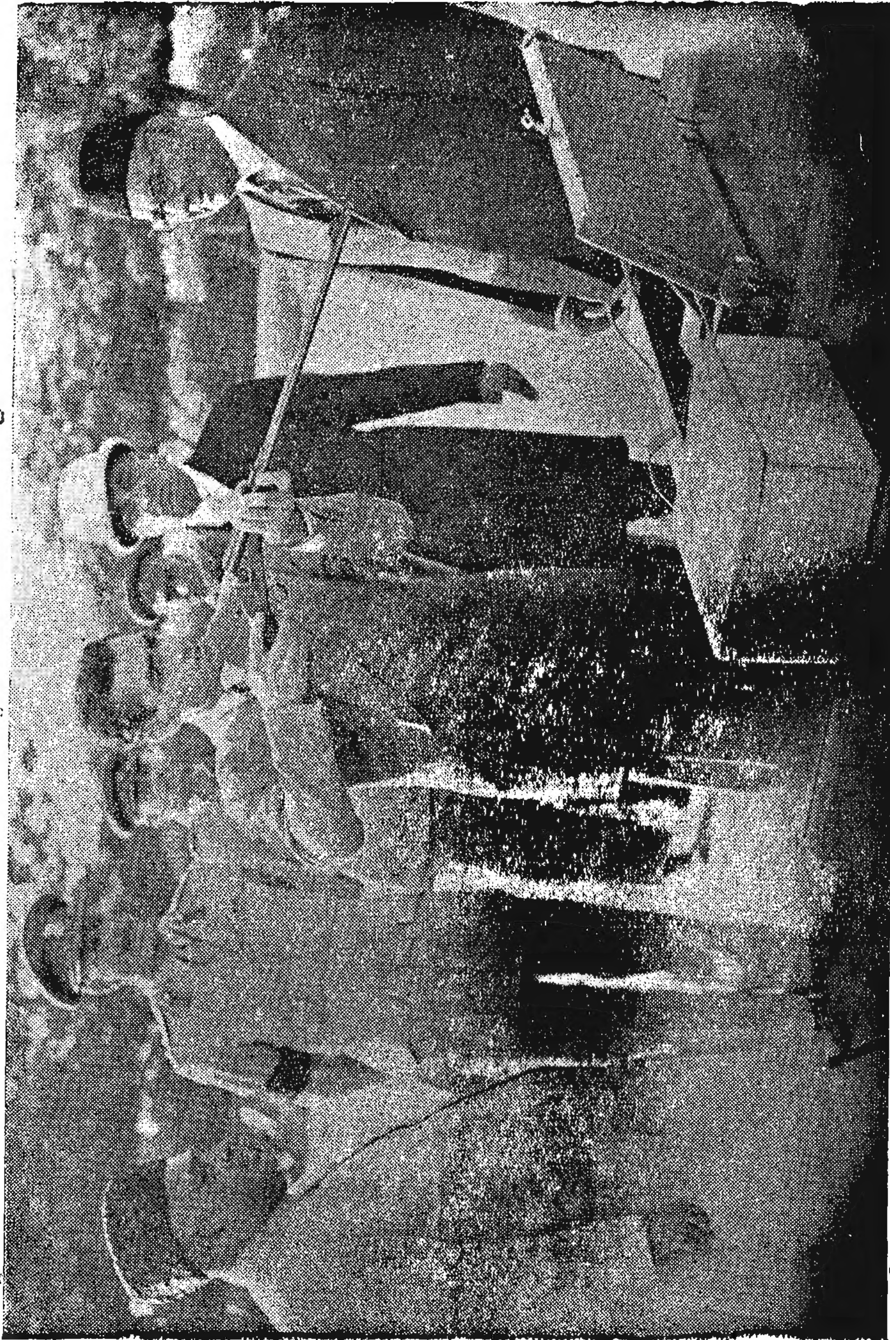
بسیار بزرگی که شاهنشاه درراه بهبود زندگانی روستائیان برداشتندو باید همواره عالی ترین سرمشق طبقه ثروتمند این مملکت قرار گیرد، هزارها کشاورز بی بضاعت و تهی دست را صاحب زمین نمود و بهمان نسبت سطح تولیدات داخلی را بالا برد و بر رونق کار کشاورزان ایران افزوده شد .

مسافرتهای شاهنشاه

اعلیحضرت همایونی علاوه برسرکشی باکثر استانهای ایران و نقاط دور از مرکز و آشنائی بنوع زندگانی و طرز معیشت و رفع نیازمندیهای



« اعلیحضرت همایون شاهنشاه و ملکه ثریا پهلوی در امریکا »
« هنگام ملاقات آیزنهاور، رئیس جمهوری ممالک متحده »



« شاهنشاه در پاکستان »

طبقات مختلف، برای استحکام مبانی دوستی میان ایران وممالك دیگر ، تاکنون مسافرتهای متعددی بکشورهای اروپا وامریکا وممالك همجوار نموده‌اند وباایجاد سیاستهای حکیمانه،مقام شایسته ای در جهان برای ایران فراهم کردند .

سایر اصلاحات و اقدامات مفید

حوادث شهریور ۱۳۲۰ واستعفای اعلیحضرت فقید وتوقف چهارساله متفقین درایران وسایر اتفاقات شومیکه باید آنها را مولود جنك جهانی دوم بشمار آوردوخواه ناخواه در کشورمابوقوع پیوست وهمچنین وقوع پاره‌ای موضوعات تاسف آوریکه بدست عده‌ای افراد آلوده وناپاك وبتحریك بیگانه در کشورمارخ داد، یکچند دنباله اقدامات واصلاحاتیرا که درزمان اعلیحضرت فقید وبهمت آن مرد بزرك آغازشده بود متوقف ساخت وامور جاریه مملکت راازسیرطبیعی خودخارج نمود لیکن پس از اتمام جنك ، جهانی دوم وروشن شدن افق سیاسی ایران وتصفیه ارتش و تشکیلات دولتی ازعناصرمخرب وریشه کن نمودن عواملیکه هریك از آن برای سقوط ایران کفایت میکرد وفراهم شدن زمینه‌های مساعدی برای اجرای برنامه‌های عمرانی واصلاحی و ایجاد امنیت درسراسر کشور که شاهنشاه بیدار دل سهم بسزائی دراینموارد دارند، بتدریج کارهای نیمه تمام زمان سلطنت اعلیحضرت فقیددردست اتمام قرار گرفت وعلاوه بر آنهااقدامات وعملیات بسیارمفیدی بمنظور بالا بردن سطح تولیدی و بهبود زندگی کشاورزان وتعمیم فرهنگ وبهداشت وتوسعه دامنه اکتشافات وبهره برداری ازمنابع گرانبهای ایران وازدیاد کارخانجات واصلاح تشکیلات

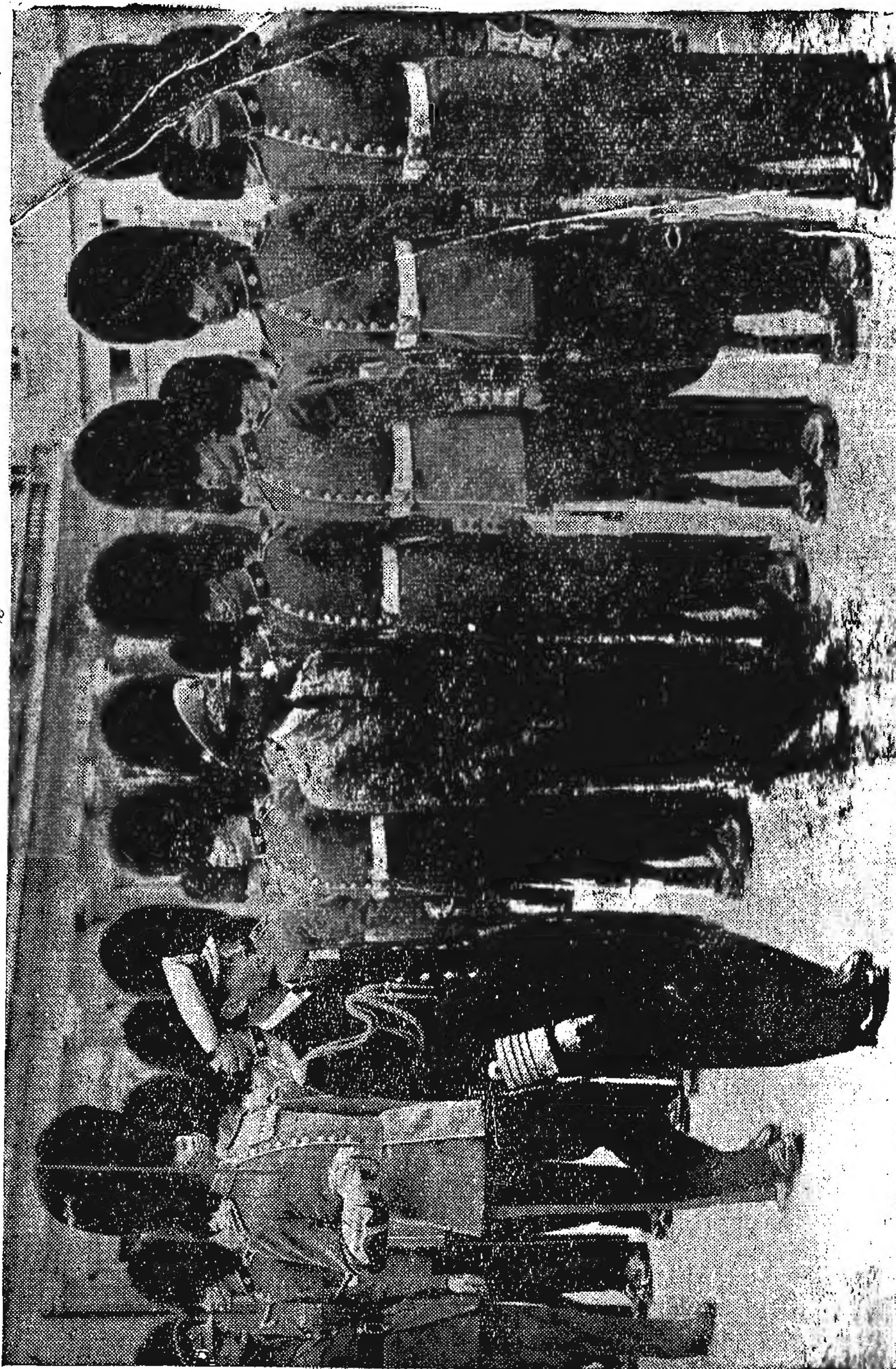


« وزارت دارائی »

وزارتخانه وتجدید نظردرروابط خارجی وبرقراری روابط تجاری بااکثر ممالك عالم بوقوع پیوست که اینك بطوراختصار بشرح آنهامبادرت میگردد:

۱ ـ ایجاد سازمانهای مختلف کشاورزی بمنظور توسعه وپیشرفت فلاحت درایران و آشنا نمودن روستایان باصول جدید کشاورزی وتأسیس کلاس مخصوص برای روستایان وایجاددبستانهای روستائی دردهات ـ احداث سد های متعدد در نقاط مختلف ایران ـ جلوگیری ازکشت خشخاش و مساعدتهای مؤثر سازمان برنامه واصل چهارترومن بکشاورزان .

۲ ـ انشاء وبسط وتوسعه راههای شوسه واتمام راه آهن تهران بمشهد واقدام دراتصال راه آهن تهران به تبریز وتهران به یزد ویزدبه



اعلیحضرت شاهنشاه از گارد مخصوص سلطنتی انگلستان بازدید مینمایند

انارك وطرح برنامه‌های توسعه خطوط شوسه‌و آهن که‌اغلب آنها در دست ساختمان قرار گرفته‌اند .

٣ ـ تأسیس سازمان برنامه درتیرماه١٣٢٨ بمنظور افزایش‌تولید وتکثیر صادرات وتأمین مایحتاج مردم درداخله کشور وترقی کشاورزی واستفاده از کلیه منابع ثروتی و تأمین بهداشت همگانی ، که تا امروز سازمان مزبور قدمهای بزرگی در راه بهبود تشکیلات اقتصادی‌ایران داشته است .

٤ ـ توسعه عملیات اکتشافی وبهره‌برداری از معادن نفت توسط شرکت ملی‌نفت وسازمان‌برنامه واستخراج معادن‌مس‌وذغال‌سنك‌و آهن وغیره برطبق اصول صحیح‌وعلمی .

٥ ـ احداث چندین کارخانه جدید دولتی وملی وبالا بردن سطح تولیدی و اتخاذ تدابیر مفید ومؤثر برای رفع‌احتیاجات مردم بکالاهای خارجی .

٦ ـ توسعه روابط‌تجاری ایران بابسیاری ازممالك عالم‌وبرقراری روابط بازرگانی پایاپای باکشورهای بزرك‌جهان .

٧ ـ کشیدن لوله‌های آب درتهران واغلب شهرستانها و توسعه وتعمیم فرهنك‌و بهداشت‌واحداث دبستانهاودبیرستانهای متعدد درسراسر کشور وتأسیس‌دانشگاه در تبریز و اصفهان و شیراز واقدام شایان‌توجه وزارت فرهنك در تأسیس کلاس‌های اکابر.

روابط خارجی

دولت ایران در طی این چند سال اخیرعلاوه بررفع پاره‌ای سوء تفاهمات بابعضی از ممالك همجوار که براثر وقوع حوادث سیاسی بوجود

آمده بود، روابط خارجی ایران را باکشورهای عالم مخصوصاً ممالك همجوار براساس حسن تفاهم ودوستی متقابل استوار نمود و با آمـدن سران کشورهای همسایه‌و مهمانهای عالیقدری از اروپا و امریکا و آسیا مسافرتهای شاهنشاه به بسیاری‌ازممالك عالم بتدریج بر استحکام مبانی دوستی ایران وممالك دیگر افزوده شد وکشورمادارای موقعیت‌بسیار مهم جهانی گردید.

درسال١٣٣٤ دولت ایران بمنظور تحکیم بنیان‌صلح‌عمومی‌الحاق خودرابه پیمان تدافعی بغداد که از دولتهای عراق، ترکیه، پاکستان و انگلیس تشکیل‌گردید اعلام نمود وبااین اقدام فصل تازه‌ای در تـاریخ حیات سیاسی ایران‌گشوده شد.

پایان تاریخ ایران